



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

امام خمینی(ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسات

۱۳۱۱

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

\* مقدمه

مجموعه حاضر متن دوره اول جلسات پژوهشی است که به سفارش معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک پیرامون «جهانی شدن فرهنگی» آغاز گردید. البته مسأله جهانی شدن دارای ابعاد سیاسی و اقتصادی نیز هست که حتماً تأثیر متقابل بین این سه بعد وجود دارد منتهی موضوع مورد درخواست ابتدائاً جنبه فرهنگی قضیه بوده است.

مذاکرات پژوهشی پیرامون این مسأله مهم عصر حاضر، در چند مرحله پیش‌بینی گردیده است که هر مرحله به عنوان یک دوره بحثی، مجزا می‌گردد.

دوره اول: به منظور تنظیم طرح و برنامه تحقیق.

دوره دوم: به منظور بررسی روشهای تحقیق متناسب با مسأله مورد بررسی.

دوره سوم: به منظور وارد شدن در متن تحقیق و انجام پژوهشهای کتابخانه‌ای، نظری و میدانی در این رابطه.

مجموعه حاضر متن کامل نشستهای پژوهشی است که عمدتاً به منظور طرح و برنامه تحقیق انجام پذیرفته و

سرفصلهای اصلی آن عبارتند از: ضرورت، موضوع و هدف از تحقیق؛ سئوالات اصلی و فرعی تحقیق با فرضیه اولیه تحقیق و پیش فرضهای آن؛ مراحل طولی و عرضی تحقیق و روش عمومی تحقیق.

از آنجا که دست اندرکاران طرح فوق علاوه بر استفاده از نظرات و تجربیات اندیشوران در موضوع پژوهش،

برای تولید اندیشه خصوصاً در مسایل راهبردی نظام اهمیت ویژه‌ای قایل هستند، و بروز اولیه تولید اندیشه در

ارایه نظرانی است که - پس از تأمل و مطالعه - در جلسات پژوهشی انجام می‌پذیرد؛ لازم دانستیم تا متن کامل این

مذاکرات پیاده، ویرایش، عنوانگذاری و تایپ گردد تا به عنوان یکی از منابع تحقیقاتی مورد استفاده کارگزاران این

طرح و طرحهای مشابه قرار گیرد.

طبیعتاً به اقتضای پژوهشی و تولیدی بودن مطالب نباید از مجموعه حاضر انتظار متنی منظم، روان و غیر

تکراری داشت چه اینکه هنگام پژوهش صرفاً می‌بایست در صدد یافتن گره‌های اصلی و طریق گشودن آن بود و

هنگام تدوین و ارایه محصول، به این نوع مطالب توجه نمود.

وظیفه خود می‌دانم تا از حمایت و همراهی معاونت فرهنگی مرکز تحقیقات استراتژیک جناب آقای

مهندس میرسلیم تشکر نمایم. انشاء الله ولی الله الاعظم (عج) نام ما را در زمره خادمان به اسلام و نظام اسلامی ثبت

نموده باشد.

مسئول تحقیق

علیرضا پیروزمند

تیرماه ۱۳۷۹





# فہرست

اجمالی جلسات پژوهشی



بررسی ضرورت و محور جهانی شدن

- مقدمه: طرح مسئله ..... ۴
- ۱- بررسی ضرورت جهانی شدن در بستر تاریخ ..... ۵
- ۲- بررسی محور جهانی شدن ..... ۹

بررسی «فعل موضوعاً، موضوعات و آثار» جهانی شدن فرهنگ

- مقدمه: خلاصه مباحث گذشته و طرح سؤال ..... ۱۷
- ۱- بررسی تعریف جهانی شدن فرهنگ موضوعاً ..... ۲۰
- ۲- لزوم بررسی متغیرهای درونی و بیرونی در تکامل فرهنگ (موضوعات فرهنگ) ..... ۲۳
- ۳- دانستن قدرت «تعریف، حکم، تطبیق» عوامل جهانی شدن ..... ۲۵
- ۴- دسته بندی کلان در موضوعات عینی فرهنگی (فرهنگ آثاراً) ..... ۲۶
- ۵- بررسی سؤال اصلی در طرح جهانی شدن فرهنگ (تعریف، عوامل، موضوعات و آثار) ..... ۳۲

بررسی فرضیه و روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

- مقدمه: طرح سؤال ..... ۳۹
- ۱- بررسی فرضیه تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگ ..... ۴۰
- ۲- روش تحقیق در موضوع جهانی شدن در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۴۷
- ۳- «ارزیابی قدرت فرهنگی دو طرف (حق و باطل)» با تحقیقات کتابخانه‌ای و «تحلیل آن بصورت وصفی» و «معین کردن روند» سه مرحله از روش تحقیق در موضوع جهانی شدن ..... ۴۹
- ۴- روش کار در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۵۱

تعریف فرهنگ و کیفیت ترسیم مدل جهانی شدن فرهنگ

- مقدمه: طرح سؤال ..... ۵۸
- ۱- طرح دو احتمال در صورت مسئله جهانی شدن فرهنگ ..... ۵۸
- ۲- کیفیت ترسیم جدول ماتریسی در موضوع جهانی شدن ..... ۶۳
- ۳- تعریف و تقسیمات فرهنگ در موضوع تحقیق ..... ۶۶
- ۴- بررسی احتمال دیگری در شکل دهی مدل: ضرب اوصاف «تعاریف، احکام، تطبیق» در «اخلاق، افکار و رفتار» در «اسلامی، الحادی، التقاطی» ..... ۷۵

روشهای مورد نیاز در تحقیقات کتابخانه‌ای

- مقدمه: ..... ۸۱
- ۱- لزوم مشخص شدن دوره‌های زمانی و مکانی موضوع تحقیق بر اساس روش استنقراء در مرحله اول .. ۸۱
- ۲- تعیین تغییرات «حد، حکم، مسئله» دو موضوع مورد تحقیق در مرحله دوم (گزارشگری از تغییرات)..... ۸۴
- ۳- بررسی تحولات موضوع مورد تحقیق در مرحله سوم (تحلیل تحولات)..... ۸۷
- ۴- تفاوت روش تحقیق (عملیات و فعالیتها) با روش برنامه تحقیق ..... ۸۸

بررسی روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

- مقدمه: ..... ۹۴
- ۱- بررسی روش تحلیل تحولات موضوع ..... ۹۵
- ۲- بررسی روش استنقراء در تبیین حدود «زمانی، مکانی، و شخصیتها» ..... ۹۸
- ۳- بررسی روش گزارشگری از تغییرات موضوع «حد، حکم، مسئله» ..... ۱۰۳

۱- بررسی روش تحلیل در تحقیقات کتابخانه‌ای

۲- بررسی تحقیقات نظری و میدانی

- مقدمه ..... ۱۱۱
- ۱- بررسی روش تحلیل موضوع مورد تحقیق (تعمیم تعریف، تخصیص حکم، توسعه تأثیر) ..... ۱۱۲
- ۲- ضرورت روش تحلیل علاوه بر روش گزارشگری ..... ۱۱۳
- ۳- بدست آمدن قدرت تأثیر نظرات جهانی شدن حاصل این فاز از کار (تحقیقات کتابخانه‌ای) ..... ۱۱۶
- ۴- فاز دوم کار، تحقیقات نظری ..... ۱۱۶
- ۵- فاز سوم کار، تحقیقات میدانی ..... ۱۱۹
- \* پریسش و پاسخ: مطالب اجرایی طرح ..... ۱۲۰

کیفیت تنظیم برنامه طرح در بخش تأمین و تجزیه

- ۱- کیفیت تنظیم اولین مرحله از برنامه (تأمین منابع) ..... ۱۲۴
- ۲- لزوم کار در سه محور موازی «مباحث روشی، مباحث تطبیقی به ارتکازات روز، مباحث تطبیقی به ارتکازات فلسفی» ..... ۱۲۶
- ۳- دستیابی به «پیش فرضها، مدل تحقیق، مدل برنامه ریزی» «برای کنترل، هدایت و پیش‌بینی وضعیت» اهداف مرحله‌ای ..... ۱۲۹
- ۴- بررسی اجزاء «درونی، بیرونی و ارتباطی» فرهنگ در بخش گرایش، بینش، دانش» در مرحله تجزیه ..... ۱۳۰
- ۵- لزوم بررسی «تغییرات موضوع، تغییرات اجزاء موضوع، تغییرات شناخت نسبت به تحولات موضوع» در روش تحلیل در بخش تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۱۳۲

□ جلسه ۹

۱- بررسی اجمالی روش تحلیل

۲- ضرورت تجزیه موضوع در مرحله تجزیه منابع

۱- بررسی روش تحلیل (تعمیم، تخصیص، توسعه)..... ۱۳۷

۲- ضرورت تجزیه موضوعی منابع علاوه بر تجزیه «زمانی، جغرافیایی، شخصیتی»..... ۱۴۰

□ جلسه ۱۰

۱- بررسی معنای تعمیم و تخصیص

۲- نمائی اجمالی از مدل نظری

۱- تعمیم به معنای ملاحظه اثر یک شیء در اشیاء دیگر (بیان تمثیلی)..... ۱۴۸

۲- تخصیص به معنای ارائه نظام توزین متغیرها و آثار موضوع..... ۱۵۶

۳- ضرورت بدست آوردن مدل فرهنگی بر اساس مبنای مختار در مرحله تعمیم و تخصیص..... ۱۵۶

□ جلسه ۱۱

بررسی اجمالی مراحل تحقیقات کاربردی

۱- تفاوت تحقیقات کاربردی با تطبیق کاربردی..... ۱۶۶

۲- خصوصیات تحقیقات کاربردی..... ۱۶۷

۳- تحقیقات کاربردی در موضوع جهانی شدن..... ۱۷۲

۴- تشخیص وضعیت و تنظیم برنامه، مراحل پس از تعیین شاخصه..... ۱۷۵

۵- پرسش و پاسخ اجرایی پیرامون نحوه ارائه طرح..... ۱۷۶

درآمدی بر روش تأمین منابع

- ۱ - تفاوت تحقیقات ما با تحقیقات دانشگاهی در حاکمیت و عدم حاکمیت فرهنگ حسی..... ۱۸۲
- ۲ - حذف مباحث فرهنگ و فلسفه و پرداختن به مباحث زیرساخت در این دوره از بحث..... ۱۸۳
- ۳ - کیفیت تعیین سر فصلهای روش تحقیق در قسمت تأمین منابع..... ۱۸۴
- ۴ - اجمالی از روش تأمین منابع (جمع آوری اطلاعات، طبقه‌بندی موضوعی، طبقه‌بندی «اجزاء، عوامل، مجموعه»، طبقه‌بندی روند تحولات «تعمیم، تخصیص، توسعه»..... ۱۸۹

روش تحقیق در سه مرحله تحقیقات «کتابخانه‌ای، نظری، میدانی»

- ۱ - «تأمین، تجزیه، ترکیب» در پژوهش کتابخانه‌ای..... ۱۹۰
- ۲ - بررسی روش ثبت گزارش..... ۱۹۷
- ۳ - «تأمین، تجزیه، ترکیب» (روش ثبت گزارش) در پژوهش نظری..... ۲۰۱
- ۴ - تحلیل انتزاعی از روند تحولات و آینده در پژوهش کتابخانه‌ای..... ۲۰۲
- ۵ - مراحل مختلف تحقیقات نظری..... ۲۰۴
- ۶ - مراحل مختلف پژوهش میدانی..... ۲۰۵





# فہرست

تفصیلی جلسات پژوهشی



بررسی ضرورت و محور جهانی شدن

- ۴ ..... مقدمه: طرح مسئله
- ۵ ..... ۱- بررسی ضرورت جهانی شدن در بستر تاریخ
- ۵ ..... ۱/۱ - مقطع اول: قطع بودن ارتباط جوامع با یکدیگر
- ۵ ..... ۱/۱/۱ - اختصاص این فرض به قبل از دوران کتابت
- ۶ ..... ۱/۲ - مقطع دوم: امکان ارتباط جوامع با یکدیگر پس از دوران کتابت
- ۶ ..... ۱/۲/۱ - پیدایش سازمان پس از دوران کتابت
- ۶ ..... ۱/۲/۲ - توسعه نیاز از فردی به اجتماعی در این دوران
- ۶ ..... ۱/۲/۳ - تبدیل علائم کتبی به علائم کمی و کیفی
- ۷ ..... ۱/۳ - مقطع سوم: ضرورت ارتباط جوامع در دوران نسبت
- ۷ ..... ۱/۳/۱ - شکل‌گیری علائم و مفاهیم سیال (رابطه کم و کیف و حرکت)
- ۷ ..... ۱/۳/۲ - توسعه ارتباط و بالطبع ضرورت جهانی شدن در این مقطع
- ۸ ..... ۱/۳/۳ - توسعه وحدت و کثرت در درک روحی، ذهنی و حسی بشر و لزوم کامپیوتر در هماهنگی (سخت‌افزار)
- ۸ ..... ۱/۳/۴ - شکل‌گیری مفاهیم سیال جهت کنترل نسبت (نرم‌افزار)
- ۹ ..... ۲- بررسی محور جهانی شدن
- ۹ ..... ۲/۱ - نظریه اول: جهانی شدن بر محور منافع مشترک
- ۱۰ ..... ۲/۱/۱ - گفتگوی تمدن‌ها بر اساس مابه‌الاشتراک‌های فرهنگی
- ۱۰ ..... ۲/۲ - نظریه دوم: جهانی شدن بر محور، جهت‌گیری‌های مشترک
- ۱۰ ..... ۲/۲/۱ - تفاوت در تعریف انسان و حرکت او در این نظریه با نظریه قبل
- ۱۲ ..... ۲/۲/۲ - عدم امکان جهانی شدن بر اساس توسعه منافع مشترک
- ۱۲ ..... ۲/۲/۳ - برخورد قهری تمدن‌های الهی و الحادی

بررسی «فعل موضوعاً، موضوعات و آثار» جهانی شدن فرهنگ

- مقدمه: خلاصه مباحث گذشته و طرح سؤال ..... ۱۷
- ۱- بررسی تعریف جهانی شدن فرهنگ موضوعاً ..... ۲۰
- ۱/۱- ارائه سه تعریف از جهانی شدن بر اساس متغیر اصلی قرار گرفتن ارتباط با خدا، ارتباط با انسانها، ارتباط با جهان (سیاست، فرهنگ، اقتصاد) ..... ۲۰
- ۱/۲- کیفیت تعریف جهانی شدن با گرایش فرهنگی ..... ۲۱
- ۱/۳- نحوه متأثر شدن جهانی شدن فرهنگی از عامل اقتصاد و سیاست ..... ۲۱
- ۱/۴- قاعده روشی: تفاوت تجزیه و تحلیل موضوعی با تجزیه و تحلیل وضعی ..... ۲۳
- ۲- لزوم بررسی متغیرهای درونی و بیرونی در تکامل فرهنگ (موضوعات فرهنگ) ..... ۲۳
- ۲/۱- سیاست و اقتصاد به عنوان دو متغیر بیرونی تأثیر گذار بر فرهنگ ..... ۲۳
- ۲/۲- «نظام اخلاق، نظام منطق، نظام رفتار عینی» عوامل متغیر درونی فرهنگ ..... ۲۳
- ۲/۳- بررسی متغیر اصلی در جهانی شدن فرهنگ در سه دستگاه الهی، مادی، التقاطی ..... ۲۳
- ۳- دانستن قدرت «تعریف، حکم، تطبیق» عوامل جهانی شدن ..... ۲۵
- ۳/۱- شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی خاص بر اساس تعاریف و احکام خاص در دنیای امروزی ..... ۲۶
- ۴- دسته بندی کلان در موضوعات عینی فرهنگی (فرهنگ آثاراً) ..... ۲۶
- ۴/۱- اموری که در آنها عشق و پسند اصل است (امور اعتقادی) ..... ۲۶
- ۴/۲- اموری که در آنها تفاهم (نسبت و سنجش) اصل است ..... ۲۷
- ۴/۳- اموری که در آنها کارآمدی اجتماعی اصل است ..... ۲۷
- ۴/۴- وجود تعریف، حکم، تطبیق در سه دسته آثار فرهنگ ..... ۲۸
- ۴/۵- تفاوت عناوین موضوعات و عناوین آثار (وصفی و مضاف و مضاف‌الیه) ..... ۲۸
- ۴/۶- امکان سه گونه طبقه‌بندی آثار با تغییر متغیر اصلی (تکامل اخلاق یا تکامل معقولیت یا تکامل کارآمدی حسی) ..... ۲۸

- ۴/۷ - هر یک از سه فرهنگ بعنوان شرایط فرهنگ دیگر..... ۳۰
- ۵ - بررسی سئوال اصلی در طرح جهانی شدن فرهنگ (تعریف، عوامل، موضوعات و آثار)..... ۳۲
- ۵/۱ - لزوم شکل دهی جدول ماتریسی از ترکیب فرهنگ و عوامل آن با جهانی شدن و عوامل آن..... ۳۲
- ۵/۲ - قدرت «تعریف حکم، تطبیق» عوامل جهانی شدن..... ۳۳
- ۵/۲/۱ - حاکمیت تعاریف تحقیقی بر احکام و تطبیقات جهانی (نه تعاریف منطقی)..... ۳۳
- ۵/۲/۲ - تطبیق بمعنای اجرای احکام جهانی توسط سازمانهای جهانی..... ۳۴

جلسه ۳

بررسی فرضیه و روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

- مقدمه: طرح سئوال..... ۳۰
- ۱ - بررسی فرضیه تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگ..... ۴۰
- ۱/۱ - تأیید اخلاق و تحولات فکری نسبت به تحولات تکنولوژی در فرهنگ مادی..... ۴۰
- ۱/۲ - ضرورت توجه به تضاد و چالش سه فرهنگ الهی، مادی و التقاطی در ارائه فرضیه به جهت اصل بودن اختیار..... ۴۱
- ۱/۳ - فرهنگ مادی مانع اصلی در جهت جهانی شدن فرهنگ الهی..... ۴۲
- ۱/۴ - روشن شدن حق و ابطال باطل، هدف از گفتگوی تمدنها..... ۴۴
- ۱/۵ - توحید محور مشترک در جهانی شدن..... ۴۶
- ۱/۶ - توسعه اخلاق محور توسعه افکار و نیازمندیهای سبز در فرضیه..... ۴۶
- ۲ - روش تحقیق در موضوع جهانی شدن در تحقیقات کتابخانه‌ای..... ۴۷
- ۲/۱ - شکل دهی مدل نظری در اولین مرحله از روش تحقیق..... ۴۷
- ۲/۱/۱ - تأمین، تجزیه، تحلیل، اولین فاز از مدل نظری در تحقیقات کتابخانه‌ای..... ۴۷
- ۲/۱/۲ - «تحلیل، تجزیه، ترکیب» دومین فاز از مدل نظری..... ۴۷
- ۲/۱/۳ - گزارش‌گیری از عینیت برای اثبات نظری مدل نظری سومین فاز از مدل نظری..... ۴۷
- ۲/۱/۴ - اثبات تلائم نظری مدل بر اساس فرهنگ و فلسفه ملل..... ۴۸
- ۲/۲ - توصیف نظری از عینیت (وصف و موصوف) دومین مرحله از روش تحقیق..... ۴۸

۲/۳ - تحقیقات میدانی سومین مرحله از روش تحقیق ..... ۴۸

۳ - «ارزیابی قدرت فرهنگی دو طرف (حق و باطل)» با تحقیقات کتابخانه‌ای و «تحلیل آن بصورت وصفی» و

«معین کردن روند» سه مرحله از روش تحقیق در موضوع جهانی شدن ..... ۴۹

۴ - روش کار در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۵۱

۴/۱ - عدم ارائه ضریب فنی و نظام نسبت‌ها در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۵۱

۴/۲ - ارائه نظام طبقه بندی موضوعی (نظام مکانی نه زمانی) در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۵۲

جلسه ۴

### تعریف فرهنگ و کیفیت ترسیم مدل جهانی شدن فرهنگ

مقدمه: طرح سؤال ..... ۵۸

۱ - طرح دو احتمال در صورت مسئله جهانی شدن فرهنگ ..... ۵۸

۱/۱ - احتمال اول: جهانی شدن فرهنگ اسلامی ..... ۵۹

۱/۲ - احتمال دوم: تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ اسلامی ..... ۵۹

۱/۲/۱ - نقد احتمال دوم: برخورد مستقلانه در صورت اکتفا به بررسی تأثیر جهانی شدن فرهنگ ..... ۶۰

۱/۳ - طرح سه نظریه در برخورد با مسئله جهانی شدن ..... ۶۰

۱/۳/۱ - نظریه اول: بی توجهی به جهانی شدن (انزوا) ..... ۶۰

۱/۳/۲ - نظریه دوم: قبول جهانی شدن با تمامی تبعات آن (انفعال) ..... ۶۰

۱/۳/۳ - نظریه سوم: جهانی شدن فرهنگ اسلامی با استفاده از نقاط ضعف دشمن (مسابقه) ..... ۶۱

۱/۴ - تقویت احتمال اول در قرارگیری صورت مسئله تحقیق ..... ۶۲

۲ - کیفیت ترسیم جدول ماتریسی در موضوع جهانی شدن ..... ۶۳

۲/۱ - «اخلاق، اعتقاد، احکام» قید اول، «فرهنگ، سیاست، اقتصاد» قید دوم و «تعاریف، احکام، تطبیق» قید سوم ..... ۶۳

۲/۲ - تغییر جای قید در اصطلاحات جدول در صورت بیان مضاف و مضاف الیهی ..... ۶۳

۲/۳ - محیط بودن تعریف جهانی نسبت به تعاریف منطقه‌ای ..... ۶۴

(دوازده)

- ۲/۳/۱ - لزوم توجه به تعاریف ملی و منطقه‌ای در ایجاد شیب برای تغییر تعاریف جهانی ..... ۶۵
- ۳ - تعریف و تقسیمات فرهنگ در موضوع تحقیق ..... ۶۶
- ۳/۱ - تفاوت نگرش بُعدی و بخشی نسبت به فرهنگ (اعم و اخص) ..... ۶۶
- ۳/۲ - تعریف فرهنگ موضوعاً به گمانه، گزینش، پردازش (فرهنگ به معنای ادراک عمومی) ..... ۶۸
- ۳/۲/۱ - عوامل فوق (عوامل سنجشی) بعنوان عوامل درونی و «خلق، فکر، رفتار» عوامل بیرونی ..... ۶۸
- ۳/۳ - تعریف فرهنگ به سنجش کارآمد (کارآمدی در هماهنگ‌سازی) که به پذیرش منتهی می‌شود ..... ۶۹
- ۳/۳/۱ - جهانی کردن فرهنگ به معنای جهانی کردن ادراک بنابر این احتمال ..... ۶۹
- ۳/۳/۲ - قدرت هماهنگ‌سازی اولین معیار در جهانی شدن ادراک ..... ۶۹
- ۳/۳/۳ - پذیرش عمومی دومین معیار در جهانی شدن ادراک ..... ۷۰
- ۳/۴ - فرهنگ اعم (اخلاق، رفتار، افکار) محیط فرهنگ اخص (سنجش کارآمد) ..... ۷۲
- ۳/۵ - «اخلاق، احکام، رفتار» موضوعات فرهنگ (موضوعات گمانه، گزینش، پردازش) ..... ۷۳
- ۳/۶ - «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» موضوع موضوعات فرهنگ ..... ۷۳

۴ - بررسی احتمال دیگری در شکل دهی مدل: ضرب اوصاف «تعاریف، احکام، تطبیق»

- در «اخلاق، افکار، رفتار» در «اسلامی، الحادی، التقاطی» ..... ۷۵

جلسه ۵

روشپای مورد نیاز در تحقیقات کتابخانه‌ای

- مقدمه: ..... ۸۹
- ۱ - لزوم مشخص شدن دوره‌های زمانی و مکانی موضوع تحقیق بر اساس روش استقراء در مرحله اول ..... ۹۰
- ۱/۱ - لزوم تعیین عوامل ها و متغیرهایی در مشخص کردن نوع اطلاعات مورد نیاز ..... ۹۲
- ۱/۱/۱ - عدم گزینش اطلاعات در این سطح از استقراء ..... ۹۳
- ۱/۱/۲ - لزوم گردآوری موضوعات مشترک در موضوع تحقیق ..... ۹۳
- ۱/۱/۳ - توجه به گرایش‌های مختلف در مکاتب مختلف معیار گزینش اطلاعات ..... ۹۳

- ۲ - تعیین تغییرات «حد، حکم، مسئله» دو موضوع مورد تحقیق در مرحله دوم (گزارشگری از تغییرات) ..... ۹۴
- ۲/۱ - عدم امکان بررسی تغییرات بر اساس مکتبی خاص ..... ۹۴
- ۲/۲ - ضرورت دستیابی به روش دائرةالمعارف نویسی در تعیین تغییرات حد، حکم و مسئله ..... ۹۴
- ۲/۲/۱ - بررسی تمثیلی تفاوت حدود و احکام و مسائل در دو نظام سرمایه داری و مارکسیستی ..... ۹۵
- ۲/۲/۲ - بررسی متغیر اساس هر مکتب موضوع مورد تحقیق در تعیین تغییرات یک مکتب ..... ۹۵
- ۲/۲/۳ - لزوم توجه به کارآمدی عینی علم در بررسی تحولات آن ..... ۹۵
- ۲/۲/۴ - «فرضیه، اصول، مبانی» تقسیم عام در باب طبقه بندی مباحث علوم ..... ۹۶
- ۳ - بررسی تحولات موضوع مورد تحقیق در مرحله سوم (تحلیل تحولات) ..... ۹۷
- ۳/۱ - ضرورت استفاده از مدل در بررسی تحولات ..... ۹۷
- ۴ - تفاوت روش تحقیق (عملیات و فعالیتها) با روش برنامه تحقیق ..... ۹۸

□ جلسه ۶

### بررسی روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

- مقدمه: ..... ۹۴
- ۱ - بررسی روش تحلیل تحولات موضوع ..... ۹۵
- ۱/۱ - «تعمیم تعریف، تخصیص حکم و توسعه تأثیر» سه شاخصه تحول علم ..... ۹۵
- ۲ - بررسی روش استقراء در تبیین حدود «زمانی، مکانی، و شخصیتها» ..... ۹۸
- ۲/۱ - بررسی روش استقراء در گزینش حد زمانی ..... ۹۸
- ۲/۱/۱ - تفاوت جهانی شدن در زمانهای گذشته با زمان فعلی ..... ۹۸
- ۲/۱/۲ - جنگ جهانی دوم شروع جهانی شدن به سبک امروزی ..... ۱۰۰
- ۲/۱/۳ - پیدایش قوانین نسبیت و ریاضیات آماری مبدأ تعمیم تعاریف پایه ای ..... ۱۰۰
- ۲/۲ - تحول ارتباطات مقیاس گزینش زمان، مکان و شخصیتها در بررسی تحولات موضوع ..... ۱۰۲
- ۲/۳ - رنسانس حد زمانی و کل جهان، حد مکانی و جامعه شناسان محدوده شخصیتهای علمی در تحقق حاضر ..... ۱۰۳
- ۳ - بررسی روش گزارشگری از تغییرات موضوع «حد، حکم، مسئله» ..... ۱۰۳

(چهارده)



- ۳/۱ - امکان ارائه «حد، حکم، مسئله» با روشهای متفاوت (عقلگرا، اعتقادگرا و...) ..... ۱۰۳
- ۳/۲ - بررسی حد اولیه و معیار آن در جهانی شدن ..... ۱۰۴
- ۳/۲/۱ - بررسی حد در مسئله جهانی شدن متناسب با منطقه سیاسی یا جغرافیایی ..... ۱۰۴
- ۳/۲/۲ - تعریف جامعه به عنوان حد اولیه در جهانی شدن ..... ۱۰۴
- ۳/۲/۲/۱ - تبعیت حد در موضوع جهانی شدن از تغییرات حدود علوم سیاسی ..... ۱۰۵
- ۳/۲/۳ - تعریف ارتباطات حد اولیه در موضوع جهانی شدن ..... ۱۰۵
- ۳/۲/۳/۱ - امکان اصل قرار گرفتن ارتباط با خدای متعال یا ارتباط با جهان در تعریف ارتباط ..... ۱۰۵
- ۳/۳ - بررسی کیف ارتباط به عنوان حکم در موضوع جهانی شدن ..... ۱۰۶
- ۳/۴ - نحوه موضعگیری نسبت به محیط بر اساس حد و حکم پذیرفته شده به عنوان مسایل جهانی شدن ..... ۱۰۶
- ۳/۴/۱ - هماهنگی انگیزه‌ها اساس شکل‌گیری وطن ..... ۱۰۷

جلسه ۷

### ۱ - بررسی روش تحلیل در تحقیقات کتابخانه‌ای

#### ۲ - بررسی تحقیقات نظری و میدانی

- مقدمه ..... ۱۱۱
- ۱ - بررسی روش تحلیل موضوع مورد تحقیق (تعمیم تعریف، تخصیص حکم، توسعه تأثیر) ..... ۱۱۲
- ۱/۱ - بررسی تعمیم تعریف در روش تحلیل ..... ۱۱۲
- ۱/۱/۱ - تفاوت تحول در علم با گسترش در تطبیق مسائل علم ..... ۱۱۲
- ۱/۱/۲ - تعمیم به مبنای کثرت اطلاق حد اولیه (تحول در مبنا) ..... ۱۱۲
- ۱/۱/۳ - بالا رفتن ضریب دقت و هماهنگی ارتباطات، در احکام و موضوعات گذشته ..... ۱۱۲
- ۱/۲ - تحول در تاثیر لازمه تحول در مبنا (توسعه تأثیر) ..... ۱۱۳
- ۱/۳ - کثرت در تقیید لازمه دیگر تحول در مبنا (تخصیص حکم) ..... ۱۱۳
- ۲ - ضرورت روش تحلیل علاوه بر روش گزارشگری ..... ۱۱۳
- ۲/۱ - ضرورت شاخصه در بررسی تغییرات و تحولات حدود علم ..... ۱۱۴
- ۲/۲ - بررسی تغییرات حدود در روش گزارشگری و بررسی تحولات حد در روش تحلیل ..... ۱۱۵

(پانزده)

- ۲/۳ - تفاوت کثرت تقیید (تخصیص حکم) با بررسی تغییرات احکام در روش گزارشگری ..... ۱۱۶
- ۲/۳/۱ - کثرت تقیید به معنای بالا رفتن ضریب دقت در تعین ..... ۱۱۶
- ۳ - بدست آمدن قدرت تأثیر نظرات جهانی شدن حاصل این فاز از کار (تحقیقات کتابخانه‌ای) ..... ۱۱۶
- ۴ - فاز دوم کار، تحقیقات نظری ..... ۱۱۶
- ۴/۱ - تحلیل تغییرات و تحولات موضوع و محیط آن از پایگاه فلسفه خاص ..... ۱۱۶
- ۴/۲ - ترسیم نمودار توازن فرهنگی در تحقیقات نظری ..... ۱۱۷
- ۴/۲/۱ - بدست آمدن موازنه فرهنگی در مقایسه بین موضوع و محیط ..... ۱۱۸
- ۴/۲/۲ - حضور انقلاب در فرهنگ سیاسی جهان و عدم حضور در فرهنگ فرهنگی و فرهنگ اقتصادی ..... ۱۱۸
- ۴/۲/۳ - بررسی عوامل درونی، بیرونی و ارتباطی در ترسیم موازنه فرهنگی ..... ۱۱۹
- ۵ - فاز سوم کار، تحقیقات میدانی ..... ۱۱۹
- ۵/۱ - شناخت نقاط آسیب‌پذیر فرهنگ خودی و فرهنگ دشمن ..... ۱۱۹
- \* پرسش و پاسخ: مطالب اجرایی طرح ..... ۱۲۰

□ جلسه ۸

### کیفیت تنظیم برنامه طرح در بخش تأمین و تجزیه

- ۱ - کیفیت تنظیم اولین مرحله از برنامه (تأمین منابع) ..... ۱۲۴
- ۱/۱ - لزوم تعیین دوره‌های زمانی در بررسی تحولات جهانی شدن ..... ۱۲۴
- ۱/۲ - لزوم توجه به مناطق مختلف در بررسی تحولات جهانی شدن ..... ۱۲۵
- ۲ - لزوم کار در سه محور موازی «مباحث روشی، مباحث تطبیقی به ارتکازات روز، مباحث تطبیقی به ارتکازات فلسفی ..... ۱۲۶
- ۲/۱ - انجام این سه محور موازی بر اساس روشهای برخاسته از دستگاه فلسفی مختار ..... ۱۲۸

(شانزده)

۳- دستیابی به «پیش فرضها، مدل تحقیق، مدل برنامه ریزی» «برای کنترل، هدایت و پیش بینی وضعیت»

اهداف مرحله ای ..... ۱۲۹

۴- بررسی اجزاء «درونی، بیرونی و ارتباطی» فرهنگ در بخش گرایش، بینش، دانش» در مرحله تجزیه ..... ۱۳۰

۴/۱- لزوم تبیین ارتباط انسان با «خدا، جهان، جامعه» در بخش فرهنگی ..... ۱۳۱

۵- لزوم بررسی «تغییرات موضوع، تغییرات اجزاء موضوع، ..... ۱۳۲

تغییرات شناخت نسبت به تحولات موضوع» در روش تحلیل در بخش تحقیقات کتابخانه ای ..... ۱۳۲

جلسه ۹

### ۱- بررسی اجمالی روش تحلیل

#### ۲- ضرورت تجزیه موضوع در مرحله تجزیه منابع

۱- بررسی روش تحلیل (تعمیم، تخصیص، توسعه) ..... ۱۳۷

۱/۱- تعمیم به معنای توسعه حد موضوع علم موضوعاً (بیان تمثیلی) ..... ۱۳۷

۱/۱/۲- تحول عظیم در فرهنگ حسی و مادی بر خلاف فرهنگ الهی ..... ۱۳۸

۱/۱/۳- ایجاد تعمیم (و عدم تخصیص) در تعریف فرهنگ با وقوع انقلاب اسلامی ..... ۱۳۹

۱/۲- کثرت در تقیید (تخصیص) به معنای ایجاد معادله های هماهنگ در کلیه رفتارهای بشر ..... ۱۳۹

۱/۳- داشتن فرهنگ نظری (هماهنگی های نظری) نقطه قوت ما و داشتن فرهنگ تحقیقی نقطه قوت دشمن ..... ۱۳۹

۲- ضرورت تجزیه موضوعی منابع علاوه بر تجزیه «زمانی، جغرافیایی، شخصیتی» ..... ۱۴۰

۲/۲- تفاوت تجزیه موضوعی با بررسی تحولات و تنظیم روند ..... ۱۴۱

۲/۲/۱- بدست آمدن توانمندی های فرهنگ های متفاوت در تنظیم روند ..... ۱۴۲

۲/۲/۲- نگاه انتزاعی به فرهنگ های گوناگون در تجزیه بر خلاف تنظیم روند ..... ۱۴۳

۲/۲/۳- قضاوت کردن در مرحله تحول بر خلاف مرحله تجزیه ..... ۱۴۴

۱- بررسی معنای تعمیم و تخصیص

۲- نمائی اجمالی از مدل نظری

- ۱- تعمیم به معنای ملاحظه اثر یک شیء در اشیاء دیگر (بیان تمثیلی)..... ۱۴۸
- ۱/۱- عدم امکان تعریف شیء بدون لحاظ اثر آن در موضوعات دیگر..... ۱۵۱
- ۱/۲- بدست آمدن مدل تعریف موضوع در بخش تعمیم..... ۱۵۱
- ۱/۳- تفاوت تعمیم با مرحله گزارشگری از روند تحولات..... ۱۵۲
- ۱/۳/۱- شناخت اجزاء موضوع بر معنای مختار در مرحله تعمیم بر خلاف مرحله قبلی..... ۱۵۲
- ۱/۳/۲- مدل «شناخت» موضوع شناسایی در مرحله تعمیم نه مؤدای شناخت..... ۱۵۳
- ۱/۳/۳- بررسی کارآمدی مدل‌های شناخت موضوع در مرحله تعمیم..... ۱۵۴
- ۱/۴- عدم توجه به نظام توزین آثار در مرحله تعمیم..... ۱۵۵
- ۲- تخصیص به معنای ارائه نظام توزین متغیرها و آثار موضوع..... ۱۵۶
- ۳- ضرورت بدست آوردن مدل فرهنگی بر اساس مبنای مختار در مرحله تعمیم و تخصیص..... ۱۵۶
- ۳/۱- مقنن شدن دیدگاه ما نسبت به محیط توسط مدل..... ۱۵۶
- ۳/۲- ضرورت بدست آمدن شاخصه‌های کمی در مرحله تخصیص (تصرف کردن)..... ۱۵۸
- ۴- ضرورت بدست آوردن روش کنترل تحولات در مرحله تحقیقات نظری..... ۱۵۸
- ۴/۱- بررسی تأثیر اجزاء فرهنگ در مدل نظری..... ۱۶۰

بررسی اجمالی مراحل تحقیقات کاربردی

- ۱- تفاوت تحقیقات کاربردی با تطبیق کاربردی..... ۱۶۶
- ۱/۱- تطبیق کاربردی به معنای افزایش کمی یک علم به صورت تطبیق قواعد گذشته بر مصادیق جدید..... ۱۶۶
- ۱/۲- افزایش کیفی در تحقیقات کاربردی به صورت ایجاد تعاریف و احکام جدید بر مبنای جدید..... ۱۶۷
- ۲- خصوصیات تحقیقات کاربردی..... ۱۶۷

- ۲/۱ - «حس» شرط صحت در تحقیقات کاربردی ..... ۱۶۷
- ۲/۲ - غلبه بر محیط در تحقیقات کاربردی معیار توانمندی تئوری نظری ..... ۱۶۷
- ۲/۳ - تشخیص نقاط آسیب‌پذیر و مقاومت محیط داخلی و خارجی توسط مدل کاربردی ..... ۱۷۸
- ۳ - تحقیقات کاربردی در موضوع جهانی شدن ..... ۱۸۰
- ۳/۱ - ایجاد تلائم عینی و سرپرستی توسعه نیازمندی‌ها در تحقیقات کاربردی ..... ۱۸۰
- ۳/۲ - ضرورت تعیین شاخصه جهت ایجاد قدرت پیش‌بینی، هدایت و کنترل تغییرات در تحقیقات کاربردی ..... ۱۸۰
- ۳/۲/۱ - تفاوت نظام توزین (در مدل نظری) با شاخصه در تحقیقات کاربردی ..... ۱۷۱
- ۳/۲/۲ - تفاوت اساسی بین شاخصه‌های مدل اسلامی با مدل الحادی ..... ۱۷۲
- ۳/۲/۳ - نقش جهت در تعیین شاخصه‌های الهی و مادی ..... ۱۷۳
- ۳/۲/۴ - عدم لزوم هم‌سنخ بودن شاخصه با موضوع مورد تحقیق ..... ۱۵۳
- ۳/۲/۵ - لزوم تعیین داشتن شاخصه در عینیت ..... ۱۷۴
- ۴ - تشخیص وضعیت و تنظیم برنامه، مراحل پس از تعیین شاخصه ..... ۱۷۵
- ۴/۱ - لزوم سه تعیین «در مرحله شاخصه، در مرحله تطبیق به محیط، در مرحله برنامه» تا کنترل وضعیت ..... ۱۷۵
- ۴/۲ - شناخت موانع در تشخیص وضعیت و تخصیص قدرت به حل موانع در مرحله برنامه ..... ۱۷۵
- ۵ - پرسش و پاسخ اجرایی پیرامون نحوه ارائه طرح ..... ۱۷۶
- ۵/۱ - لزوم تبیین تفاوت معنای تحقیقات کاربردی موجود با معنای ارائه شده ..... ۱۷۶
- ۵/۲ - تفاوت روش تحقیق مختار با روش تحقیق موجود ..... ۱۷۶

□ جلسه ۱۲

#### درآمدی بر روش تأمین منابع

- ۱ - تفاوت تحقیقات ما با تحقیقات دانشگاهی در حاکمیت و عدم حاکمیت فرهنگ حسی ..... ۱۸۲
- ۱/۱ - ضرورت تغییر مبنای نسبت و تناسبات در امر پژوهش ..... ۱۸۲
- ۲ - حذف مباحث فرهنگ و فلسفه و پرداختن به مباحث زیرساخت در این دوره از بحث ..... ۱۸۳
- ۲/۱ - لزوم تفکیک مباحث روشی و تعیین زمان آن از مباحث دیگر (برنامه و تطبیق به محیط) ..... ۱۸۳
- ۳ - کیفیت تعیین سر فصلهای روش تحقیق در قسمت تأمین منابع ..... ۱۸۴

(نورده)

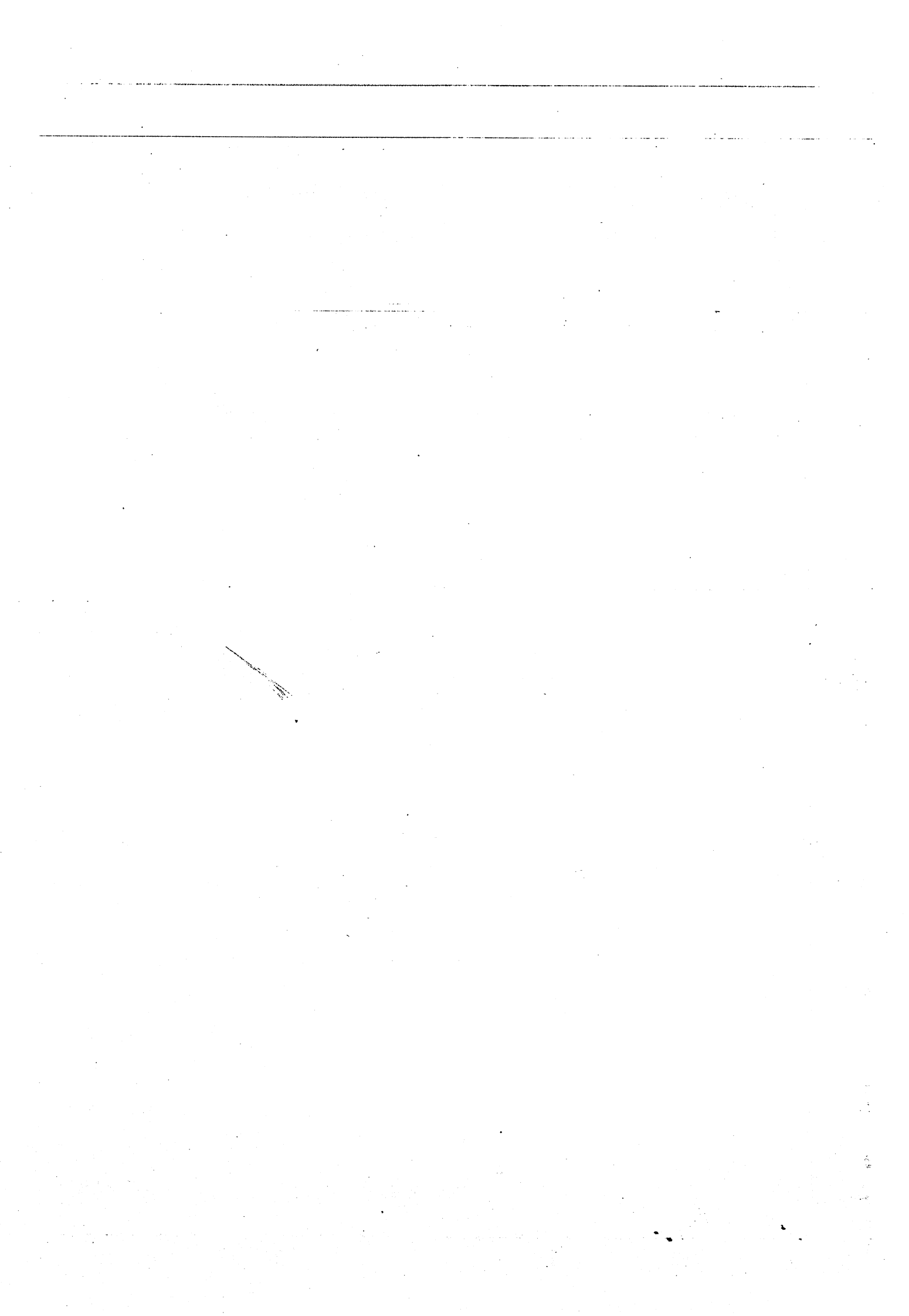
- ۳/۱ - قضاوت نظام سوالات «اسلامی، الحادی و التقاطی» در تأمین منابع ..... ۱۸۵
- ۳/۲ - بررسی تحولات فرهنگ با سه دسته اوصاف «روحی، ذهنی، عینی»، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»،  
«الهی، الحادی، التقاطی» ..... ۱۸۷
- ۳/۳ - تفاوت جدول بررسی تحولات فرهنگ الهی با الحادی و التقاطی ..... ۱۸۷
- ۳/۴ - طرح دو احتمال پیرامون تنظیم روش تحقیق ..... ۱۸۷
- ۳/۴/۱ - احتمال اول: اخذ سر فصلهای مشترک در سه بخش «الهی، الحادی، التقاطی» ..... ۱۸۷
- ۳/۴/۲ - احتمال دوم: اختلاف در تعریف محور تنظیم روش از ابتدا ..... ۱۸۹
- ۴ - اجمالی از روش تأمین منابع (جمع آوری اطلاعات، طبقه‌بندی موضوعی، طبقه‌بندی «اجزاء، عوامل، مجموعه»، طبقه‌بندی روند تحولات «تعمیم، تخصیص، توسعه» ..... ۱۸۹
- ۴/۱ - «ایجاد نظام، جمع آوری نمودهای نظام، ملاحظه نسبت و تغییر» سه مرحله در روش تأمین منابع ..... ۱۹۱
- ۴/۲ - ایجاد روش تحقیق در سیر بحث و عدم امکان ارایه آن در این مقطع از بحث ..... ۱۹۱

□ جلسه ۱۳

#### روش تحقیق در سه مرحله تحقیقات «کتابخانه‌ای، نظری، میدانی»

- ۱ - «تأمین، تجزیه، ترکیب» در پژوهش کتابخانه‌ای ..... ۱۹۶
- ۱/۱ - تأمین منابع توسط نظام سوالات ..... ۱۹۶
- ۱/۲ - تجزیه منابع توسط فیش نویسی از موضوعات مختلف ..... ۱۹۶
- ۱/۲/۱ - تنظیم لغت نامه‌ای فیش‌ها اولین مرحله تجزیه ..... ۱۹۷
- ۱/۲/۲ - تنظیم دائرةالمعارفی فیش‌ها دومین مرحله تجزیه ..... ۱۹۷
- ۲ - بررسی روش ثبت گزارش ..... ۱۹۷
- ۲/۱ - مبتنی بودن مراحل روش گزارش بر تحلیلی خاص ..... ۱۹۸
- ۲/۲ - بکارگیری جدول آماری مقنن در روش گزارش‌گیری در مراحل مختلف پژوهش ..... ۱۹۸
- ۲/۳ - قابلیت بهینه شدن جدول آماری ..... ۲۰۰

- ۲/۴ - بدست آمدن شرایط محیط موضوع تحقیق توسط روش ثبت گزارش ..... ۲۰۰
- ۳ - «تأمین، تجزیه، ترکیب» (روش ثبت گزارش) در پژوهش نظری ..... ۲۰۱
- ۴ - تحلیل انتزاعی از روند تحولات و آینده در پژوهش کتابخانه‌ای ..... ۲۰۲
- ۴/۱ - مبتنی بودن تحلیل بر مدل نظری بدست آمده در پژوهش نظری ..... ۱۰۳
- ۴/۲ - بدست آمدن اصول و پیش فرضهای نظریه‌های متفاوت ..... ۲۰۳
- ۴/۳ - مقایسه کارآمدی نظریه‌ها از طریق آثار آخرین مرحله تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۲۰۴
- ۵ - مراحل مختلف تحقیقات نظری ..... ۲۰۴
- ۵/۱ - بررسی علت کارآمدی متفاوت نظریه‌ها در اولین مرحله از تحقیقات نظری ..... ۲۰۴
- ۵/۲ - تشخیص کیفی (توزین سهم تأثیر) وضعیت در این مرحله توسط اعداد نسبی ..... ۲۰۴
- ۶ - مراحل مختلف پژوهش میدانی ..... ۲۰۵
- ۶/۱ - تنظیم نظام سؤالات و تعیین نظام منبع اولین مرحله پژوهش میدانی ..... ۲۰۵
- ۶/۲ - بدست آمدن نظام شاخصه توسط نظام سؤالات ..... ۲۰۶
- ۶/۳ - تشخیص وضعیت توسط نظام شاخصه ..... ۲۰۶





امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به امتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

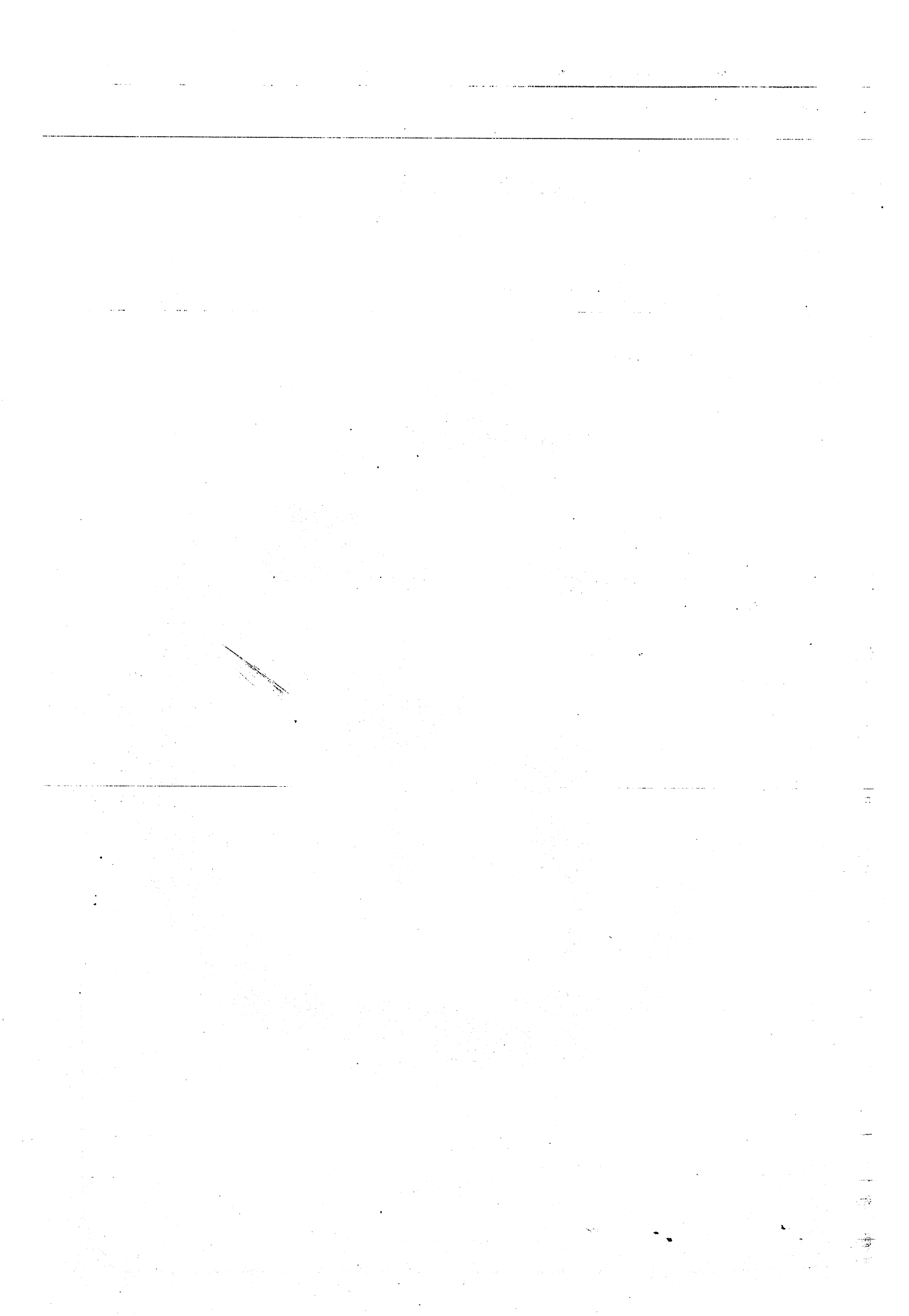
(دوره اول)



جلسه

۱

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی



## فهرست مطالب

### بررسی ضرورت و محور جهانی شدن

- مقدمه: طرح مسئله ..... ۴
- ۱- بررسی ضرورت جهانی شدن در بستر تاریخ ..... ۵
- ۱/۱ - مقطع اول: قطع بودن ارتباط جوامع با یکدیگر ..... ۵
- ۱/۱/۱ - اختصاص این فرض به قبل از دوران کتابت ..... ۵
- ۱/۲ - مقطع دوم: امکان ارتباط جوامع با یکدیگر پس از دوران کتابت ..... ۶
- ۱/۲/۱ - پیدایش سازمان پس از دوران کتابت ..... ۶
- ۱/۲/۲ - توسعه نیاز از فردی به اجتماعی در این دوران ..... ۶
- ۱/۲/۳ - تبدیل علائم کتبی به علائم کمی و کیفی ..... ۶
- ۱/۳ - مقطع سوم: ضرورت ارتباط جوامع در دوران نسبیت ..... ۷
- ۱/۳/۱ - شکل‌گیری علایم و مفاهیم سیال (رابطه کم و کیف و حرکت) ..... ۷
- ۱/۳/۲ - توسعه ارتباط و بالطبع ضرورت جهانی شدن در این مقطع ..... ۷
- ۱/۳/۳ - توسعه وحدت و کثرت در درک روحی، ذهنی و حسی بشر و لزوم کامپیوتر در هماهنگی (سخت‌افزار) ..... ۸
- ۱/۳/۴ - شکل‌گیری مفاهیم سیال جهت کنترل نسبیت (نرم‌افزار) ..... ۸
- ۲- بررسی محور جهانی شدن ..... ۹
- ۲/۱ - نظریه اول: جهانی شدن بر محور منافع مشترک ..... ۹
- ۲/۱/۱ - گفتگوی تمدن‌ها بر اساس مابه‌الاستراکهای فرهنگی ..... ۱۰
- ۲/۲ - نظریه دوم: جهانی شدن بر محور، چیتگیریهای مشترک ..... ۱۰
- ۲/۲/۱ - تفاوت در تعریف انسان و حرکت او در این نظریه با نظریه قبل ..... ۱۰
- ۲/۲/۲ - عدم امکان جهانی شدن بر اساس توسعه منافع مشترک ..... ۱۲
- ۲/۲/۳ - برخورد قهری تمدنهای الهی و الحادی ..... ۱۲





# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه اول

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ ۷۸/۱۰/۱۵

## عنوان: بررسی ضرورت و محور جهانی شدن

### مقدمه: طرح مسئله

(س): سلسله مباحثی که در خدمت دوستان هستیم به نحو عموم پیرامون مسئله جهانی شدن و تعیین موضع، نسبت به آن است بالخصوص جهانی شدن در زمینه فرهنگی که موضوع بحث است. جهانی شدن هم، بیشتر آنچه که من متوجه شدم و آنچه در ذهن آنها هم است این گونه نیست که ما تعیین کنیم که آیا ما می خواهیم فکر و فرهنگمان را جهانی کنیم یا نه؟ بلکه از آنطرف، بیشتر مورد سؤال و دقت است فکر غالب بر دنیا، رفتن به سمت جهانی شدن است به اینکه، همه چیز یکدست و همه عضو پیکره واحد بشوند و تنوع فرهنگی به یک معنارقیق و به تفاهم، یکدستی و یکرنگی نزدیک شوند و یک ضوابط، قوانین و سازمانهای مشابهی در دنیا درست شود که همه کشورها به نوعی گرایش به عضویت و همکاری با این مجموعه های بین المللی پیدا کنند. پس این چنین جریانی در سطح بین الملل راه افتاده است. حال سؤال این است نسبت به این جریانی که در سطح بین الملل راه افتاده است، می خواهیم چه موضعی بگیریم؟ این قسمت بحث بیشتر مورد توجه و عنایت است. البته بیشتر به قسمت اول ارتباط مستقیم پیدا می کند به اینکه آیا ما می خواهیم جهانی بشویم یا نه؟ بنابراین اصل موضوع، جهانی شدن است، منتها مورد خاصی که موضوع بررسی ماست جهانی شدن به قید فرهنگی است، نه اقتصادی و سیاسی.

حال ما می خواهیم برنامه تحقیق یعنی طرح توجیهی و کلیات برنامه این چنین تحقیقی را تنظیم کنیم و پیشنهاد بدهیم. در این فرم تحقیقی که خود اینها داده اند سه سؤال است که به لحاظ ادبیات ما به طرح توجیهی مربوط می شود، یعنی همان مسئله موضوع، ضرورت و هدف. منتها آنها به تعبیر «سؤال اصلی و پرسشهای فرعی

تحقیق» مطرح کرده‌اند. به عبارت دیگر مسئله در این موضوع چیست؟ دنبال چه چیزی می‌گوییم؟ گمشده ما چیست؟ موضوع چیست؟ چه سئوالی را می‌خواهیم پاسخ بگوئیم؟ چه ابهامی را می‌خواهیم رفع کنیم؟ تمام را می‌توان در قالب دستگاه خودمان «بیان موضوع» بگوئیم.

بند اول: سئوال اصلی و پرسشهای فرعی تحقیق می‌پردازد به اینکه مسئله چیست؟ به بیان خودمان، شاید

بتوان گفت: «موضوع چیست؟»

بند دوم: هدف تحقیق

بند سوم: مسئله اساسی طرح تحقیق و ضرورت تحقیق در آن

### ۱- بررسی ضرورت جهانی شدن در بستر تاریخ

(ج): گاهی بحث بر سر این است که جهانی شدن، صرف نظر از اعتقادات مختلف و بدون توجه به جهات مختلف، موضوعاً چگونه ملاحظه می‌شود؟ آیا چنین موضوعی ضروری هست؟ از نظر فرهنگی و سایر جهات چه مشکلاتی دارد؟ در ابتدا چند فرض قابل لحاظ است. فرض اول، ارتباطات مردم جهان از یکدیگر مطلقاً منقطع باشد. یعنی مناطق مختلف جغرافیایی و نژاد مختلف - که دارای زبانها، رنگها، خصوصیات نژادی و منطقه‌ای متفاوت هستند - از یکدیگر جدا باشند. اول کار جدایی را بر حسب خصلتهای طبیعی می‌گوئیم. اگر رابطه اینها قطع باشد چگونه می‌شود؟ مثلاً هر یک برای خود در آمد و هزینه جداگانه داشته باشند.

#### ۱/۱ - مقطع اول: قطع بودن ارتباط جوامع با یکدیگر

در دورانهایی از زندگی بشر، ارتباطات، مفهوم الان را نداشته و ارتباطات محدود بود. انتقال و ارتباط و رفت و آمد بسیار محدود و ضعیف بود. مفهوم تجارت هم با مفهوم تجارت در زمان فعلی خیلی فرق داشته است. از میان اساسی‌ترین بخشهای حیات بشر شاید بتوان در تمدنها، نمودار، تحقیق و نمونه پیدا کرد و آمار گرفت. در دورانهایی بیش از ۹۰٪ از مایحتاج زندگی در جمیع مناطق از داخل خود مناطق بود.

#### ۱/۱/۱ - اختصاص این فرض به قبل از دوران کتابت

اگر قبل از پیدایش زبان دوّم که کتابت است جامعه را ملاحظه کنیم، در آن جامعه زبان اوّل یعنی اولین وسیله ارتباطی تکلم بود. این علائم گفتاری و آگاهی ممتنع است که به تخصصی ختم شود چه رسد به اینکه خاص تخصصی یا تبدیل به کیف و کم بشود. لذا فرض ارتباط اجتماعی همه مناطق با هم توسط زبان ممتنع است.

آن زمان هیچ یک از بسترهای ارتباط، امکان ارتباط را فراهم نمی‌کرده است. لذا همه مناطق مستقل بودند و هر یک چیزهایی تولید و مصرف می‌کردند. طمعی هم نسبت به جای دیگر نداشتند و مطامع خودشان، در منطقه

خودشان حل می‌شد. اگر هم می‌خواستند جایی را تصرف کنند برای این بوده که آدمهای آنجا را به بردگی و کارگری بگیرند. مثلاً از کشف معادن صحبتی در کار نبوده است. بنابراین در دوران قبل پیدایش کتابت جهانی شدن معنا ندارد.

#### ۱/۲ - مقطع دوم: امکان ارتباط جوامع با یکدیگر پس از دوران کتابت

از دورانی که کتابت آغاز می‌شود، امکان تنظیم اجتماعی، بستر جدیدی پیدا می‌کند. در این دوران تخصص هم پیدا می‌شود. تفاوت عمده‌ای که علائم نگارشی با علائم گفتار دارند بقاء علائم نگارشی می‌باشد. آنهایی که گفته‌ای را می‌شنوند نمی‌توانند عین آن گفته را به حافظه بسپارند و در جای دیگری نقل کنند مگر اندکی از آن را، اما نوشته پس از آنکه قاعده‌مند شد امکان انتقال آن ولو توسط افراد بی‌سواد وجود دارد.

#### ۱/۲/۱ - پیدایش سازمان پس از دوران کتابت

پس امکان ارتباط به حصار نمی‌شود در این صورت ساده‌ترین سازماندهی در امور سیاسی فراهم می‌شود. و در تمام موارد دیگر این گونه خواهد بود به وسیله انواع خبر، انشائی، برهانی و تجربی، امکان ارتباط و پیدایش تخصصها در جامعه پیدا می‌شود مثلاً کار نزد خبر انشایی در امور سیاسی می‌باشد حاصل می‌شود - بدست می‌آید.

#### ۱/۲/۲ - توسعه نیاز از فردی به اجتماعی در این دوران

پس با پیدایش تخصیص‌ها کم‌کم، وضع تغییر پیدا می‌کند و نوع موضوع و آثار همکاری در بهینه شدن هر مقصدی که بشر داشته باشد آخرتی یا دنیایی مورد تحول قرار می‌گیرد. بشر برای رسیدن به مقاصد خود همکاری‌اش را کم‌کم توسعه می‌دهد به نحو طبیعی یعنی نیاز به حب نیاز اجتماعی تعریف می‌شود و از نیاز فردی و قبیله‌ای خارج می‌شود. در مرحله اول نیازهای فردی، خانوادگی و قبیله‌ای مطرح می‌شود. مرحله دوم نیاز اجتماعی پیدا می‌شود. در این صورت لازم است مالیات بدهیم، برای جامعه لشکر پیدا کنیم، کاخ و هرم درست کنیم و بساط فرعون می‌فراهم شود و... اینها یک دوره فتح، محاسبه، فرمان، عزل و نصب و تخصص است اما تخصص در سطح نازل و پایینی است.

#### ۱/۲/۳ - تبدیل علائم کتبی به علائم کمی و کیفی

از اینجا یک گام بالاتر گذاشته می‌شود، علائم کتبی، تنوع پیدا می‌کند. علائم کتبی به کمیات، کیفیات و همه این تقسیمهای اصلی (انشاء، خبر انشایی، خبر برهانی و خبر حسی) در تخصیص فروع پیدا می‌کند. بنابراین موضوعاتش تنوع پیدا می‌کند وحدت و کثرت جدید درست می‌شود یعنی چه؟ یعنی بستر فراهم آمدن ارتباط



اجتماعی نیازها و ارضاء‌های جدیدی می‌باشد. بالطبع، کم و کیف و اموری که در این سطح از نیاز قرار گیرند، تخصص‌های مختلف و بهره‌وری‌های گوناگون را ایجاد می‌کند.

۱/۳ - مقطع سوم: ضرورت ارتباط جوامع در دوران نسبیّت

۱/۳/۱ - شکل‌گیری علایم و مفاهیم سیال (رابطه کم و کیف و حرکت)

مرحله سوم دستگاه تولید نیاز و ارضاء به ابزار دیگری مجهز می‌شود و بستر جدیدی بین کیف و کم فراهم می‌شود. علائم نوشتاری، از علائم اصطلاحی به علائم نموداری، تبدیل می‌شود. یعنی آغاز علائم نموداری، آغاز ملاحظه نسبت و نسبیّت خواهد بود. مفاهیم نسبت و نسبیّت خیلی از عمرشان نمی‌گذرد. به عبارت دیگر: همان چیزی است که ما در بحث‌های خودمان اسمش را صرف مفاهیم می‌گذاریم. مفاهیم سیالی که هرج و مرج ندارند. قواعدش، با قواعد دستوری انتزاعی فرق دارد. مفهوم را شما سیال می‌کنید بعد می‌گویید کجا استعمال می‌کنید تا بگیریم چگونه از جایگاهش اصل در تعریف می‌شود. معنای جایگاه نسبت است. بعد از علائم کتبی کیفی سابق که با قواعد دستوری در جمله بکار می‌رفت، یکسری علائم خطوطی درست شد که این اطلاعات را می‌توانست خلاصه کند. مثل اینکه شما می‌توانید یک مجموعه حرف را با کشیدن یک خط و نوشتن یک کلمه و یک خط دیگر و خوردن دو خط با یکدیگر و یک کلمه دیگر این طرفش بنویسیم. در صفحه نمودار منحنی یا احیاناً با علامت معدنه‌ای به جای یک کلمه و مفهوم یک مجموعه بنشینند. وقتی نسبت، تناسب و مجموعه، در کار آید، دستگاه ادبی فرق پیدا می‌کند. پس مرحله سوم رابطه بین کم و کیف و حرکت می‌شود.

۱/۳/۲ - توسعه ارتباط و بالطبع ضرورت جهانی شدن در این مقطع

مرحله سوم، ارتباط تکاملی یا توسعه ارتباطات را بوجود می‌آورد. در شرایط توسعه، ارتباط هماهنگی جهانی یک ضرورت است در نتیجه به صورت قبل امکان زندگی نیست. در شرایط فعلی، در هم آمیختگی و یا در هم تنیدن فعالیت‌های فرهنگی به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی غیر قابل اجتناب است بر این اساس موضوع کار ما که فرهنگی است نمی‌تواند از حیث موضوع موضوعی مستقل، جدا، و بریده از سیاست و فرهنگ انجام بگیرد. یعنی مفاهیم ارزشی فرهنگ به سیاست هم کار دارد که بگویید فرهنگ سیاست چیست؟ هم به اقتصاد کار دارد که بگویید فرهنگ اقتصاد چیست؟ این فرهنگ، اقتصادش از کجا تأمین می‌شود؟ چه نیرویی، چه ابزاری و چه راندمانی برای جامعه دارد؟ هیچکدام اینها مستقل نیستند. مستقل بودن موضوعات، مربوط به دوران قبل از ارتباط کم و کیف است. در دوره‌ای که کم و کیف ارتباط نداشته باشد و معنای حرکت در آن دیده نشود موضوعات، مستقل خواهد بود. در دوره‌ای که ارتباط آنها کم و کیف مشخص شده باشد نمی‌توانند مستقل عمل کنند بنابراین این گونه نیست که گفته

شود دوره مسئله جهانی شدن برای زمان سلیمان بن داوود (ع) است. به این معنی که همه سرزمینها در زمینه فرهنگ، سیاست و اقتصاد در سطوح مختلف بهم وابستگی پیدا می کنند. زمان سلیمان بن داوود (ع) کارها ساده انجام می گرفت زیرا زندگی، زندگی کشاورزی بوده و از گاو آهن استفاده می کردند مثلاً گاو را برای شخم زدن به کار می گرفتند. یک زندگی معیشتی ساده داشته اند حداکثر دانش و سواد تخصصی که بوده در یک قشر محدود بوده است. زندگی آزمان با زندگی اقتصادی کنونی که مجبور است سواد فرهنگ، سیاست و مدیریت داشته باشد فرق می کند. پس برای این سه فصل از زندگی حیات بشر و تکامل تاریخ، جهانی شدن موضوعاً، ضرورتی است غیر قابل اجتناب.

۱/۳/۳ - توسعه وحدت و کثرت در درک روحی، ذهنی و حسی بشر و لزوم کامپیوتر در هماهنگی (سخت افزار)

کلاً سه حساسیتها، رتبه مراتب و تنوع موضوعات در خود حالات تحریک کننده است نه نسبت به امور حسی. یعنی درک روانی بشر. تنوع موضوعاتش، وحدتش، درک ذهنی بشر، درک حسی بشر افزایش یافته و به یکدیگر مرتبط شده اند. یک زبان دیگری و یک قلم و دفتری درست شده است. زبان، ترسیم جایگاه و نسبت جایگاهها به هم است. اسم این زبان را برنامه کامپیوتر (رایانه) می نامند. نویسنده اش و تنظیم کننده اش به طور مستقیم انسان نیست. همانطور که صحیح است بگوئیم ابزار آزمایشگاهی ضریب حسن و محاسبه بشر را افزایش می دهد. ابزار الکترونیکی موجود هم ضریب تطبیق و تنظیم نسبت را افزایش می دهد یعنی کار و عملیاتی که هوش می کرد. هوش چه می کرد؟ گمانه می زد برای نسبت سنجی یعنی بهینه. الکترونیک با ابزار خاص خودش این کار را می کند نه با علائم نگارش. بشر ابتدائیات کار را برنامه ریزی و تنظیم می کند، ماشین کپی بر نمی بردارد. ماشین قدرت تطبیق به موضوع را دارد مثل تطبیق کلی به موضوع خرد. هواپیما در فضای تحت پوشش وارد می شود این قدرت را دارد چشمش را دنبال راه بیندازد، هر جا رفت بزند، افتادش را کنترل کند، بهینه خطاء کند این معنای قدرت تطبیق در سنجش است. یعنی معین نشده به این نقطه که رسیدی بزن. نقطه اش را خود ماشین معین می کند. گویا شما کلیات را تطبیق دادید و مصداق را این ابزار با یک سرعت بسیار بالا مشخص می کند. این ابزار معنای علائم نوشتاری نیست. این علائم با ابزار دیگری کار می کند و زبان دیگری طبیعتاً دارد.

۱/۳/۴ - شکل گیری مفاهیم سیال جهت کنترل نسبییت (نرم افزار)

ارتباطات الکترونیکی از نظر سخت افزاری، نرم افزاری دستگاه محاسبه اش فرق دارد. همین مفاهیم سیال برای همین جا استفاده و کاربرد دارد. پس مفاهیم سیال و تنظیم جایگاه لازم داریم مثال در قدیم کتابها، صفحه ها شماره نداشتند اگر کتاب ۵۰۰ صفحه بود صفحه اول اسم ال... شروع می شد همه خطها یک اندازه بود و کلمه ای از

یک کلمه دیگر و جمله‌ای از جمله دیگر بوسیله علائم از یکدیگر جدا نشده‌اند همین گونه تا آخر کتاب ادامه پیدا می‌کرد مثلاً ورق دوم شماره صفحه ندارد اگر چند صفحه‌ای از این کتاب گم میشد اگر بخواهی اوراق را پیدا کنی باید از جمله آخر صفحه بخوانی و تطبیق کنی تا اینکه کتاب درست شود. در این زمان شماره صفحه، فصل بندی کتاب، باب بندی و مسئله بندی آن مشخص است نسبت بین مطالب در فهرست معین است یک فهرست کلیات و فهرست جزئیات درست می‌شود بشر در مدت کمتری مطالب را پیدا می‌کند. اگر در مسائل جایگاه معین شود لازم نیست آنقدر خرابانه شود تا مهارت پیدا شود تا ضمیر ناخود آگاه درکی از معنی پیدا کند. خود مبنا (یعنی آن مهره‌ای که وقتی تکان دهنده خیلی چیزها به هم می‌ریزد) مشخص می‌کند چه چیزهایی به چه چیزهای دیگر بر می‌گردد. مبنا جایگاه مفاهیم را نسبت به هم معین می‌کند چگونه بقیه موقوف نسبت به او اثر می‌گذارد. قدم بعد مفهوم سیال را بنهم. سیال یعنی چه؟ یعنی باشیء متغیر خارجی که روبروی می‌شود. ابزار تغییر در شیء متغیر قرار می‌گیرد. اگر این گونه شد منافع به همدیگر ارتباط شدید پیدا می‌کنند مثل علائم.

پس علائم جایگاهی که موضوعش، نسبت و تناسب است و ثمره اش کنترل نسبت هست موضوعش در جریان تغییر نسبت به تناسب چه چیزی است؟ هدفش چه چیزی است؟ کنترل تغییرات خواهد بود... این نوع آگاهی نوع اختیارش با نوع اختیار و آگاهی سابق فرق دارد. نسبت این نوع از اختیار و آگاهی اختیار و آگاهی تکاملی نامیده می‌شود. جز اولیات آن، لازم داشتن توسعه است نه ضرورت تکاملش. شما در ادبیات اجتماعی قبل برای تصرف قدرت پیدا می‌کردید برای تکامل قدرت پیدا نمی‌کردید. فقط گسترش پیدامی‌کردید. اما در اینجا تکامل حاصل می‌شود وظیفه ما به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر مطرح می‌شود. این مطلب جزیره بردار نیست پس جهانی شدن امری ضروری و غیر قابل اجتناب است.

## ۲- بررسی محور جهانی شدن

### ۲/۱- نظریه اول: جهانی شدن بر محور منافع مشترک

باید دید جهانی شدن چه مسائلی دارد؟ چه کار باید بکنیم؟ چه کسی پرچم جهانی شدن را در دست بگیرد؟ در این مورد چند دیدگاه و نظریه وجود دارد این دیدگاه می‌گوید ما کاری به گرایشها و اعتقادات نداریم. فرهنگ گرایشی غیر از فرهنگ کارآمدی معیشتی و فرهنگ بهره‌وری است. در فرهنگ بهره‌وری از راه گفتگوی تمدنها، جهان چند قطبی درست کنیم که مشترکاتشان علت هماهنگی ارتباطشان باشد و ویژگیهای هر قوم هم برای خودش محترم باشد و جزء مسائل درجه ۲ و ۳ محسوب می‌شود. نیازمندیهای منطقه‌ای را به نیازمندیهای جهانی دخالت

ندهیم. موضوعات را طبقه بندی کنیم: موضوعات مشترک، اساس هماهنگی رفتارهای جهانی باشد. رفتارهای بین‌المللی که بین ملتها شروع می‌شود مشترکات بین ملتها مطرح بشود نه مشترکات جهانی. بنابراین منطقه‌ها نسبت به رفتارهای بین‌المللی، ارتباطاتشان به دلیل مسائل مشترک منطقه‌ای درجه هماهنگیش در سطح دوم طرح می‌شود ولی مثلاً منطقه شماره الف (منطقه افریقا) با منطقه شماره ب (اروپا) در یکدسته از نیازهای هم مشرب نیستند، لازم هم نیست هماهنگ باشند. در خود منطقه افریقا یکسری مشترکات داخلی ملی پیدا می‌کنند و یکسری اختلافات با ملتها و اقوام دیگر پیدا می‌کنند. بر حسب طبقات مختلفی که پیدا می‌کنیم همیشه در مشترکاتشان مهمهای بالاشتراک را وسیله هماهنگ شدن شرط کنیم. پس در زبان واحد جهانی، منافع واحد جهانی، جایگاه موضوع نسبت به امور هماهنگ سازی و بهره‌وری جهانی همه با هم متفقیم. اینرا برای تجارت نرخ می‌گذاریم. برای کلیه کارهای مشترک که داریم جایی می‌گذاریم ولی به هر سطحی که پایین می‌آییم مابه‌الاشتراکها کم می‌شود به یک منطقه محدود می‌شود هماهنگی همان منطقه را می‌گیرد. موضوع جهانی شدن به وحدت رساندن مابه‌الاشتراکهاست. هماهنگ ساختن مابه‌الاشتراکها. یعنی منافع مشترک بهره‌وری را به حداکثر رساندن است. استقلال ملتها در مابه‌الاختلافها خواهد بود مابه‌الاختلافها اساس تجزیه و مابه‌الاشتراکها اساس وحدت است. ما ابزارهایی لازم داریم که بتواند مشترکات را به هماهنگی برساند و مشترکات هم مشترک و هماهنگ نباشند و در نتیجه فرسایش بوجود بیاید. اگر هماهنگی مابه‌الاشتراک باشد بهره‌وری به حداکثر می‌رسد. بنابراین اختلاف در دین، گرایش و نوع اعتقادی است که ملتی قبول دارد و ملت دیگر آنرا قبول ندارد. اینها جزء موضوعات اختصاصی یک ملت است جزء موضوعات مابه‌الاشتراک همه ملتها نمی‌باشد. در این بخش فرهنگ هر ملت مستتر خواهد بود در بخش دیگری از فرهنگ که فرهنگ کارکردن با کامپیوتر (رایانه) است فرهنگ ریاضیات، محاسبات مالی است. طلبکارم بدهکارم در آنجا گرایش نیست. نیاز کمی شده شما و دیگری مطرح است نه ملت. اینقدر تومان جنس فروختم اینقدر تومان جنس خریدم این مقدار بدهکارم این مقدار طلبکارم. این نیازمندی مشترک شخصی است.

#### ۲/۱/۱ - گفتگوی تمدنها بر اساس مابه‌الاشتراکهای فرهنگی

پس بنابراین در خود فرهنگ مابه‌الاشتراک را از مابه‌الاختلاف تفکیک می‌کنیم. بخشهایی از فرهنگ به جهانی، منطقه‌ای، نژادی و قومی تقسیم می‌شود دعوی حقانیت می‌گوید باید ابزار مشترک و مابه‌الاشتراکها را گرفت اگر اختلاف سرمنطقها پیش بیاید باید به فهم مشترک رسید. و از همانجا آغاز کنید. بشر قدرت تفاهم دارد، درگیری به نفعش نیست. برخورد تمدنها به نفع بشر نیست. یک تمدن، تمدن دیگری را به زور حذف کند و تمدن

خودش را غالب کند این به نفع بشر نیست. کنار گذاشتن آگاهی واصل قرار دادن انتخاب و اختیار تا همه جا امری نیست که بتواند استمرار تاریخی داشته باشد. آگاهی و اختیار باهم دارند. عملکردن با اختیار ولی عملکردن عاقلانه به حداقل رساندن مخاطرات و به حداکثر رساندن بهره‌وری است، یعنی بهینه عمل. این معنای آزادی و عدم اسارت را تعریف می‌کند.

### ۲/۲ - نظریه دوم: جهانی شدن بر محور، جهت‌گیریهای مشترک

این دیدگاه در یک طرف قرار دارد، در طرف دیگر دیدگاه دوم قرار دارد اگر حداکثر رساندن بهره‌وری حرف اول فرهنگ باشد دیدگاه اول درست است. هماهنگی مبدأش بازگشت به انگیزه‌ها و جهت‌گیریها باشد، جهت مشترک، اساس در هماهنگ‌سازی می‌باشد نه منفعت مشترک و تنوع در جهت‌گیری اساس تجزیه باشد مابۀ الاشتراک عوض می‌شود. مابۀ الاشتراک از منفعت مادی مشترک و نیاز مادی مشترک به یک دسته از نیازمندیهای دیگر بشر انتقال پیدا می‌کند. بشر از تاریخ حرکت پیامبران از اول تا آخر که پیروانشان هم در دنیا کم نیستند جهت‌گیری را اساس در تعریف نیار قرار داده است مانند سلاطین عمل نمی‌کردند. جهت تکامل برای پیامبران موضوعیت داشته و در جهانی شدن هم در عین ضروری دانستن جهانی شدن، ضرورت هماهنگی جهتها را اصل می‌دانند. اینجا به متدینین ادیان می‌گوید: «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا...» هیچ وقت این گونه با کفار حرف نمی‌زند. با کفار مساوی در جهت نمی‌باشند. ولی به اهل کتاب می‌گوید ما حرف مساوی و جهت مساوی داریم جهت تکاملی مابۀ الاشتراک و مابۀ الاختلاف دارد. بر اساس آن تنظیم جامعه اسلامی امم می‌کنیم. امم غیر اسلامی را بر اساس آن دعوت به وحدت جهانی می‌کنیم.

### ۲/۲/۱ - تفاوت در تعریف انسان و حرکت او در این نظریه با نظریه قبل

علت این است ما تکامل، نیاز و تکامل بهره‌را که در آنجا بحث مابۀ الاشتراک و مابۀ الاختلافش را با یک معیار دیگری قابل ارزیابی می‌دانیم. از طرفی کلیه رنجهای بشر را ناشی از درگیری بشر با جهان نمی‌دانیم. بلکه درگیری منافع بشر با بشر، اساس فقرها و رنجها و مرضهاست. نیاز اول ما در جهانی شدن، درگیری با خود کامگیها و علل بنیادین آنهاست. ما برای جهانی شدن بزرگترین مانع را همینها می‌دانیم. به این معنی که بشر با آگاهی تنها در نظر ما تعریف نمی‌شود. این را ما جهانی می‌گوئیم نسبت بین اختیار و آگاهی مطرح است ولی جهانی که مصداق این آیه قرار بگیرد که «بعیدک و لایشرک به شیئا» جهانی که کلیه عوامل ظلم و ستمگری در آن از بین بروند. این جهان غیر از جهانی است که دیگران ترسیم می‌کنند.

### ۲/۲/۲ - عدم امکان جهانی شدن بر اساس توسعه منافع مشترک

یعنی جهانی شدن بر اساس به خدا کثر رساندن بهره‌وری. ما بر اساس فرهنگمان می‌گوییم تحقیق پیدا نمی‌کند یا محقق نخواهد شد و زیاده‌طلبی، برتری جویی، استیلاء و تنازع هر اندازه قانونمندش کنند و هر مقدار هم که پیچیده‌اش کنند هر قدرت منطقی‌اش کنند استمرار تکاملی ندارد. دلیل اینکه استمرار تکاملی ندارد وجود انگیزه مادی برای توسعه است که طبقات را از داخل یک ملت تا بین ملل الزام می‌کند. وقتی بهره‌وری طبقاتی فرض شود بستر پیدایش، توسعه حرص و حسد سازمانی ضروری می‌شود. یعنی رقابت آزاد، تحت چتری عمل می‌کند که آن چتر امکان استیلاء را از عده‌ای می‌گیرد و به دیگری می‌دهد. این بحث در بخش تفصیلی‌اش قابل اثبات با نمونه، و نمودار و عینیت است و در مدل هم می‌تواند تمام شود و ما این‌را می‌کنیم و اثبات می‌کنیم این شدنی نیست. مابه‌النزاع موجب وحدت علت و هماهنگی نخواهد بود موضوع منفعت مشترک، موضوع مابه‌النزاع است.

۲/۲۳ - برخورد قهری تمدنهای الهی و الحادی

پس ملاک جهانی شدن دیدگاه اول منفعت نباید باشد، دیدگاه دوم: جهت. دیدگاه سوم: برخورد تمدنها و غلبه در هماهنگی عینی کارآمدی اساس است. تمدن توانمندتر (کارآمدتر) قدرت غلبه بر اختیار و آگاهی تمدنهای ناکارآمد را دارد این برتری را باید اعمال کند تا وسیله هماهنگی آنها قرار دهد. (بستر رشد آنها شود) برخورد تمدنها می‌گوید: تمدن قومی یک حرفی دارد، تمدن ادیان هم یک حرفی دارد در این برخورد طرف مقابل را باید حذف کند تا یک سطحی می‌تواند و جلو می‌برد اگر تا یک سطحی نتوانست یا در آیند باز مایه‌های مدنیت تمدن معقول نتوانست رشد کند و این بار او غالب شود یا قدرت این کار را ندارد به تدریج تمدن غالب منحل می‌شود. مکانیسم عمل، بستر پیروزی، تنازع بقاء است. در برخورد تمدنها گفتگو در شکل گفتاری، دلیل و نظری نیست. در شکل ایجاد محیط فهم است. (موضع‌گیری) و موضع‌گیری هم محیط پرورش است و برخورد تمدنها علت پرورش می‌باشد. پس هماهنگی یک امر نظری نیست، که بوسیله وحدت جهت‌گیری موضوعش معین شود یا بهره‌وری مادی به حد اکثر برسد. هماهنگی هم امریست عینی که از طریق برخورد تمدنها تحقق پیدا می‌کند و جهانی شدن را در پایان نشان می‌دهد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

امام خمینی (ره) ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۲

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

دوره:	اول	تاریخ انتشار:	۷۹/۳/۹
جلسه:	۲	کد بایگانی:	.....
تاریخ:	۷۸/۱۰/۲۲	شمارگان:	۶ عدد



## فهرست مطالب

### بررسی «فعل موضوعاً، موضوعات و آثار» جهانی شدن فرهنگ

- مقدمه: خلاصه مباحث گذشته و طرح سؤال ..... ۱۷
- ۱- بررسی تعریف جهانی شدن فرهنگ موضوعاً ..... ۲۰
- ۱/۱- ارائه سه تعریف از جهانی شدن بر اساس متغیر اصلی قرار گرفتن ارتباط با خدا، ارتباط با انسانها، ارتباط با جهان (سیاست، فرهنگ، اقتصاد) ..... ۲۰
- ۱/۲- کیفیت تعریف جهانی شدن با گرایش فرهنگی ..... ۲۱
- ۱/۳- نحوه متأثر شدن جهانی شدن فرهنگی از عامل اقتصاد و سیاست ..... ۲۱
- ۱/۴- قاعده روشی: تفاوت تجزیه و تحلیل موضوعی با تجزیه و تحلیل وضعی ..... ۲۳
- ۲- لزوم بررسی متغیرهای درونی و بیرونی در تکامل فرهنگ (موضوعات فرهنگ) ..... ۲۳
- ۲/۱- سیاست و اقتصاد به عنوان دو متغیر بیرونی تأثیر گذار بر فرهنگ ..... ۲۳
- ۲/۲- «نظام اخلاق، نظام منطق، نظام رفتار عینی» عوامل متغیر درونی فرهنگ ..... ۲۳
- ۲/۳- بررسی متغیر اصلی در جهانی شدن فرهنگ در سه دستگدایی، مادی، التقاطی ..... ۲۳
- ۳- دانستن قدرت «تعریف، حکم، تطبیق» عوامل جهانی شدن ..... ۲۵
- ۳/۱- شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی خاص بر اساس تعاریف و احکام خاص در دنیای امروزی ..... ۲۶
- ۴- دسته بندی کلان در موضوعات عینی فرهنگی (فرهنگ آثاراً) ..... ۲۶
- ۴/۱- اموری که در آنها عشق و پسند اصل است (امور اعتقادی) ..... ۲۶
- ۴/۲- اموری که در آنها تفاهم (نسبت و سنجش) اصل است ..... ۲۷
- ۴/۳- اموری که در آنها کارآمدی اجتماعی اصل است ..... ۲۷
- ۴/۴- وجود تعریف، حکم، تطبیق در سه دسته آثار فرهنگ ..... ۲۸
- ۴/۵- تفاوت عناوین موضوعات و عناوین آثار (وصفی و مضاف و مضاف الیه) ..... ۲۸
- ۴/۶- امکان سه گونه طبقه‌بندی آثار با تغییر متغیر اصلی (تکامل اخلاق یا تکامل معقولیت یا تکامل کارآمدی حسی) ..... ۲۸

۴/۷ - هر یک از سه فرهنگ بعنوان شرایط فرهنگ دیگر..... ۳۰

۵ - بررسی سئوال اصلی در طرح جهانی شدن فرهنگ (تعریف، عوامل، موضوعات و آثار)..... ۳۲

۵/۱ - لزوم شکل دهی جدول ماتریسی از ترکیب فرهنگ و عوامل آن با جهانی شدن و عوامل آن..... ۳۲

۵/۲ - قدرت «تعریف حکم، تطبیق» عوامل جهانی شدن..... ۳۳

۵/۲/۱ - حاکمیت تعاریف تحقیقی بر احکام و تطبیقات جهانی (نه تعاریف منطقی)..... ۳۳

۵/۲/۲ - تطبیق بمعنای اجرای احکام جهانی توسط سازمانهای جهانی..... ۳۴

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۲

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ ۷۸/۱۰/۲۲

## عنوان: بررسی «فعل موضوعاً، موضوعات و آثار» جهانی شدن فرهنگ

### مقدمه: خلاصه مباحث گذشته و طرح سؤال

(س)... برای اینکه چارچوب اصلی بحث در قالب همین نظام سئوالات معین شده شکل خواهد گرفت. پس چند تقسیم انجام شد؛ اولاً اصل جهانی شدن اجتناب ناپذیر است یا نه؟ ثانیاً بر فرض اجتناب ناپذیر بودن اگر ما بخواهیم فرهنگ خردمان را جهانی کنیم آیا با پذیرش تنوع فرهنگها سازگار است یا خیر، یعنی آیا لزوماً به یک پارچگی فرهنگی می انجامد؟ ثالثاً اگر ما یا فرهنگ بیگانه بخواهد خود را جهانی کند، آیا این جهانی شدن لزوماً به تنازع فرهنگی می انجامد یا از طریق مسالمت آمیز نیز امکان پذیر است؟ (البته تا حدودی از این مواردی که گفته می شود، اعم است از اینکه ما بخواهیم خود را جهانی کنیم یا اینکه فرهنگ بیگانه بخواهد خود را جهانی کند). منظور از مسالمت آمیز هم همان چیزی است که گاهی گفته می شود. البته این مسالمت آمیز بودن را با گفتگوی فرهنگها و تمدنها معمولاً برابر می گیرند، یعنی مسالمت آمیز بودن را در آن قالب بیان می کنند. حال در اینجا بنا است به این نکته توجه داده شود که آیا از همدیگر قابل تفکیک هستند یا خیر؟ و به این ترتیب تفکیک شد که آیا لزوماً جهانی شدن به معنای این است که حتماً با هم دعوا کنیم تا یکی برنده شود؟ یا خیر، دعوائی نیست، بلکه طریق صلح و دوستی و برخورد صمیمی و مسالمت آمیز، شیوه حرکت می باشد ولو اینکه به حذف یکی بیانجامد؟ منتهی نوع برخورد، برخورد جدلی و دعوائی و مخاصمه آمیز نیست. البته این ناظر به شیوه برخورد فرهنگها با همدیگر است.

پس به هر حال چه اینکه تنازع فرهنگی وجود داشته باشد و چه اینکه با روش مسالمت آمیز عمل شود، آیا طریق جهانی شدن گفتگو است یا طریق دیگری نیز می تواند داشته باشد؛ مثلاً از طریق ایجاد شرایط عینی یا طریق

دیگر یا جمعی از این شیوه‌ها است؟ که به دوتای از آنها در اینجا اشاره شد. و باز با همه این تفصیل آیا آنچه که اساس جهانی شدن یعنی مبدأ پذیرش جهانی شدن و تناهم و منشأ گسترش جهانی شدن است، منافع مشترک می‌باشد یا جهت مشترک؟ حال اگر به طور عمودی به این تنسیم نگاه شود - چه اینکه بعضی از آنها حذف شود یا خیر - به سه مطلب در آن تقسیمات توجه شده است: ۱ - جهانی شدن موضوعاً یعنی چه؟ یعنی آیا جهانی شدن موضوعاً امکان دارد یا خیر؟ ۲ - اگر امکان دارد آیا بدین معناست که می‌خواهیم دیگران را حذف کنیم و خودمان سر جای همه بنشینیم یا خیر؟ و در این کار آیا باید با هم نزاع کنیم یا نه اصلاً بحث دعو کردن مطرح نیست بلکه بحث مسالمت است. پس تا اینجا موضوعاً بیان می‌شود که آیا باید از طریق مسالمت‌آمیز وارد شد یا نه؟ البته آنجایی که گفته می‌شود از طریق گفتگو یا شرایط عینی یا از طریق دیگری است هم طریق جهانی شدن بیان می‌گردد. یعنی از چه راهی باید ما یا دیگران خود را جهانی کنند؟ ۳ - اینکه محور مشترک (اساس مشترک) در جهانی شدن چیست؟ به عبارت دیگر آنچه باعث می‌شود یکی حضور دیگری را در جامعه خودش و یا حضور فرهنگ دیگری را در فرهنگ خودش بپذیرد یا بالعکس چیست؟ یعنی آنچه باعث می‌شود فرهنگ یکی در برابر فرهنگ دیگری سلم بشود چیست؟ آیا منافع مشترک است یا جهت مشترک؟ پس از نظر عمودی چنین منطقی بر آن حاکم است. اما از نظر افقی فعلاً منطبق ندارد. یعنی منطبق آن سلب و ایجاب است.

(ح): اول باید روشن باشد که برای چه آن روش انتخاب می‌شود و چرا در آن روش اول ممکن است دو یا سه تا را در دو یا سه تای دیگر ضرب کرد؛ بعد حاصل ضرب آنها را در یک چیز دیگر ضرب نمود؟ مثلاً ۶ تا بشود که بعد ضرب در ۴ تا بشود تا ۲۴ تا بدست آید. یعنی اوصافی منسوب بهم دیده می‌شوند که احیاناً وقتی یک مجموعه بزرگی دیده شد حتماً یک عده از یک راهی از آن قائل به جهانی شدن هستند. به عبارت دیگر نسبت و جایگاه دسته‌های مختلف را به همدیگر می‌توان به صورت عینی در آینده دید و بعد نمونه کاری کرد.

(س): خیر، الان احتیاجی به این بحث نیست زیرا اگر مطالب به طور کامل بیان گردند غرض از آنچه تا بحال گفته شد روشن می‌شود. یعنی بیان شد که اگر به صورت عمودی این تقسیم برش داده شد معلوم می‌گردد که به سه نکته توجه شده است؛ منتهی به صورت افقی و در نهایت هم قاعده سلب و ایجاب بر آن حاکم است که این نیز ناقص می‌باشد. مثلاً در تقسیماتی که اکنون بیان می‌شوند، حصر عقلی وجود ندارد. البته آنچه در این تقسیم مورد نظر بود این نبود که الان در قالب این، یک مدل کامل ارائه شده باشد، بلکه فقط با دید انتزاعی به این نگاه می‌شود. یعنی مورد نظر این بود که این نکات بیان گردند.

(ج): یعنی یک آدرس بندی انجام شود.

(س): به عبارت دیگر یک ایده فقط در نظر گرفته شده باشد که بتوان موضع خود را نسبت به این مسایل روشن نمود و یک ارتباط اجمالی هم بین این مسایل بیان کرد.

(ج): یعنی یک طبقه بندی ساده ای انجام شده باشد.

(س): بله. منتهی بعد از این، این فکر مطرح بود که اگر بر اساس منطق خود بنا باشد به این یک نگاه دیگری کرده شود، این چگونه قابل تقسیم است؟ آیا «فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار» را باید اساس قرار داد، یا اینکه «فعل، موضوع، هدف»، اساس قرار می گیرد؟ البته هر کدام هم یک لوازم و تبعاتی دارد و تا یک حدودی هم ملاحظه شدند که میتوان جا داد؛ ولی یک حدودی هنوز روشن نیست لذا از آن زاویه نیز به این قضیه نگاه شد. حال بخاطر اینکه وقت زیادی گرفته نشود به آن پرداخته نمی شود.

بنابراین اساساً لازم است در این کار اولیه (یعنی ارائه تحقیقات) نشان داده شود که خود طرح سؤال نسبت به خود موضوع نیز قاعده مند است و این طبیعتاً خیلی بهتر است. یعنی از اول توانمندی ما بهتر روشن می شود و اصولاً امتیاز و برجستگی کار هم در همین قسمت است. البته ممکن است در واقع این کار از طرف ما انجام نگیرد و با کم و زیادش دیگران آنرا انجام دهند. حال اگر مفید تشخیص داده شود حداقل در قسمت اول صحبت این می شود که هنگامیکه بنا باشد در جهانی شدن یک نظام سئوالات برای خود این تحقیق ارائه گردد، به چه صورتی تنظیم و ارائه شود بهتر است؟ باید توجه داشت که فقط این هم به عنوان یک زمینه ذهنی برای اینستکه معلوم گردد چه زوایایی را می توان دید و نسبت به چه چیزهایی نقطه نظر داشت.

(ج): یعنی اگر بنا باشد کلاً برای موضوعاتی برنامه یا فهرستی ذکر گردد، باید اول از جهانی شدن یک تعریفی ارائه نمود و قبل از هر چیز باید روشن شود که دقیقاً جهانی شدن به چه معناست؟ بعد بررسی گردد که جهانی شدن چه صورتی دارد؟ یعنی درک افراد از جهانی شدن یک حرف است و درک از ضرورت آن یک حرف دیگری است. (س): ضرورت در جلسه قبل بیان شد.

(ج): بله، درک اصلی آن هم فی الجمله گفته شده است. اما در عین حال اگر لازم شد باید دید که بعد از ضرورت، اولین تقسیم آن کدام است؟ زیرا جهانی شدن موضوعاً ضرورت دارد. حال آیا موضوعات یا نحوه عملکرد آن تقسیم می شوند یا آثار آن با هم فرق دارند؟ اگر بر فرض در موضوعات جهانی شدن با کفار مشترک باشیم، مثلاً از نظر سیاسی بخواهیم جهانی بشویم. یعنی تصمیم گیری جهان وحدت پیدا کند؛ وحدت متناسب با حفظ کثرت آن نه اینکه یک دیکتاتوری تا آخر خط بیاید؛ در اینصورت لازم است که از نظر فرهنگی زبان، ارتباط و ابزار مشترکی پیدا بشود. البته این نیز بدین معنا نیست که زبان مشترک در کلیه سطوح مشترک بشود، زیرا به هر حال

نیازهای خاصی در کار است که باید بعداً توضیح داده شوند.

بنابراین تأثیر عینی مادی باید مشترک بشود، زیرا معنا ندارد که گفته شود منابع طبیعی در همه جای عالم به یک گونه است همه جا دریا یا کوه و یا گرم و یا سرد و... است، یا اینکه اینگونه نیست؛ بلکه حتماً یک اختلاف و اشتراکی وجود دارد که یک تنوعی را الزام می‌کند.

### ۱- بررسی تعریف جهانی شدن فرهنگ موضوعاً

۱/۱- ارائه سه تعریف از جهانی شدن بر اساس متغیر اصلی قرار گرفتن ارتباط با خدا، ارتباط با انسانها، ارتباط با جهان (سیاست، فرهنگ، اقتصاد)

پس اساس تنوع و کثرت و اساس وحدت در جهانی شدن، موضوعاً چیست؟ آیا موضوعات آن بر حسب جهتگیری نسبت به ارتباط با جهان یا جهتگیری نسبت به... است و کلاً چه چیزی در آن اصل می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا در آن سیاست اصل است تا ارتباط با خدا در آن اصل باشد یا اقتصاد یعنی ارتباط با عالم دنیا، یا فرهنگ که مفهوم آن انسانگرایی است در آن اصل می‌باشد؟ لذا طبیعی است که بر اساس هر کدام از این موضوعات، آن جهت به عنوان متغیر اصلی تکامل فرض بشود. یعنی اینکه اولاً در موضوعات آن چه عوامل یا متغیرهایی اصلی هستند؟ ثانیاً در بین این عوامل یا متغیرهای اصلی نسبت اصلی، فرعی و تبعی یا متغیر اصلی کدام است؟ با توجه به این که متغیر اصلی در بین آنها آثار جهانی شدن را معرفی می‌کند، اگر در آن سیاست اصل باشد، ارتباط با خدای متعال در آن اصل خواهد بود که این نوع جهتگیری را تحویل می‌دهد، اگر در آن انسان اصل باشد، یک نوع دیگری از جهتگیری را تحویل می‌دهد. یعنی ایمان، عقل، حس، سه منشأ ارتباط است. حال کدام یک متغیر اصلی است؟ از آنجایی که آثاری هم دارد لذا هر کدام یک گونه زیست جهانی را تحویل می‌دهند. یعنی کلاً مفهوم عدل و تکامل و... همه این مفاهیم را زیر پوشش می‌برد. بر حسب هر کدام هم یک نظامی برای ارتباط یعنی یک ساختارهایی برای جهان در وحدت و کثرت ترسیم می‌شود. وحدت: یعنی هماهنگ شدن و به یک قاعده مشترک رسیدن، کثرت: یعنی حفظ تنوع‌هایی که ضرورتاً هستند و یکسانی محض نیست؛ حال با توجه به وجود تفاوتها و ویژگیهای تعیین در یک نظام، به نظر می‌رسد برای روشن شدن تعریف جهانی شدن همین مقدار کافی است و نیز اینکه در جهانی شدن چه محورها و عواملی به عنوان موضوعات آن مطرح می‌شود؟ متغیرهای تکامل و عدالت یعنی متغیرهای ارتباط جهانی چه چیزهایی هستند و اثر آن چیست؟ اگر سیاست اصل قرار گرفت در چه ساختارهایی چه نحوه وحدت و کثرتی وجود خواهد داشت؟

## ۱/۲ - کیفیت تعریف جهانی شدن با گرایش فرهنگی

(س): مشکل این است که اینها خود این موضوع را علیرغم پیوستگی عمیق موضوعات بهم، سه بخش کرده‌اند. به عبارت دیگر جهانی شدن را سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کرده‌اند. یعنی در سه گروه و با سه گرایش تقسیم انجام شده است. حالا وقتی موضوعات جهانی شدن طرح می‌گردد باید با گرایش فرهنگی گفته شود.

(ج): اشکال ندارد، منتهی گرایش فرهنگی با حفظ متغیر اصلی دانستن سیاست، گرایش فرهنگی با حفظ متغیر اصلی دانستن فرهنگ و گرایش فرهنگی با حفظ متغیر اصلی دانستن اقتصاد است.

(س): الآن توضیحی که داده شد نسبت به فرهنگ جهانی شدن در مقیاس کل آنها می‌باشد.

## ۱/۳ - نحوه متأثر شدن جهانی شدن فرهنگی از عامل اقتصاد و سیاست

هنوز موضوع فرهنگی مطرح نشده است.

(ج): خیر، تأثیر جهانی شدن فرهنگی، متأثر شدن آن از عامل اقتصاد، سیاست و از خودش می‌باشد.

## ۱/۴ - قاعده روشی: تفاوت تجزیه و تحلیل موضوعی با تجزیه و تحلیل وضعی

(س): آیا اینها موضوعات است یا ابعاد؟

(ج): به نظر می‌رسد که حداقل وقتی که ابعاد، تجزیه یا تحلیل می‌گردند، به عنوان موضوعات شناخته می‌شوند و در وقتی که یک مجموعه ملاحظه می‌گردد، متغیرها گفته می‌شوند. البته متغیرها همان وصفها می‌باشند، که نسبتهایشان بهم کم و زیاد می‌شوند؛ ولی در تحلیل مدلی، موضوعی منطقی می‌باشند و موضوعات بمعنای تعینی، آثار می‌شوند. بعد وقتی که ساختارهای الف، ب، ج، بیان می‌گردند، یعنی نظام عینی و تعین به آن داده می‌شود، آنها موضوعات می‌شوند و آنچه مربوط به هر سه دسته است هم سه گونه می‌شود.

(س): آیا وقتی که صحبت درباره ابزارها و محصولات فرهنگی می‌شود، بمعنای خاص متداول منظور

می‌باشد؟

(ج): بله، به معنای خاص آن. یعنی اینکه فرهنگ می‌خواهد به عنوان بخش خدمات اقتصاد تلقی بشود.

حال اگر به عنوان بخش خدمات اقتصاد تلقی شود، ابزارها، شیوه‌ها و روشهایش فرق پیدا می‌کند؛ یا اینکه خدمات سیاست یا خدمات خود فرهنگ بشود، هر یک بگونه دیگری است. مثلاً دعا خواندن، جنگ رفتن یک فرهنگ بنام فرهنگ شهادت است. ولی حتماً جنگ رفتن یک فرهنگ سیاسی است نه فرهنگ فرهنگی. یعنی این که در آثار موضوعی بالمعنی الاخص و در عوامل موضوعی بالمعنی الاعم است. در عوامل صحیح است که ابعاد یا موضوعات وصفی گفته بشود و باید متغیرها و نسبتهایش را پیدا کرد. اما در آثار باید موضوعات تعینی ذکر شوند نه وصفی.

یعنی مضاف و مضاف‌الیه‌ها باید ذکر گردند. مثلاً رقص یک فرهنگ است؛ ولی فرهنگی که تابع اقتصاد می‌باشد. سینه‌زنی یک فرهنگ است. منتهی فرهنگ آن قطعاً تابع اقتصاد نیست؛ بلکه فرهنگ آن تابع این است که چهره‌های متدسی وجود داشته‌اند که مردم برای آنها گریه می‌کنند و خود را آزار می‌دهند. در حالیکه برای کسی دیگر سینه‌زنی را اجازه نمی‌دهند. مثلاً کسی که بدهکار است در فرهنگ شیعه نیست که بخاطر بدهکاریش سینه بزند؛ بلکه برابر یک موضوعات خاصی زنجیر می‌زند، در کوچه، در بین مردم و بر سر هم می‌زند و شیون می‌کند. پس نوع آن موضوعات با نوع موضوعات اقتصادی کاملاً تفاوت دارد. در حالیکه سینه زدن برای یک موضوع اقتصادی یکبار را هم عار و ننگ می‌دانند.

(س): منظور این بود که مثلاً وقتی ابزارهای فرهنگی مانند رسانه‌هایی چون تلویزیون، رادیو کتاب، و... گفته می‌شود، آیا اینها آثار هستند یا موضوعات؟

(ج): وقتی که تلویزیون گفته می‌شوند ابتدائاً موضوع عام می‌گردد بگونه‌ای که می‌توان در آن رقصید یا سینه زد.

(س): خیر، در اینجا به عنوان یک رسانه می‌باشد که ممکن است گفته شود اعم است.

(ج): الان این به عنوان سخت‌افزار ذکر می‌شود. در حالیکه فیلم موجود در آن که به عنوان نرم‌افزار است را باید ذکر کرد.

البته اگر روزی بتوان اثبات نمود که نوع سخت‌افزارهای سینه‌زنی به گونه دیگری است آنوقت یک حرف دیگری مطرح می‌باشد. الآن تخصیص آن ذکر می‌شود که در سال چند ساعت به سینه زنی و چند ساعت به مجلس شادی اختصاص داده شود؟ ممکن است سؤال شود که چند ساعت به رقص اختصاص داده شود؟ ولی گفته می‌شود که این ابداً ممکن نیست. البته اگر خیلی ضرورت پیدا کند ممکن است اشکالی نداشته باشد که چند ثانیه در هر فیلمی یک مجلس رقصی را نشان بدهند. در حالیکه در آن اما و اما هم می‌آید. با اینکه ۱۰ تا ۱۲ ساعت از آن در روز تاسوعا و عاشورا سینه زنی یا نوحه است.

یعنی همیشه وقتی که موضوعات گفته می‌شوند معنای موضوع منطقی، موضوع وصفی و موضوع متغیرها متصور می‌گردد. پس این که ابتدائاً هر موضوعی موضوعاً و بعد موضوعات گفته شود؛ اولین قدم تقسیم آن به موضوعات - در فرض اینکه آن موضوع دارای رشد فرض بشود - ابعاد وصفی آن هستند که در عین حال موضوعات متغیر آن می‌باشند. بعد وقتی آثار می‌آیند، موضوعات متعین خارجیه می‌شوند و آثار هم نسبت این موضوع با موضوعات دیگر است که از طریق تعین، معین می‌شوند.



## ۲- لزوم بررسی متغیرهای درونی و بیرونی در تکامل فرهنگ (موضوعات فرهنگ)

۲/۱- سیاست و اقتصاد به عنوان دو متغیر بیرونی تأثیرگذار بر فرهنگ

(س): حال بر این اساس اگر بنا باشد سئوالات مشخصی بر این تحقیق در قالب منطقی و بیشتر در موضوعات و آثار وجود داشته باشند، آنها چه خواهند بود؟

(ج): باید سه متغیر برای تکامل خود فرهنگ ذکر کرد به اینکه فرهنگ در چه بستر سیاسی قرار دارد؟ صرف نظر از اینکه خود سیاست یکی از متغیرهای جامعه است. یعنی تأثیرپذیری فرهنگ از سیاست به چه مدیریتی است و چه نوع تعلقاتی بر نحوه ارزشها یا پدیدارشدن تعلقات فرهنگی حاکم است؟ چه نوع سیاستی حاکم بر تنکرات فرهنگی و چه نوع سیاستی حاکم بر پیدایش تعینهای فرهنگی - به صورت کل - یا اقتصاد فرهنگ است؟ یعنی موضوعات اصلی فرهنگ که به درون فرهنگ می‌رود چه چیزهایی هستند؟ موضوعات بیرونی معلوم می‌باشند که اقتصاد و سیاست هستند و یک آثاری نیز دارند.

(س): اینها بیرونی می‌شود؟

(ج): بله، ولی اثرش می‌آید. حال عوامل درونزای فرهنگ چیست؟ به عبارت دیگر نسبت به محیط فرهنگ دو عامل متغیر ذکر شد.

۲/۲- «نظام اخلاق، نظام منطق، نظام رفتار عینی» عوامل متغیر درونی فرهنگ

اما عوامل درونی خود فرهنگ چیست؟ آیا باز می‌توان سیاست، فرهنگ و اقتصاد را با یک معنای اخص (نه معنای اعم اجتماعی) آورد؟ یعنی مفهوم حساسیتها، تعلقات روانی یا پیدایش ملکات و رفتارهای روحی (نظام اخلاق) گفته شوند به این صورت که آیا فرهنگ دارای نظام اخلاق، نظام منطق و نظام رفتار عینی است؟ به عبارت دیگر آیا دقیقاً موضوعاتی که متغیرهای اصلی فرهنگ هستند شبیه متغیرهای بزرگتر آن که مربوط به جامعه است را می‌توان آورد یا خیر؟

۲/۳- بررسی متغیر اصلی در جهانی شدن فرهنگ در سه دستگاد الهی، مادی، التقاطی

از اینجا باز داخل آمده و گفته می‌شود که متغیر اصلی فرهنگ چیست؟ آیا به هر حال همان اخلاق است؟ آیا تکامل اخلاق علت تکامل گمانه زنی یا بر عکس تکامل گمانه زنی علت تکامل اخلاق است؟ یا اینکه اصولاً اینهم نسبت بلکه محیط عینی یعنی شرایط عینی می‌آموزد که نشد و تجزیه بوسیله آزمون و خطا تکامل پیدا می‌کند. حال آیا در فرهنگ آزمون و خطا اصل است؟ یعنی آیا حسن، حکومت بر تکامل فرهنگ دارد یا اینکه سنجش محاسباتی اصل در فرهنگ می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا محیط خارجی، متغیری است که انسان را مجبور می‌کند تا از یک گونه

فکر کردن دست بردارد و به یک گونه فکر کردن دیگر برود؟ یا خیر، بلکه محاسبات و فضای ذهنی جدید می‌گوید  
آزمونها را رها کن و دنبال یک نحوه آزمون دیگری برو؟ یا اینکه اینهم نیست بلکه رشد اخلاق، شدت روحی و  
شدت علاقه جدید بستر برای این است که اصلاً وضعیت گمانه زنی عوض بشود؟

(س): آیا این مطالب نسبت به موضوع بحث دور نشده است؟

(ج): خیر، البته یک وقتی گفته می‌شود که در مختصر معنا کردن از موضوع دور شده است. یک وقتی هم  
گفته می‌شود که متغیرهای فرهنگ چیست؟ در جواب گفته می‌شود که سه نوع درک است که اولی از آنها نوع روحی  
یا حساسیتها می‌باشد که به هر میزان در آن شدت بیشتر باشد چه در طرف باطل و چه در طرف حق و نظام خلق،  
شرح صدر پیدا می‌شود. شرح صدر یعنی چیزهایی که قبلاً دیده نمی‌شد حالا دیده می‌شود، عجله‌هایی که قبلاً  
می‌شد حالا نمی‌شود، زود فریفته و دل‌باخته نمی‌شود، تلون ندارد و همانطوریکه در موضوعات فکری گفته خواهد  
شد، زود دچار این نمی‌شود که یک برهان موضعی جزئی ایجاد کند و مطلب را تمام کند، اینگونه نیست؛ بلکه  
می‌گوید محل تأمل است، باید مبادی را بهتر دید و ثمراتش را بهتر ملاحظه نمود. یعنی باید یک سلسله استدالات  
نظری ملاحظه بشود. در آزمون و خطا هم اینگونه است. بنابراین متغیر اصلی می‌تواند روحی، ذهنی و یا عینی  
(حسی) باشد. این روحی، ذهنی و عینی دقیقاً همان چیزی است که در فرهنگ، سیاست و اقتصاد در جامعه گفته  
می‌شود. نهایت در اینجا با قید خصوصیت عوامل داخلی، موضوع آن قرار گرفت. یعنی اینکه توسعه درک اجتماعی  
در حساسیتهای روانی یا وجدان عمومی، حساسیت نظری یا قدرت تفکر عمومی و حساسیتهای تجربی یا حسی  
(علوم و تکنولوژی) هر کدام می‌توانند متغیر اصلی باشند و در سه دستگاه هم معنا می‌دهد. در عین حالی که در یک  
نظام بودن و هماهنگی بودن آنها، قابل طرح است.

(س): اینکه گفته شد که مطلب از موضوع دور شده از این جهت است که اگر بحث جهانی شدن نبود،  
موضوع بحث مسئله فرهنگ یا توسعه فرهنگی یا وضعیت فرهنگ در جامعه بود یا اینکه گفته می‌شد که مدل  
فرهنگی باید ارائه گردد، در آن وقت صحیح بود که این حرف مطرح شود.

(ج): بله، اثر این مطلب یعنی جهانی شدن هر کدام از این فرهنگها و آثارش که گفته شد، بعداً عرض می‌شود.  
آنگاه گفته می‌شود چند نوع جهانی شدن قابل ملاحظه است که حداقل سه نوع است. با توجه به اینکه سه متغیر  
ذکر گردید لذا حداقل سه دسته قابل ذکر است.

اول: دسته‌ای که متغیر اصلی را روحی می‌گیرند و اخلاق را محور تکامل فرهنگ عالم می‌دانند. اینها طبیعتاً در  
آثار و در کلیه موضوعات این مطلب را خواهند گفت و جهانی شدن را به یک گونه تفسیر خواهند کرد. جواب

منهومی این سؤال که با چه کسانی باید هم داستان شد را هم مثلاً اسم می گویند. ولی دسته‌ای که حسی شدن را اصل قرار می دهند چیز دیگری را خواهند گفت.

حالا اگر سه درک از جهانی شدن باشد، حتماً سه تا استراتژی می خواهد. البته نسبت به وضعیت موجود طبیعتاً ممکن است یک نوع جهانی شدن به صورت تاکتیکی پذیرفته شود. برای یک نوع جهانی شدن دیگری که به صورت استراتژیک مطرح است، لزوماً معنای جهانی شدن این نیست که گفته شود که این کار الان دسترس است یا اصلاً نیست. بنابراین اصولاً وقتی که جهانی شدن گفته می شود چه زمانی تعریف تمام می شود؟ وقتی که از جهانی شدن سه تعریف ارائه گردد همان تعریف تفصیلی جهانی شدن می باشد. آن گاه که یک تعریف ارائه می گردد که جامع یک تعریف جهانی شدن نیست، تعریفی خواهد بود اجمالی و مشترک که حتماً در تطبیق و استراتژی اختلاف پیدا می شود. ولی اگر جهانی شدن و عوامل جهانی شدن هم گفته شود و بعد این مطلب طرح گردد آنوقت مسئله بدین گونه نخواهد بود.

### ۳- دانستن قدرت «تعریف، حکم، تطبیق» عوامل جهانی شدن

البته یک چیزی هم فاصله مانده و گفته نشده است. به عبارت دیگر دیگر تقسیمات فرهنگ گفته شد، ولی تقسیمات جهانی شدن گفته نشده اند زیرا تقسیمات جهانی غیر از تقسیمات خود فرهنگ است. تقسیمات فرهنگ همان سه تایی بود که بیان شد ولی تقسیمات جهانی ممکن است مسئله تعاریف، احکام و تطبیق باشد که حالا آن بحث مطرح نمی گردد. پس اگر جهانی شدن به سه چیز شناخته شود، یعنی عواملی که جهانی بودن را تحویل می دهند - صرف نظر از اینکه چه فرهنگی است - در آنصورت حضور در وحدت و کثرت جهان با چه عواملی قابل تعریف است؟ این عوامل، قدرت تعریف دادن، قدرت ایجاد نسبت و حکم دادن و قدرت تطبیق کردن می باشند. یعنی اگر تعاریف، احکام و تطبیق بدست هر کسی به نسبتی باشد به همان نسبت جهانی است.

(س): این در تقسیم اولیه که موضوعاً، موضوعات و آثار شد در هیچکدام از آنها نمی آید.

(ج): اینکه آیا می آید یا نمی آید بعداً بحث بشود. به نظر می رسد که می آید زیرا خود موضوعاً موضوعات و آثار مفهوم سیال است. یعنی در جاهای مختلف بگونه‌های مختلف می آیند. مثلاً در اینکه تعریف موضوعاً چیست، حکم موضوعات آن تعریف است.

(س): خیر، از موضوع این تحقیق می باشد.

(ج): بله، مثلاً اگر بنا شود که در همین مطلب آورده شود به این صورت خواهد بود که تعریف یعنی چه؟ یعنی یک حد درست کرده اند و جدی است؛ حکم نسبت و تطبیق هم نتیجه بین حد و نسبت است. البته این نتیجه

عینی است نه نظری. اگر این دو در هم ضرب شود طبیعی است که در آثار خیلی راحت تر می توان گفت که تعاریف جهانی بر پایه چه حد تعریفی شکل می گیرند؟ طرح موضوع مسئله و گزینش مسایل چگونه می شود؟ چه موضوعاتی را طرح می کنند تا در پیرامون آن موضوعات چه مسئله هائی باشد؟ چگونه مساله ها طرح می شوند؟ بعد با چه ساختار تصمیم گیری، تصمیم گرفته می شود؟

#### ۳/۱- شکل گیری ساختارهای اجتماعی خاص بر اساس تعاریف و احکام خاص در دنیای امروزی

الآن در دنیا یک تعاریف پذیرفته شده ای برای انسان کار آمد وجود دارد که بر آن اساس ارتباطات اجتماعی قرار دارد. در حالیکه در غیر آن، نحوه ارتباطات بگونه ای تنظیم شده که انسان کار آمد شناخته نمی شود زیرا آن موضوعات اصلاً محل بحث نیست و میدانی به آن موضوعات داده نمی شود. یعنی ساختارها و روابط اجتماعی بر آن اساس شکل نگرفته است؛ بلکه بر اساسی شکل گرفته که آن موضوعات کاملاً منزوی شده و از رده خارج بشوند. پس بنظر می آید که یک شکل و صورت ساده ای ابتداءً برای دسته بندی بیان گردید.

#### ۴- دسته بندی کلان در موضوعات عینی فرهنگی (فرهنگ آثاراً)

(س): حال در مورد آثار چه چیزی بیان می گردد؟ یعنی سئوالات در قسمت آثار چیست؟ آیا آثار به موضوعات عینی فرهنگی بیان گردید یعنی آنچه در عرق جامعه موضوعات گفته می شود، آثار نام دارد؟  
(ج): بله و آنچه که در تعیینها هست، این اثر آنها می باشد. منتها خود اثر چیست؟ باید توجه داشت که اثر متغیرهای ساختار موضوع است که تعیین ثمره آنها می باشد.

#### ۴/۱- اموری که در آنها عشق و پسند اصل است (امور اعتقادی)

حال اگر بنا باشد یک دسته بندی کلان و کلی انجام گیرد، گفته می شود که یک سر فصل برای اعتقادات (نسبت به اعتقادات) - حالا هرگونه اعتقاداتی باشد - باید صورت پذیرد. یعنی نظام ارزشی، نظام توصیفی و نظام تکلیفی آنهایی که موضوع تعلق است نه موضوع تفاهم، آنهایی که بشر به آنها عشق می ورزد و به آنها علاقه دارد، در هر ملتی قابل این است که یک بلوکی برای آنها درست بشود. صرف نظر از طبقه بندیهایش همه داخل این فایل می روند. بعد دوباره داخل آن طبقه بندی قرار می گیرد. به عبارت دیگر امور هنری می شوند که پسندها نام دارند.  
(س): این هم که وصف است و موضوع نشد؟ اینکه پسندها آورده شوند به این معناست که ممکن است شخصی استکان را پسندد.

(ج): این دیگر کنی و مصداق است و وصف نیست، زیرا کلی با وصف فرق دارد. البته معنای وصف بیان

می شود.

(س): این وصف، وصف کلی است.

(ج): به عبارت دیگر از شکل وصف متغیری به وصف کلی آورده شد. معنای متغیری هم بعداً گفته می شود. وصفی که در مجموعه گفته می شود در حال چه تغییری است، آیا تغییر مثبت است یا منفی؟ با بحران است یا عدم بحران، یا اینکه در وصفی آورده می شود که عنوان کلی برای یک سر ستون است و صد یا هزار سبد می توان در آن نوشت و خود آن سبدها را نیز می توان طبقه بندی کرد؟ حال اگر این کلمه در مورد آن صحیح باشد می توان یک بازار پرایش تعریف کرد که تولید کننده ها، توزیع کننده ها و مصرف کننده هایی دارند. یعنی این دسته هنری است.

۴/۲ - اموری که در آنها تفاهم (نسبت و سنجش) اصل است

یک سر ستون یا یک فایل یا یک دسته با یک عنوان وصفی دیگری هستند که مثلاً گفته می شود اصل در آن تفاهم است نه عشق و پسند. نسبت و سنجش و تناسب الزام و التزام است. به عبارت دیگر اگر بنا باشد عرفی و ارتکازی صحبت شود، گفته خواهد شد که منطقی باید حرف زد. حال اگر در این دسته دوم تحریکات هنری بیاید، تا یک مقداری از آن خریدار دارد؛ ولی اگر از یک مقداری خواست تجاوز کند، گفته خواهد شد که چرا دیگر جدی حرف زده نمی شود؟ در حالیکه در دسته اول جدی حرف زدن آنها این است که در تناسبهای دل انگیز یا نفرت انگیز برای ایجاد میل یا نفرت برود و در آنجا کسی هم نمی گوید: جدی حرف بزن زیرا جدی در آنجا تحریک حساسیت است. ولی جدی در اینجا، مقنن شدن است. می گوید: شایسته، در جایی که بخواهد بگوید بایسته باید بشود و باید بیاید و باید حد خاص و تناسب مقنن پیدا کند. پس سر دسته این مطلب حتماً باید منطبق باشد. اما در کلیه ابیادهای اجتماعی و ساختارهای آنان تا ابیادهای منطقی (یعنی الزام و التزامهای نظری چه الزام و التزام عینی باشد و چه الزام و التزام منطقی باشد)، منطبق اساس هماهنگی بین آنها می باشد. حال آن روش منطقی که مجموعه ای باشد کاری به آن نیست. یعنی در اینجا محاسبه و سنجش اصل است. پس اینهم یک بلوک بسیار بزرگی از فرهنگ است و یک فایل بزرگ هم این است. البته همانطور که گفته شد سبدها یعنی نمونه های زیادی از مصادیق را می توان در آن قرار داد.

۴/۳ - اموری که در آنها کارآمدی اجتماعی اصل است

یک فایل دیگری هم وجود دارد که می توان آنرا جزء فرهنگ حسی دانست. یعنی اینکه کارآمدی ارتباط در جامعه با تکنیک خاص خودش انجام می گیرد. پس در هر سه، اینها با هم فرق دارند. حال چه اینکه مثلاً پزشکی یا خانه سازی یا هر چیز دیگری باشد. مثلاً فرهنگ برج سازی حتماً با فرهنگ قلعه سازی قدیم فرق دارد. اصولاً مفهوم امنیت آن نیز فرق دارد. فرهنگ برج سازی می گوید که باید چتر پوشش داشت تا دشمنان فضائی خود را بتوان

حذف کرد. بعد چتر پوشش دشمن زمینی و کنترل کردن آنها نیز یک چتر دیگری است. اصولاً هیچ یک از خصوصیات و شکل قلعه سابق را ندارد زیرا این فرهنگ دیگری دارد و کل ارتباط آن یک چیز دیگری است. ارتباطات اقتصادی هم بگونه دیگری است. اصولاً نحوه معامله و نحوه چانه زنی و نحوه ریسک کردن یا تخفیف گرفتن یا ارتباط برقرار کردن آن به نحوه دیگری است. در آن آزمون و خطا در یک سطح دیگری ذکر می‌کند که از نوع هماهنگیهای نظری است و با نوع دل انگیزیهای هنری یا عاطفی یا اقتصادی فرق دارد. بنابراین سه دسته فرهنگ هستند.

۴/۴ - وجود تعریف، حکم، تطبیق در سه دسته آثار فرهنگ

حالا در هر سه تایی اینها حتماً تعریف، حکم و تطبیق وجود دارد.

۴/۵ - تفاوت عناوین موضوعات و عناوین آثار (وصفی و مضاف و مضاف‌الیه)

(س): ظاهراً با آن قبلی تکرار شد. یعنی در جایی که موضوعات بیان گردید دقیقاً همین گفته شد، در وقتی که گفته شد حساسیتهای روحی، ذهنی و عینی در تعریف، حکم و تطبیق ضرب بشود.

(ج): بله، ولی الآن تفاوت آنها فقط بیان می‌گردد یعنی وقتی که در روحی، ذهنی و عینی، محور برای سر ستون داده می‌شود با وقتی که گفته می‌شود باید به یک نتیجه تبدیل گردد و نسبت شان گرفته و گفته شود که متغیر اصلی کدام باید باشد و چه سهمی را به آن باید داد، حتماً فرق دارند.

(س): یعنی این همان انتزاعی است. به عبارت دیگر در آنجا نسبت بین دیده می‌شد ولی حداکثر اینجا نسبت دیده نمی‌شود. پس این یک وصفی گرفته می‌شود که ذیل آن مصداقها پیدا می‌گردند. یعنی در واقع موضوعات آنهایی هستند که در ذیل می‌آیند در حالیکه هنوز موضوعات گفته نشده‌اند.

(ج): بله، موضوعات همیشه چیزهای خرد است. آثار هم همیشه چیزهای خرد مضاف و مضاف‌البهی است که در یک دسته‌بندی (به عبارت منطقی، مابه‌الاشتراک‌گیری نوعی) تحت یک عنوان اصلی قرار می‌گیرند. (س): خیر، اگر اینجا هم بخواهد اشتراک‌گیری بشود نباید از آن قبیل باشد یعنی در اینجا سر ستون آنهم تعیینی باشد نه وصفی؛ ولو یک دسته موضوعاتی زیر مجموعه آن قرار گیرند. حال بناست مرور شود تا معلوم گردد که در پی چه چیزی باید بود؟

۴/۶ - امکان سه گونه طبقه‌بندی آثار با تغیر متغیر اصلی (تکامل اخلاق یا تکامل معقولیت یا تکامل کارآمدی حسی)

(ج): الآن بناست که آثار دیده شوند؛ آثاری که متغیر اصلی، رشد اخلاق یا تکامل اخلاق باشد. معنایش هم

این است که بیشترین بها در تعریفهای فرهنگی چه در بخش روحی چه در نظری و چه در بخش حسی به روحی

داده می شود. به عبارت دیگر متغیر اصلی، معیار صحت مشروعیت حتی در امور خطاپذیر باشد. در بخش دوم معنولیت و در بخش سوم هم کار آمدی اصل باشد. یعنی ۴، ۲، ۱، وارونه می شود. اگر اینها تغییر پیدا کند در زیر بخشهایش چه چیزهایی به عنوان خدمات چه چیزهایی حساب می شود؟ اقتصاد بخش خدمات فرهنگ و فرهنگ بخش خدمات سیاست خوانده می شود. به عبارت دیگر تجربه بخش تابعی از متغیر محاسبه و محاسبه تابعی از متغیر اخلاق قرار می گیرد. آنگاه در این صورت تعینهای خارجی آن چه چیزهایی باید باشد و چه موضوعات عینی باید طرح شوند؟ مثلاً مسافرت کربلا باید طرح بشود. در حالی که اگر بالعکس باشد باید مسافرت کیش طرح شود زیرا نوع مسافرتها تعین خارجی آثار است. یعنی این به چه چیزهایی تفریحات خود را می گذرانند و او به چه چیزهایی باید تفریحاتش را بگذرانند؟

پس باید آثارش را در خرد با ستونهای مختلف (سه تا ستون برای هر کدام که جمعاً ۹ تا ستون باید وجود داشته باشد) ذکر کرد. یعنی فرهنگ ضرب در سه نوع متغیر. بعد آثارش ۹ تا ستون می شوند. مثلاً فرهنگ اخلاق محور تعریفش از نیازمندیهای بشر اولاً چیست و ثانیاً تکامل نیازها چگونه انجام می گیرد؟ گفته می شود که انسان شدن آدم برایش مهم است. می گویند انسان شدن آدم چیست؟ جواب داده می شود انسان شدن انسان این است که اینارگر باشد (و یوثرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة، الذین فی صلاتهم خاشعون) یعنی ارتباطش با خدا، خلق و با جهان این گونه است. گفته می شود زیر بخش این را باید ذکر کرد که صد مورد ذکر می گردد؛ (اذا ذکر الله و جلت قلوبهم) و وقتی استغفار می کند اینگونه است. آنوقت این حالتشان که رابطه با خدا می باشد یک فرهنگ است. رابطه شان با خدا اینارگر است، ظلم نمی کنند، عدالت گرائی است، در برابر ظالم می ایستند، کمک مظلوم هستند و بی تفاوت نسبت به آسیب زدن مردم نیستند. به عبارت دیگر خودش را فی سبیل الله به اموال و انفس وقف قرار داده است؛ رفتار تجربی و حسی او اینگونه است. البته همه اینها در ذیل یکی از سه دسته قرار می گیرد. ضد آن نیز ذکر می گردد. آنگاه گفته می شود که موضعگیری جهانی اینها چگونه باید باشد و در تعریف، تکلیف و تطبیق چگونه است؟

(س): آیا لازم است وارد موضوعات به معنای خاص آن شد یا خیر؟

(ج): توسعه نیازمندیها بر اساس تکامل الهی یا مادی موضوع فرهنگ است.

(س): خیر، منظور این است که به موضوعات یا آثار فرهنگی فرضاً از این طرف نگاه بشود. یعنی در این حال

کاملاً باید موضوع مطرح گردد، زیرا ما برای خودمان یک آرمانها و محدوده فرهنگی قایل هستیم. دشمن هم که نظام کثرت است برای خودش یک فرهنگی دارد و از این طریق یک ابزارهایی محصولات فرهنگی را در موضوعات متنوع

به ما ارائه می‌کند.

(ح): یعنی مسابقه در دنیا قرار می‌دهد که تشویق و ترویج آن منشأ پیدایش ریا می‌شود. اما این در این طرف منفور است. آنها ریسک مادی را در مالکیت اصل قرار می‌دهند، اما اینطرف قرار نمی‌دهد. البته اینها مظاهر عینی تعیین یافته‌اش می‌باشد. مثلاً اینکه در تشویق کف می‌زنند خیلی بد است. اگر کسی بنا بود ریاست طلبی را تمرین کند چه کار می‌کرد؟ می‌گویند درباره دنیا به تنما بیندازید، مسابقه بگذارید و به کسی که در بانک پول گذاشته است خانه بدهید. اما اینطرف می‌گوید: «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً (الخ)». این می‌گوید احسان خود را بپوشانید، می‌گوید اگر ریا کردید (و لا تنفقوا اموالکم رءاء الناس کالذی لم یومن بالله و الیوم الآخر). ولی او می‌گوید تبرزکن. (س): اینها چه نامیده می‌شوند؟

(ح): اینها نمونه‌های فرهنگی هنری (اعتقادی) است که در این سر فصل قرار می‌گیرد.

دستگاه مادی فریفته‌گری، جلب انظار و فریفته کردن دیگران به خود را اصل می‌داند. اما دستگاه الهی فریفته‌گری را بند می‌داند و می‌گوید: «من مدح فی وجهه کمن قطع بالسکین» (یعنی مانند اینستکه با چاقو پاره پاره می‌شود اگر در وجه‌اش تعریف گردد). آن دستگاه می‌گوید سعی کنید تا علاقه به مال و پس انداز و جاه در افراد زنده بشود و در همه بدمید. اما آنها می‌گویند: «ما ذئبان ضاریان فی قطیعة غنم اضر من حب المال و الجاه فی دین الرجال المؤمن». این دسته‌ای است که می‌خواهد عواطف را تهذیب الی الله کند. اما آنها می‌خواهند تحریص الی الدنیا کنند. دو فرهنگ و دو دستگاه پرورشی و دو اخلاق است. این دستگاه تبرج را برای زن ممنوع می‌کند اما آن دستگاه تبرج را اصل میدانند و تنوع و تحریص اصل است؛ این دستگاه میل به قناعت را دستور میدهد اما آن دستگاه میل به اسراف را تشویق می‌کند.

(س): اینها تفاوت‌های دو فرهنگ است؟

(ح): بله اینها مظاهر تعیینی این است که متغیر اصلی کدام باشد؟ آیا متغیر اصلی اخلاق باشد در فرهنگی که

یک بخش آن وجدان یا حس و یا

تجربه است؟

۴/۷ - هر یک از سه فرهنگ بعنوان شرایط فرهنگ دیگر

(س): حال از یک زاویه دیگر سؤال طرح می‌گردد. البته یک لحظه مطلب از این بحث خارج شده و بعد دوباره به آن بازگشت داده می‌شود. یعنی اینکه الان در وضعیت فرهنگی دنیا از طریق یک ابزارهایی یک محصولاتی در موضوعاتی به منظور خاصی ارائه می‌شود؛ چه از جانب اینها و چه از جانب آنها که تبعاً از جانب آنها



غلبه دارد. طبیعتاً هم نمی توان راجع به جهانی شدن فرهنگ و یا حتی سیاست و اقتصاد صحبت نمود بدون اینکه توجه شود که در ابزارها، محصولات و موضوعاتی که روی آنها محصول درست می شود، چه جهتگیری دنبال می گردد؟! حال اگر این درست است پس در واقع اسکلت برای بحث درست شده و گفته می شود آیا موضوعاً، موضوعات، آثار باید یا این را در خودش بیوشاند یا یک چیز چهارم یا پنجمی در کنار آن قرار گیرد؟

(ج): خیر، اینرا در خودش می پوشاند.

(س): در کجای آن هست؟

(ج): وقتی که سه فرهنگ با سه متغیر درست شد، هر نوع برای دیگری شرایط می شود. یعنی ما برای کنار

شرط هستیم.

(س): خیر، منظور تبیین این مطلب است که چه ابزارها، چه محصولات و چه موضوعاتی در چه سرفصلی از

تقسیم بندی واقع می شوند؟ یعنی از باز شدن چه قسمتی از آن، اینها بدست می آیند؟

(ج): از موضوع بودن آثار اینها بدست می آیند زیرا آثار سه شکل دارد: ۱ - شکلی که متغیر اصلی اخلاق

باشد، ۲ - شکلی که متغیر اصلی هماهنگی های نظری باشد ۳ - شکلی که متغیر اصلی... باشد.

(س): اینها در عوامل گفته شدند؟

(ج): خیر، سه نوع عوامل را می شود ترکیب کرد.

(س): در موضوعات گفته شد که سه نوع می توان ترکیب کرد.

(ج): پس سه نوع اثر وجود دارد. یعنی غیر از سه نوع موضوعی، ۹ تا وجود دارد. اگر متغیر در فرضی که

متغیر اصلی اخلاق باشد، آنگاه سه تا اخلاق، افکار و اعمال (تجربه) وجود دارد.

(س): آیا متناسب با آن؟

(ج): بله و باید ریز آنرا ذکر نمود که الان یک بخش از اخلاق آن ذکر شد.

(س): هر چه از این نمونه هایی که ذکر شد اضافه کردند، آنچه که مورد سؤال بوده و تصدیق هم شد که لازم

است بدان توجه شود، از آن بدست نمی آید.

(ج): بدست می آید.

(س): جهانی شدن فرهنگ یک موضوعی است که باید خود آن بیشتر تبیین گردد به اینکه فصل موضوعاً آن

چیست؟ زیرا گفته شد که مثلاً جهانی شدن باید قدرت تعریف، حکم و تطبیق را داشته باشد.

(ج): بله، آن یک حرف دیگر است که اول خودش و محیطش ملاحظه شوند، بعد هم ضرب دوم انجام گیرد.

(س): یعنی هم‌اکنون موضوعات است نه فعل، اما فعل موضوعاً آن نسبت به خود فرهنگ چیست؟

(ج): بله، اینجا تعریف و عوامل فرهنگ بیان می‌گردند که عوامل فرهنگ سه چیز شد: روحی، ذهنی، عینی.

(س): آیا در تعریف، حکم، تطبیق؟

(ج): خیر، در ۱، ۲، ۴، کدامیک است؟

(س): سه فرض دارد که کدام، یک، دو، چهار است؟

(ج): وقتی که این سه فرض تمام گردید، نتیجه‌اش ۹ ستون می‌شود

و معلوم خواهد بود که روحی ۱ روحی ۲ و روحی ۴ است.

(س): خیر، سه احتمال می‌شود که در هر احتمال اینها یک آرایش پیدا می‌کنند.

(ج): بر حسب هر آرایش سه تا سر ستون است که نوع آنها فرق دارد و هر یک از آن نوعها برای دو نوع دیگر

محیط است. حال محصولات از اینجا شروع می‌شوند که این فرهنگ را تمام کرد و سه سر ستون هم پیدا کرد؛ یعنی

۹ تا سر ستون برای سه دسته. حالا صحیح است که گفته شود در نظام روحی کنار چه چیزهایی ارزش دارند و چه

چیزهایی ضد ارزش است؛ چه چیزهایی فرهنگ مطلوب و چه چیزهایی فرهنگ منثور است؛ چه چیزهایی حد و

چه چیزهایی بستر است. یعنی این سه تا روبروی هم هستند. حالا وقتی که تعاریف، احکام و تطبیق وجود دارند،

لازم است بر حسب فرهنگ شماره یک و فرهنگ شماره الف گفته شود که الف، ب، ج، می‌شود. به عبارت دیگر هر

کدام برای دیگری شرایط و محدودیت محسوب می‌شوند. هنگامیکه محدودیت شد، آنکه می‌توان موضوعات

درونش را ملاحظه نمود و گفت که صادرات و واردات فرهنگی چه چیزهایی هستند، توازن فرهنگی کجا معین

می‌شود، رشد فرهنگی، نرخ رشد و نسک آن چقدر است؟

##### ۵- بررسی سئوال اصلی در طرح جهانی شدن فرهنگ (تعریف، عوامل، موضوعات و آثار)

(س): آیا از ادامه این آنها در می‌آیند؟ البته الآن باید دید با توجه به مطالب بیان شده سئوال مورد نظر چقدر

پاسخ داده شد؟ سئوال این بود که سئوال اصلی و فرعی در جهانی شدن چیست؟

(ج): بله سئوال اصلی در فهرست و سیر این بود که تعریف فرهنگ و عوامل آن تعریف جهانی شدن و

عوامل آن و موضوعات آنها چه هستند؟

۵/۱- لزوم شکل دهی جدول ماتریسی از ترکیب فرهنگ و عوامل آن با جهانی شدن و عوامل آن

(س): باید اصلی و فرعی را با گرایش موضوع جهانی شدن معین نمود.

(ج): اشکال ندارد، فرهنگ و عوامل آن، جهانی شدن و عوامل آن و نسبت آنها در یک ماتریسی رسم

می شود.

(س): آیا منظور از جهانی شدن با قید فرهنگ نیست؟

(ج): بله، نسبت جهانی شدن و فرهنگ ملاحظه می گردد، وقتی که در ماتریس دیده شد.

(س): نسبت پیدا می کند، قبل از اینکه نسبت برای آن برقرار گردد؟

۵/۲ - قدرت «تعریف حکم، تطبیق» عوامل جهانی شدن

(ج): باید جهانی شدن را عام دید که «تعریف، تکلیف و تطبیق» است.

(س): یعنی عوامل جهانی شدن اینها قرار می گیرند؟

(ج): بله، «تعریف، تکلیف، و تطبیق» قرار می گیرد. البته این عوامل ساختاری است نه منطقی زیرا تعریف،

حکم و نتیجه منطقی می باشند یعنی اساس نامه بوسیله کنوانسیونها درست می شود، بوسیله جلسات مشترک

تعریف ارائه می گردد، مکررات ایجا می گردند و نسبت و تناسب دستوری و تکلیفی معین می شود. یعنی تکلیفهای

جهانی ساخته می شوند. البته تعریف را می توان از آنجا بیرون برد و به حکم منطقی رساند. یعنی اول تعریف حدی

می شود، بعد روی آن حکم منطقی داده شده، سپس نتیجه تعریفی داده و به پذیرش جهانی می رساند.

(س): تا اینجا مشترک شدن تعاریف می شود. یعنی تقسیمات داخلی خود تعریف می شود.

۵/۲/۱ - حاکمیت تعاریف تحقق بر احکام و تطبیقات جهانی (نه تعاریف منطقی)

(ج): بله، در تقسیمات داخلی تعریف، منطوق کارآمدتر تعاریف خودش را جا میدهد، یعنی اگر منطق

کارآمدی عینی داشته باشد می تواند تعریف خودش را در مناس جهانی بیاورد و آلا نمی تواند بیاورد. به عبارت

دیگر فاصله بین تعاریفی که با کلمه حقانیت التزامی شناخته می شود با تعاریفی که با حقانیت تحقق شناخته

می شود، در اینجا معلوم می گردد. حقانیت تحقق یعنی اینکه کارآمد است و می تواند مطلب را به ثبت برساند. بر

فرض که به پیغام سفیر باشد از احتیاج طرف مقابل استفاده کرده و مطلب را تمام می کند. بعد همین هم معیار حکم

کردن می شود. در تحقق، زور هر کسی که بر دیگری فائق شده باشد همان پیروز است.

(س): این برای چه گفته شد؟

(ج): برای اینکه معلوم باشد تعریفی که در اینجا گفته می شود غیر از تعریف منطقی است که به پذیرش

منفهوم ختم بشود، زیرا که تعریف تحقق می دهد.

(س): یعنی چه؟

(ج): تعریف تحقق آنست که سفیر پیغام می دهد که فلان قرارداد فلان جا است، نظر دولت من این است،

تو بدهکار هستی اگر بخواهی طلب خود را از تو نگیریم باید از نظر دولت من حمایت کنی! او هم چون بدهکار است در کنوانسیون دستش را به نشانه حمایت و همراهی او بلند می‌کند: نه اینکه چون باور دارد.

(س): هر دو شکل هم هست. یعنی تعریف منطقی هم الان هست زیرا در دنیا الان به دنبال کنوانسیون، تعریف می‌کنند و کشورها هم کنار هم آنرا تصویب می‌کنند.

(ج): خیر، آنجا تعریف منطقی هم نیست، برای اینکه در آنجا اینگونه نیست که مجموعه کشورها آزادی مطلق داشته باشند. هر چند که دستگاههای علمی و تخصصی و دفاعی را هم ایجاد می‌کنند ولی زیر سلطه دستگاههای کارآمد است زیرا طرف، استدلال، آمار و ارقام و تحقیق میدانی می‌آورد. یعنی اینکه نظام سئوالات آن را او معین کرده است. بطوریکه اثبات می‌کند این حرفی که موجب گرایش این ملت شده کارآمدی ندارد و آنها را عقب نگه می‌دارد. یعنی حرفش را نمی‌تواند در ملتهای دیگر رواج بدهد و حداکثر برای ملت خودش حق تحفظ قایل می‌شود. در حالیکه منطق کارآمد حرفش را رواج می‌دهد.

(س): بله باید بعداً دقیقتر در آنها توجه نمود. پس سئوالات اصلی گفته شد که فرهنگ و عوامل آن، جهانی شدن و عوامل آن می‌باشند و نیز نسبت و تناسبی که دارد.

۵/۲/۲ - تطبیق بمعنای اجرای احکام جهانی توسط سازمانهای جهانی

(س): در جهانی شدن، تعریف و حکم گفته شد که تکلیف به مقررات معنا می‌گردد. اما تطبیق به چه چیز معنا گردید؟

(ج): تطبیق، به سازمانهایی که مأمور اجرای این هستند، معنا می‌گردد.

(س): الان دیگر برای طرف مقابل قابل فهم است زیرا الان در صحنه بین‌المللی درگیر این چیزها هستیم. البته درست است که باید این چیزهایی را که با آنها درگیر هستیم تحلیل نمود که دیگران چه کار می‌کنند.

به طوری که پشت سر هم سازمان بین‌المللی درست می‌شود. بعد زمینه‌ای فراهم می‌شود که کشور مجبور است به سازمان بین‌المللی بپیوندد. جهانی شدن هم یعنی همینکه یک نهادها و قوانین و یک تعاریف و حکم مشترک وجود داشته باشد و همه بگویند مجبوریم برای اینکه به منابع خودمان برسیم تابع باشیم.

(ج): یعنی هم‌رنگ شدن.

(س): لب مطلب در جهانی شدن این است که این مسئله چقدر اجتناب‌پذیر یا اجتناب‌ناپذیر است و در آن

چقدر می‌توان مؤثر بود و چگونه؟

(ج): اگر نظام منطقی به خوبی روشن باشد، میزان مقاومت و موضعگیریها را بهتر می توان دید. هم چنین است آنجایی که باید دیگران را تسلیم کرد و نیز مشترکات خود را باید دید. یعنی باید روحی، ذهنی، عینی ضرب در اصلی، فرعی، تبعی یا ۱، ۲، ۴ بشود، بعد در تعاریف، احکام و تطبیق ضرب گردد و بعد سه فایل اسلامی، الحادی و التقاطی درست شود.

سپس موضوعات آنها ذیل آن نوشته شود. (البته فرهنگ مادی نه فرهنگ الحادی)

(س): چه فرقی دارد؟

(ج): شاید تلقی آن الان تا یک حدی راحت تر باشد.

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»



امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به امتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۳

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی





## فهرست مطالب

### بررسی فرضیه و روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

- مقدمه: طرح سؤال ..... ۳۹
- ۱ - بررسی فرضیه تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگ ..... ۴۰
- ۱/۱ - تابعیت اخلاق و تحولات فکری نسبت به تحولات تکنولوژی در فرهنگ مادی ..... ۴۰
- ۱/۲ - ضرورت توجه به تضاد و چالش سه فرهنگ الهی، مادی و التقاطی در ارائه فرضیه به جهت اصل بودن اختیار ..... ۴۱
- ۱/۳ - فرهنگ مادی مانع اصلی در جهت جهانی شدن فرهنگ الهی ..... ۴۲
- ۱/۴ - روشن شدن حق و ابطال باطل، هدف از گفتگوی تمدنها ..... ۴۴
- ۱/۵ - توحید محور مشترک در جهانی شدن ..... ۴۶
- ۱/۶ - توسعه اخلاق محور توسعه افکار و نیازمندیهای سبز در فرضیه ..... ۴۶
- ۲ - روش تحقیق در موضوع جهانی شدن در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۴۷
- ۲/۱ - شکل دهی مدل نظری در اولین مرحله از روش تحقیق ..... ۴۷
- ۲/۱/۱ - تأمین، تجزیه، تحلیل، اولین فاز از مدل نظری در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۴۷
- ۲/۱/۲ - «تحلیل، تجزیه، ترکیب» دومین فاز از مدل نظری ..... ۴۷
- ۲/۱/۳ - گزارش‌گیری از عینیت برای اثبات نظری مدل نظری سومین فاز از مدل نظری ..... ۴۷
- ۲/۱/۴ - اثبات تلائم نظری مدل بر اساس فرهنگ و فلسفه ملل ..... ۴۸
- ۲/۲ - توصیف نظری از عینیت (وصف و موصوف) دومین مرحله از روش تحقیق ..... ۴۸
- ۲/۳ - تحقیقات میدانی سومین مرحله از روش تحقیق ..... ۴۸
- ۳ - «ارزیابی قدرت فرهنگی دو طرف (حق و باطل)» با تحقیقات کتابخانه‌ای و «تحلیل آن بصورت وصفی» و «معین کردن روند» سه مرحله از روش تحقیق در موضوع جهانی شدن ..... ۴۹
- ۴ - روش کار در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۵۱
- ۴/۱ - عدم ارائه ضریب فنی و نظام نسبت‌ها در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۵۱
- ۴/۲ - ارائه نظام طبقه بندی موضوعی (نظام مکانی نه زمانی) در تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۵۲

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۳/۹

تاریخ انتشار:

اول

دوره:

.....

کد بایگانی:

۳

جلسه:

عدد ۶

شمارگان:

۷۸/۱۰/۲۳

تاریخ:

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۳

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ ۷۸/۱۰/۲۳

## عنوان: بررسی فرضیه و روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

### مقدمه: طرح سئوال

(س): بناست بحث بر اساس پرسشنامه تنظیم شده دنبال گردد و بعد یک نمای کلی از کاری که می خواهد انجام گیرد در قالب این سئوالات خواهد گنجید. بعداً اگر بناشد وارد متن بحث شده و جوانب آن مبسوط تر و مشخص تر بیان گردد، وقت بیشتری خواهد بود.

تابحال هم بحث اینگونه دنبال شده که طرح مسئله نموده و صورت مسئله بیشتر روشن شود لذا در قالب سئوالات اصلی و فرعی این مسئله که جهانی شدن در عرصه فرهنگی به چه معناست، مطلبی بود که پی گیری شد. نهایتاً هم قصد این بود که در قالب اینکه جهانی شدن موضوعاً به چه معنا بوده و موضوعات و آثار آن چیست، مطلب بیان گردد که فعلاً از این مرحله عبور می شود. البته چند مطلب باقی مانده تا نظر ما نسبت به آن روشن شود. یکی مسئله ضرورت تحقیق پیرامون جهانی شدن فرهنگی و تعیین استراتژی در این خصوص است و دیگری هدف از این تحقیق می باشد که در رابطه با ضرورت و هدف با توجه به مباحث گذشته مشکلی وجود ندارد. بعد از این مطلب - که فرضیه ما در رابطه با این مسئله چیست؟ - در یکی از سرفصلها اینگونه ذکر شده است: «مبانی، اصول، فرضیه».

(ج): یعنی آیا فرضیه برخاسته از یک اصول متلقی به قبول و اصول برخاسته از یک مبانی است و اصولاً اسم

این سه با هم چه می باشد؟

(س): مقصود اینست که نظریه ما در بحث مشخص بشود. منتهی برای روشن شدن نظریه، قبل از اینکه نظریه

خود را بگوئیم لازم است که اصول و مبانی آن گفته شود.

(ج): یعنی باید تلائم نظری مباحث معلوم گردد.

(س): بحث دیگری که بایستی روشن بشود این است که روش جمع آوری، تجزیه و تحلیل (یعنی تأمین،

تجزیه، تحلیل) اطلاعات چیست؟

(ج): یعنی بعد از ضرورت، موضوع، هدف این سؤال خوبی است. حال آیا در نهایت تعریف فرهنگ و

جهانی شدن بعد از این می آید یا قبل از آن که در ضرورت، موضوع و هدف برده شود؟

(س): یعنی آن مطلب در موضوع یا در سئوالات اصلی و فرعی تحقیق یا در اینکه مسئله چیست، توضیح

داده می شود.

(ج): آیا جدول و جزئیات دیگر برای آن رسم می شود یا خیر؟

(س): خیر زیرا سئوالات در قالب همان جدول بیان می گردند. یعنی جدول مبداء نظام دادن به سئوالات

می شود. البته اگر جدول لازم باشد، در فرضیه بایستی ارائه شود. در قسمت ضرورت و هدف این مقدار به ذهن

می رسد که ضرورت سیاستگزاری در امر جهانی شدن این است که نباید در سطح بین الملل دچار انفعال فرهنگی

شد. یعنی ممکن است فرهنگ بیگانه ما را احاطه و تسخیر کند در صورتیکه با آن فعال برخورد نکنیم. نسبت به

هدف هم منظور این است که باید بتوان هم از مقدمات موجود حداکثر استفاده را برد و هم مقدمات جدیدی

برای نشر یا سیطره فرهنگ اسلام ناب و یا به تعبیری جهانی کردن اسلام ناب ایجاد کرد. یعنی وقتیکه فرهنگ غنی

اسلام هدف می شود باید چه سیاستی اتخاذ نمود که این نتیجه از آن بدست آید؟ پس همه اینها نسبت به هدف

می باشد و این مطالب بدان جهت بیان می گردند که اگر توضیحاتی لازم است در این جهت بیان شود.

#### ۱- بررسی فرضیه تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگ

##### ۱/۱- تابعیت اخلاق و تحولات فکری نسبت به تحولات تکنولوژی در فرهنگ مادی

(ج): حال به اصل بحث - که فرضیه چیست؟ - پرداخته می شود. یعنی بالعکس بجای اینکه از مبنا آغاز

گردد، مسئله فرضیه چیست، مطرح می شود. البته فرضیه اینکه موضوع چیست هم بیان شد به اینصورت که یک

فرهنگی وجود دارد، متغیر اساسی آن حس و تکنولوژی بوده و تابع رابطه انسان با جهان طبیعت و ابتهاج و تحریک

و انگیزشی می باشد که جهان ماده برای انسان ایجاد می کند. آنگاه روابط نظری یعنی فلسفه ها متولد می شوند. یعنی

اینکه تکامل منطقیها پس از تکامل شرایط عینی و بدنیال فلسفه ها یعنی احساس نیاز به تکامل نظری است. پس در

حقیقت ابتداء یک توسعه نیازی در رابطه با جهان وجود دارد و اولین اقدام در جهت حرکت برای ارضاء این در این

قسمت به ابزار بر نمی گردد بلکه به اولین مرحله از اندیشیدن بر می گردد. بنابراین دستگاههای اندیشه ای ما تا

علیترین سطح آن که منطبق است ظرفیتی برای پاسخگویی به مطالب دارد. پس ما یک رابطه ای با جهان داریم و نیز

برای ما دائماً جریان رشد، گسترش و توسعه نیازها مطرح می‌شود که هرگاه نیاز توسعه یافت و در افق جدید طرح شد و در محیط دوم قرار گرفتیم که نمی‌توانستیم ارضاء کنیم، اولین تحرک ما تحرک نظری و اندیشه‌ای است. حال می‌توان گفت قبل از احساس نیاز واکنشهای هنری وجود دارند. یعنی نیاز به زبان هنر و رنج در کلاسه خودش به جامعه منتقل می‌شود و در پایان محیط اندیشه پیدا می‌شود. وقتی محیط اندیشه (یعنی نیاز به فکر کردن، پیدا شد که این نیاز به فکر کردن طبیعی است، بشرطی که مرتبه فکر کردن تطبیق منطقیها باشد آنهم در نازلترین سطح، با ابتکارات خیلی زود حل می‌شود. حال اگر کمی دامنه‌اش بالاتر باشد به طرف اختراعات می‌رود؛ اگر باز دامنه‌اش بالاتر باشد به طرف اکتشافات می‌رود و اگر سطح آن بالاتر از اکتشاف باشد به سراغ ابزارهایی می‌رود که خود اندیشه به کشف جدید روش بیانجامد. یعنی دیگر اکتشاف در روش بوجود می‌آید. بعبارت دیگر توسعه منطق پیش می‌آید. وقتی منطق توسعه پیدا کرد بر می‌گردد، تعریفهایش را جدید می‌کند تا به آموزن و خطای عینی می‌رسد و آن نیاز تحرک شده را ارضاء می‌کند که این سیر اول است. بنابراین اخلاق و نظام ارزشی، آنجایی که به تبع از منطق، تعریفها و معرفتها عوض شود، ارزشها و روابط اجتماعی نیز عوض می‌شود.

پس اگر یک سیکل باشد، گام اول پیدایش بستر یا توسعه نیاز جدید است. گام دوم توسعه روش یا منطق جدید است. گام سوم هم اخلاق و روابط اجتماعی و علوم جدید می‌باشد. در اینجا علم اخلاق مانند سایر علوم کاربردی است. نهایت اینکه ایندو یک فرق دارند و آن اینکه علوم کاربردی به دسته‌ای از علوم اطلاق می‌شود که موضوع آنها تسخیر خود نیروی جهان ماده است. ولی علم اخلاق تسخیر فرم دادن نیروی انسانی (یعنی جامعه یا روابط انسانها با هم) است. پس صحیح است گفته شود که رابطه انسانها با هم و اخلاق تابع ارتباط انسان با جهان است. یعنی تکنولوژی بر اخلاق مقدم است و تحولات تکنولوژی اولاً تحولات فکری را و ثانیاً تحولات روابط انسانی و ارتباط با جهان را رقم می‌زند.

۱/۲ - ضرورت توجه به تضاد و چالش سه فرهنگ الهی، مادی و التقاطی در ارائه فرضیه به جهت اصل بودن اختیار

(س): در این مجموعه چه چیزی تبیین می‌گردد؟

(ج): بعداً بیان می‌شود ولی فعلاً باید بیکره کار حفظ شود.

پس این فرضیه مورد بحث به فرهنگ نظر کرده و می‌گوید که یک فرهنگ حسی وجود دارد. فرهنگ حسی هم فکر و اخلاق را تابع حس قرار می‌دهد و در آنجا ماده اصل است. فرهنگ مادی، اخلاق مادی را پس از نیاز و فلسفه مادی ذکر می‌کند. تحولاتش را هم به عنوان تابعی از متغیر توسعه نیازمندیهای مادی ذکر می‌نماید. یک فرهنگ دیگر نیز که قبلاً گفته شد و الهی است، توسعه اخلاق را اصل قرار می‌دهد. پس فرضیه مورد نظر نسبت به

فرهنگ با سه تا پیش فرض الهی، مادی و التقاطی روبروست و این سه تا برایش اصل است. حال چرا این مطلب وجود دارد؟ برای اینکه مبنائاً برای بشر اختیار را قایل است لذا حضور اختیار در مسئله پیدایش فرهنگ جوامع سه فرض را طرح می کند. یکی از آنها فرهنگی است که رشد و ترقی را در همه شئون، تابع انبیاء می داند. دیگر فرهنگی که انبیاء را تابع رشد مادی جوامع می داند و می گوید اصولاً دین بدلیل انعکاسات اجتماعی پیدا شده است. یعنی دین تولید اجتماعی است. یکی هم فرهنگی است که مخلوط می کند و می گوید بعضی از امور مربوط به انبیاء و بعضی از امور مربوط به حس است. پس این سه تا ترکیب می شوند زیرا اختیار مفروض است تا این سه اصل تمام شوند. حال اگر مبنا در انسان شناسی پذیرش اختیار باشد، این مبنا طبیعتاً سه گونه اختیار را طرح می کند. یکی اختیار در زاویه ۱۸۰ درجه این طرف و یکی در ۱۸۰ درجه آن طرف و یکی هم اختیار ترکیب هر دو می باشد. پس مبنا پذیرش اختیار در انسان است. اصول هم همان وجود داشتن سه دسته کلی اختیارات اجتماعی الهی، مادی و تقاطعی است لذا کلیه پدیده های اجتماعی بر اساس یکی از این سه اصل ملاحظه می شوند. در یک حرکت تاریخی هم فعل و انفعالات و تأثیرات متقابل این سه دسته روی هم هستند. یعنی هر یک برای دیگری محیط بوده و با دیگری چالش دارد. هیچکدام بر خاسته از دیگری نیست. التقاط هم ترکیبی بوده و نوع دیگری از اختیار است. حال صحیح است گفته شود که تلائم نظری در انسان شناسی که اختیار اصل است باید بتواند خودش را در مسئله حرکت یا مسئله مهم دیگر قانونمند نشان بدهد؛ با توجه به اینکه اختیار بمعنای از بین بردن قانون و عدّه مندی نیست؛ یعنی باید تعریف نظام یافته از اختیار برای هر یک از مراحل تکامل الهی، مادی، التقاطی بتواند بیان کند و آنرا با متغیر چه برای درون و چه برای مجموعه و بیرون ذکر نماید. البته بنظر ما متغیر اصلی تکامل تاریخ و طبیعتاً پیروز نهائی اسلام است. یعنی فلسفه تاریخ به تکامل دینی ختم می شود.

پس ایم تلائم بسیار کلی درباره فرهنگ بود که اگر گفته شود فرهنگ چگونه است؟ مانند این خواهد بود که بگویند سیاست و اقتصاد چگونه است؟ جواب هم این می باشد که الهی، الحادی و التقاطی دارد؛ دلیل آن هم فقط در انسان شناسی تعریف می شود. البته اینکه چرا این مبنای انسان شناسی، اختیار را قایل است، مطلب تا آنجایی می رسد که بحث حرکت، تکامل، تکلیف، قاعده مندی و... وجود دارند اما در اینجا بحث نمی شوند.

۱/۳ - فرهنگ مادی مانع اصلی در جهت جهانی شدن فرهنگ الهی

(س): برای اینکه کمی بحث نزدیکتر شود، فرضیه در باب جهانی شدن فرهنگ مطرح می گردد.

(ج): در جهانی شدن فرهنگ، فرض این است که سه محیط فرهنگی در چالش اند و همه می خواهند جهانی

بشوند لذا این ابتداء سه محیط را درست می کنند.

(س): وقتی که سه محیط درست می شود آیا الهی و مادی بمعنای حقیقی کلمه تحقق عینی دارند؟

(ج): گرایش غالب به الهی یا به مادی است.

(س): یعنی آنچه هست طیفی از التناط است؟

(ج): خیر، زیرا التناط را یک گرایش غالب به مادی و یک گرایش غالب به الهی می پوشاند. یعنی آنجا این

جمله را می توان گفت که برای چه کشته می شود یا تسلیم می گردد؟ بعبارت دیگر ممکن است گفته شود که مسلمین التناطی هستند لکن بر سر اسلام و نه برای ماده حاضر به کشته شدن می باشند. پس سؤال این است که در چه جایی قبول دارند که ریسک مرگ بکنند؟ در حالیکه کفار محال است بر سر اعتقادات و اخلاق کشته بشوند ولی بر سر منافع مادی جنگ می کنند و کشته می شوند. یعنی برای دنیا و ارتباط با آن حاضرند کشته شوند. پس این مفهوم گرایش غالب و محور انگیزشی است. البته باید در اینجا کاملاً یاد آور شد که این، معنای پرستش را نه در فرد بلکه در جامعه تمام می کند. یعنی در جامعه آنجایی که حاضر می شوند جامعه فدا بدهد و کشته بشوند، جزء محورهای اصلی است. بنابراین موانع جهانی شدن فرهنگ الهی در فرضیه ملاحظه گردید که مانع مهم آن فرهنگ مادی است و التناط کمترین بر خورد را با این فرهنگ دارد. همانطور که برای دشمن نیز بزرگترین مانع محسوب نمی شود. البته فرهنگ الهی برای التناط بزرگترین مانع محسوب می شود. به عبارت دیگر اگر سؤال شود موانع مدارها یا محورهای جهانی شدن چیست؟ در جواب باید گفت آنچه که درباره فرهنگ (جزء اجزاء آن) ذکر گردید که مربوط به کفر است، مربوط به این فرهنگ هم می باشد. یعنی آن روحی، ذهنی و عینی که قبلاً نوشته شد، مثلاً اخلاق، تفکار، علوم حسی و مادی جزء موانع جهانی شدن فرهنگ الهی هستند، همانطوریکه این فرهنگ جزء موانع جهانی شدن آنها می باشد. یعنی برای آنها موانع مدارها یا محورهای توسعه است.

(س): یعنی فرض این است که این سه جریان با همدیگر درگیرند و می خواهند بر همدیگر غلبه پیدا کنند؟

(ج): خیر، جریان وسط درگیر نیست بلکه می خواهد آندو تای دیگر را آشتی بدهد و خودش در آن وسط از

بین نرود. می خواهد دستی به یک طرف و دستی به آن طرف داشته باشد تا با هم بسازند. یعنی حالت لیبرالی دارد

وئی دو طیف طرف مقابل حالت لیبرالی ندارند؛ سازش، جنگ، برخورد و سکوت شان به میزان قدرت شان است.

آنجایی که در موضع ضعف قرار می گیرند برای رسیدن به موضع قدرت فرصت طلبی می کنند و آنجایی که به موضع

قدرت می رسند درگیر می شوند. حال برخورد تمدنهایی که در اینجا پیدا می شود، موضوعاً برخورد فیزیکی ایجاد

شرایط نیست بلکه در خود برخورد منطقی هم مسلمین می خواهند فلسفه مادی را ابطال کنند. در مقابل آنها هم

می گویند این فلسفه مسلمین ذهنی است و باید ابطال بشود. همچنین در مورد ارزشها و علوم حسی یکدیگر نیز

اینگونه اند.

(س): قالب آنهم ممکن است گفتمان باشد؟

(ج): بله و ممکن است گفتمان هم خیلی با مسالمت باشد ولی جوهره مفاهیمی که به کار می‌برند این است که می‌خواهند طرف را از میدان بیرون کنند؛ به خلاف التقاط که تمام سعی‌اش این است که یک چیز از یکی و یک چیز از دیگری بگیرد تا یک چیز سومی درست کرده و بگوید هر دوی شما درست می‌گوئید، ولی نه حرف این تماماً صحیح است و نه حرف آن بلکه مجموعه‌ای از این دو صحیح است.

(س): حال ممکن است قالب حرف خود را در شرایط حاضر بگذاریم مبنی بر اینکه برخورد تمدنها اصل است و آنکه گفتگو را می‌گوید در واقع در قالب گفتگو می‌خواهد غلبه یک فرهنگ را بر فرهنگ دیگر پیش ببرد. البته باید با ادبیات موجود بیشتر آشنا شد تا به خوبی معلوم گردد که منظور آنها از برخورد و نیز گفتگو که مقابل بر خورد قرار می‌دهند چیست؟ یا اینکه ما نیز می‌توانیم شعار گفتگوی تمدنها را بدهیم؛ منتهی بگوئیم که گفتگو برای چیست؟

۱/۴ - روشن شدن حق و ابطال باطل، هدف از گفتگوی تمدنها

(ج): لزوماً گفتگو برای جنگ نیست بلکه برای روشن شدن حق و ابطال باطل است. اما التقاطی ابطال باطل را نمی‌گوید بلکه ترکیبی از نظرات را بیان می‌کند. او می‌گوید نه اینطرف حق مطلق است و نه آن طرف، هم این بخشی از حق را دارد و هم آن بخش از حق را دارد لذا باید ترکیب شده و نباید ابطال گردند. در اینجا به نظر می‌رسد که فرضیه ما بیان شده است.

(س): فرضیه ما در جهانی شدن این است که گریزی از جانی شدن نیست زیرا اگر فرهنگ خود را جهانی نکنیم کفار فرهنگ خودشان را جهانی خواهند کرد. حال سؤال این است که در جهانی شدن ارتباط دو فرهنگ با یکدیگر چگونه است؟ آیا با همدیگر ارتباط خصمانه پیدا می‌کنند ولو اینکه قالب آن جدید و لوکس باشد؟! (ج): یعنی ولو اینکه رابطه مسالمت‌آمیز است اما دنبال ابطال یکدیگرند و هر دو یکدیگر را مانع توسعه فرهنگی خود می‌دانند. عبارت دیگر همانطور که بیان شد موانع محورها یا مدارهای توسعه فرهنگ هر یک، دیگری است.

(س): یعنی آیا می‌توان راه گفتگوی فرهنگها را باز کرده و گفت اگر گفتگوی فرهنگ به این معنا و با این پیش

فرض باشد که یک چیزی را اینطرف و یک چیزی را هم آنطرف درست می‌گوید، این التقاط است؟

(ج): اگر با این پیش فرض باشد که حرف حق و باطل روشن شود مورد قبول است.



(س): یعنی اصراری بر برخورد نیست؟

(ج): بله، زیرا برخورد را نوعاً به برخورد عینی یا ایجاد شرایط محیطی می‌دانند، نه اینکه برخورد را در برخورد منطقی بدانند؛ با توجه به اینکه منطق ابزار هماهنگ‌سازی نظرات است. این مطلب مورد قبول می‌باشد که برخورد، برخورد منطقی و منطق به عنوان ابزار هماهنگ‌سازی است. لکن پیش فرض این می‌باشد که اثبات شدن نیستی خدا و پیغمبر و ابطال ارزشهای دینی محال است و قطعاً این امتناع در نظر اصلی‌تر و مستحکمتر از ابطال خود منطق است.

(س): کسانی که قایل به گفتگوی تمدنها هستند نیز اینها را قبول دارند و نمی‌گویند که گفتگوی تمدنها یعنی

دست برداشتن از خدا، پیغمبر و... می‌باشد!

(ج): می‌گویند یک امر مشترکی وجود دارد. در امور مشترک نیاز ارتباط با جهان اصل قرار می‌گیرد.

(س): دیگر در مورد این نباید دعوای کرد.

(ج): بله، وقتی که نیاز عینی برای مابه‌الاشتراک اصل قرار داده شده و مابه‌الافتقاری آورده شوند که نیاز

منطقه‌ای و بعد پائین‌تر از آن نیاز ملی هستند، می‌گویند حالا فرهنگ در حل نیازمندیهای ملی آورده شد و ضمناً ارزشهایش هم این است. بنابراین ارزشها مادام که به ارتباطات جهانی صدمه نزنند محترم است. ولی اگر از این جمله صحبت شد که «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» و گفته شد که کسی را نپذیرید الا و هم صابرون و یک خط کشی بنام دیندار و بی دین گذارده شد که هرکسی آن طرف خط است باید با او اینگونه عمل نمود، می‌گویند این با ارتباط جهانی نمی‌سازد. قطعاً هم سیاستمداران مخصوصاً پس از جنگ اصلاً چنین امکانی را برای خودشان نمی‌بینند و مقدور نمی‌دانند که بگویند روی ارزشهای جهانی دینی هم باید ایستاد. می‌گویند حداکثر دینداری که ما بر آن قدرت داریم حفظ دین در داخل کشور است. البته اینهم با حفظ محدودیتها می‌باشد و معنای این دینداری هم اینست که اگر به وام گرفتن از خارج نیاز پیدا شد و آنها شرط کردند که آزادی بدهید باید آزادی داد. هرچند که از نظر بین‌المللی می‌توان وام نگرفت. حالا برای اینکه مفهوم شرط دقیقاً تبیین گردد این سؤال مطرح می‌شود که چرا شرط می‌گذارند؟ چرا بانک جهانی برای وام دادن شرط می‌گذارد؟ چرا بانک جهانی می‌گوید مدرسه‌ها مختلت بشود سوبسیدها برداشته شود و... مثلاً اگر کسی بخواهد وام برای آباد کردن ۵۰۰ هکتار زمین بگیرد می‌گویند بنظر ما قدرت برگشت این وام به این نیست که طرف ملک دارد و مالک است. بلکه قدرت طرف به پروژه و طرحی که می‌خواهد اجراء کند بستگی دارد بطوریکه اگر پروژه صنعتی نباشد و سنتی باشد تا ابد نمی‌تواند این مقدار درآمد داشته باشد تا پول وام را پس بدهد. اما اگر صنعتی باشد راندمان بالا می‌رود و می‌تواند بدهد و اگر گشت و صنعت

باشد خیلی سریع می تواند پس بدهد. پس نوع کار و امکانات طرف مد نظر قرار می گیرند تا اگر وام به این نوع از کار داده شود بتواند با سودش برگردد. در مورد یک مملکت هم که بخواهد وام بگیرد قضیه اینگونه است که می گویند برنامه توسعه آن چیست؟ یعنی بعد از چهار سال این عده ای که رأس کار می باشند می روند و یک عده دیگر می آیند اما کاری که می خواهد به صورت سازمانی انجام گیرد تا پول را برگرداند چیست؟ آنگاه بنا به تعریف خود می گویند این کار انگیزش انسانی را نمیتوان ایجاد کند لذا باید اینگونه که ما می گوییم انجام شود.

بنا بر این می گویند از نظر بین الملل می توان وام نگرفت ولی اگر لازم شد که وام گرفته شود باید شرایط وام دهنده را رعایت نمود.

#### ۱/۵ - توحید محور مشترک در جهانی شدن

(س): آنطرف نیز یک حرفی هست، اگر از جهت مثبت به قضیه نگاه شود نه جهت منفی آن. یعنی از بعدی که بناست خود را جهانی کرده و بر کرسی جهانی کردن فرهنگ اسلامی بنشینیم با مفهومی که مورد نظر خودمان است نه اینکه با مفهوم و صورت التقاطی باشد.

(ج): یعنی صادرات فرهنگ وجود داشته باشد.

(س): بله، زیرا فرض بر این نیست که می توان یک جهان تک صدایی درست کرد که همه تا آخر یک گونه حرف بزنند و یک گونه انتقاد و رفتار کنند؛ اما در عین حال که تنوع فرهنگها در درون خودشان پذیرفته می شود بناست یک وحدت جهتی در آنها ایجاد گردد. قبول این پیش فرض هم معنایش این است که بحث وقتی از سطح ملی وارد سطح منطقه ای می شود باید پذیرفت که از شعار منظور نظر باید کمی تخفیف داد. یعنی حرفهایی که در جامعه شیعی زده می شود وقتی وارد جامعه مسلمانان شد که اهل تسنن در آن غلبه دارند دیگر برای جهانی شدن در آنجا نمی توان حرف از شیعه گری زد.

(ج): البته دقیق ترین قسمت باز هم این است که یک محور نهایی وجود دارد و نباید از آن پایین آمد زیرا در صورت پایین آمدن در ضدش حل می شود. می گوییم «قل تعالوا ندعوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لانهب الاله» یعنی با موحدین می توان مشترک جهانی داشت و از بعضی چیزها رفع ید نمود. ولی اگر گفتند بر سر دنیا در تعاریف جهانی شدن از دین دست بردارید این، شدنی نیست.

#### ۱/۶ - توسعه اخلاق محور توسعه افکار و نیازمندیهای سبز در فرضیه

(س): به نظر می رسد که در جهان مسیحیت مسیحیان بین تعاریف جهانی و مذهبشان منافاتی نمی بینند.

(ج): باید همه تلاش روی این باشد که مسیحیها هم این را باور کنند که تعاریف جهانی اگر مادی شد و متأله

نبرد تبعاً تکالیف و تطبیقهای جهانی هم متأله نخواهد شد. پس مرز بندی ما و تبدیل شدن به یک قطب و چالش سر تعاریف، تکالیف، تطبیقها با کسانی است که با آنها مابه‌الاشتراک داریم. موضوع مابه‌الاشتراک هم بندگی خداست و از این رفع ید نمی‌توان کرد. یعنی این برای ما مهمتر از حل نیازمندیهای مادی است. بلکه حل نیازمندیهای مادی به تبع این، تعریف می‌شوند زیرا که توسعه ابتدا در اخلاق، به تبع آن در افکار و بعد در نیازمندیها ملاحظه می‌گردد نه بالعکس و این مهمترین مطلب فرضیه می‌باشد.

## ۲- روش تحقیق در موضوع جهانی شدن در تحقیقات کتابخانه‌ای

۲/۱- شکل دهی مدل نظری در اولین مرحله از روش تحقیق

۲/۱/۱- تأمین، تجزیه، تحلیل، اولین فاز از مدل نظری در تحقیقات کتابخانه‌ای

در روش «تأمین، تجزیه، تحلیل» تأمین کتابخانه‌ای، تجزیه موضوعی و تحلیل نسبتها و تناسبات است. پس از این سیر این روش دو سیر دارد.

۲/۱/۲- «تحلیل، تجزیه، ترکیب» دومین فاز از مدل نظری

سیر دوم آن «تحلیل، تجزیه، ترکیب» است. یعنی تجزیه و تحلیل دو نوع و تأمین و ترکیب یک نوع وجود دارد.

(س): اینکه تجزیه موضوعی است یعنی چه؟

(ج): یعنی بر حسب موضوعات - صرف نظر از اینکه نسبتها و تناسبات و موضوعات تعریف شده بر اساس تعاریف نیست بلکه بر اساس ارتکازات است - این تحلیل، تحلیل نسبتهای موضوعی کتابخانه‌ای است. پس هر سه تا اینجا کتابخانه می‌باشد که دوباره تحلیل انجام می‌گیرد. البته اینجا تحلیل، فلسفی و نظری است و بر اساس تحلیل مجدد، وصف و موصوف تجزیه می‌شوند. پس از آن ترکیب می‌گردند. یعنی مدل ساخته می‌شود که این سیر دوم است.

۲/۱/۳- گزارش‌گیری از عینیت برای اثبات نظری مدل نظری سومین فاز از مدل نظری

در سیر سوم هم که مدل پس از ترکیب به دست آمده سئوالاتی مجدداً از عینیت و نیز ایجاد روند (اثبات نظری) مطرح می‌باشد.

(س): روند چه چیزی مطرح است؟

(ج): روند گزارش‌گیری نسبت به تغییرات واقع شده می‌باشد. یعنی مدل نظری درست شده و در عینیت مدل عینی می‌باشد. اما چگونه مدل عینی می‌شود؟ به این صورت که روند ترسیم می‌گردد، سپس تناسبات نظری اثبات

می شوند. پس سه فاز (سیر) می شود.

(س): یعنی می توان گفت در قسمت آخر مدل عینی یا به یک معنا اثبات مدل می شود.

#### ۲/۱/۴ - اثبات تلائم نظری مدل بر اساس فرهنگ و فلسفه ملل

(ج): بله، وقتی عینی شد، اثبات می شود. به عبارت دیگر یک تلائم نظری مدل و یک تحقیق روی آن و نیز

یک تطبیق و اثبات نظریه اول می باشد. یعنی به این ترتیب قاعده می شود.

(س): تلائم نظری مدل یعنی چه؟ یعنی در آنجا مدل بدست آمد؟

(ج): بله، یعنی یک موانعی به صورت تلائم نظری وجود دارند که فقط اصول آنها باهم سازگار است. یک

تولید مدل عینی بر اساس گرفته‌هایی از خارج می باشد که این تولید هم نظری است نه فلسفی. پس به کارگیری مدل به دست آمده است.

(س): تا اینجا یک مدل درست می شود و مرحله بعد هم به کارگیری آن است اما اولی چیست؟

(ج): تلائم نظری مبانی است. یعنی سؤال اینست که فرهنگ و فلسفه مدل چیست؟ نه اینکه زیرساخت آن

مورد نظر باشد. عبارت دیگر مبانی، اصول و فرضیه چه هستند؟ آنچه که بیان گردید درباره انسان‌شناسی بود نه اینکه مدل برای فرهنگ جامعه بوده باشد و بر این اساس هم است که می توان تأمین، تجزیه و تحلیل داشت تا روش کتابخانه‌ای درست شود.

#### ۲/۲ - توصیف نظری از عینیت (وصف و موصوف) دومین مرحله از روش تحقیق

سپس توصیف نظری انجام می‌گیرد. در تأمین، تجزیه، تحلیل کتابخانه‌ای یا مشاهده‌ای است.

(س): چه چیز آن مشاهده‌ای است؟

(ج): یعنی اسنادی که آورده می‌شوند به صورت گزارشگیری مشاهده‌ای قرار می‌گیرند تا معلوم شود که در

دنیا چه چیزها و نظراتی وجود دارد. یک طبقه بندی که در اینجا وجود دارد طبقه بندی موضوعات مشاهده‌ای یا طبقه بندی کتابخانه‌ای است. به خلاف طبقه بندی دومی که نوع طبقه بندی آن طبقه بندی تحلیلی خود ما (یعنی وصف و موصوف) است.

#### ۲/۳ - تحقیقات میدانی سومین مرحله از روش تحقیق

سومین مرحله هم در مورد سئولات تحقیقات میدانی است.

(س): یعنی آیا صحیح است گفته شود اولی پژوهش نظری، دومی کتابخانه‌ای و سومی میدانی است؟

(ج): بعد از آن قسمت آخر، این قسمت فلسفه کاری می‌باشد که باید انجام گیرد ولی در خود موضوع اصلاً

نیستند.

(س): این قسمت کجا است؟

(ج): تلائم نظری، مبانی و اصول فرضیه می باشند.

(س): یعنی بحثی که قبلاً بود؟

(ج): بله، که اگر بخواهد در آن، بحث روش صورت گیرد باید یک روش دیگری ذکر گردد زیرا موضوعاً از کار تحقیقاتی هم خروج موضوعی دارد و بعنوان فلسفه زیر بنایی کار محقق است. یعنی اگر سؤال شود که فرهنگ و فلسفه روش تحقیق چیست؟ اینجا را می توان در پاسخ گفت. حالا اگر سؤال شود که زیر ساخت روش تحقیق چیست؟ دیگر باید در داخل اینها آمده و گفته شود حالا که این درست شد، مدلس هم باید اینجا درست گردد زیرا اینجا بستر مدل است.

(س): یعنی در تأمین، تجزیه و تحلیل می آید؟

(ج): بله و اینجا مدل نظری است. البته دستگاه فلسفی آن نیست بلکه بستر عینی مدل است.

(س): چه اطلاعاتی جمع می شوند؟

۳- «ارزیابی قدرت فرهنگی دو طرف (حق و باطل)» با تحقیقات کتابخانه‌ای

و «تحلیل آن بصورت وصفی» و «معین کردن روند» سه مرحله از روش تحقیق

در موضوع جهانی شدن

(ج): در اینجا مقایسه‌ای جمع می‌گردد تا معلوم شود که وضعیت کفر چگونه است؟ چه نظراتی و چه

فرهنگی دارند؟

(س): و اینکه در مسئله جهانی شدن چه روالی را دنبال می‌کنند؟

(ج): بله، یعنی مدارهایی که گفته شد با مدارهای توسعه آنها در جنگند. اینکه الان مدارهای آنها چه ماهیتی

درد؟ چه چیزی است؟ و از ما چه چیزی می‌باشد؟ باید جمع‌آوری گردد تا از قدرت چالش طرفین ابتداءً یک

ارزیابی خیلی خلاصه‌ای بشود، بعد یک تحلیل انجام گیرد. پس ارزیابی قدرت فرهنگی دو طرف با تحقیقات

کتابخانه‌ای است. مرحله دوم، قدرت فرهنگی طرفین به صورت وصفی تحلیل می‌شود که چه کسی و کجا

محیط است؟ مثلاً کدامیک از قله‌های استراتژیک فرهنگی دست دشمن و کدام دست دوست است؟ این در تحلیل

نظری واقع می‌شود، ولی جمع‌آوری در غرب انجام می‌گیرد. مرحله سوم هم معین کردن روند است. یعنی اگر ما

د قله استراتژیک فرهنگی داریم، آیا واقعاً در آن پنج قله توانسته‌ایم در دنیا جلو رویم؟ در حالیکه اگر آنها ۱۲ قله

استراتژیک داشته باشند احیاناً در آنها جلو می آیند. پس به این صورت عملکرد عینی محورها ملاحظه می شوند.  
(س): و یک چشم اندازی به آینده انجام می گیرد.

(ج): خیر، اگر گذشته تحلیل شد نظریه اثبات می گردد و به آینده نیز نظر می شود. یعنی اول روند گذشته است که اگر نظریه در مورد روند گذشته درست شد، مدل هم اثبات می شود. سپس می شود گفت که برنامه ریزی در حال انجام است تا به قله های استراتژیک موجودمان اضافه گردد و اگر آنها دارند می آیند که ما را قیچی کنند بدانیم که چه باید کرد تا آنها آسیب بخورند. بنابراین روش، روش مشاهده، روش نظری که قیاسی بوده (تحلیل قیاسی مجموعه ای) و تحقیق میدانی است که به نظر می آید اگر عناوینی که در مورد روشهای قبلی بودند در اینجا هم ذکر کردند بسیار بجاست و منظور هم همان مشاهده، سنجش، آزمون - تحقیقات کتابخانه ای - نظری - کاربردی است که در روشها مشاهده استقرائی، اینجا قیاس و جای دیگر مجموعه سازی می باشد.

(س): این دو مشکل دارد یکی اینکه فهماندن آن مشکل است و دیگر اینکه آیا این بیش از اندازه بزرگ گرفتن قضیه نیست؟

(ج): می توان این را با ساده ترین وجه طرح کرده و گفت که این یک سیر بسیار ساده مختصری است.

(س): تفاوت تحقیق کتابخانه ای و میدانی در چه چیزی است؟

(ج): استقراء یعنی گشتن در آثار به صورت ارتکازی بدون به کارگیری یک مدل خاص برای اثبات ارتباط و نسبت و تناسب معادله است.

(س): یعنی کتابخانه ای می باشد؟

(ج): بله، یعنی موضوعی می شود هر چند که گزارشگری هست. نظام و آدرس هم که داشته باشد آدرس آن درختی خواهد بود. یعنی تقسیمات درختی انجام می گیرد. بعد دوباره اصلاً به یک تئوری در نسبتها و تناسبها نمی توان تکیه کرد زیرا انعطاف پذیری دارد. یعنی روش درختی روشی است که جدا جدا ملاحظه می کند و پذیرش نظرات مختلف و فهرست نویسی یا طبقه بندی موضوعی را به صورت جدا جدا دارد. حتی ممکن است در داخل یک باکس گنجه شود که این، تقسیم بندی موضوعی اش بر خلاف نظر ما می باشد زیرا فلان موضوع را که ما پایین برده بودیم بالا برده است. انواع نظرات با آدرس گنجه شده و منطقه، شخصیتها، مکتبها و امثال اینها ذکر می کردند. یعنی استقلال در آن اصل است و لو اینکه تأثیر پذیری از هم داشته باشند. البته در اینجا بنا نیست به تأثیرپذیری آنها پرداخته شود زیرا در اینجا موضوع، منظمه، شخصیت و مکتب استقلال دارند. بعد از آن به تحلیل نظری می رسد ولی در آنجا نباید این طور بشود بلکه باید مطلب به هم ریخته شده و مجموعه سازی شود. در نظری، سنجش

قیاسی ارتباط بین بخشها را درست می‌کند. بعد ارتباط ایجاد شده در میدانی به آزمون گرفته می‌شود. این بار هم دوباره گزارش عینی می‌گیرد ولی اینبار گزارشها استقلالی نیست بلکه گزارشهایی هست که فرض صحت یک نسبت یا نثنی آن را ملاحظه میکند. حال اگر مدل جواب نداد آن نسبت نفی شده است. یعنی در حقیقت تحلیل به هم خورده است.

(س): آیا مانند آنچه که در وصف مدل برنامه بود ممکن است فرض این گونه مطرح گردد که از اول بحث منابع کتابخانه‌ای بدون پیش ذهن نمی‌باشد.

#### ۴- روش کار در تحقیقات کتابخانه‌ای

##### ۴/۱- عدم ارائه ضریب فنی و نظام نسبت‌ها در تحقیقات کتابخانه‌ای

(ج): بله، و حالا یک سؤال دیگر است که آیا تحقیق کتابخانه‌ای پیش ذهن دارد یا نه؟ نوع پیش ذهن آن با نوع پیش ذهن مرحله میدانی چه فرقی دارد؟ در نوعی که در آخرین قسمت دارد نسبتها بر آن متغیر اصلی باید به ضریب فنی کشیده شود. در نوع سئوالاتی که در تحقیقات کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد حتماً نباید به چنین چیزی کشیده شود و ضریب فنی هم داده نمی‌شود. البته درست است که تاریخ یا جغرافیا یا چیز دیگری اصل قرار داده می‌شود. ولی اثبات ضریب فنی نمی‌شود. بلکه یک چیزهایی زیربخش چیزهای دیگر قرار می‌گیرند. یعنی این طور نیست که آنجا هم نظام نداشته باشد ولی نظام حرکت ندارد. نظام نسبت و ضریب فنی یعنی چه؟ یعنی نظام تغییر. حال اگر بنا باشد که به یک معنای دیگر به کار برده شود کانه در آنجا نظام مکانی دارد ولی اصلاً نظام زمانی ندارد. البته زمانی بنا به تعریف تغییری منظور است نه اینکه روند زمان تاریخ مورد نظر باشد. موضوع در زمانهای مختلف دارای زمان بوده است. به خلاف آخرین قسمت که می‌گوید آن نظامی که نظام زمان این است، این گونه تغییر می‌کند. در اولین نظام امکان پیش بینی نیست. اما در دومین نظام اگر پیش بینی نکنند حتماً بی فایده خواهد بود. (س): در اولین نظام پیش بینی هست ولی معلوم نیست پیش بینی اش اثبات شود یا نه.

(ج): خیر، اصلاً پیش بینی نیست.

(س): مثلاً در همین بحث جهانی شدن بنا به فرضیه مورد نظر پیش بینی می‌کنیم که اگر حضور فعالی در روند جهانی شدن فرهنگ خود پیدا نکنیم ولو شعار گفتگوی تمدن‌ها را بدهیم، در هر حال مبدأ ترویج فرهنگ کفر خواهیم شد. یعنی بنا به مبانی خود باید ملاحظه گردد که این فرهنگ چیست؟ آن فرهنگ چیست؟ درگیری و غلبه‌شان چگونه است؟ مفهوم صلح و نزاع چیست؟

(ج): حالا بنا است که شروع به کار بشود و این برآوردی که انجام می‌شود معنایش این است که تا ضریب فنی

هست معنای آن حرف این می باشد که ۱ - ۲ - ۴ به صورت خیلی اجمالی وجود دارد. بعد از این بناست تفصیل داده شود که در گام اول تغییر هم داده می شود.

(س): پس طرح کتابخانه ای با این دید انجام می گیرد؟

(ج): خیر، باید ملاحظه نمود که با این دید چه سؤالاتی وجود دارند؟ وقتی که سده های فرهنگی ذکر می گردند زمان آورده می شود و هنگامی که شخصیت های فرهنگی، بعد ساختارهای فرهنگی، شخصیتها، موضوعات و تحولاتش گفته می شود در واقع گزارشگری انجام می گیرد. یعنی چیزهایی که مثل برگه های جدا جدا کنار هم قرار گرفته اند شناسایی می شوند. هرچند که این کار روی یک حسابی است. اما این چینی که الآن انجام می گیرد با چینی که پس از مدل ساختن انجام می شود چه فرقیایی دارد؟ در جواب باید گفت چینی در آنجا به این صورت است که «اگر این نسبت واقعی باشد باید آن قسمت این طوری بشود» ولی این «اگر» و «آنگاه» در اولی نیست.

(س): یک وقت است که گفته می شود مدل نظری نمی توان قبل از تحقیق کتابخانه ای بدست آورد یک وقت هم گفته می شود که می توان بدست آورد.

۴/۲ - ارائه نظام طبقه بندی موضوعی (نظام مکانی نه زمانی) در تحقیقات کتابخانه ای

(ج): حتماً موضوع تحقیق نمی تواند بشود و اگر کمی دقت شود تحقیق کتابخانه ای موضوعاً می شود و موضوع می گیرد. ولی وقتی که موضوعاتش گفته می شود ممکن است سبب موضوعها ۵ تا را داشته باشد و ۱۰ تا را نداشته باشد. البته بدون تحقیق کتابخانه ای هم می توان مدل نظری درست نمود اما با میزان اطلاعات ارتکازی که از موضوع وجود دارد نه میزان موضوعاتی که در جاهای مختلف در عینیت وجود داشته است.

(س): بعد می تواند تکمیل شود.

(ج): بله، ولی خیلی ضعیف است و وقتی که این درست شد سبدها هم درست می شود. آمارگیری مرحله دوم که دیگر با عنوانها و سؤالات مشخص، دقیق تر بوده و اصلاً شکلش هم که شکل قبلی نیست، سیر تحولات فرهنگی را پی گیری می کند.

(س): به بیان دیگر تفاوت تحقیق کتابخانه میدانی در منبع تحقیق نیست تا گفته شود تحقیق کتابخانه ای آنجائی است که منابع تحقیق مکتوب باشد.

(ج): بله، مکتوب است. یعنی در تحقیق میدانی هم باید مکتوب باشد. منابع مکتوب را با تقسیمات موضوعی می توان به صورت نظام طبقه بندی درختی قرار داد. البته در درختی هم یک چیزی بالا و یک چیزی



پایین است. ولی در طبقه بندی نهایی، فایل‌هایی درست می‌گردد و گفته می‌شود که نسبت این فایل با آن فایل این گونه باید باشد و واحد بندی داشته باشد. باید نسبت‌های این مجموعه ضربدر واحدش و آن مجموعه ضربدر واحدش، این بشود تا شیء متغیر تحویل دهد. یعنی تعادل و ناهنجاری در تغییر بنا است که در تحقیق میدانی شناخته شود. در اولین تعادل در تغییر، ناهنجاری در تغییر گفته نمی‌شود. در اینجا گفته می‌شود که تعادل دستگاه کفر این گونه است. ناهنجاری و نامرادیش هم به این صورت می‌باشد. تعادل دستگاه دینی این گونه و ناهنجاری و نامرادی و بحرانش هم این گونه است.

(س): یعنی به این ترتیب روند رسم می‌شود؟

(ج): بله، در اولین روند گزارش عینیت هم تحلیل می‌شود ولی این طور نیست که بگوید تحلیلها خوب یا بد بوده است. درجه خوبی چقدر است؟ می‌توان معالجه کرد یا نه؟ روی آن کار کردن خیلی سخت است. اصلاً از کجا می‌توان وارد مقدور شد؟ حال اگر کار بدون مدل باشد از یک جاهایی شروع می‌شود که شکست حتمی است زیرا ملاحظه نمی‌گردد که دشمن از کجا می‌آید و ما از کجا وارد می‌شویم.

(س): آیا از طریق تحقیق کتابخانه‌ای نمی‌توان فهمید که از کجا دشمن می‌آید و ما کجا می‌رویم؟

(ج): خیر، قطعاً نمی‌توان فهمید زیرا گزارشگری غیر از تاریخ تحول است. اینکه چه می‌شود؟ چه قدرتی دارد؟ اتفاقاً همین مشکل کار است که معنای گزارش و آمار را به همان اولی می‌گیرند. یعنی باید واحدگیری کرده و آنرا یک فایل قرار داده و گفت که نسبت این به آن چه چیزی است؟ کما اینکه در تقسیم برنامه ریزی هم همین است. ممکن است در برنامه ریزی گفته شود که تا مدت‌ها تا به این قسمت هیچ تخصیصی داده نمی‌شود یا متداری که تخصیص داده می‌شود بسیار کم است. البته اگر متغیر اصلی را تغییر دهند خودش تغییر می‌کند. ممکن است در یک دید ساده اندیشانه گفته شود که قسمت به نسبت انجام گیرد. یعنی به این ۵ تا و به آن هم ۵ تا داده شود که از این ساده‌تر نمی‌شود. ممکن است که گفته شود رئیسی که برای این است. آدم خوبی است و هرچه رئیس دستش باز باشد بهتر است. ولی این رئیس خیلی هم خوب نیست. به فکر عوض کردن نیست و فقط در یک بخش پول کمتر خرج می‌کند. پس این ممکن نیست و سازمان درست نمی‌کند. اینها را باید ساده‌سازی کرد، شبیه آن دو چیزی که در چالشهای انقلاب بصورت خیلی ساده بود. در عین حالیکه یک دور نمای شفاف و روشنی داشته گیج کننده نباشد و سرفصلهای کارهای عمیتی را تحویل بدهد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

---

---

[Faint, illegible text or markings]

---

[Faint, illegible text or markings]

امام خمینی(ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۴

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۳/۹

تاریخ انتشار:

اول

دوره:

.....

کد بایگانی:

۴

جلسه:

۶ عدد

شمارگان:

۷۸/۱۰/۲۵

تاریخ:

## فهرست مطالب

### تعریف فرهنگ و کیفیت ترسیم مدل جهانی شدن فرهنگ

مقدمه: طرح سؤال.....	۵۸
۱ - طرح دو احتمال در صورت مسئله جهانی شدن فرهنگ.....	۵۸
۱/۱ - احتمال اول: جهانی شدن فرهنگ اسلامی.....	۵۹
۱/۲ - احتمال دوم: تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ اسلامی.....	۵۹
۱/۲/۱ - نقد احتمال دوم: برخورد مستقلانه در صورت اکتفا به بررسی تأثیر جهانی شدن فرهنگ.....	۶۰
۱/۳ - طرح سه نظریه در برخورد با مسئله جهانی شدن.....	۶۰
۱/۳/۱ - نظریه اول: بی توجهی به جهانی شدن (انزوا).....	۶۰
۱/۳/۲ - نظریه دوم: قبول جهانی شدن با تمامی تبعات آن (انفعال).....	۶۰
۱/۳/۳ - نظریه سوم: جهانی شدن فرهنگ اسلامی با استفاده از نقاط ضعف دشمن (مسابقه).....	۶۱
۱/۴ - تقویت احتمال اول در قرارگیری صورت مسئله تحقیق.....	۶۲
۲ - کیفیت ترسیم جدول ماتریسی در موضوع جهانی شدن.....	۶۳
۲/۱ - «اخلاق، اعتقاد، احکام» قید اول، «فرهنگ، سیاست، اقتصاد» قید دوم و «تعاریف، احکام، تطبیق» قید سوم.....	۶۳
۲/۲ - تغییر جای قید در اصطلاحات جدول در صورت بیان مضاف و مضاف الیهی.....	۶۳
۲/۳ - محیط بودن تعریف جهانی نسبت به تعاریف منطقه‌ای.....	۶۴
۲/۳/۱ - لزوم توجه به تعاریف ملی و منطقه‌ای در ایجاد شیب برای تغییر تعاریف جهانی.....	۶۵
۳ - تعریف و تقسیمات فرهنگ در موضوع تحقیق.....	۶۶
۳/۱ - تفاوت نگرش بُعدی و بخشی نسبت به فرهنگ (اعم و اخص).....	۶۶
۳/۲ - تعریف فرهنگ موضوعاً به گمانه، گزینش، پردازش (فرهنگ به معنای ادراک عمومی).....	۶۸
۳/۲/۱ - عوامل فوق (عوامل سنجشی) بعنوان عوامل درونی و «خلق، فکر، رفتار» عوامل بیرونی.....	۶۸
۳/۳ - تعریف فرهنگ به سنجش کارآمد (کارآمدی در هماهنگ‌سازی) که به پذیرش منتهی می‌شود.....	۶۹
۳/۳/۱ - جهانی کردن فرهنگ به معنای جهانی کردن ادراک بنابر این احتمال.....	۶۹

۳/۳/۲ - قدرت هماهنگ سازی اولین معیار در جهانی شدن ادراک ..... ۶۹

۳/۳/۳ - پذیرش عمومی دومین معیار در جهانی شدن ادراک ..... ۷۰

۳/۴ - فرهنگ اعم (اخلاق، رفتار، افکار) محیط فرهنگ اخص (سنجش کارآمد) ..... ۷۲

۳/۵ - «اخلاق، احکام، رفتار» موضوعات فرهنگ (موضوعات گمانه، گزینش، پردازش) ..... ۷۳

۳/۶ - «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» موضوع موضوعات فرهنگ ..... ۷۳

۴ - بررسی احتمال دیگری در شکل دهی مدل: ضرب اوصاف «تعاریف، احکام، تطبیق»

در «اخلاق، افکار، رفتار» در «اسلامی، الحادی، التقاطی» ..... ۷۵

# بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۴

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ ۷۸/۱۰/۲۵

## عنوان: تعریف فرهنگ و کیفیت ترسیم مدل جهانی شدن فرهنگ

### مقدمه: طرح سؤال

(س): در این چندجلسه گذشته لزوم جهانی شدن فرهنگ و اینکه چه معنایی دارد بحث شد. بعد اینکه مبانی فرضیه ما در بحث چه چیزی است از نظر ما روش جمع آوری اطلاعات چیست، تقریباً یک دور بحث و مرور شد. حال بنا است دوباره برگشته و از اول در مورد جاهایی که سریعتر عبور شده بصورت مشخص تر جزئیاتی بیان کردند. یعنی اگر موضوع بحث جهانی شدن فرهنگ باشد و اینکه در این قبال چه سیاستی بنا شده اتخاذ گردد، طبیعتاً باید یک معنایی از فرهنگ مورد نظر باشد. بعد هم یک معنایی از جهانی شدن فرهنگ بیان گردد تا مجموعه این بحث مشخص کند که موضوعاً جهانی شدن فرهنگ چه چیزی می باشد؟ بعد بررسی گردد که موضوعات و روشهایش چیست؟

### ۱ - طرح دو احتمال در صورت مسئله جهانی شدن فرهنگ

(ج): یک جهانی شدن فرهنگ وجود دارد و یک جهانی شدن از دیدگاه فرهنگ که اینها دو مطلب هستند.

(س): خیر، بحث ما جهانی شدن فرهنگ است.

(ج): تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ به این معناست که می توان آنرا از موضع اقتصاد، سیاست و فرهنگ دید و

بنظر می رسد صورت مسئله اینگونه باشد. یعنی جهانی شدن چه تأثیر متقابلی دارد؟ پس جهانی شدن با مسئله فرهنگ جدا است.

## ۱/۱ - احتمال اول: جهانی شدن فرهنگ اسلامی

جهانی شدن فرهنگ به معنای اینکه فرهنگ صادر گردد تا موضعی که تمام جهان را بپوشاند، این یک معنا است.

## ۱/۲ - احتمال دوم: تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ اسلامی

جهانی شدن بعنوان یک ضرورت و فرهنگ معنایش این است که تأثیر جهانی شدن همان تأثیر حضور در کلیه صحنه‌های جهانی بر فرهنگ خود ما می‌باشد. مثال ساده‌اش هم این است که یک آدم خوب متدین که تاجر هم هست به مسافرت خارج می‌رود و بر می‌گردد؛ بعد از مدتی یک بسترهای جدید گمانه، هنر، علاقه و عاطفه که بوسیله هنر بوجود می‌آید و چشایی، بویایی، بینایی، الی آخر برای او بوجود می‌آید. یعنی وضعیت فرهنگی این شخص مثل کسی می‌شود که تا بحال آدمهای نوع دیگر را ندیده و حال آنها دیده است. حال چرا این آقا اینگونه شده است؟ مثلاً با مؤمنین قبلاً با تواضع بر خورد می‌کرد اما حالا (نگه کردن عاقل اندر سفیه) است. در خرید و فروشش با یک کلاسهای دیگری نگاه می‌کند و می‌گوید اینها را رها کنید مثل اینکه اصلاً نمی‌شود برای اینها توضیح داد! البته یک قسمت از حرفش هم حق است زیرا دیدش سعه پیدا کرده و می‌گوید نباید خود را در خرد معطل کرد؛ هر چند که او از موضع بدی سعه پیدا کرده است بطوریکه دیگرانی را پشرفته می‌داند و در نظرش بزرگ شده‌اند و کسانی در نظرش کوچک می‌شوند که بر حسب آخرت اینگونه نیست. شرح صدر لکنفر هر مقدار هم که کار آمدی داشته باشد بهر حال در آخرت ناپسند است و ضیق صدر در ایمان ولو هر مقدار هم که بد باشد بهر حال سیاه لشکر اینطرف است. یعنی هر چند که طرف مسئله را خرد می‌بیند و فهمش خرد می‌باشد اما بهر حال این شخص بهشتی است زیرا زیارت حضرت علی بن موسی (علیه آلاف التحية والسلام) آمده است ولو اینکه نباشد و کلاسدار رفتار نکند؛ حتی رتبه و شئون حضرت را در داخل و خارج شدن از حرم رعایت نمی‌کند و انضباطاتی را هم که برای ادب است مراعات نمی‌کند؛ ولی در عین حال در فلان سمینار بین المللی نرفته است که متفکران دور هم هستند و برای به سیخ و سمباده کشیدن مستضعفین نقشه می‌کشند. این معنایش این است که این آقای تاجر که ده مرتبه سفر خارج رفته معاملاتش جهانی شده و اینطرف و آنطرف دنیا می‌رود، آنجا روی فرهنگ ایشان اثر گذاشته است. حالا اگر یک ملت در باشگاه جهانی اقتصاد، سیاست، فرهنگ برود آنجا یک چیزهایی است که اثر بدی بر آن می‌گذارد. پس اگر در همه شئون یک مرادده و داد و ستدی پیدا شد به این معناست که تأثیر آنطرف همیشه بصورت محیط برداخل، داخل بر بیرون وجود خواهد داشت که این دو تا محور است.



۱/۲/۱ - نقد احتمال دوم: برخورد مستقلانه در صورت اکتفا به بررسی تأثیر

### جهانی شدن فرهنگ

(س): به نظر نمی آید که اینگونه نگاه به قضیه برخورد منفعلانه است؟

(ج): این حرف نکته خوبی است زیرا در مورد احتمال اینکه ما می توانیم در کارآمدی مسابقه بدهیم،

۱/۳ - طرح سه نظریه در برخورد با مسئله جهانی شدن

۱/۳/۱ - نظریه اول: بی توجهی به جهانی شدن (انزوا)

نوعاً این سه نظریه است. ۱ - اینکه ما انزوا را انتخاب کنیم. بزرگی می گفت در کتب فقهی ما می گویند (الکلب و اخواتها). یعنی گفته نمی شود که آنها چه چیزی دارند تا بخواهید از آنها بگیرید زیرا آنها جز زرق و برق دنیا چیزی ندارند، مفاتیح و کلیدهای بهشت هم که در دست آنها نیست. این یک عده هستند که قائل به انزوا می باشند.

۱/۳/۲ - نظریه دوم: قبول جهانی شدن با تمامی تبعات آن (انفعال)

۲ - عده دوم ضد عده اول و متقابل آنها هستند. اینها قائل به انفعال می باشند و می گویند بخواهید یا نخواهید باید جهانی بشوید؛ اگر ما دنبال آنها نرویم آنها دنبال ما می آیند زیرا در این مسئله یک منافع طبیعی وجود دارد که آنها در مدیریت خودشان جزیره نمی پذیرند، می خواهند به جهان بصورت یک پارچه نگاه بکنند و هرگونه احتمال خطری را می خواهند از بین ببرند و به صفر برسانند. حتی آنهایی که انزوا را انتخاب کرده باشند برای آنها یک نمونه از تمرّد یعنی عدم هماهنگی با آنها محسوب می شود، با توجه به این که این نمونه ها احیاناً قابل تکثیر هم می باشند. بنابراین آنها برعکس می گویند هیچ آرگانیزم اضافه بی حسی را نسبت به خودمان نمی پذیریم. همانگونه که باید کل ارگانیزم بدن انسان حساسیت باشد بطوریکه اگر یک بخشی از بدن بی حس شد و فرمانبری و دستورپذیری از سلسله اعصاب نکرد از نظر پزشکی خوب نیست که کسی بگوید این قسمت را رهاکن زیرا این را رهاکن ندارد. حال اگر مسئله اینگونه است پس آنکسی که منفعل است می گوید جهانی شدن امری قطعی است و تکنولوژی برای آنها است و به اصطلاح سیصد سال از ما جلو هستند. فوقش این است که ما کپی برداری و تقلید و تبعیت و مصرف بتوانیم بکنیم. اخلاق و همه چیز آن هم معلوم شده است؛ بی دلیل هم تلاش نکنید که باید جهانی بشوید و فقط می توان سرعت جهانی شدن را کمی تند یا کند کرد. پس می توان فهمید که مثلاً تأثیر جهانی شدن روی مکه (حج) نماز و حجاب چه چیزی است. بعنوان مثال یک کتاب خیلی قطوری نوشته اند که کنواسیون رفع تبعیض زن و مرد است. خوب این کنواسیونی است که این قوانین در آن تصویب شده و صد و هفتاد کشور آنرا امضاء کرده اند. کوفی

عنان هم از آقای خاتمی خواسته که موضع خودتان را اعلام کنید. حال اگر این از طرف ما امضاء بشود می‌گویند کلیه قوانینی که زن و مرد را در حقوق خرد مختلف تعریف کرده باید برداشته شود. مثلاً ارث دو برابر نباشد و کلیه حقهایی که برای مرد در قوانین جزاء، حقوق و قضاء شمرده می‌شود می‌گویند این حقوق باید همسان بشود و این معنای جهانی شدن است. یعنی پیامد جهانی شدن ما این است که آنها درخواست کنند قوانین تکلیفی یا مقررات، نحوه تطبیق یا تعاریف خود را با آنها هم‌رنگ کرده و از آنجا تأثیر بپذیرد. پس یک منزوی و متنسک و نیز یک منفعل وجود دارد که می‌گوید امضاء کنید. می‌گوید اگر نخواهید امضاء کنید دختر و پسر شما می‌روند در آمریکا زندگی می‌کنند، آنجا که زندگی می‌کنند آن قوانین برای آنها پیاده شده و طبق آن حقوق عمل می‌شود. بنابراین اگر گفته شد که صد و هفتاد کشور طبق آن حقوق عمل می‌کنند معنایش این است که هر کسی از ایرانیها که به آنجا برود زیر این چتر قرار می‌گیرد.

پس باید معین نمود که تا چه اندازه می‌توان از آنرا کم کرد و حق تحفظ را حفظ نمود و تا چه اندازه می‌شود قبول کرد. ولی این فرض که تعریفهای آنها را عوض کرده و ما پایه برای تصمیم‌گیری باشیم اصلاً مطرح نیست.

۱/۳/۳ - نظریه سوم: جهانی شدن فرهنگ اسلامی با استفاده از نقاط ضعف دشمن (مسابقه)

۳ - عده سوم می‌گویند جهانی شدن حتمی است و ما و کفار و التقاتلها سه محور هستیم؛ ما می‌خواهیم بر اساس فرهنگ خودمان تعاریف را درست کنیم و تلاش هم می‌کنیم اما هم آنها آسیب‌پذیر هستند و هم ما، هم ما نقطه قوت داریم و هم آنها. ما برای جلب آرای جهانی حداکثر استفاده را از نقطه قوتهای خود می‌کنیم و برای آسیب زدن به دشمن و برای جلوگیری از غالب شدن او از نقطه ضعفهایش حداکثر استفاده را می‌کنیم. یعنی ما وارد مسابقه می‌شویم. نه اینکه وارد باشگاه تبعیت شده و هم حزب شویم.

(س): این مسابقه اگر بخواهد فرهنگی طرح شود چگونه است؟

(ج): بله، دوباره معنای تأثیر فرهنگ بر اجراء و تأثیر جهان بر فرهنگ، حتماً در جهانی شدن هر دو محور طرح می‌شود.

(س): طبیعی است که هر دو محور طرح می‌شود. از اول که جهانی شدن اینجا مطرح می‌گردد، اگر از موضع سوم بنا شود پدیده جهانی شدن ملاحظه شود...

(ج): این یک حرف است ولی قطعاً سه نظریه ذکر می‌شود بطوریکه یک دسته قائل به انفعال هستند و احیاناً اساتید دانشگاه جزء این دسته قرار می‌گیرند.

## ۱/۴ - تقویت احتمال اول در قرارگیری صورت مسئله تحقیق

(س): با این وصف بنا است گفته شود که شکل طرح صورت مسئله از این نظر چگونه درست است، وقتی که گفته می شود جریان مادی جهانی شدن خود را پیش می برد؟ از اینطرف هم وقتی ما بعنوان جامعه اسلامی موضع خودمان را معلوم کنیم معنایش این نیست که بنشینیم اینجا و تماشاچی باشیم و ببینیم کاروانی که اینها راه انداخته چه تأثیری بر ما می گذارد؟ زیرا اینکه موضوع نیست. ما وقتی که وارد مسابقه می خواهیم بشویم در این جریان جهانی شدن که آنها راه انداخته اند و یک واقعیتی است، اگر بخواهیم حضور فعال داشته باشیم اینکار چگونه ممکن است؟ چه موانع و مقهوراتی وجود دارد؟ چگونه می توان موانع را به مقهورات تبدیل کرد؟ آنوقت اگر بنا باشد این حرف به گرایش فرهنگی مطرح گردد، مسئله در واقع از اینطرف خواهد بود. یعنی وقتی که خود را فعال کردیم بحث بر سر این می شود که چگونه می توان در مقابل این جریان فرهنگی مقاومت خود را بالا برد و چگونه می توان به صادرات رسید و در این مقابله غلبه پیدا کرد؟ هنگامیکه بنا است به این، گرایش فرهنگی داده شود نتیجه اش این می شود که صورت مسئله این است که جهانی شدن فرهنگ چگونه ممکن است؟ بنابراین ابتدأ دو تا تفکیک گفته شد. یعنی یک وقت موضوع، جهانی شدن فرهنگ است به این معنا که یک فرهنگی وجود دارد که می خواهیم جهانیش بکنیم؛ یک وقت هم موضوع این است که این روند جهانی شدن راه افتاده و تأثیرش بر فرهنگ ما چیست؟

(ج): باز در اینجا که می گوئیم تأثیر جهانی شدن بر ما چیست؟ منظور اینست که در اینجا هم حتما باید در جهان برویم زیرا جهانی شدن را بعنوان یک تماشاچی نمی گوئیم بلکه حتما باید در باشگاه جهانی رفت و تأثیرش بر فرهنگ خود را دید.

(س): این احتمال بنا بر فرض دوم طرح می شود که ما عضو باشگاه بشویم.

(ج): یعنی اینکه ما عضو باشگاه نه برای مسابقه بلکه برای مراداتمان بشویم.

(س): اینکه نقطه نظر ما نیست؟

(ج): خیر، نیست. از نظر ما سه احتمال را می توان ذکر کرد که ما احتمال سوم را می پذیریم.

(س): بنا بر این بنا به احتمال سوم بحث این می شود که چگونه خود را جهانی کنیم؟

در جهانی شدن وقتی که قید فرهنگی می آید سؤال اینست که چگونه فرهنگ خود را جهانی کنیم؟ پس موضوع بحث این شد که چگونه می توان فرهنگ را جهانی کرد؟ دوباره ابتدای بحث اول مطرح می شود که برای باز کردن این ایده هم باید معنای جهانی شدن مشخص بشود که جهانی شدن یعنی چه؟ و هم اینکه جهانی شدن به

قید فرهنگ یعنی چه؟ بنابراین باید از فرهنگ و توسعه فرهنگی معنای روشنی وجود داشته باشد و نیز اینکه جهانی شدن یک فرهنگ اولاً یعنی چه؟ و ثانياً چگونه امکان پذیر است؟ یعنی با چه ابزارها، روشها و با ارائه چه موضوعاتی و در چه محتواهایی می توان این پیام فرهنگی خود را رساند؟ که این قالب عمومی بحث می شود.

## ۲ - کیفیت ترسیم جدول ماتریسی در موضوع جهانی شدن

۲/۱ - «اخلاق، اعتقاد، احکام» قید اول، «فرهنگ، سیاست، اقتصاد» قید دوم و

«تعاریف، احکام، تطبیق» قید سوم

(ج): در این مطلبی که گفته شد یک اشکال به ذهن می رسد که در اینجا باید کلمه جهانی شدن بیاید؟

این جا در ستون تعاریف، احکام، تطبیق نوشته می شود که اینها از فروع جهانی شدن یا از محورها یا متغیرهای جهانی شدن است. طبیعتاً متغیر اصلی در همه جا چه در منطق و چه در اجرا (یعنی چه اینکه قانون اساسی بخواهد نوشته شود که تعریف اجرایی انجام می گیرد و چه اینکه کار منطقی انجام می گیرد، این تعریف هست و سرنوشت حکم را معین می کند. حد تعریف که کم و زیاد بشود، طبیعی است حکم که نسبت بین تعاریف است، تغییر کند. این طرف باید مقابله جهانی شدن فرهنگ نوشته شود. آنوقت سؤال اینکه چه چیزهایی از بخشهای اصلی فرهنگ شناخته شد؟ مثلاً گفته شد که فرهنگ اخلاق، فرهنگ اعتقاد یا روحی وجود دارد. در فرهنگ هم تجزیه انجام گرفت؛ یعنی اینکه محورهای متغیر فرهنگ است. اینجا به یک معنا عواطف و هنر طبیعتاً هست. اخلاق، افکار و رفتار هم وجود دارد. باید توجه داشت آنچه که در و اینجا نوشته می شود هنگامیکه پائین می آید اینطور نیست که بصورت حاکم بیاید. بعبارت دیگر اگر اخلاق، سیاست، فرهنگ، اقتصاد گفته شد، لزوماً در وقتی که بنا است جمع گردد، «اخلاق، سیاست» گفته نمی شود. البته می توان اینگونه گفت نه اینکه نشود گفت.

## ۲/۲ - تغییر جای قید در اصطلاحات جدول در صورت بیان مضاف و مضاف الیهی

ولی اخلاق سیاست در تعاریف را می توان بگونه دیگر بیان کرد و گفت که این تعاریف وقتیکه نوشته می شوند قید سوم هست که زیر تعاریف قرار می گیرد. پس می توان اخلاق را آورد. یعنی می توان سیاست اخلاق تعاریف گفت. بعبارت دیگر به فرق و نکته ای که عرض می شود باید توجه کرد که آنچه در خواندن لازم می باشد مضاف و مضاف الیه است نه وصف زیرا آنچه که در ماتریس ابتداء درست می شود حتماً وصف است. یعنی مفهومی تأثیر اخلاق بر سیاست در تعاریف و تأثیر اخلاق بر فرهنگ است و اضافه دارد. به عبارت دیگر اینها را می توان بر سیاست، فرهنگ و اقتصاد نوشت. اینجا هم کلمه تأثیر اضافه می شود تا تأثیر اخلاق بر سیاست در تعاریف خوانده شود.

(س): اینرا «اضافه» می گوئید؟

(ج): اینرا «وصف» می گویند و دیگر مضاف و مضاف الیه نمی شود ولی آنجایی که گفتم کتاب من مضاف و مضاف الیه است. حال این مسئله مطرح نمی باشد که از نظر ادبی چگونه است؟ اینجا فعلا تأثیر اخلاق بر سیاست در تعاریف مطرح است.

(س): این چه چیزی است؟

۲/۳ - محیط بودن تعریف جهانی نسبت به تعاریف منطقه ای

(ج): آنچه‌ی که مهم است و تفاوت دارد این است که هرگز تعاریف منطقه ای وجود ندارد زیرا تعاریف جهانی نسبت به تعاریف منطقه ای همیشه محیط است و حرف اول را می زند و فقط از تعاریف منطقه ای می توان بهره‌وری داشت. یعنی مرادوات بین المللی بر اساس یک دستگاه می چرخد نه چند دستگاه. چرا رسمیت مرادوات بین المللی بوجود آمده است؟ برای اینکه تطبیق را دارند، درباره اش حکم دارند و تطبیق را معین کرده اند؛ گفته اند چه سازمانی به اختلافات رسیدگی بکند و این در دسته بندی تجارت اسمش این است شخص تاجر هم هر معامله ای را که بخواهد با کویت مثلا انجام بدهد مجبور است از این اسم تبعیت بکند. نمی تواند یک اسم دیگر روی این بگذارد و معامله کند. شخص فقط می تواند در بهره‌وری نسبت به تخصیص مقدرات حضور داشته باشد. پس از اینکه تعریف و حکم و تطبیق تمام شد آنوقت ببیند آیا بهینه مقدرات و موانعی را که می خواهد انجام بدهد بین چه کشورهایی وجود دارد تا تلاش خود را بکند زیرا که تعاریف منطقه ای نیست. مابه‌الاشتراک منطقه (که قبلا در یک جلسه ای عرض شد) برای تفاهم اساس می باشد و نسبت به آنها در بهره‌وری می شود کاری انجام داد نه در تعریف برای اینکه تعریف جهانی ثبتي و رسمی است. مثلا دو نفر متعاقدین می توانند با هم معامله بکنند و از قوانین تبعیت نکنند، مالی را بدهند و مالی را بگیرند ولی این معامله رسمی نیست. رسمیت معامله که قابلیت تعقیب جهانی داشته باشد و در فرم جهانی برود، موقعی است که بیمه باشد و آنرا تضمین بکنند.

(س): الآن هم زیاد کارهای منطقه ای می شود و قوانین و ضمانت‌های اجرایی خودش را دارد. یعنی در اقتصاد، اگو درست می شود که یک سازمان منطقه ای است و قوانین خاص سازمان خودش را دارد. البته ممکن است وقتی این سازمان تاسیس می شود به میزان قابل ملاحظه ای متأثر از قوانین بین المللی باشد و لکن باز هم فرق می کند. یعنی برای خودش یک جایی در صحنه بین المللی متناسب با خودش باز می کند. کشورهای عضو آن یک امتیازاتی به همدیگر می دهند که این امتیاز را یعنی آن تعاریف، آن قضاوتها و آن احکامی که این کشورها در مقابل همدیگر دارند در فلان کشور - که جز و پیمان نیست - ندارند.

(ج): اینرا جهانی شدن می دانیم یا نه؟

۲/۳/۱ - لزوم توجه به تعاریف ملی و منطقه‌ای در ایجاد شیب برای تغییر تعاریف جهانی

(س): حتما نمی دانیم ولی صحبت این است که اگر ما بخواهیم برای جهانی شدن شیب درست بکنیم  
مطلب چگونه است؟

(ج): بله، این درست و مورد قبول است. یعنی اینکه از چه طریق و در چه مراحل می توان جهانی شد؟ چه چیزهایی را و به چه نسبت می توان در تعاریف بین المللی تغییر داد؟ چه چیزهایی را در تعاریف جهانی و چه چیزهایی را در تعاریف ملی می توان تغییر داد؟

(س): یعنی اینکه توجه به این از این جهت مناسب است که وقتی صحبت از جهانی شدن می شود یکی از مسائلی که باید تکلیفش معلوم گردد این است که گفته می شود می خواهیم فرهنگمان را جهانی کنیم.

(ج): یعنی اگر برای برنامه ذکر گردد حتما منحصر به تعاریف جهانی نمی شود و باید حتما تعاریف منطقه‌ای و ملی هم وجود داشته باشد. ولی برای اینکه ملاحظه شود که جهانی شدن چه لوازمی دارد باید دید که در آن میدان چه کسی برنده است؟ مثلا تعریف اینکه انسان است تحصیل کرده کیست، یک تعریف رسمی بین المللی دارد. دکتر تعریف دارد و دزد دنیا هم معلوم است که چه چیزهایی باید بخواند تا او را به رسمیت بشناسند. مهندس هم تعریف دارد. یعنی طبقه بندی، شئون، مراتب و کلاسهای سواد تعریف شده است. اینکه به چه اطلاعاتی لقب سواد داده می شود و باید با چه روشی باشد، اینها از نظر جهانی تمام شده است. اقتصاد و سیاست هم همینگونه است.

(س): حال دوباره در پی این باید رفت که اگر این تیتیر جهانی و منطقه‌ای هم حذف شوند مسئله چگونه است؟

(س): دو تا جدول باید وجود داشته باشد؛ آن جدول باشد و یک جدول دیگر هم به این معنی باید باشد. یعنی به نظر می آید که این، دو جدول است بعبارت دیگر آنچه که در جدول ذکر گردید به دو گونه می شود.

(س): خیر، توضیح داده نشد که چگونه این جدول تنظیم شد تا این که بعد وقتی بخواهد اصلاح شود چگونه خواهد بود؟ البته یک جدول آنجا درست گردید که خود جهانی شدن بدون قید فرهنگ بود. اما سؤال اینست که مؤلفه‌های اصلی این چه می شود؟ که آنجا مسئله سیاست، فرهنگ، اقتصاد بعنوان سه بعد جهانی شدن مطرح می شود با صرف نظر از جایجایی که ممکن است در اینها انجام گیرد.

## ۳- تعریف و تقسیمات فرهنگ در موضوع تحقیق

۳/۱- تفاوت نگرش بُعدی و بخشی نسبت به فرهنگ (اعم و اخص)

(ج): خیر، عبارت دیگر فرهنگ در اینجا آورده شود ولی فرهنگی که اینجا تلقی می شود با فرهنگ آنجا فرق می کند. اول باید فرهنگ به معنای اعم ذکر گردد. فرهنگ به معنای اعم در سیاست حضور دارد.

(س): نباید دور خود گشت.

(ج): خیر حداقل اینست که باید به دو معنا، معنا شود و الا نمی توان آنرا جمع کرد زیرا بالعکس است. فرهنگ به معنای اعم به این معنا است که کفار فرهنگ و اخلاقی دارند که در سیاست و اقتصاد شان هم هست. یعنی یک دسته از امور را مشروع می دانند و ظلم نمی دانند که این برای فرهنگشان است. فرهنگ به معنای اخص، اطلاعات، پذیرفته شده ها، مفاهیم و مناسک خاصی است که در پرورش روحی، ذهنی و کارآمدی عینی وجود دارد. بنابراین دو معنا است؟

(س): یعنی آن بالایی پذیرفته شده و مناسک نیست؟

(ج): خیر، آن ناظر به کل جامعه بصورت بعد و این بصورت یک عامل در بخش است. وقتی که گفته بشود وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش و وزارتخانه هایی که موضوع کارشان فرهنگی است این، فرهنگ به معنای اخص است.

(س): این معنایی که برای فرهنگ به معنای اخص ذکر گردید قابلیت بخشی شدن را ندارد.

(ج): بله، دارد زیرا وقتی که گفته می شود وظیفه وزارت ارشاد امور روانی جامعه است، امور اعتقادی مورد نظر است.

(س): امور روانی در سیاست و اقتصاد هم می رود.

(ج): برود و لکن خیلی فرق دارد. یعنی وقتی که سه وزارتخانه وجود دارد، یکی مربوط به امور وزارت ارشاد است، یکی وزارت علوم می باشد که به افکار کار دارد و در مورد یک بخش از فرهنگ، مثلاً در باره فرهنگ کار بردی هم یک وزارتخانه وجود خواهد داشت. همانگونه که بخش فرهنگ نظری هم یک وزارتخانه دارد. این سه بخش که وجود دارد متکفل خاص موضوعی هستند؛ هر چند اینجا تأثیر بر سیاست و اقتصاد هم دارند ولی بعنوان یک متغیر بیرونی می باشند. اما فرهنگ بمعنای اعم فرهنگی است که وزارتخانه خاصی متکفلش نیست بلکه کل سیاست اقتصاد و... یک کشور مربوط به آن می باشند.

(س): الان بحث وزارتخانه نیست بلکه منظور اینست که مقوله فرهنگ چه چیزی است؟

(ج): مقوله فرهنگ بمعنای اعم کلیه پذیرفته شده‌ها هست ولو اینکه پذیرفته شده‌های سیاسی و اقتصادی باشد.

(س): اصلاً بحث اخلاق و رفتار که در فرهنگ آورده شد به این معناست که پذیرفته شده‌های سیاسی و اقتصادی یکی شدند.

(ج): بله، این بخلاف اینستکه یک بخش هم زیر آن آورده بشود.

(س): اما آن توجیهی ندارد زیرا اگر سیاست و اقتصاد هم عرض فرهنگ دانسته شوند دیگر معنا ندارد زیرا بخشش آورده شوند، هنگامیکه تأثیر سیاست و اقتصاد بر فرهنگ در قالب اخلاق و رفتار باشد.

(ج): خیر، تأثیر اخلاق، افکار و رفتار بر سیاست است.

(س): آنها تأثیر بیرونی است. تأثیر اخلاق بر سیاست به معنای تأثیر فرهنگ بر سیاست است. یعنی این چه تأثیر بیرونی بر آن دارد؟ وقتی که موضوع سیاست شد؛ آنوقت باید دید که فرهنگ چگونه است؟

(ج): آنوقت اخلاق بر خود فرهنگ هم تأثیر دارد.

(س): فرهنگ متشکل شده از این سه تا است.

(ج): خیر، یک چیزهای آموزشی و مناسک وجود که این مناسک را از سایر مناسکها جدا می‌کند. مثلاً وقتی که انسان نماز می‌خواند یا کار هنری انجام می‌دهد می‌گویند یک کار فرهنگی انجام می‌دهد، ولی وقتی که یک مذاکره سیاسی انجام می‌دهد نمی‌گویند کار فرهنگی انجام می‌دهد بلکه می‌گویند این کاری سیاسی است. می‌گویم کافر است، می‌گویند فرهنگ کفر بر سیاست اثر دارد. تأثیری که در فرهنگ به معنای اعم است این فرق را دارد که در معنای اخص موضوعی خاص می‌شود. در بُعد که هست حضور در تمام موضوعات دارد و وقتی که اخلاق، افکار، رفتار گفته می‌شود معنایش این است که مجال است کسی در سیاست برود ولی فکر و خلق و ملکاتش همراهش نباشد.

(س): اصلاً روشن نیست که این اخلاق، رفتار، افکار چگونه می‌تواند متغیر درونی فرهنگ بشود؟

(ج): فرهنگ در وحدت کل حتماً باید در اوصاف بیاید. در اوصاف که می‌آید در سیاست و اقتصاد هم هست اما اگر وصف شد تعیین پیدا نکرده است.

(س): ابتداء جلسه موضوع بحث مشخص شد و آن جهانی شدن فرهنگ بود. یعنی اینکه چگونه می‌توان فرهنگ خود را جهانی کرد؟ این یک اختلاف بحث بود که حل شد. اما اینکه فرهنگ جهانی بشود یعنی چه؟ یعنی این اصطلاح فرهنگ به چه معناست؟ گفته شد هم بمعنای اعم و هم بمعنای اخص است. حال این اصطلاح هر چه



باشد گفته می شود که فرهنگ را جهانی کنیم یا جهانی بشویم؛ ولی سؤال این است که فرهنگ در این عبارت به چه معنا می باشد؟

(ج): اینجا اگر اخصش ذکر شود ساده تر است که گفته شود اخلاقی می باشد که بر سنجشها حاکم است.

(س): خیر، خود فرهنگ یعنی چه؟ تا بعد ملاحظه گردد که متغیرهایش اخلاق می شود یا نمی شود.

۳/۲- تعریف فرهنگ موضوعاً به گمانه، گزینش، پردازش (فرهنگ به معنای ادراک عمومی)

(ج): برای فرهنگ دو دسته متغیر می توان ذکر کرد. یک دسته «گمانه، گزینش، پردازش» می باشد و رشد

فرهنگ به همین است. یعنی رشد فرهنگ به سنجش است. معنای فرهنگ هم فهم و بالا رفتن ادراک عمومی است.

(س): به این علم می گویند نه فرهنگ؟

(ج): خیر، اگر ادراک عمومی شد می گویند ادراک عمومی این ملت بالا است؛ ادراک عمومی نه ادراک

خاص تدریسی. یعنی کلاس درک پذیرفته شده هایش بالا است.

(س): درک با پذیرفته شده دوتا است.

(ج): اول باید درک ارتقاء پیدا کند که در پی آن پذیرش ارتقاء پیدا می کند.

(س): به درک عمومی رسیدن، فرهنگ گفته می شود یا به پذیرش عمومی رسیدن؟

(ج): اول درک عمومی یعنی حساسیت باید بالا برود در پی آن درک هم بالا می رود.

(س): حساسیت یک چیزی غیر از درک است.

(ج): حتماً همین طور است؛ حساسیت برای خلق است و خلق و سنجش باید بالا برود آنوقت پذیرفته شده

و رفتار بالا می رود.

(س): کدامش فرهنگ است؟

۳/۲/۱- عوامل فوق (عوامل سنجشی) بعنوان عوامل درونی و «خلق، فکر، رفتار»

#### عوامل بیرونی

(ج): می توان فرهنگ را فقط در خود فهم بعنوان متغیرهای درونی آورد و متغیرهای بیرونیش حالتها یعنی

اخلاق و افکار است. محصولات فرهنگی هم «خلق، فکر، رفتار» می باشند. عوامل درونیش که بخواهند ذکر شوند،

عوامل سنجشی یعنی «گمانه، گزینش، و پردازش» است.

(س): فرهنگ پذیرش شد یا سنجش؟

(ج): در عوامل درونی فرهنگ و فهم سنجش است.

۳/۳ - تعریف فرهنگ به سنجش کارآمد (کارآمدی در هماهنگ سازی) که به پذیرش

منتهی می شود

۳/۳/۱ - جهانی کردن فرهنگ به معنای جهانی کردن ادراک بنابر این احتمال

(س): این مطلب برای موقعی است که بنا شود فرهنگ جامعه مورد قضاوت قرار گیرد. بعد وقتی که گفته

می شود جهانی کنیم یا نکنیم به این معناست که باید ادراک خود را جهانی کرد.

(ج): بله، حتماً باید ادراک را جهانی کرد و تعاریف باید قدرت لازمه را داشته باشند.

(س): حالا می خواهد پذیرفته بشود یا نشود؟

(ج): خیر، اصلاً به این صورت نیست. عبارت دیگر وقتی گفته می شود مفاهیم ما کهنه اند به این معناست که

برش و قابلیت جهانی شدن را ندارند؛ مثل فلاخن در این زمان.

(س): اگر برش داشت به این معنا خواهد بود که وقتی یک حرفی زده می شود که امروزی باشد و در جامعه

امروز آنرا بفهمند، درباره آن بگویند این حرف نو است.

۳/۳/۲ - قدرت هماهنگ سازی اولین معیار در جهانی شدن ادراک

(ج): حرف ما اگر قدرت هماهنگ سازی داشته باشد جهانی می شود. قدرت هماهنگ سازی هم همان برش

داشتن است. مثلاً آمریکا سلاح هسته ای می سازد و تبلیغ می کند. یعنی به مردم دنیا می گوید من سلاح هسته ای

دارم و می خواهم این سلاح را فلان جا مانور بدهم لذا مشتری برای آن پیدا می شود یک عده ای می ترسند و یک

عده بی امیدوار می شوند. آنها که می توانند بخزند امیدوار می شوند و آنهایی که رابطه ندارند خوف پیدا می کنند.

یعنی آنها به «ترهون به عدو الله و عدو کم» در مانور خود عمل می کنند. حال اگر ما هم بیایم مانور بدهیم و بگوئیم

فلاخن را آماده کنید ببینیم تا کجا می توانیم سنگ بیندازیم؛ هیچ کس برای ما سفارش نمی آورد. ریشه کار سنجش

هماهنگ سازی است و اگر کسی نتواند در گستره وسیع مناهیم را هماهنگ کند یعنی هماهنگی هایی ایجاد نماید که

طرفین در فوجان چای باشد، این چرا جهانی بشود؟! اصلاً اینکه اینرا می خواهد جهانی کند و صادر نماید یعنی

چه؟ در حالیکه این شخص کار یک آدم را مگر در زندگی بسیار ساده نمی تواند هماهنگ کند. یعنی وقتی که کارها

بخواهد وابسته به هم بشود، یک جماعتی یک خیابانی، یک بانکی و یک آب و نان اداری باشد، این نمی تواند آنها

را هماهنگ کند. بنابراین همیشه هنر و اثر سنجش هماهنگی است. به همین دلیل منطق می تواند هماهنگی بکند یا

ظرفیت هماهنگ سازی موضوعات باشد. یعنی کثرت بزرگ در مقیاس جهان دارد لذا میدان داری جهانی می تواند

داشته باشد و اگر نداشته باشد هر چه که در جهان بخواهد پخش شود، آنرا شامل نخواهد شد.

(س): البته در اینجا و در بیرون هم در تعریف فرهنگ اختلاف است، منتهی آنچیزی مورد نظر می باشد که بیشتر در معنا فرهنگی است.

۳/۳/۳ - پذیرش عمومی دومین معیار در جهانی شدن ادراک

(ج): قدم دوم پذیرش است. یعنی پذیرش پس از کار آمدی است و حرف اول را کار آمدی می زند. حال اگر گفته شد که فرهنگ اسلامی نمی تواند اداره کند بمعنای این است که محکوم به انزوا حتی در خود مسلمین است؛ یعنی کسی در پی جهانی شدن آن نمی رود زیرا محکوم به انزوا در خانه خود متدسین است. ولی اگر کار آمد شد قضیه از هر دو طرف برابر است. یعنی آنها می خواهند جهان را هماهنگ کنند این طرف (مسلمین) هم همینطور برای اینکه پذیرش هست لذا خاصیتش که هماهنگی یعنی کار آمدی باشد نیز خواهد بود. اما هنر سنجش چه چیزی است؟ مبنای هماهنگی یعنی فعل موضوعاً، فرهنگ سنجش و موضوعش هماهنگی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. اثر و کار آمدیش هم این است که می تواند اداره امور را بدست بگیرد. مثلاً با متنسک ترین افراد که با اخلاق حالت پیدا کرده و با کسانی که همه اهل یقین باشند بر فرض که بتوان مقاومت کرد و تسلیم نشد ولی نمی توان هماهنگ نمود. بعنوان نمونه، فلسفه هنگل که در شکل منطق صوری نیست و تلائم نظری را به اینگونه نمی آورد اما در عین حال توجه به تناسب دارد. البته نه تناسب ریاضی بلکه توجه به تناسب هماهنگ سازی تخیلات را دارد. بعبارت دیگر تعریف جدیدش خیال است زیرا پایش به جایی بند نیست لذا به هر نحو که قائل باشد توهم است و اصولاً دستگاه این دستگاه توهمی می باشد ولی یک وهم، داستان و سرود هماهنگ است که قدرت مترنم ساختن و به رقص در آوردن ملتها را دارد. دو شاگرد او بنام فیخته و نیچه دو فلسفه متولد شده از فلسفه هنگل آوردند. یکی از آنها قومیت گرایی و یکی هم ماتریالیسم تاریخی ماکسیسم بود. هر دو در تجربه تاریخی و در دو دوره نیمی از جهان را گرفتند. مدت قومیت گرایی کوتاهتر بوده ولی به هر حال یک جدو ایمان و باور غلطی را ایجاد کرد که ۴۰ میلیون بشر را گشت و نصف دنیا را گرفت. برای مارکس هم همینطور شد و او بمدت ۷۰ سال نصف دنیا را گرفت. البته باید توجه داشت که قطعاً ما حق هستیم و این حق بودن بسیار مهم است. یعنی حتماً قوام تاریخی هماهنگ سازی ما قابل قیاس با آنها نیست زیرا با فطرت عالم می سازد. حال اگر ما فلسفه به اصطلاح هماهنگ سازی را داشتیم خیلی بهتر بود. اما بعد از آندو فلسفه سومین فلسفه، فلسفه نسبیست است که هماهنگ سازی را انجام می دهد و در نهایت هماهنگ سازی کاربردی در علوم شد که الآن نظام سرمایه داری بر اساس آن کار می کند.

(س): اساس آن هم توهم است.

(ج): اساس آن به هگل بر نمی‌گردد بلکه به انیشتین بر می‌گردد و نوع دیگری است. نهایت مطلب این است که کار این از یک نظر تعریفی می‌باشد زیرا برای عمل و عینیت معادله ریاضی می‌دهد آنوقت معادله عینیت هم جامع است. یعنی نسبت خاص و عام دارد. برای اسلام هم اگر مسلمین توانسته بودند نسبت بین امور را تعریف بکنند محال بود که قدرت حضور آنان در جهان مثل الان باشد. اینکه کسی تا آخرین مرحله با ایمان کشته بشود یک قسمت از قضیه است ولی قسمت دوم قدرت هماهنگ سازی می‌باشد که اساس پذیرش است. حال چرا دشمنان می‌توانند به ما فحش بدهند و بگویند متعصب هستید و تشنج ایجاد می‌کنید؟ برای این است که ما را متهم می‌کنند شما که کشته می‌شوید قدرت هماهنگ سازی را ندارید. پس به پذیرش هم نمی‌رسید. با توجه به اینکه پذیرش همیشه تابعی از متغییر ظرفیت هماهنگ است. ظرفیت هماهنگی هم تابعی از میدان یا جدول گمانه، گزینش، پردازش، می‌باشد. سعه آن هم در آنجا به این مقدار است که هرگاه آنجا وسیع گرفته شد در همان مرحله اول حتماً تعاریف می‌توانند هماهنگ بکنند اما اگر آنجا محدود گرفته شد دیگر نمی‌تواند هماهنگ بکند. البته این بحثها را در این عمق بردن، برای جزوه ساده‌ای که الان می‌خواهد داده شود فایده‌ای ندارد.

(س): ولی از این جهت لازم است که تلقی ما از فرهنگ چیست و جهانی شدن آن یعنی چه؟ اگر بنا باشد که براحتمی بالا را بتوان دید، آن وقت گفته می‌شود که فرهنگ (یعنی اولین مرتبه تکلیف و کیفیت) یک ظرفیت، انرژی و جهتی دارد. جهت اولین مرحله‌ی است که برای ظرفیت قابل ملاحظه می‌باشد. این جهت وقتی بخواهد ظهور پیدا بکند وحدت و کثرت پیدا می‌کند. هنگامی که وحدت و کثرت پیدا کرد مفهوم هماهنگی را دارد. در عینیت هم ساختار ذهن بشر متکفل آنست؟ ذهن بشر در هماهنگی چه کار می‌کند؟ سنجش می‌کند. سنجش اساساً و حداقل بین دو چیز است. پس اولین گام هماهنگی می‌باشد. این سنجش از کجا آغاز می‌گردد؟ از خود گمانه‌گزینش آغاز می‌شود. گمانه هم دوباره سنجیدن دوم است. گمان چیست؟ نسبت بین دو چیز می‌باشد و حاصلش قدرت هماهنگی است. نتیجه قدرت هماهنگی هم پذیرش اجتماعی می‌باشد که اگر متناقض شد جامعه نمی‌تواند بپذیرد؛ بر فرض که بخواهد بپذیرد، نمی‌تواند. یعنی اگر ظرفیت هماهنگی نداشته باشد نمی‌تواند بپذیرد. مثلاً اگر کسی نداند که چقدر پول برای تغذیه خانه، چقدر برای درس خواندن بچه‌ها و چقدر برای مصرف در کارهای مختلف دیگر نگه دارد، یعنی اگر در این تخصیص سردرگم شد حتماً مقروض می‌شود زیرا یک جایی خرج می‌کند که نباید خرج کند؛ بعد در اضطرار می‌افتد. در اضطرار دوم هم نمی‌تواند قرض کند و باید آنرا فدا کرده و ندیده بگیرد. البته یک جاهایی هست که نمی‌شود ندیده گرفت لذا آنوقت می‌گویند برای ما بد بیماری می‌آید در حالیکه بد هماهنگ کرده که به نتیجه بد رسیده است. یعنی حضور اجنبی را در درون خودش می‌پذیرد.

(س): اینکه باید از فرهنگ تعریف داد برای این است که وقتی قضیه رسید به جایی که گفته می شود اینجا فرهنگی است موقعی می باشد که به دست دیگر داده شود و این معلوم است.

(ج): بله، آنوقت مناهیم نمی توانند هماهنگ کنند مگر اینکه منطق سنجش شان این ظرفیت را داشته باشد؛ با توجه به اینکه روش، کارخانه تولید است. البته منطق انتزاعی درست است و در جای خودش قرار می گیرد اما یک چیز بزرگتری لازم است که منطق انتزاعی و منطق عمل، همه اینها را بتواند در همدیگر جا بدهد.

(س): حالا با توجه به این تلقی از فرهنگ که محور در آن سنجش کار آمد است که بعد به پذیرش منتهی می شود و کارآمدیش هم به هماهنگ سازی است.

۳/۴ - فرهنگ اعم (اخلاق، رفتار، افکار) محیط فرهنگ اخص (سنجش کارآمد)

آن وقت سرنوشت اخلاق و افکار و رفتار چه می شود و به چه قصدی اینکار انجام می شود؟ یعنی آیا بنا است که یک مدل ساده ای از جهانی شدن فرهنگ درست گردد؟

(ج): باید اینرا توجه داشت که بحث هیچ وقت از زنگ تفریح دنیا آغاز نمی گردد بلکه همیشه پذیرش سابق، بستر ذهن شخص است. پذیرش حتماً اخلاق، افکار، رفتار و موضع گیری اجتماعی دارد. یعنی تعاریف از خلأ آغاز نمی شوند. اینکه فرهنگ می خواهد رشد بکند بسیار خوب است ولی یک روند گذشته داشته و یک وضعیت موجود دارد. وضعیت موجود، الان محیط بر ما است؛ حالا ولو اینکه فرهنگ الهی اخلاق، افکار و رفتار موجود باشد.

(س): آیا اخلاق، افکار، رفتار بعنوان مؤلفه های درونی یا متغیرهای درونی فرهنگ قرار می گیرند؟

ج، فرهنگ عام قرار می گیرند.

(س): یعنی همین معنایی که وجود داشت اعم بود یا اخص؟

(ج): این اخص اخص است. فرهنگ اخص یعنی چه؟ یعنی جایی که پایگاهش به هماهنگی و سنجش بر می گردد. فرهنگ اعم یعنی چه؟ یعنی جایی که محیط برای این عمل درست می کند.

(س): برای اینکه این اختلاف پیش نیاید بحث از اینجا شروع شد. یعنی گفته شد که موضوع بحث جهانی شدن فرهنگ است و واژه فرهنگ هم در این موضوع معنا گردید، حالا اگر دوباره بخواند بحث عوض بشود ممکن نیست.

(ج): خیر، می توان گفت که فقط همین بخش مورد نظر است و هیچ چیز دیگری بنا نیست دیده شود. عبارت دیگر فرهنگ یعنی تأثیر اخلاق برای این گفته نشود و برای این از اخلاق هم پایین تر آمده و فقط خود

فرهنگ گفته شود در اینجا خود این را می توان مبدأ قرار داد و هیچ ضرری هم ندارد. یعنی فرهنگ در تعاریف، احکام و تطبیق وجود دارد. البته خوب عنایت شود که اگر همین ها هم شروع کردند، دو تا سه تا می باشند. یعنی یک «گمانه، گزینش، پردازش» وجود دارد.

(س): گمانه و گزینش که اصلاً وصف اجتماعی نیست و فایده ای برای این بحث ندارد.  
(ج): بله، این «گمانه، گزینش و پردازش» موضوعاً است و موضوعاتش اخلاق می باشد.  
(س): موضوعات چه چیزی است؟

۳/۵ - «اخلاق، احکام، رفتار» موضوعات فرهنگ (موضوعات گمانه، گزینش، پردازش)

(ج): موضوعاتی که می خواهد گمانه زنی درباره اش بشود. یعنی اخلاق می تواند بالا و یا زیر بخش قرار بگیرد. «اخلاق، احکام، رفتار» بمعنای اینکه بر فرهنگ حاکم باشد یک معنی است و به معنای اینکه محکوم باشد یک معنی دیگری است. اما موضوعاتی که نسبت به آنها گمانه زده می شود چیست؟  
(س): آیا موضوعات سنجش مورد نظر است؟

(ج): موضوعات سنجش می تواند «اخلاق، احکام و رفتار» باشد.

(س): یعنی آخر کار آن چیزی که در فرهنگ می خواهد جهانی بشود، «اخلاق، افکار، رفتار» است و چیز چهارمی وجود ندارد.

(ج): خیر، نباید آن چیزهایی که در اینجا گفته شدند، فراموش کردند ولو بنا نباشد که در این مقاله آورده شوند. یعنی هرگاه ظرفیت گمانه زنی قدرت هماهنگی نداشته باشد، فرهنگ اخلاق جهانی نمی شود.  
(س): حالا این تحلیل قضیه است.

(ج): خوب، ولی در همین جا عرض شود که اینجا سیاست، فرهنگ، اقتصاد صحیح است که زیر بخش این (یعنی سومین زیر دست) بیاید و اخلاق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی گفته شود.

(س): اگر قرار است که سیاست و اقتصاد هم عرض فرهنگ بعنوان عوامل بیرونی آن بیانند چه معنی دارد که در درونش هم دوباره آورده شوند؟

۳/۶ - «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» موضوع موضوعات فرهنگ

(ج): خوب به این نکته توجه شود که اگر گفته شد «گمانه، گزینش، پردازش» مساوی با عوامل درونی فرهنگ می باشند به این عوامل درونی که فرهنگ موضوعاً گفته می شود، لقب موضوعاً داده شده است، اما موضوعاتش چه چیزی است؟ موضوعات: «اخلاق احکام، رفتار» است. موضوعات اخلاق، خلق و حساسیت می باشد.

حساسیت در چه چیزهایی است؟ یعنی موضوع موضوعمان چه چیزی است؟ گفته می‌شود که حساسیتهای احساس هویت، اختیار و حساسیتهای سیاسی است؛ اما شخص به چه چیزی سامان خودش را می‌داند آیا به ولایت علی بن ابی طالب (ع) یا به جامعه هیتلری؟! یعنی به چه چیزی موضوع موضوع فرهنگ و موضوع اقتصاد است؟ به این نکته باید توجه نمود که این امکان وجود دارد که بالای آن هم آورده شود؟ یعنی این که موضوع موضوع آمده و به نحو تبعی ذکر شد، چرا بصورت تابع این آورده شد؟ برای اینکه وجود اکل این باکس در جامعه‌ایی بوجود آمده که دارای یک خلق خاصی است؛ در حالیکه اگر در یک جامعه دیگر بود حتماً یک طور دیگر بوجود می‌آمد؛ هر چند که شخص فکر می‌کند و موضوع فکر او اخلاق و حساسیتهای خلقی نسبت به برتری جوئیها یا احساس هویت یا احساس اختیار است.

(س): آن روانشناسی بحث است و کاری به تأثیر جامعه بر این متفکر ندارد. آن اصلاً موضوع این بحث نیست.

(ج): جامعه‌شناسی است نه روانشناسی. اخلاق آن جامعه افکار و تکنولوژی‌شان چه چیزی می‌باشد؟ تا جواب داده شود که در این مرحله چه چیزی باید گفت؟ اصلاً چه لزومی دارد که این وجود داشته باشد، زیرا بناست پیش بینی بشود.

(س): دوتا حرف است؛ یکی اینکه در چه جامعه‌ای به سر می‌برد و این جامعه در دنیا چه شرایط سیاسی، فرهنگی و... دارد؟

(ج): بله، حالا بحث به اصل مطلب رسید همین که گفته می‌شود کاری به جامعه ندارد در حالی که یک جایی به آن کار دارد. یعنی اینکه در چه جامعه‌ای در مورد جهانی شدن بنا است صحبت بشود؟ به عبارت دیگر موضوع مورد نظر چه چیزی است؟ در جامعه جهانی بهر حال اخلاقی‌هایی وجود دارند که آنها موانع مدارهای توسعه فرهنگی ما است و احیاناً در بعضی از اخلاقی‌هایشان به تعاریف کاربردی جهانی هم رسیده‌اند. البته اخلاق هندو و بردا مشکلی بوجود نمی‌آورند زیرا اینها جهانی نیستند. ولی اخلاق کفر آمریکایی در حال جهانی شدن است و آداو اظفار آنها دارند مورد پذیرش قرار می‌گیرند. کلاسهای برخورد آنها در سیاستمدارهای ما در حال قبول شدن است. یعنی وقتی که می‌گویند همتای سیاسی چه کسی مقابل چه کسی قرار گیرد و الی آخر، در این قضیه اینها پیروز شده‌اند، با توجه به اینکه بحث در این جهان می‌باشد. به عبارت دیگر سؤال این است که در کدام جهان قرار است فرهنگ روبرو قرار بگیرد؟ در حالیکه روبروی فرهنگ ما فرهنگهای مرده نیست. اینکه قادیانی، بهائی، وهابی چه چیزی می‌گویند، اینها دیگر مطرح نیست. اینها که کارآمدی و مفهوم ندارند. اینها میدان خودشان را هم نمی‌توانند

نگه دارند و حداکثر متعصبین را بتوانند نگه دارند. هر چند که معلوم نیست متعصبین را بتوانند مدت زیادی نگه دارند. یعنی معلوم نیست شخص وهابی که به آمریکا می رود تنعصبش تا آخر باقی بماند و حداکثر یک تعصبهای منزوی پیدا می کنند. ولی اخلاق آمریکا صادر می شود و پهلوان در میدان است. یعنی اگر کسی نتواند آنرا به زمین بزند او طرف را به زمین می زند.

۴- بررسی احتمال دیگری در شکل دهی مدل: ضرب اوصاف «تعاریف، احکام، تطبیق»

در «اخلاق، افکار، رفتار» در «اسلامی، الحادی، التقاطی»

(س): برای اینکه مدل تکمیل گردد، تعاریف، احکام، تطبیقات چگونه می خواهند مورد استفاده قرار گیرند؟

(ج): تعاریف اینجا نوشته شد که کل اینها در این خانه بر می گردد. پس تعاریف که خوانده شوند تعاریف

سیاسی خواهد شد. اما اینجا چه اخلاقی بر آن حاکم است؟ چه گمانه ای یعنی بستر تولد و روشی دارد که می تواند

روی این و در چه جامعه ای کار کند؟

(س): اگر تعاریف، احکام و تطبیق در اخلاق، افکار، رفتار در اسلامی، الحادی، التقاطی ضرب شوند،

چگونه است؟

(ج): بسیار خوب است. این ساده ساده است و لکن در توضیحات اگر شرح و تفصیلی پیدا شد آن تفصیلش

است.

(س): گمانه و گزینش مفهوم شد ولی سیاسی و فرهنگی هنوز درست معلوم نشده اند که سر جایش باید

استفاده کردند.

(ج): اینها موضوعات دوم شد. گمانه زدن هم همان سنجش است.

(س): خیر، موضوع دوم باید جزئی تر بشود.

(ج): بله، این جزئی تر است.

(س): خیر، این سیاسی نسبت به اخلاق جزئی تر نیست؟

(ج): سیاسی در اینجا با سیاسی در آنجا در دو منزلت قرار می گیرند.

(س): یعنی آیا یک معنا دارد؟

(ج): خیر.

(س): یعنی ماهیتش به عنوان حساسیتها و گرایشها قرار می گیرد؟

(ج): خیر، حساسیت نسبت به سیاست گاهی موضوع گمانه و گاهی موضوع موضعگیری قرار می گیرد.



جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده زیر بخش سیاست است؛ اگر بنا باشد زیر این یک باکس نوشته شود به عنوان خودش نوشته خواهد شد. یعنی با این محور است که سیاست برای هر کسی پیش می‌رود.

(س): با چه چیزی هست و از آن چه معنایی می‌شود که این متفاوت با آن باشد؟

(ج): این معنای جهت‌گیری یعنی ظرفیت شدت در جهت‌گیری است و جهت‌گیری همان داشتن یک قصد و اراده خاص است نه سنجش خاص. خود اراده در خودش بر می‌گردد و مشخص بر حسب اراده موضع‌گیری می‌کند. باز بر خودش بر می‌گردد و برای اراده تلاش و کوشش می‌کند یعنی اراده سه بار در خودش ضرب می‌شود. پس متسمش سنجش نیست بلکه اراده است. در دعا هم که می‌فرماید: «من اردالله بدأ بکم» این معنای سیاسی دیگری است. به نظر می‌آید که خیلی واضح است که این سیاست است و ولایت خدای متعال و معصومین (ع) را می‌گوید. راحت‌ترین مدل هم همین است.

(س): ترتیب این و سرستون مجموعه‌اش چه چیزی نوشته شود؟ یعنی تعاریف، احکام و تطبیق به عنوان

چه چیزی می‌باشد؟

(ج): تعاریف، افکار، رفتار، بعنوان جهانی شدن، فرهنگ بعنوان اخلاق، احکام، الحادی، اسلامی هم بعنوان جهت است. البته از ۹ تا بیشتر شده و ۲۷ تا می‌شود.

(س): عرض می‌شود که اگر بنا باشد بگونه‌ای اضافه گردد که معنا دارترین باشد، راحت‌ترش این است که

تعاریف اسلامی اخلاق گفته شود.

(ج): بله، تعاریف اسلامی اخلاق درست است. یعنی ترتیبش این می‌شود که تعریف بالا رفته جای این سه

قرار گیرد؛ اسلامی اینجا و اخلاق و احکام هم آنجا قرار داده شوند.

(س): یعنی این ترتیب به همین شکل آورده شود؟

(ج): بله، تعاریف اسلامی اخلاق گفته شود.

(س): این جهانی شدن فرهنگ می‌شود و جهت‌ش هم بدست آمده. یعنی این یک پایه‌ای می‌شود که نظام

سئوالات و فرضیه در این چهار چوب آورده شوند.

(ج): بله، خوب است. البته تعمیقش در چند چیز بعداً آورده می‌شود. یکی جدول تحلیل می‌باشد؛ سطر

اول که بخش خرد ندارد ربط بین یک موضوع با موضوع دوم است. سطح دومش که ۹ تا دارد با جدول تحلیل فرق

دارد.

(س): منظور همان جدول تعریف است؟

(ج): خیر، جدول تحلیل مورد نظر است و این جدولی که دست شما می باشد جدول تجزیه است. این را باید خوب مسلط شد زیرا این همیشه ربط به مدل مافوق است. یعنی وصف هم که هست وصف ارتباطی است و این وصف درونی است که عواملش ذکر می شود. اما این اضافه است و اصلاً نباید ضرب بشود. باید جمع کمی اینها این عنوان را بدهد و جمع کمی اینها هم آن عنوان را بدهد.

(س): آیا این مطلب در جدول تحلیل است؟

(ج): بله، و به همین دلیل جدول شاخصه می شود زیرا تحلیلی است که به طرف شاخصه می رود. آنوقت ضرب که می شود یعنی ضربی که از ضرب اینها اوصاف است باید یک طرف بیاید و ضربی که ضرب نیست بلکه تقسیم است که به صورت جمع و تقسیم می آید نیز یک طرف بیاید. آخر این هم باید مضاف و مضاف الیه باشد.

(س): از این بعد آن روشی که برای تجزیه و تحلیل اطلاعات گفته شد که چگونه می شود آنرا ساده کرد، آیا

حالت روشی دارد یا ندارد؟ یعنی وقتی که مثلاً تأمین، تجزیه تحلیل بعد تحلیل، ترکیب، ترکیب گفته شد؟

(ج): بله، حتماً روش آنرا دارد که یک بار برای جمع آوری، یک بار برای برگشتن و نظر دادن و یک بار هم

برای تطبیق است و در جای خودش بیان می گردد.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

امام خمینی(ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه



گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی



## فهرست مطالب

### روشهای مورد نیاز در تحقیقات کتابخانه‌ای

- مقدمه: ۸۱
- ۱- لزوم مشخص شدن دوره‌های زمانی و مکانی موضوع تحقیق بر اساس روش استنقراء در مرحله اول ..... ۸۱
- ۱/۱- لزوم تعیین عوامل و متغیرهایی در مشخص کردن نوع اطلاعات مورد نیاز ..... ۸۲
- ۱/۱/۱- عدم گزینش اطلاعات در این سطح از استنقراء ..... ۸۳
- ۱/۱/۲- لزوم گردآوری موضوعات مشترک در موضوع تحقیق ..... ۸۳
- ۱/۱/۳- توجه به گرایش‌های مختلف در مکاتب مختلف معیار گزینش اطلاعات ..... ۸۳
- ۲- تعیین تغییرات «حد، حکم، مسئله» دو موضوع مورد تحقیق در مرحله دوم (گزارشگری از تغییرات) ..... ۸۴
- ۲/۱- عدم امکان بررسی تغییرات بر اساس مکتبی خاص ..... ۸۴
- ۲/۲- ضرورت دستیابی به روش دائرةالمعارف نویسی در تعیین تغییرات حد، حکم و مسئله ..... ۸۴
- ۲/۲/۱- بررسی تمثیلی تفاوت حدود و احکام و مسائل در دو نظام سرمایه داری و مارکسیستی ..... ۸۵
- ۲/۲/۲- بررسی متغیر اساس هر مکتب موضوع مورد تحقیق در تعیین تغییرات یک مکتب ..... ۸۵
- ۲/۲/۳- لزوم توجه به کارآمدی عینی علم در بررسی تحولات آن ..... ۸۵
- ۲/۲/۴- «فرضیه، اصول، مبانی» تقسیم عام در باب طبقه‌بندی مباحث علوم ..... ۸۶
- ۳- بررسی تحولات موضوع مورد تحقیق در مرحله سوم (تحلیل تحولات) ..... ۸۷
- ۳/۱- ضرورت استفاده از مدل در بررسی تحولات ..... ۸۷
- ۴- تفاوت روش تحقیق (عملیات و فعالیتها) با روش برنامه تحقیق ..... ۸۸

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۲/۹

تاریخ انتشار:

اول

دوره:

.....

کد بایگانی:

۵

جلسه:

عدد ۶

شمارگان:

۷۸/۱/۱

تاریخ:

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۵

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ ۷۸/۱۱/۱

## عنوان اصلی: روشهای مورد نیاز در تحقیقات کتابخانه‌ای

### مقدمه

(ج): بحث این جلسات در مورد روشهایی است که می‌توان در کاربری فرهنگ و جهانی شدن آن بکار گرفت. روش اول، روش استقرائی است و موضوع استقراء هم مطالب و نظام سؤالاتی است که باید ابتداءً درباره فرهنگ در آثار موجود عینی تنظیم شده باشند. پس مرحله اول تنظیم نظام سؤالات مورد نیاز می‌باشد که این نظام سؤالات درباره خود موضوع فرهنگ در عینیت نیست بلکه درباره چگونگی انجام استقراء است. مرحله دوم حاصل استقراء خود یک نظام سؤالات است که آن نظام سؤالاتی دوم در باب موضوع فرهنگ می‌باشد و لکن در تقسیمات کلی عام موضوعی مجدداً مربوط به فرهنگ و جهانی شدن نیست. مرحله سوم، دستیابی به نظام سؤالاتی است که بنابر دیدگاههای مختلف، فرهنگ و جهانی شدن را تعیین می‌کند. بنابراین سه نظام سؤالات وجود دارد و باید از یکدیگر تفکیک بشوند و ضرورت، خاصیت و موضوعشان صحیح تبیین شود تا بتوان عملیات استقراء را به نتیجه رساند.

(س): اولی و دومی خوب مشخص نشد؟

(ج): حال عرض می‌شود و مطلب با مثال شروع می‌شود شاید روشنتر گردد.

۱- لزوم مشخص شدن دوره‌های زمانی و مکانی موضوع تحقیق بر اساس روش استقراء در مرحله

اول

مثلاً در ابتداء گفته می‌شود: در زمانهای مختلف پس یک موضوع سؤال زمان است که دوره‌های مختلف را نشان می‌دهد و این دوره‌ها بطور طبیعی انتزاعی است. کاری هم به این که چه مکتبی بوده یا نبوده اصلاً ندارد. در هر طرف زمانی هم قرار گیرد، فرقی ندارد و کافی است زمانی قابل تجزیه شود که بنا است در آن زمان استقراء صورت

گیرد. مکانهایی معین می شوند و در آن مکانها نسبت به آثاری که از آن مکانها رسید، ملاحظه صورت می گیرد. فرقی هم ندارد که دامنه زمانها چقدر باشد، یا در چه مکانی ملاحظه و بررسی انجام شود زیرا آنچه که در استقراء مهم است زمان و مکان معین می باشد. مثلاً اگر بنا بود در علم لغة استقراء انجام گیرد باید معلوم باشد که کدام شهر چه زمانی مورد بررسی است و آنها چه می گویند؟

#### ۱/۱- لزوم تعیین عوامل و متغیرهایی در مشخص کردن نوع اطلاعات مورد نیاز

مورد دیگری که باید معین شود این است که آثار در مورد استقراء در زمان و مکان به بخش تخصیصی هم کاری هست یا اینکه به بخش عمومی و یا طبقه بندی به حسب سطوح موضوع نسبت به آثار مربوط است؟ یعنی آیا شخصیتها - که انسان باشد - یا ابزارها و یا آثارها مهم است؟ لذا این را هم باید معین کرد که چه چیز مهم است؟ حال در این زمان و مکان تقسیم بندی دیگر آن چیست؟ که آن تقسیم بندی نشان بدهد متغیر در موضوع چگونه در این مطلب عمل کرده است؟ مثلاً ما که مکتبها را اصل می دانیم حد اقل اینکه آنجا هم مکتب اصل قرار می گیرد و اگر کسی ابزار را اصل دانست باید طبقه بندی ابزاری را آغاز کند و اگر هم اینها را اصل دانست بطور طبیعی باید همه آنها را لحاظ کند. یعنی از این جهت اینها سؤالات قبل از استقراء هستند. این بیان که موضوع استقراء چیست و چگونه استقراء واقع می شود؟ پس یکی در حقیقت این می باشد که چگونه انجام می گیرد؟ و یکی هم سؤالات دیگر می باشند که از نظر فرهنگی مهم نیست.

البته می دانیم که استقراء در حقیقت بستر و روش فعالیت می باشد، و لذا باید بررسی کرد که در این بستر چه طبقه بندی دیگری لازم است؟ بعبارت دیگر نسبت به هر موضوعی که بخواهیم استقراء کنیم باید بررسی کرد که در چند مرحله و چه نوع فعالیتهایی را برای آن انجام می دهیم تا به ثمره مطلوب برسیم؟ پس استقراء لازمه اش طریق است ولی در این طریق پس از استقراء یک مفاهیمی نسبت به موضوع - که بوسیله استقراء بدست آمده است - برای رسیدن به هدفی یا نتیجه ای انجام می دهیم. مثلاً یک انبار را پر از کاغذ نمودم، چه حاصلی از این استقراء خواستم بدست آورم که آثار مکتوب را به اینجا آوردم؟ برای این که به آن حاصل دست یابم چگونه عمل کنم؟

این ربطی به موضوع فرهنگ هم ندارد بلکه نسبت به کلیه موضوعات این چنین است. نسبت به جهانی شدن هم نیست. مرحله سوم تقسیمات فرهنگ و جهانی شدن فرهنگ است. در مرحله دوم ما نمی توانیم تقسیمات خود را بکار بگیریم.

(س): یعنی به وسیله استقراء نسبت به آن عواملی که گفتیم، اطلاعاتی آمده و حال می خواهیم آنها را



دسته بندی کنیم.

۱/۱/۱ - عدم گزینش اطلاعات در این سطح از استقرار

(ج): از این اطلاعات می خواهیم به نکته ای برسیم. بنابراین نباید گزینشی عمل کنیم و تنها در محورهای خود بیاوریم. پس چه کار کنیم؟ باید اینگونه عمل کنیم مثلاً ما گونه های مختلف آن موضوع مختلف را در عینیت بدست آوردیم و حال ممکن است در این زمینه ۱۰ نظریه باشد که احياناً برخی از آنها با آثارشان ربطی به نظریه ما نداشته باشند. بنابراین صحیح نیست که در ابتداء با اعتماد به نظریه خود بگوییم که همه مسائلی را که دیگران دیده اند ما هم دیده ایم. نباید پیش داوری ما نسبت به مطلب علت این شود که بعضی از مطالب را نبینیم. زیرا پیش داوری هنوز موقعش فرا نرسیده است.

۱/۱/۲ - لزوم گرد آوری موضوعات مشترک در موضوع تحقیق

پس باید به موضوعات مشترکی که در آثار وجود دارد به نظریه خودمان یا نظریه دیگران پردازیم. البته این نکته را هم فراموش نکنیم که موضوعات مشترک یعنی بدون قید موضوع، نگاه می کنیم. یعنی کاری به جاری شدن موضوع فرهنگی و کاری به تقسیم بندی روشی خاص نداریم و تنها از تقسیمات عام روشی استفاده می کنیم. عبارت دیگر مفردات روشی است و به ترکیبات آن. مفردات روشی رنگ خصوصیتی تعریفی ما را قبل از تعریف نمی توانند داشته باشند.

۱/۱/۳ - توجه به گرایش های مختلف در مکاتب مختلف معیار گزینش اطلاعات

بنابراین ابتداء عامترین تجزیه صورت می گیرد مثلاً تفکیک مکتبها از یکدیگر و شناختن صاحبان مکتب و افراد صاحب نظر در آن مکتب در موضوع جهانی شدن مطرح می شود. مثلاً در علوم سیاسی صاحب نظریه هایی مختلف مطرح می باشد یا اگر بخواهیم جامعه جهانی را ملاحظه کنیم در جامعه شناسی علوم سیاسی رد پاهایی از این بحث پیدا می کنیم. اصلاً باید بررسی کرد که رشته هایی که به این موضوع مربوط می شوند چند رشته می باشند و از چه زاویه هایی فرهنگ را مورد بحث قرار داده اند؟ مثلاً در علم اقتصاد گرایشهای مختلف وجود دارد یا در جامعه شناسی و علوم سیاسی گرایشهای دیگر مطرح شود. پس عامترین نحوه تجزیه ممکن باید صورت بگیرد. لذا می گوئیم صاحبان مکتب و کسانی که انتظار ما این است که آنها نظر داده باشند.

(س): این مرحله با مرحله قبلی چه تفاوتی پیدا کرد؟

## ۲ - تعیین تغییرات «حد، حکم، مسئله» دو موضوع مورد تحقیق در مرحله دوم (گزارشگری از تغییرات)

در مرحله قبلی به تقسیمات جزئی آن نیز پرداختیم به اینکه بگوئیم در هر مکتب از موضوع بصورت کل چه تعاریفی ارائه می دهند تنها می گفتم چند مکتب است و پائین تر نیامدیم.

اما در این مرحله بررسی می کنیم که تغییر تعاریف، احکام و ثمرات چگونه پیدا شده است؟ یا مسائلی چیست و توسعه مسائل چگونه است؟

(س): آیا اینکار بدون هیچگونه پیشداوری صورت نمی گیرد؟

(ج): در دسته های بزرگتر پیش داوری قابل احساس است، مثلاً در مساحی مسئله ها از تناسبات میان دایره و مربع عبور می کند و یا اصول اولیه، استقامت را انحاء است و یا حد و تعریف اولیه ما نقطه و خط و حکم اولیه ما، نسبت بین نقطه و خط است. به دیگر سخن مسئله ما خط یا انحاء یا استقامت دارد و این کثرتی که پیدا می کند انواع خطوطی است که به شکلهای مختلف به هم ارتباط پیدا می کنند و مرتباً برای ما محل سنجش می شوند. یعنی همان گونه که میان نقطه و خط نسبت برقرار می کردیم همینگونه بین دایره و خط مستقیم نسبت برقرار می کنیم و لذا شکلهای مختلف ترسیم می کنیم.

۲/۱ - عدم امکان بررسی تغییرات بر اساس مکتبی خاص

بنابراین در این مرحله می توان گفت مثلاً این علم حتماً یک تعریف و حدودی دارد و دیگر بدنبال ریشه هایش نمی رویم. پس از حکم و حد، طبقه بندی برای کارآمدیش دارد و این همان اجزایی است که از دید خود صاحب این علم (نه از دید مکتب شما) ارائه می گردد. در مکتب شما ممکن است این طبقه بندی فرو ریخته شود. اما در اینجا شما طبقه بندی او را حفظ می کنید تا اینکه به روند تحولات او و اینکه تعریف چه حد و قیدی را کم و یا زیاد کرده و نتیجه عوض شدن قید و یا داخل و خارج نمودن چیزی در تعریف، این شد که حکمش تغییر کرد و با تغییر حکم، نظرش نسبت به مسائل گذشته تغییر کرد و با اضافه شدن مسائل چیزهای دیگری قطعاً اضافه می شود.

۲/۲ - ضرورت دستیابی به روش دائرةالمعارف نویسی در تعیین تغییرات حد، حکم و مسئله

البته مخفی نماند که استفاده از صاحبان نظریه های دارای تخصص در آن علوم در تحلیل روند تکامل آنها یعنی کسانی که دائرةالمعارف و تاریخ تحول علم می نویسند بسیار مهم است.

(س): یعنی ما در مرحله دوم سر فصلهای مرحل اول را تطبیق به موضوع داده ایم یا تقسیمات داخلی آن را

گفته ایم.

(ج): در اینجا تقسیمات داخلی کلیه علوم را شرط می‌کنیم. به عبارت دیگر اولاً تقسیمات داخلی کلیه استقراء (خود روش) ثانیاً تقسیمات عمومی مواردی که موضوع استقراء قرار می‌گیرند و لذا باید سرفصل روشی در اینجا معین کنیم. مثلاً: شناخت «حدّ، حکم و مسئله» و تحولات در «حکم، حد و مسئله».

ثالثاً دستور طبقه‌بندی نسبت به هر موضوعی است که موضوع استقراء قرار می‌گیرد، صرفنظر اینکه فرهنگی یا غیر فرهنگی باشد.

#### ۲/۲/۱ - بررسی تمثیلی تفاوت حدود و احکام و مسائل در دو نظام سرمایه داری و مارکسیستی

همچنین می‌توانیم از متغیرهای یک مکتب (ولو مشخص نکرده باشیم که آن متغیر شخصیتها یا... باشد) بحث کنیم به اینکه آیا متغیر اصلی ابزار است یا امکان؟ مثلاً مارکسیسم، ابزار را اصل می‌داند و دروه‌های تحول بر اساس تحولات ابزار بیان می‌شود. لذا امکان و انسان پایین پایین قرار می‌گیرند و نیازهای انسان تابعی از ارضائش می‌شود و ابزار همه کاره است. ممکن است در سرمایه داری به چیز دیگر برخورد کنیم مالکیت بزرگترین ابزار است و البته که ابزار سخت‌افزاری که در حقیقت روابط مدیریت اجتماعی شود. مالکیت مظهر آنست و برای آن انواعی می‌باشد مثلاً مدیریت عین، مدیریت بر منافع و مدیریت بر مدیریت منافع. بنابراین ما باید طبقه بندی، تعریف و تنظیم کنیم که حاصلش آن موضوع کارمان می‌شود و این موضوع با موضوع کاری که سوسیالیستی بود، کاملاً فرق دارد. البته مجموعه‌هایی را ایجاد می‌کنند شاید بعضی از عواملشان در ظاهر مشترک باشند و عواملی را ذکر کرده باشند که دیگری اصلاً ذکر نکرده است ولی مهم این است که متغیر اصلی حتماً در نظام سرمایه داری، سرمایه است هر چند ابزار و انسان و منابع را ذکر می‌کنند ولی همه اینها تابع هستند. البته شاید کسی بگوید چهره‌های مختلف سرمایه هستند ولی به نظر ما هیچ یک از اینها غرض در سرمایه داری نیستند. سرمایه تعریفش به عوامل مولد بر نمی‌گردد بلکه می‌گوید: متغیر در کل عوامل چیست؟

#### ۲/۲/۲ - بررسی متغیر اساس هر مکتب موضوع مورد تحقیق در تعیین تغییرات یک مکتب

این متغیر اصلی باید موضوع بحث شما قرار می‌گیرد. حال ممکن است متغیر، ابزار یا انسان و یا چیزی باشد که بتواند اینها را رشد بدهد و لذا ریشه خودش موضوع بحث شما قرار می‌گیرد، چه متغیری موضوع بحث خود قرار دهیم که مکتب دیگر آن را جزء عوامل هم بحساب نیاوردند. بنابراین این تقسیماتی که ذکر شد هر چند برخاسته از دید خاصی است (فرضیه، اصول، مبانی) ولی در همه مکتبها می‌باشد.

#### ۲/۲/۳ - لزوم توجه به کارآمدی عینی علم در بررسی تحولات آن

ممکن است علم روز بگوید: هر تئوری قبل از کارآمدی عینی، صرفاً فرض است هر چند از حدود اولیه بدیهی آغاز شده باشد و کلیه دستگاه تلائم تعریفی و حکمی و ثمرات آن با منطق نظری به اتفاق و انسجام رسیده باشد. آنها می‌گویند: ما برای باور سخن نمی‌گوئیم بلکه درباره جهت کارآمدی عینی سخن می‌گوئیم. بنابراین نسبت به یک تئوری و یک مقام ذهنی، شما بگوئید صحیح است ولی آنها می‌گویند: زمانی صحیح است که بتواند در کارآمدی عملی هماهنگی ایجاد کند در غیر این صورت با غلط بودنش مساوی است. می‌گویند چرا؟ می‌گوییم: آنکه صحیح بودن عینی را اداء می‌کند برای او ایجاد محیط می‌کند. بعبارت دیگر در عمل آن را مطیع خود می‌کند. لذا نظریه‌ای که قدرت کارآمدی ندارد شکست خورده است و دیگر که نسبت به آن گفته شود «صحیح است» معنا ندارد. آن نظریه کارآمد محیطی ایجاد می‌کند که اعتقادات و منطق این را تغییر می‌دهد. یعنی فضای پرورش ایجاد می‌کند زیرا فضای جامعه را می‌سازد. یعنی کلمات دیگری در جامعه کارآمدی پیدا می‌کند که آن کلمات - که برای اداره ارتباطات انسان است - با این کلماتی - که مورد احترام برای او می‌باشد - کاملاً فرق دارد. کلماتی در جامعه ارزش را تعریف می‌کنند که ارزش کارآمد باشد. ارزش یعنی یک حالت و خواست و این خواست اگر غیر تحقیقی باشد به آرزو بیشتر شبیه است تا امید! آرزوهای کودکانه ابزارهای تحقیقی عینی ندارند و امیدهای هوشمندانه قابلیت تحقق دارند و لذا از این موضع می‌گویند: هر تئوری با هر برهانی آمد نامش را فرض و گمان بگذار و چنانچه در عمل خود را اثبات کرد (آنهم لازم نیست بگیریم حقیقت) می‌گویید: فعلاً این بهترین ابزار کار در کارآمدی است و ممکن است فرضیه دیگری فردا ظهور پیدا کند و مسائلی را که فرضیه قبلی طرح نکرده بود، مطرح سازد و راهگشای مشکلات جدیدی باشد.

#### ۲/۲/۴ - «فرضیه، اصول، مبانی» تقسیم عام در باب طبقه‌بندی مباحث علوم

این نکته در راستای این است که می‌خواهم بگویم «فرضیه، اصول، مبانی» تقسیمات عام در باب نظریاتی است که می‌خواهیم تحقیق کنیم. به عبارت دیگر چگونه می‌خواهیم دسته‌بندی نمائیم؟ می‌گوئیم چند فرضیه یا چند برهان یا چند پایه بدیهی است.

(س): در حقیقت در این دو مرحله باید روش تحقیق کتابخانه‌ای را محکم و دنبال کنیم؟

(ج): یعنی این کتابخانه را چگونه بر اساس موضوع طبقه‌بندی کنیم؟! مثلاً با روش گنگره آمریکا طبقه‌بندی کنیم. لذا برای طبقه‌بندی سخن داریم و الان جای این بحث نیست. پس یک طبقه‌بندی بیرونی دارد که نسبت فرضیات به یکدیگر است و یک طبقه‌بندی درونی نسبت به موضوعات است. پس ما می‌خواهیم یک بار موضوعی طبقه‌بندی کنیم. هر کتابی یک فهرست دارد که آن فهرست نماینگر یک مکتب است. بنابراین حد و حکم را در

«مبانی، مسائل و نتایج» بررسی می‌کنیم.

### ۳- بررسی تحولات موضوع مورد تحقیق در مرحله سوم (تحلیل تحولات)

این کاری را که انجام می‌دهیم در حقیقت گزارشگری تاریخی (نه تحلیل آن) از آنچه که واقع شده می‌باشد. یعنی گزارشگری از تغییرات و نه شناسایی تحولات با دستگاه خودمان. پس از این مرحله شناخت تحولات و نسبت تحولات (یعنی تحلیل تحول در موضوع) است که این تحلیل و تحولی که اینجا انجام می‌دهیم در دستگاه خودمان صورت می‌گیرد، یعنی در تحقیقات کتابخانه‌ای موضوعات را بصورت گزارش در می‌آوریم و در آنجا از دستگاه خودمان در امور سیاسی عمومی - که مربوط به موضوع خاص نیست - استفاده کرده‌ایم. به عبارت دیگر ما روش خود را در استقراء بکار گرفتیم و خود استقراء را ساختیم و روش خود را در طبقه‌بندی آن چیزی - که محصول استقراء بود - بکار گرفتیم و تنظیمی را صورت دادیم. حال می‌خواهیم روش خودمان را در موضوع بکار گیریم و تحولات موضوع را ببینیم که در اینجا همان تحلیل است. سربگ بانگ را به یاری خدا می‌آوریم و ثمره‌اش این شد که استخراج متغیر اصلی بر مبنای خودشان یا کارآمدی نظری خودمان در متغیر اصلی، نسبت به موضوع و تطبیق آن در عینیت را بدست آوریم.

#### ۳/۱- ضرورت استفاده از مدل در بررسی تحولات

در اینجا ابتدا باید مدل بسیار ساده ایجاد نمائیم و در آن مدل سعی بشود تفاوت بصورت مفردات یا تجزیه بیاوریم و سپس آن را قبل از اینکه ضرب کنیم ساده‌ترین ترکیب ممکن را برایش بسازیم. یعنی حداقل بکارگیری مدل در طبقه‌بندی است. حال ما با مدل تحلیل خودمان روند را کنترل می‌نمائیم و یک طبقه‌بندی جدیدی را بر آن بار می‌کنیم و حال ساده‌ترین مدل را مورد تجربه و بررسی قرار می‌دهیم و با آن اجزائی را که می‌خواهیم، گزینش می‌نمائیم. مثلاً از هزار مسئله آنها ۳ دسته مسئله برای ما مهم است و بقیه حذف می‌شوند و در این ۳ دسته هم سه موضوع برای ما مهم است. به عبارت دیگر کمترین اطلاعات را استخراج می‌کنیم و در ساخت ترکیب به حداقل اطلاعات اکتفا می‌کنیم. لذا باید نظام سؤالات بر اساس ایجاد روند اثبات نظریه درست شود و از کوچکترین مدل بکار گرفته شود. به عبارت دیگر کارآمدی را بر اساس ساده‌ترین تخمین معین کنیم. انتظار ما چقدر است؟ انتظار ما این است که ۱۰٪ تا ۳۰٪ روند گذشته را بتوانیم مطالعه کنیم. اگر توانستیم مطالعه کنیم می‌توانیم برگردیم و در این تجزیه تعداد بیشتری از عوامل را ضرب نمائیم و از اطلاعات بیشتری استفاده کنیم. یعنی مدل خود را گسترده کنیم تا آخر بیاوریم. یعنی به نسبتی ضرب (اضافه کنیم که اینکار به این معناست که در جدول آماری نمونه‌های بیشتری را قرار دهیم). بعبارتی اگر جدول آماری ۳ خانه‌ای است بصورت چهار خانه‌ها در بیاوریم و دقیقتر کنیم. اگر بتوانیم

اثر را بوسیله این رفت و بازگشت به ۷۰٪ برسانیم می‌توانیم گرایش غالب را در روند کنترل کنیم.

#### ۴ - تفاوت روش تحقیق (عملیات و فعالیتها) با روش برنامه تحقیق

یک مسئله این است که ما کلیات روش را تا روشهای اجرای برنامه مشخص کنیم و مسئله بعد هم این است

که بین تبیین این و بیان تبیین برنامه طرح چه فرقی است؟

(ح): اینکه باید کلیاتش را تنظیم نمائیم، سوالات مشخص برای نوشتن کلیات روش طرح کنید. اما فرق آن با

روش برنامه اینست که حتماً در اینجا دید ما نسبت به موضوع، اصلاح و مرتباً بهینه می‌شود. یعنی میان تئوری

خودمان با کارآمدی عملی آن بهینه صورت می‌گیرد. بهر حال نظر ما هم از دید لااقل محقق - که ناظر سوم است -

فرض تلقی می‌شود زیرا موضوع کار شما کارآمدی عملی (نه نسبت نظری) است. اگر کار نسبت نظری باشد، شما

تنها باید قدرت الزام نظری داشته باشید و طرف مقابل هم اکتفا می‌کند، یعنی کارآمدی آن باید نظری باشد. اما از

دید یک عالم پراگماتیسم (عمل‌گرا) یک پذیرفته شده عمومی جامعه نسبت به یک مقوله یا مثلاً یک مفهوم مطرح

است. مقوله هم از نظر او یک پایه ارتباطی اجتماعی است و دیگر او نمی‌گوید: وجود یا اینکه ماهیت حق می‌باشد

بلکه می‌گوید: ارتباطات اجتماعی در روز (صحبت کردن، کارکردن با هم و...) یک پایه پذیرفته شده است که ایشان

روی آن دست می‌گذارد و به هیچ کس نمی‌تواند بگوید. لذا اگر گنت «نه» جامعه بسوی او بناز می‌گردد. بعبارت دیگر

صحیح است که بگوید: عامترین ارتباط که اگر نباشد اختلاف ایجاد می‌شود. یعنی پذیرفته غیر تخصصی عام که به

تعبیر ما امور غیر قابل انکار است. در تلائم نظری خوب است که انسان بتواند کاری بکند که شخص ببیند حقیقت

ارتباطش با جامعه سلب می‌شود و اگر بخواهد غیر از این عمل کند نمی‌شود و این یعنی مسکت خصم. یعنی هر

کسی که این پذیرش را با من دارد افناع می‌شود یعنی اگر حد را بپذیرد و همراه من هم بیاید به این نتیجه نائل

می‌شود که این تنها برای اسکات در بحث نظری مفید است. اما در اینجا کاری که می‌خواهد انجام بگیرد، درباره

ارتباط با جهان است.

فرضیه شما در ارتباط با کارآمدی مرتباً نیازمند تصحیح است. یعنی آزمون و خطا دارد. چگونه در آنجا

می‌گفتید تطرق احتمالات در اینجا هم تطرق ارتباطات شما با جهان است که با این تطرق‌گزینش برترین ارتباط با

جهان صورت می‌گیرد، در غیر این صورت فرض ارتباط با جهان به صفر می‌رسد. این سیکل همیشه در خودمان (نه

در برنامه) است. برنامه نمی‌تواند در خودش مشروط شده و بازگشت به عقب داشته باشد زیرا برنامه با زمانش،

زمان موضوع و زمان اطلاع نیست بلکه برنامه یک زمانی و یک هزینه‌ای و موضوعی و سمر رسیدی دارد. برنامه سال

۱۳۷۸ بودجه خود را داشته و خرج کرده و به نتیجه مطلوب نرسیده و تمام شده است. یعنی هزینه‌ای انجام گرفته و

زمانی هم بر آن گذشته است می‌گویید ما مجدداً تکرار می‌کنیم تا دسترسی به این مطلب پیدا کنیم می‌گوییم آن هزینه‌های قبلی که قابل بازگشت نیست. در برنامه عمدتاً سخن از مقدمات (چه مقدمات انسانی و چه مقدمات امکانی یا مقدمات ارتباطی) و حل موانع است، یعنی کاری را که می‌خواهیم انجام دهیم این است که چگونه موانع حل شود تا مقدمات کارآمدتر بشود بعبارت دیگر سخن از کارآمدی مقدمات و فعل است و سخن از اینکه موضوع فعل من به نتیجه رسیده است یا نرسیده، نمی‌باشد.

در برنامه پژوهشی پژوهش و گشتن است که با برنامه آموزشی و با برنامه بهره‌وری فرق دارد. در برنامه بهره‌وری مطلب تمام شده است که در زمان خاصی با ابزار شناخته شده خاصی بدست می‌آید و حال آنکه در برنامه آموزشی به گونه دیگری است زیرا انسان وضعیت فراگیری او با اختیار توأم است. بعبارت دیگر گرایش غالبش باید صحیح باشد و نمی‌توانید تمامش را تصحیح نمائید. یعنی باید میزان پرسشش از ۵٪ نباید تجاوز کند و الا من بدکار کرده‌ام. احياناً در بعضی از موارد ممکن است من بیشتر هم بگیریم و لذا باید فکری برای انسان نمود.

اما در پژوهش صحبت از گشتن برای پیدا کردن است تا آخر برنامه هم ۳۰٪ تلفات باشد، بسیار عالی و عملیات شما مثبت بوده است. یعنی اگر در موضوع تحقیق توانستید ۳۰٪ گرایش غالب را بدست آورید موفق بوده‌اید. اما تطابق صددرصد را لازم نداریم زیرا وحی انجام گرفته است بلکه تنها گرایش غالب را بدست آورده‌ایم. معادلات صحیح است. پس همان حرفی را که در مورد گرایش غالب در صحت می‌زنیم مجبورید که در برنامه پژوهش عین آن را بیاوریم.

(س): حال اگر خود برنامه را تفکیک کنیم یعنی بگیریم که ما یک مرحله به نام عملیات و فعالیتها و یک مرحله زمان‌بندی برنامه داریم، آیا همین کار قبلی می‌شود؟

(ج): سرفصلهایش مشخص است و باید از آنجا سرفصل بگیرد. یعنی بتواند آن را عام کند.

(س): بگونه دیگر سؤال را طرح می‌کنم، یعنی ما وقتی می‌خواهیم برنامه ریزی کنیم آیا برای فعالیتها، زمان و

مکان مطرح کنیم؟

(ج): همان فعالیتها خرد شده‌اش را کمی به آن اضافه می‌کنیم.

این مقدمات این امکان را به ما می‌دهد و در هر مقداری که بتوانیم باید محورها را توسعه بدهیم. مثلاً ۱۰ محور مقایسه داشته باشیم که مقدمات ما به اندازه‌ای است که بتوانیم ۱۰ محور را راه اندازی کنیم، یا اینکه مقدمات ما از یک حداقلی تبعیت کند. یعنی بین حداقل و حداکثر است و حتماً میان این دو تناسبی میان سرفصلها وجود دارد. البته سرفصلهای موضوع را صرف نظر از مقدمات می‌توانیم در تجزیه نهایی بدست آوریم و مراحل را خیلی کلی

می‌توانیم درونش را بشکافیم و طول آن را هم گسترش دهیم تا جزئی‌ترینش مشخص بشود. این با صرف نظر از مقدمات است. در برنامه حتماً مقید به مقدمات است. برنامه اجازه برگشت نمی‌دهد و تنها تا ۳۰٪ تخلف را می‌پذیرد. معنای برگشتن و تکرار کردن این است تا یک سقف زمانی خاص می‌پذیرد که بگردید.

اگر شما نتوانستید با چهار بار بوسیله آزمون و خطا، کارآمدی این مدل کوچک خود را از ۱۰٪ به ۳۰٪ و از آن به ۵۰٪ و تا ۷۰٪ برسانید در نتیجه تئوری شما، تئوری موفقی بوده است. اگر نتوانستید از ۱۰٪ بالا بروید معنایش این است که نه تئوری بلکه مبنای کار شما غلط بوده است. آنوقت تعویض کردن کل دستگاه پیش می‌آید.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»



امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۶

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

دوره:	اول	تاریخ انتشار:	۷۹/۳/۹
جلسه:	۶	کد بایگانی:	.....
تاریخ:	۷۸/۱۱/۴	شمارگان:	عدد ۶

## فهرست مطالب

### بررسی روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

- مقدمه: ۹۴.....
- ۱- بررسی روش تحلیل تحولات موضوع ..... ۹۵
- ۱/۱- «تعمیم تعریف، تخصیص حکم و توسعه تأثیر» سه شاخصه تحول علم ..... ۹۵
- ۲- بررسی روش استقراء در تبیین حدود «زمانی، مکانی، و شخصیتها» ..... ۹۸
- ۲/۱- بررسی روش استقراء در گزینش حد زمانی ..... ۹۸
- ۲/۱/۱- تفاوت جهانی شدن در زمانهای گذشته با زمان فعلی ..... ۹۸
- ۲/۱/۲- جنگ جهانی دوم شروع جهانی شدن به سبک امروزی ..... ۱۰۰
- ۲/۱/۳- پیدایش قوانین نسبیت و ریاضیات آماری مبدأ تعمیم تعاریف پایه‌ای ..... ۱۰۰
- ۲/۲- تحول ارتباطات مقیاس گزینش زمان، مکان و شخصیتها در بررسی تحولات موضوع ..... ۱۰۲
- ۲/۳- رنسانس حد زمانی و کل جهان، حد مکانی و جامعه شناسان محدوده شخصیت‌های علمی در تحقق حاضر ..... ۱۰۳
- ۳- بررسی روش گزارشگری از تغییرات موضوع «حد، حکم، مسئله» ..... ۱۰۳
- ۳/۱- امکان ارائه «حد، حکم، مسئله» با روشهای متفاوت (عقلگرا، اعتقادگرا و...) ..... ۱۰۳
- ۳/۲- بررسی حد اولیه و معیار آن در جهانی شدن ..... ۱۰۴
- ۳/۲/۱- بررسی حد در مسئله جهانی شدن متناسب با منطقه سیاسی یا جغرافیایی ..... ۱۰۴
- ۳/۲/۲- تعریف جامعه به عنوان حد اولیه در جهانی شدن ..... ۱۰۴
- ۳/۲/۲/۱- تبعیت حد در موضوع جهانی شدن از تغییرات حدود علوم سیاسی ..... ۱۰۵
- ۳/۲/۳- تعریف ارتباطات حد اولیه در موضوع جهانی شدن ..... ۱۰۵
- ۳/۲/۳/۱- امکان اصل قرار گرفتن ارتباط با خدای متعال یا ارتباط با جهان در تعریف ارتباط ..... ۱۰۵
- ۳/۳- بررسی کیف ارتباط به عنوان حکم در موضوع جهانی شدن ..... ۱۰۶
- ۳/۴- نحوه موضوعگیری نسبت به محیط بر اساس حد و حکم پذیرفته شده به عنوان مسایل جهانی شدن ..... ۱۰۶
- ۳/۴/۱- هماهنگی انگیزه‌ها اساس شکل‌گیری وطن ..... ۱۰۷



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۶

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ: ۷۸/۱۱/۴

## عنوان: بررسی روش تحقیق در موضوع جهانی شدن فرهنگی

مقدمه:

(س): در جلسه گذشته پیرامون روشها و فنون اجرایی طرح، مطالبی بیان شد. با مباحثات دوستان این نتیجه بدست آمد که مطالب به طور مختصر در قالب سه روش بیان می شود:

۱ - «روش استقراء»: یعنی خود استقراء موضوع بحث قرار داده می شود و یک خصوصیات و مؤلفه هایی در مورد آن ذکر می گردد که استقراء هر جایی بخواهد صورت گیرد، بایستی چه سر فصلهایی داشته باشد.

۲ - سپس به این مطلب پرداخته می شود که روش گزارشگری تغییرات موضوع چیست؟ در اینجا این امر با روش تحلیل بر مبنای دستگاه نظام ولایت از تحولات موضوع، فرق دارد چرا که در اینجا می خواهیم تغییرات موضوع را بر اساس تفاهم عمومی نسبت به موضوع گزارشگری کنیم. بنابراین کسی که این دسته بندی را مطالعه و از این روش استفاده می کند، در واقع خودش را مهیمن بر مطالب گذشته آن علم می بیند بدون اینکه احساس کند که چند ن در آن تصرف می کند.

(ج): شبیه کاری که در دایرةالمعارفها انجام می گیرد.

(س): ۳ - در این قسمت، روش تحلیل تحولات موضوع بر اساس دستگاه نظام ولایت بیان می شود. در جلسه گذشته برای دو قسمت قبلی، مشخصاً مواردی به صورت پراکنده ذکر گردید. در روش استقراء بیان شد که به عنوان نمونه در این روش می توانیم زمان، مکان، شخصیتها و محصولات را ببینیم، در روش گزارشگری، مکاتب را زخمه تکنیک کنیم و در هر مکتب گوئیم: حد حکم و مسائلی که برسیله آن مکتب بیان می شود، چیست و یا مبنای مسائل و نتایجی که گفته می شود، کدامند؟

در مورد روش تحلیل خودمان نیز بیان شد که بایستی کاری شبیه جدول کار برگ - که قبلاً انجام شده است -

صورت گیرد. آنچه را که ما لازم داریم این است که با حفظ این سه روش اصلی در درون اینها آنچه که می توانیم به صورت اجرایی و خلاصه بیان کنیم بایستی مشخص شود که روش اجرایی قابل عمل در این رابطه چیست تا بتوانیم بوسیله آن مطلبی را ارائه دهیم.

پس از بررسی بحث «مدل تخمینی صنعت» روشن شد که موضوع این بحث چندان به موضوع بحث ما ارتباطی ندارد؛ یعنی اوصافی که در آن بحث ذکر شده اند (مانند بهره‌وری و...) مختص به خود بحث صنعت می باشند. بحث «روش برنامه» نیز عمدتاً به تبیین جدول کار برگ پرداخته است. البته ممکن است بتوانیم تا حدودی در قسمت (ج) از تعاریفی که در آن صورت گرفته استفاده کنیم.

هم چنین در آخر بحث جلسه گذشته ارتباط بحث با بحث «روش تعریف» مطرح شد. بدنبال آن بحث تعمیم، تخصیص اوصاف و امثال آنها طرح گردید که تبعاً بحث عمیقتر شده و از بحث روش کاربردی خارج شد. (ج): با توجه به تعاریفی که باید برای کاربرد بانک انجام بگیرد، کاربرد بانک باید بتواند تکامل هر موضوعی را بیان کند. به تعبیر دیگر تحولات هر موضوع را به نفس اعم از اینکه فرهنگ، جهانی شدن و غیره باشد چگونه می شناسیم؟ البته غیر از امور عامی که مربوط به استقراء و دسته بندی موضوعات - که در یک موضوع از ارتکازات عمومی وجود دارند - هستند.

(س): آیا می خواهید سومی را توضیح دهید؟

### ۱- بررسی روش تحلیل تحولات موضوع

(ج): بله، در قسمت سوم این سؤال مطرح است که در چه صورتی می توانیم بگوییم یک علم تحول پیدا کرده است؟ حالا این علم هر علمی که باشد مهم نیست. یعنی در مورد تغییر نسبت به «حد، حکم و مسئله» قبلاً گزارشگیری کرده ایم و حالا می خواهیم مشخص کنیم که از چه زمانی تا چه زمانی یک دوره است - (دوره الف)، بعد بدنبال پیدایش تحول دیگری بگوئیم «دوره ب» شروع شده و سپس بگوئیم در اینجا نیز تحول پیدا شده و حالا «دوره ج» فرا رسیده است. به عبارت دیگر می خواهیم «دوره ها» را بیان کنیم. یعنی در حقیقت اینکه گفته شد: «روش گزارشگیری تغییرات موضوع»، می خواهیم برای تغییرات یک موضوع، دسته بندی ارائه کنیم که بتواند تغییرات جزئی را از تغییرات کلی - که منشأ «تحول در علم» است - کاملاً جدا کند.

۱/۱ - «تعمیم تعریف، تخصیص حکم و توسعه تأثیر» سه شاخصه تحول علم

همواره در مورد «حد علوم» بحث می شود مثلاً در تعریف علم اصول و یا در مورد اصول لفظیه و عقلیه بحث می شود و یک تغییرات اجمالی نیز پدید می آید. حال در مورد یک علم چه زمانی می توانیم بگوییم تحول پیدا شده

است؟ در پاسخ می توان گفت: هرگاه تعمیم در تعریف (کثرت تعمیم و افزایش تعمیم) پیدا شود یعنی تعریف بیش از قبل اطلاق پیدا کند بگونه ای که اگر قبلاً ده تا موضوع را فرا می گرفت، حالا پانزده یا بیست تا موضوع را شامل بشود، در این صورت می توان گفت در آن علم تحول پیدا شده است. به بیان دیگر اگر در علمی اطلاق در تعریف (تعمیم در تعریف) و تنقید در حکم (تخصیص در حکم) پیدا شد یعنی حکم خاص تر شود، در این صورت حتماً در آن علم از موضوعات و مسایل بیشتری بحث می شود و دامنه آن علم گسترده تر می گردد.

اما اگر اطلاق یک علم موضوعاً محدود باشد و تخصیص حکم هم نداشته باشد یعنی حکمش دارای قید زیادی نباشد، آن علم بسیار بسیط است. اصولاً هر علمی که احکامش خاص نشده باشد و تنقید در حکم، کثرت پیدا نکرده باشد و در تعریفش موضوعاً اطلاق نیامده باشد، آن علم ساده و بسیط است. مثلاً در کتاب «نهایس الفنون» (در حدود سیصد سال قبل) تقریباً حدود هفتاد علم جمع آوری شده اند. اگر به این دیدی که من عرض می کنم، به آن کتاب نظر کنید، فقط از طریق ورق زدن فهرست کتاب، روشن می شود که تعریف آن اطلاق ندارد یعنی تعریف شامل مصداقهای زیادی نمی شود و بلکه مشمول حد تعریفی، مصداقهای کمی هستند، حکمی هم که دارند دقت چندانی در آن وجود ندارد یعنی نه کثرت در اطلاق و نه کثرت در تنقید در آن نیست.

پس اگر چنانچه آن علم متکثر همانگهی، حکم دادن و تعریف کردن موضوعات معدودی باشد و در آن موضوعات هم احکامش دقیق نباشد و خصوصیات زیادی نداشته باشد، آن علم حتماً یک علم ساده است و کارآمدیش نسبت به محیطش بسیار کم خواهد بود. اینکه یک علم ساده است به چه معنا می باشد؟ یعنی نمی تواند یک وصفی را در محیطش در یک دامنه وسیعی جاری کند چراکه حوزه تأثیرش محدود است. ولی اگر موضوعی ملاحظه شد که یک کثرت در اطلاق دارد، این حد موضوعی بسیاری از مصداق را شامل می شود.

(س): «کثرت در اطلاق» به چه معناست؟

(ج): یعنی اینکه یک مطلب عامی که مخصوص یک صنف و یک مطلب عامتری مربوط به ده صنف است. معنای «کثرت در اطلاق» این است که تعریف قابل اطلاق به مصداقهای متنوع بیشتری است. اگر کثرت در اطلاق باشد اما کثرت در تنقید نباشد آنگاه حکم خاص نمی تواند بدهد. اگر درباره جنس الاجناس - طبق منطق صوری - صحبت گردد، تعریف یک تعریف شامل خواهد بود. و لکن آن علم قدرتی پیدا کرده که درباره فصول بسیار نزدیک نسبت به موضوعات حرف می زند. آنگاه طبیعتاً باید همه فصلها را دیده باشد. پس اگر تعریف در هر علمی تعمیم در اطلاق داشته باشد و بتواند مصداقهای زیادی را فرا بگیرد، دامنه آن تعریف گسترده خواهد بود.

حال مثالش را در ریاضیات بیان می‌کنیم: اصولاً کم متصل بر خلاف کم منفصل، کیفیتی را نشان می‌دهد. اگر شما قبلاً فقط کیفی از اشکال را می‌دیدید، حالا می‌گویید فقط کیفیت اشکال مسطح را نمی‌بینیم بلکه کیفیت اشکال غیر مسطح (هندسه فضایی) را نیز می‌بینیم، کیفیت اشیای غیر مسطح و غیر فضایی و نیز نسبت بین سختی، سستی و خصوصیات کیفی دیگری را نیز بوسیله هندسه فضایی می‌بینیم. پس غرض از کلمه «تعمیم» این است که موضوعاً موضوع یک علم نسبت به موضوعات جزئی خاص، اطلاق بیشتری داشته باشد. یعنی آن علم به تنوعهای بیشتری ناظر است که این همان کثرت در اطلاق است.

(س): می‌توان مطلب را ساده بیان کرد و گفت: آن علمی که می‌تواند مسائل بیشتری را حل کند و کثرت بیشتری را بپوشاند...

(ج): باید سه امر مشخصاً بیان شود: در «تعریف»، «اطلاق» و در «حکم»، «کثرت تقیید یا تخصیص» و در «نتیجه»، «توسعه تأثیر بر محیط». در هر صورت اجمال‌اش این است که بتواند مطالب بیشتری را حل کند. ولی اینکه چگونه دسته بندی کنیم و چگونه بشناسیم که مسائل بیشتری حل می‌شود، از این طریق قابل شناسایی است. بنابراین اینها شاخصه‌هایی هستند تا بتوانیم بوسیله آنها اندازه‌گیری کنیم و بگوییم این علم مسائل بیشتری را حل می‌کند یا خیر.

حالا اگر مسائل کثرت در اطلاق نباشد و فقط در یک دسته توانست مسایل بیشتری را حل کند، مثلاً در داخل خود هندسه مسطحه است ولی ۵۰ تا یا ۱۰۰ تا شکل دیگر را نیز آورد، ما هیچگاه نمی‌گوئیم این علم توسعه پیدا کرده و نسبت تأثیرش به محیط افزایش یافته است. پس به صرف اینکه در یک علم کتابهای زیادی نوشته شده باشند و نظراتش زیاد باشد و کارآمدیش هم بالا باشد، هرگز گفته نمی‌شود که آن علم برتر است. ولی اگر توانست موضوعات متنوع بیشتری را شامل بشود و دقت در تقییدش (معادله و حکم) نسبت به هر موضوعی به صورت علی‌حدّه - نه اینکه نسبت به همه مساوی باشد - زیاد باشد یعنی در حکم، کثرت در تقیید پیدا کرد و حکم درباره هر مصداقی با حکم درباره مصداق دیگر متفاوت بود، این علم برتر خواهد بود. در چنین علمی بالواسطه حکم‌ها به یک حکم برمی‌گردد و بالواسطه بر نمی‌گردد. این سه شاخصه درباره مسأله تغییرات «جد، حکم و مسئله» مطرح است که باید در بند «ج» نسبت به روش «تخلیل تحولات موضوع» تطبیق کنند. البته گسترده آن بایستی در جدول مربوط به قسمت «مشاهده استثنائی» و «سنجش نظری» ملاحظه شود و نهایتاً زیر ساخت یک مدل را درست کردن مدل آزمون تحویل می‌دهیم. آنچه بیان شد، سیر اجمالی مطلب بود. حالا به جمع‌بندی مطالب می‌پردازیم.



## ۲- بررسی روش استقراء در تبیین حدود «زمانی، مکانی، و شخصیتها»

## ۲/۱- بررسی روش استقراء در گزینش حد زمانی

در مورد «استقراء» قبلاً به صورت ساده بیان شد که «استقراء» عبارت است از: روش گشتن در زمان، مکان و شخصیتها. حالا آیا در بررسی نسبت به این سه مقوله، در گزینش افراد و یا در گزینش زمان ابزارهای آماری را بکار گرفته می شود؟ یا طبیعتاً زمان استقرایی را که می گوئیم، زمان متوالی مرتکزی را ذکر می کنیم. مثل قرون، دهه ها، سالها، ماهها، هفته ها و روزها. یعنی تقسیمات زمینی و زمانی بسیار ساده اند. بهینه انتخاب زمانی طبیعتاً بر حسب موضوع تفاوت پیدا می کند.

## ۲/۱/۱- تفاوت جهانی شدن در زمانهای گذشته با زمان فعلی

جهانی شدن را از زمانهای بسیار قدیم در ادبیات جوامع مختلف مشاهده می کنیم. صاحب قران بودن، صاحب قرن بودن، جهانگیر بودن و امثال آنها را می توانیم در تاریخ به صورت بسیار ساده ملاحظه کنیم. به عنوان مثال نوع جهانگیری دوران اسکندر مقدونی یا جهانگیری دوران ایران و یونان و روم با نوع جهانگیری و جهانی شدن الان بسیار تفاوت دارد. چرا که موضوعات و احکام آنها بسیار ساده و عام بوده اند؛ یعنی از دقت چندانی برخوردار نبوده اند و کارآمدیش هم بسیار ضعیف بوده است. در گذشته هرگز یک نوع ارتباط در کارآمدی اجتماعی باعث جهانی شدن نمی شده است به طوری که نظام انگیزش، اندیشه و انجام و عمل افراد به صورت یک اندام واحد در آید.

اصولاً ادراکی که الان از جهانی شدن مطرح است بسیاری از چیزها را جهانی می کنند. به عبارت دیگر ارتباطات بشر را اساس هماهنگ سازی میل و نفرتها، گزینشهای صحیح و غلط و بهینه سازی گزینش و انطباق و تخلف قرار می دهند. یعنی یک آیین مستوعب و فراگیر نسبت به همه شئون درست می کنند. وقتی که یک آیینی نسبت به همه شئون درست شد و وحدت و کثرتش هم افزایش پیدا کرد، امکان قرار گرفتن در فضای جدید تاریخی را پیدا می کند به طوری که کلیه عوامل انگیزش، پرورش، گزینش را یک دستگاه هدایت می کند.

(س): گزینش چه چیزی؟

(ج): گزینش افراد، ملل و مناطق در یک نظام جهانی.

(س): گزینش برای چه چیزی صورت می گیرد؟

(ج): الان در جهانی شدن فرهنگ بدنبال این است که هر منطقه با خصوصیات خاص خودش چه منزلتی

نسبت به سایر مناطق دارد و چه نحوه مسئولیتی باید داشته باشد. یعنی در یک نظام جهانی، همگی عهده پذیر و

عهده گذار باشند. در داخل یک کشور هم همین مطلب را می‌گویند. به طور ساده در مورد صادرات و واردات می‌گویند دنبال مزیت نسبی باشید، منطقه جغرافیایی تان چه منابع طبیعی دارد، شما مزیت نسبی تان را در همکاری بین‌المللی حفظ کنید و... بنابراین ممکن است همه مردم یک منطقه فقط یک کالا تولید کنند و کلیه کالاهای دیگر مورد نیاز خود را از جاهای دیگر وارد کنند. سپس در ادامه می‌گویند: مسئله جایگزینی واردات، استقلال، اینکه من می‌خواهم وابسته نباشم و... یعنی چه؟! چرا که همه افراد بشر به یکدیگر وابسته‌اند! اصولاً بشر در وابستگی است که به کمال می‌رسد و نه در استقلال. مثلاً یک کشوری معدن مس دارد، بایستی تمام تکنیک و فهم و کار افرادش را در بهینه استحصال مس بکارگیرد و همه تخصصهایش در این یک کار باشد، به طوریکه بهترین مس را بتواند تولید کند و بهترین تکنولوژی را برای استخراج مس بدست بیاورد. یک جای دیگری هم محل تولید تکنولوژی است که نقش آزمایشگاه مادر را دارد، در آنجا روی چیزهایی مطالعه می‌کند که کاربریش در ده رشته استحصالی است و این باعث می‌شود که لزوماً بقیه در آن مورد کار نکنند. نسبت به مزیت نسبی ممکن است یک منطقه‌ای باشد که اصلاً منابع طبیعی نداشته باشد و برای مردم آن منطقه هم جز تلاش کردن برای درست کردن کامپیوتر راهی دیگر نباشد. (مانند کشور ژاپن). کشور ژاپن مجبور است بنا به سفارشات دیگر مردم جهان کامپیوتر درست کند و کارخانه‌های آنها را در بخشهای سخت‌افزاری اتومایسون کند.

می‌دانید گاهی محاسبات حساب‌رسی نرم‌افزاری را کامپیوتری می‌کنند و گاهی سفارش می‌دهند که کامپیوتر را با نوع موضوع فعالیت کارخانه درست کند. این کامپیوتری کردن خود مسیر تولید است. آنگاه نوع سفارش است که فرق دارد. منطقه‌ای که معدن ندارد تا مردم آنجا بخواهد در معدن مشغول کار بشوند می‌گویند ما می‌خواهیم در هر دو کار مشغول باشیم. می‌گویند اگر بخواهید در هر دو کار حضور داشته باشید، مجبورید، نیروی خودتان را دو قسمت کنید، لذا همه نیروی تان را در این قسمت از تکنولوژی قرار بدهید. البته آزمایش کنید و آزمایشگاه داشته باشید ولی در تخلص و آنالیزه کردن بهتر من کار کنید. بهترین ابزار آزمایشگاه را هم در اختیار تان قرار می‌دهیم ولی شما مرتباً در مورد بهینه استحصال مس فکر کنید. اگر مجدداً بگویند می‌خواهیم در این قسمت فکر کنیم، می‌گویند: پس در مشتقاتش فکر کنید. شما مسئول مس باشید و دیگری مسئول نفت باشد. همانگونه که در یک جامعه تخصیص صحیح است، تخصیص وابستگی می‌آورد. در یک جامعه عده‌ای مهندس می‌شوند، بقیه افراد جامعه در مهندسی به آنها محتاج هستند. می‌گویند: جامعه ساده جامعه‌ایست که وابسته نباشد. در جامعه دوره «نفایس‌الفنون» یک عالم همه علوم را می‌داند یعنی یک عالم هم پزشکی و هم ریخته‌گری و هم جراثقال و... را می‌داند ولی هیچ کدام را کامل بلد نیست. می‌گویند: مفهوم استقلال، محدودیت تخصص و محدودیت تخصیص

می آورد. توسعه تخصص و تخصیص در صورتی میسر است که مشخص شود چه افرادی در عالم برای چه کارهایی و نسبت به چه منابعی تحقیق کنند؟ این، استقلال را از بین می برد و به مزیت نسبی و ارتباط بهینه تبدیل می شود. الان مفهوم جهانی شدن به معنای ارگانیزه کردن همه مقدرات مادی و انسانی (همه امکانات طبیعی و انسانی) بشر است.

پس این نوع از مفهوم جهانی شدن - که فقط از نظر اقتصادی بیان شد - با مفهوم جهانی شدن اسکندر جهانگیر بسیار فرق دارد و اصلاً قابل مقایسه نیست. اصلاً موضوع آن جهانی شدن، این بحث نیست. پس ما می توانیم دورانهای زمانی را از دوران اسکندر جهانگیر در نظر بگیریم و می توانیم در نظر نگیریم و بگوییم: در طول چندین هزاره، تغییراتش بسیار جزئی بوده است، و مفهومش تعمیم یا اطلاق در تعریف و تقیید در حکم نداشته است، از زمانی که ارتباطات دچار چنین تحولاتی گردید.

۲/۱/۲ - جنگ جهانی دوم شروع جهانی شدن به سبک امروزی

(س): از کجا شروع کنیم؟

(ج): اینکه از کجا شروع کنیم و ستنف اولیه را از کجا بزنیم، به نظر می رسد که حد اقل زودتر از رسانس می توان شروع جهانی شدن را نسبت داد. به عبرت دیگر زندگی ماشینی بشر، نوع تخصصها و تحقیقات و نوع تباخت سرمایه را تغییر داد. اگر بخواهد دقیقتر بحث شود، بنده می گویم: باید شروع جهانی شدن را پس از جنگ بین الملل دوم دانست.

۲/۱/۳ - پیدایش قوانین نسبیت و ریاضیات آماری مبدأ تعمیم تعاریف پایه ای

چراکه بدنال جنگ جهانی اول ابزارهای محاسبه و سنجش بشر تبدیل به ابزارهایی شدند که امکان گمانه زنی در هماهنگ سازی رفتارهای بزرگ و کلان را ایجاد کردند. مانند پیدایش «قانون احتمالات»، نسبیت» و «مجموعه ها» در ریاضیات - که از جمله امور بسیار مهمی هستند - محاسبه بشر را تغییر دادند. اصلاً بدلیل اینکه ابزار محاسبه بشر تغییر پیدا کرد. لذا بشر توانست در تعاریف کارآمدی و قدرت هماهنگ سازی پیدا کند که مفهوم جهانی شدن را به شکل امروزی تحویل داده است. از یک طرف ارتباط بشر با جهان (تکنولوژی) را شدتاً تحت تأثیر قرار داده و از طرف دیگر هم نیازها و جریان نیازها را تغییر داده است. یعنی به نظر من پیشرفت و تغییر بسیار محسوسی در علوم پایه مادی (فیزیک و ریاضی) بعد از جنگ جهانی اول حاصل شده است؟ به عبارت دیگر بشر از آن زمان بود که قدرت در تعمیم پیدا کرد. تعمیم در تعریف و تقیید در حکم مهمترین مسایل در فیزیک و ریاضی اند. تعمیم در تعریف یعنی اینکه تنوع موضوعات محاسبه عوض شده است. قبلاً گفته می شد کینیتها قابل

محاسبه نیست اما پیدایش قدرت در تعریف باعث شد که کیفیت‌ها به آسانی محاسبه گردند. در زمان‌های گذشته حوزه‌ها را به طور جداگانه در نظر می‌گرفتند و سنجش و محاسبه را از نظر کمی، مخصوص یک بخش قرار می‌دادند و اصولاً در سنجش‌های کیفی محاسبه مطرح نبود. اما بشر بوسیله نسبیت (فلسفه فیزیک) و قانون احتمالات توانست نسبت به گزارشات تطبیق داده و همه کیفیتها را نیز ارتباط دهد. وقتی کیفیتها با هم ارتباط پیدا کردند، توسعه در تأثیر پیدا می‌شود. یعنی امکان جهانی شدن از نظر محاسبه و نظر تمام می‌شود.

اگر این چنین شد آنگاه هنر و عاطفه وارد یک وادی دیگری می‌شوند چراکه ابزار هماهنگ سازی آنها درست شده است. اصولاً هنر دستگاه اندیشه و سنجش، هماهنگ سازی است. اگر انگیزه به صورت بسیار عالی باشد ولی ابزار هماهنگ سازی نداشته باشد، ابزار جریان نخواهد داشت. ناگفته نماند که هم «قانون احتمالات» و هم «نسبیت» در حین جنگ دوم جهانی پیدا شده‌اند؛ قانون احتمالات برای غذا رساندن به سربازان و ارگانیزه کردن لشکرها، رساندن مهمات و...

(س): می‌گویند در قمار بازی پیدا شده است.

(ج): نه، یکی از بن‌بستهای مهمی که در جنگ جهانی دوم پیدا شد، عدم محاسبات کافی و تهیه آمار و اطلاعات از تعداد سربازان و امکانات از قبیل اسلحه و غذا بود. لذا در آن زمان قانون احتمالات (ریاضیات آماری) پیدا شد. مهمترین بنیانی که در ریاضیات آماری مطرح است، «اصل عدم تعیین» است. یعنی «اصل تطابق» و «برابری» - که در ریاضیات، کمیت را قفل می‌کرد - از تعداد و محدود و قیاسهای اندراجی عددی خارج کرد و جزء قیاسهای تخمینی قرار داد. وقتی قیاسهای تخمینی آمد، ابزارهای نظری هماهنگ سازی، جهانی شد. البته بدنبال جهانی شدن ابزارهای نظری، سخت افزایش اصلأ متناسب درست نشده است، چراکه قدرت دستیابی به قدرتهایی که ارتباط را تحویل دهد، داده شده است که الان روابط جمعی و توسعه اطلاعات می‌باشد. که سخت‌افزار همان می‌باشد.

اگر سؤال کنند که چرا جهانی شدن، به عنوان یک بحث بسیاری جدی مطرح شده است؟ در پاسخ می‌گویم: کشف قواعد نور و دستیابی به آن قواعد، این امکان را مسیر کرده است. ممکن است مجدداً سؤال شود که زیربنای این امر چه بوده است؟ می‌گویم: قبلش دستگاههای هماهنگ سازی تعریف بود. اگر بگویند که این مطلب به چه معناست؟ می‌گویم: یعنی پیدایش نسبیت و پیدایش ریاضیات آماری. می‌گویند نسبیت چه ربطی به جهانی شدن دارد؟ می‌گویم: در آنجا گفته شد که هر کیفیتی منسوب به نسبت است و این امر اصولاً دسته‌بندی و آدرس‌بندی موضوعات را بهم می‌زند. اگر سؤال شود که آیا این شیء سنت است یا سست، در پاسخ می‌گویید: به چه منصبی

منسوب است تا اینکه بگوئیم دارای چه حالتی است. این مطلب بدین معناست که تأثیر شیء بر غیر و تأثیر غیر به خود شیء بر گردانده نشده است بلکه به رابطه و هماهنگی اش با غیر بر گردانده شده است. این گونه مباحث، مباحث بسیار دقیق و مهمی هستند که در این سطح لازم نیست از لحاظ فلسفی بحث شود. اما از نگاه روشی به نظر می آید که پی گیری مسئله جهانی شدن بعد از جنگ جهانی دوم بهتر است. خصوصاً بعد از تشکیل سازمان ملل، بشر از نظر ساختاری به یک چنین سازمانی نیاز دارد. اوج جهانی شدن هم امروزه از نظر سخت افزاری کاملاً محقق شده است. البته اگر بخواهید شروع جهانی شدن را از جنگ جهانی جلوتر در نظر بگیرید از رنسانس جلوتر دیگر جایی ندارد. اصلاً موضوعات جهانی شدن مثل مسئله پول در جنگ درست شد یعنی پول رایج شد تا پشتوانه سطح تولید ناخالص ملی باشد. ما این مطلب را در جای خودش اثبات می کنیم. اگر زمان مقداری طولانی تر یعنی از اول رنسانس در نظر گرفته شود، بعد در جنگ جهانی اول و دوم کاملاً مشخص می شود که تحولات چه بوده اند. بنابراین سؤال اساسی این است که تعریف جهانی شدن و گزینش زمان چگونه انجام می گیرد؟

#### ۲/۲ - تحول ارتباطات مقیاس گزینش زمان، مکان و شخصیتها در بررسی تحولات موضوع

پس گزینش زمان، زمان تحول مفهوم جهانی شدن، می شود.

(س): وقتی تحول گفته شد، گاهی زمان به معنای ساده در نظر گرفته می شود، حال اگر بخواهیم از این معنا خارج کنیم یعنی باید معیار ارائه کنیم. با ارائه معیار تبعاً بر اساس دستگاه خودمان تکنیک می گردد. ریشه مطلب هم به این نکته بر می گردد که گفته می شود: جهانی شدن به چیست، در اینجا یک چیزی باید در ذهن باشد. مثلاً می گوئیم: جهانی شدن به میزانی تأثیرگذاری و تسخیر اراده هاست. سپس می گوئیم: چه چیزی این امکان را برای بشر فراهم می کند که تقویت آن باعث شده است تا در جهانی شدن شتاب بگیرد؟ در پاسخ ممکن است گفته شود: «ارتباطات»؛ یعنی به میزانی که مقیاسش در ارتباطات بالا رفته است، توانسته از راه طولانی تری و در زمان کمتری، تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. آنگاه بر اساس مقاطع تکامل ارتباطات بین انسانها، ادوار تقسیم می گردد. البته شخصیتها نیز به تبع همین امر تقسیم می شود.

(ج): گاهی ارتباطات، ارتباط مکانی و گاهی ارتباط موضوعی گرفته می شوند.

(س): می خواستم بگویم که برنامه یک چنین روندی پیدا می کند. آنگاه همان امری که برای تکنیک زمانها معیار می شود - که ممکن است ارتباطات یا هر چیز دیگری به عنوان معیار گفته شود - همان امر برای شخصیتها معیار می شود بدین معنا که چه شخصیتهایی تأثیرگذار بودند تا اینکه ارتباطات اصلی ترین تأثیر را در تغییر و تکامل این مسئله داشته اند، این باعث می شود که در مورد زمان و مکان نیز چنین باشد - یعنی اگر بخواهد بررسی شود که

جهانی شدن بر اساس چه مقیاس مکانی است، باز حدش به همین مسئله اصلی برمی‌گردد و تعریف می‌شود. حال در اینجا ما می‌خواهیم روش اجرایی برای تحقیق ارائه کنیم. در راستای چنین هدفی بیان شد که در ابتداء بایستی نسبت به آن موضوع استقراء (مشاهده) صورت گیرد. در استقراء قاعدتاً باید بدنبال یک سرفصلهایی بود و کاری هم به خود موضوع نداشت. اما طبق آنچه الان وارد شده‌ایم، عملاً وارد اصل موضوع شده‌ایم. یعنی ملاحظه شد که بدون وارد شدن به موضوع، چه چیزی اضافه بر زمان و مکان می‌توان گفت؟

۲/۳ - رنسانس حد زمانی و کل جهان، حد مکانی و جامعه‌شناسان محدوده شخصیت‌های علمی در تحقق حاضر

(ج): اصلاً چیزی نمی‌توان گفت. اولین کار این است که می‌تواند انتخاب انجام گیرد بدون اینکه وارد موضوع شده و انتخابی قبلاً صورت گرفته باشد، یعنی گفته می‌شود که ما نسبت به «چه زمانی» می‌خواهیم استقراء کنیم؟ می‌گویند: از «رنسانس» بایستی شروع کرد. نسبت به چه «مکانی» باید استقراء کرد؟ می‌گویند از «کل جهان». نسبت به چه «شخصیت‌هایی» باید استقراء صورت گیرد؟ می‌گویند: از شخصیت‌هایی که در موضوع مورد نظر ما چهره و معروف هستند مانند جامعه‌شناسان، چون موضوع بحث جزء زیربخش‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. یعنی گفته می‌شود: شخصیت‌های علوم سیاسی یا شخصیت‌های جامعه‌شناسی...

(س): آیا لازم نیست چیز دیگری اضافه شود؟

(ج): خیر، چیز دیگری لزوم ندارد تا اضافه بشود.

(س): فقط زمان، مکان و شخصیت‌ها باشند؟

(ج): بله، «زمان، مکان، شخصیت» اصلی‌ترین هستند و بعد از آن هم «حد، حکم و مسئله» و سپس «تعمیم، تخصیص، توسعه» قرار دارند. اینها حداقل‌هایی هستند که کمتر از این را نمی‌توان به عنوان روش ذکر کرد.

۳ - بررسی روش گزارشگری از تغییرات موضوع «حد، حکم، مسئله»

۳/۱ - امکان ارائه «حد، حکم، مسئله» با روش‌های متفاوت (عقلگرا، اعتقادگرا و...)

(س): در اینجا نیز این مطلب مطرح است که آیا ما می‌خواهیم صرفاً از «حد، حکم و مسئله» ارائه کنیم؟ ضمن اینکه «حد، حکم و مسئله» برای تحلیل مکاتب مختلف در جهانی شدن مناسب است؛ یعنی آیا در بررسی جهانی شدن فقط همین تحلیل نظری دیدگاه‌ها کفایت می‌کند؟

(ج): ما در اینجا دنبال این هستیم تا ببینیم صاحب‌نظران (جامعه‌شناسان)

در مورد جهانی شدن چه می‌گویند، ممکن است آنها حدش را حد عینی بگیرند، ما هم می‌گوییم: آقای فلان حد جهانی شدن را عینی گرفت. ممکن است در مورد حکمش بگویند حکمش را با روش تجربی معین کردند، ما هم

می‌گوئیم: آقای فلان حکم را اینگونه انجام داده است. در مورد مسایل هم می‌گوئیم: آقای فلان در این دسته مسایل آورده است. این «حد، حکم و مسئله» عام است و همه را شامل می‌شود اعم از اینکه عقلگرا، حس‌گرا و یا اعتقادگرا باشد و چه اینکه هر سه را اصل قرار دهد و رویهم سه عامل بدانند و چه اینکه یکی را برتر قرار دهد، در هر صورت حد، حکم و مسئله دارد. تحولات در آن نیز تعمیم، تخصیص و توسعه مطرح است. اینها به عنوان مسایل عام مطرح هستند که صحیح است اینها لقب روشی داشته باشند.

(س): حد، حکم و مسئله وقتی بناست در جهانی شدن آورده شوند،

۳/۲- بررسی حد اولیه و معیار آن در جهانی شدن

۳/۲/۱- بررسی حد در مسئله جهانی شدن متناسب با منطقه سیاسی یا جغرافیایی

(ج): در این مورد بایستی به سراغ جامعه‌شناسان رفت. ما در ابتداء نمی‌خواهیم نظر خودمان را بیان کنیم، بلکه فعلاً در بخش استقراء هستیم و می‌خواهیم اینها را طبقه‌بندی کنیم یعنی بگوئیم: اینها در گذشته چه حدی را برای جهانی شدن انتخاب می‌کردند. مثلاً نظریه صدتا جامعه‌شناس برجسته را می‌آوریم که در مورد آنها قبلاً در زمان و مکان، استقراء انجام گرفته و بیان شده که آیا اینها در یک منطقه و یا در کل جهان هستند، در هر صورت یک حدودی برای شخصیتها و یک حدودی برای مکانها ذکر شد. به عبارت دیگر برای مکان در مقیاس جهان یک تقسیمات منطقه‌ای و یک تقسیمات ملی، سیاسی و جغرافیایی قایل شدیم که جغرافیای زندگی در یک منطقه غیراز جغرافیای طبیعی است. جغرافیای زندگی مربوط به زندگی کردن انسانها می‌شود نه اینکه کوه و دریای آن منطقه چگونه است، آنگاه مرزهای سیاسی - جغرافیایی (جغرافیای سیاسی) می‌شود. اما معنای جغرافیای سیاسی این است که یک قوم با هم اینگونه زندگی می‌کنند. مثلاً یک قوم نادرشاهی دارند و قوم دیگر کس دیگری را دارند، نظامشان استبدادی یا جمهوری و یا سلطنتی است.

پس بطور کلی یک جغرافیای طبیعی و یک جغرافیای سیاسی وجود دارد. حالا شخصیتها در باره اینها

صحیح می‌کنند...

۳/۲/۲- تعریف جامعه به عنوان حد اولیه در جهانی شدن

(س): قبلاً «حد، حکم و مسئله» در بحث جهانی شدن مطرح گردید و بیان شد که به طور مشخص منظور از

گشتن بدنبال «حد، حکم و مسئله» چیست؟

(ج): این بحث که حد تعریفی را چگونه ارائه کرده‌اند و در مورد آن چه گفته‌اند، باید گفت که حد تعریفی را

گاهی حسی ذکر می‌کنند و...

(س): می خواهیم «حد» را در موضوع جهانی شدن تطبیق کنیم، حال آیا تغییر «حد» به معنای تغییر معنای

جهانی شدن است؟

(ج): خیر، بلکه تعریفی که در جامعه شناسی ذکر می گردد، حدی که در اینجا مطرح است، حد اولیه در مورد خود شناخت جامعه است. از جمله اموری که مربوط به جامعه می شود، علوم سیاسی است و از جمله اموری که مربوط به علوم سیاسی می شود، موضوع جهانی شدن می باشد. در تعریف جامعه از چه حدی آغاز می کنیم؟ حکم اولیه اش چیست؟

۳/۲/۲/۱ - تبعیت حد در موضوع جهانی شدن از تغییرات حدود علوم سیاسی

(س): آیا بایستی از تغییر «حد» در بحث جامعه شناسی شروع کرد؟

(ج): ابتدا از آنجا شروع می شود ولی سپس فوراً به علوم شاخه اش می آییم، از جمله شناختن مدیریت یا علوم سیاسی است. از آنجا نیز پایین می آییم. یعنی وارد این موضوع می شویم که موضوع جهانی شدن چه صاحب نظرانی داشته است.

(س): در خود جهانی شدن تغییر «حد» به چه چیزی است؟

(ج): در خود جهانی شدن، تغییر حد از علوم سیاسی تبعیت می کند.

(س): اینکه تبعیت می کند یک حرف است ولی چه وقت می گوییم تغییر

حد پیدا شد؟

۳/۲/۳ - تعریف ارتباطات حد اولیه در موضوع جهانی شدن

(ج): بنا به تحلیل، من مجدداً موضوع جامعه را طرح می کنم و عرض می کنم که هماهنگی ارتباطات چیست؟ مثلاً همین حرفی که الان در اقتصاد مطرح است، در ساختارهای اداره جهان بحث می شود که آیا مزیت نسبی اولی است یا جایگزینی واردات؟ اقتصاد بسته می گیرد: بایست استقلال را حفظ کرد. این دقیقاً مقابل این مطلب است که اگر امنیت جهانی به تکنولوژی و نظام سیاسی حاکم موجود جهانی گرفته شود، و امنیت فرهنگی اصلاً ملاحظه نشود، به هر حال در شرایط موجود، فرهنگ ما فرهنگ حاکم نیست. بنا به این موقعیت و شرایط آیا بایستی جهانی شدن را اصل قرار داد و کارها را روی آن تنظیم کرد؟

۳/۲/۳/۱ - امکان اصل قرار گرفتن ارتباط با خدای متعال یا ارتباط با جهان در تعریف ارتباط

به عبارت دیگر آیا در تعریف ارتباطات، ارتباط با جهان را با اصل قرار داد یا در تعریف ارتباطات، ارتباط با خدای متعال را اصل است؟ اکنون اکثر مردم جهان ارتباط با خدای متعال را اصل قرار نمی دهد و ما اگر



ارتباط با خدا را اصل قرار دهیم، به نسبت اینکه ما در جهانی کردن تعاریف خود پیروز شویم، بعد از مدت‌ها ارتباط با جهان نیز تابع ارتباط با خدای متعال خواهد شد. الان تعاریفی که در مورد نیازهای مادی و حل آن اصل است، تعریفی است که ارتباط با جهان را اصل قرار داده و نه ارتباط با خداوند متعال را. در شرایط محیطی که ارتباط با جهان یا تکنولوژی یا بهره‌وری مادی در تعریف رابطه انسانها باهم اصل است... ---

(س): پس «حد جهانی شدن» یعنی اینکه بر چه اساسی جهانی می‌شویم؟

(ج): جامعه بر چه اساسی جهانی می‌شود. ما معتقدیم وطن، وطن انگیزه و ایمان است، این «حد» ما است. اگر وطن، وطن ایمان شد در حکم می‌گوئیم: هر جا ایمان نظامی را حق معرفی کرد آن محور می‌شود. یعنی اگر وطن، وطن ایمان شد، برترین ایمان، حق حکم کردن را پیدا می‌کند. این حد جامعه‌شناسی ماست. بر اساس این حد، در جامعه بر سر دنیا دیگر نزاعی صورت نخواهد گرفت.

۳/۳- بررسی کیف ارتباط به عنوان حکم در موضوع جهانی شدن

(س): حکم می‌دهیم یعنی چه؟

(ج): یعنی اینکه می‌گوئیم بر اساس ایمان، کیف ارتباط چگونه باشد. مثلاً می‌گوئیم: کیف ارتباط، تابع وحی و دین است.

(س): چگونه ارتباط و اینکه چه ارتباطی باید باشد و چه ارتباطی نباید باشد مطرح است.

(ج): چون ایمان اصل قرار گرفت، پس قدر و منزلت هر چیزی بر اساس ارتباط با ایمان تعریف می‌شود.

(س): حال مسئله چیست؟

۳/۴- نحوه موضعگیری نسبت به محیط بر اساس حد و حکم پذیرفته شده به عنوان مسایل جهانی شدن

(ج): «مسئله» آن است که در تنوع موضوعی با آن روبرو هستیم. یعنی اینکه ارتباط تجاری و ارتباطی سیاسی چگونه بایستی باشد. به عبارت دیگر بینه‌گزینی در هر امری، انتخاب و عمل ما پس از اینکه چیزی تعریف شد و حکم دادن هم انجام گرفت، آنگاه عمل مسئله‌ایست که مقابل آن واقع شده‌ایم. البته ایجاد مسئله نیز خواهیم کرد. یعنی نسبت به محیط، موضع خواهیم داشت به بیان دیگر جهتگیری، موضعگیری و مجاهده مطرح است.

(س): یعنی وحدت و کثرت موضوعاتی که زیر مجموعه... ---

(ج): در همه شئون نه در یک موضوعاتی. یعنی می‌خواهیم بگوئیم دین ما در همه شئون نظر دارد و در همه

شئون هم حاضر هستیم.

(س): منظورم این است که «مسائل» در جهانی شدن به چه معناست؟ مثلاً اگر جهانی شدن دایره «الف»

فرض شود، وقتی تغییر حد می دهیم دایره «الف» به دایره «ب» تبدیل می شود، یعنی مسائل اضافه شده است.

۳/۴/۱ - هماهنگی انگیزه‌ها اساس شکل‌گیری وطن

(ج): به عبارت دیگر گاهی گفته می‌شود که وطن، وطن انگیزه است. در گذشته نیز مردم به یک معنا متوجه این مسئله بودند یعنی در جایی که نمی‌توانستند دینشان را حفظ کنند به جای دیگر می‌رفتند. این ساده‌ترین درک از معنای وطن است که محل زندگی جایی است که انسان بتواند دینش را حفظ کند. این ساده‌ترین درک از این جمله است که وطن، وطن انگیزه است. بهترین بیان در مورد این جمله که وطن، وطن انگیزه است این است که گفته شود ارتباط انسانها با هم و استقرار در یک منطقه محال است. این یک خیال و توهمی بیش نیست که کسی بگوید «قومیت» اساس وطن است. چرا که مگر ایرانیها قومیت نداشتند؟! مگر یونانیها و رومیها قومیت نداشتند؟! چطور شد که آنها متفرق شدند؟ چگونه شد نظام سیاسی و جغرافیای آنها بهم خورد؟ چرا انتظامات اجتماعی آنها دگرگون شدند؟ چرا یک نژاد دیگر و یک دستگاه دیگر غالب شد؟ نژاد آمریکا اصلاً آنچنان نژادی نیست تا گفته شود که آنها دارای سابقه تاریخی است. بلکه یک نژادی است که پیدایش آن به صورت مرز سیاسی - جغرافیایی در مرزهای جهانی به بیش از ۳۰۰ و یا ۵۰۰ سال نمی‌رسد. اما حالا بریک نظامهایی غالب شده است که بیش از چند هزار سال سابقه تاریخی دارد.

پس این امر اثبات می‌کند که «قومیت» اساس ارتباط انسانها با هم نیست. حتی بالاتر نکته‌ای که بایستی ذکر شود این است که اساساً تعریف قومیت و نژاد در آخر به ارتباط و غریزه جنسی برمیگردد، حکام ارتباط انسانها با هم بوسیله دین درست می‌شود. یک اعتقاد حاکمی خواهد بود که معنای مشروعیت فرزند و مشروعیت نسبت و نام مشروع بودن آن را ذکر میکند.

بنابراین اصولاً می‌توان از نظر تحقیق میدانی و هم از نظر فلسفه پیدایش ملت‌ها و قومها اثبات کرد که قومیت در سطوح مختلف نمی‌تواند اساس باشد. هم چنین منطقه جغرافیایی نیز نمی‌تواند اصل در وحدت باشد. بلکه اصولاً وطن به ایمان تعریف می‌شود.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

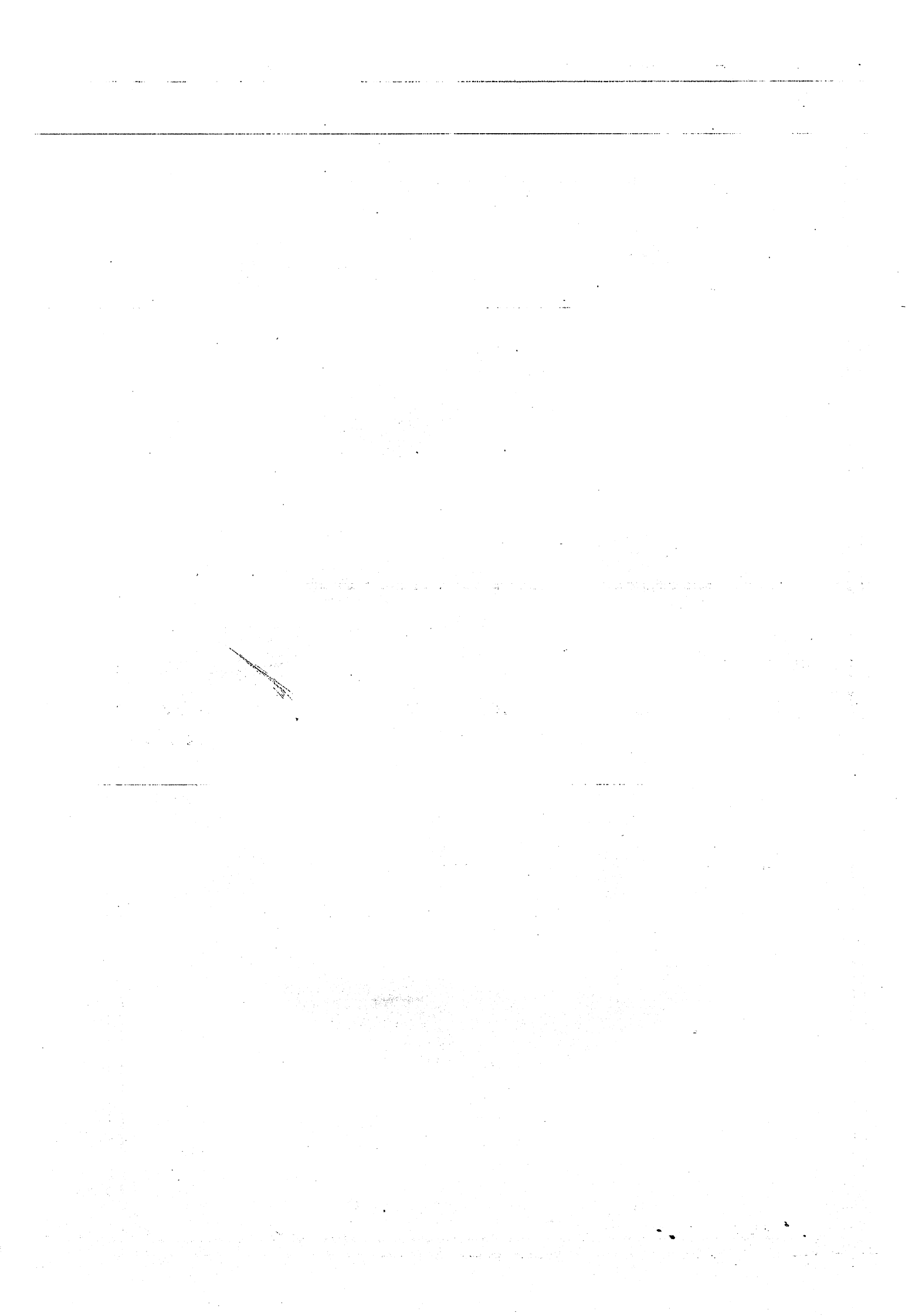
(دوره اول)



جلسه

۷

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی



## فهرست مطالب

۱- بررسی روش تحلیل در تحقیقات کتابخانه‌ای

۲- بررسی تحقیقات نظری و میدانی

- مقدمه..... ۱۱۱
- ۱- بررسی روش تحلیل موضوع مورد تحقیق (تعمیم تعریف، تخصیص حکم، توسعه تأثیر)..... ۱۱۲
- ۱/۱- بررسی تعمیم تعریف در روش تحلیل..... ۱۱۲
- ۱/۱/۱- تفاوت تحول در علم با گسترش در تطبیق مسائل علم..... ۱۱۲
- ۱/۱/۲- تعمیم به مبنای کثرت اطلاق حد اولیه (تحول در مبنا)..... ۱۱۲
- ۱/۱/۳- بالا رفتن ضریب دقت و هماهنگی ارتباطات، در احکام و موضوعات گذشته..... ۱۱۲
- ۱/۲- تحول در تأثیر لازمه تحول در مبنا (توسعه تأثیر)..... ۱۱۳
- ۱/۳- کثرت در تقیید لازمه دیگر تحول در مبنا (تخصیص حکم)..... ۱۱۳
- ۲- ضرورت روش تحلیل علاوه بر روش گزارشگری..... ۱۱۳
- ۲/۱- ضرورت شاخصه در بررسی تغییرات و تحولات حدود علم..... ۱۱۴
- ۲/۲- بررسی تغییرات حدود در روش گزارشگری و بررسی تحولات حد در روش تحلیل..... ۱۱۵
- ۲/۳- تفاوت کثرت تقیید (تخصیص حکم) با بررسی تغییرات احکام در روش گزارشگری..... ۱۱۶
- ۲/۳/۱- کثرت تقیید به معنای بالا رفتن ضریب دقت در تعین..... ۱۱۶
- ۳- بدست آمدن قدرت تأثیر نظرات جهانی شدن حاصل این فاز از کار (تحقیقات کتابخانه‌ای)..... ۱۱۶
- ۴- فاز دوم کار، تحقیقات نظری..... ۱۱۶
- ۴/۱- تحلیل تغییرات و تحولات موضوع و محیط آن از پایگاه فلسفه خاص..... ۱۱۶
- ۴/۲- ترسیم نمودار توازن فرهنگی در تحقیقات نظری..... ۱۱۷
- ۴/۲/۱- بدست آمدن موازنه فرهنگی در مقایسه بین موضوع و محیط..... ۱۱۸
- ۴/۲/۲- حضور انقلاب در فرهنگ سیاسی جهان و عدم حضور در فرهنگ فرهنگی و فرهنگ اقتصادی..... ۱۱۸
- ۴/۲/۳- بررسی عوامل درونی، بیرونی و ارتباطی در ترسیم موازنه فرهنگی..... ۱۱۹
- ۵- فاز سوم کار، تحقیقات میدانی..... ۱۱۹
- ۵/۱- شناخت نقاط آسیب‌پذیر فرهنگ خودی و فرهنگ دشمن..... ۱۱۹
- \* پرسش و پاسخ؛ مطالب اجرایی طرح..... ۱۲۰



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۷

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ ۷۸/۱۱/۶

## ۱- بررسی روش تحلیل در تحقیقات کتابخانه‌ای

### ۲- بررسی تحقیقات نظری و میدانی

#### مقدمه

(س): بحث پیرامون روش اجرای طرح بود که به روش استقرار رسیدیم در زیر مجموعه روش استقراء این سه روش را فرمودید که: ما یک موقع خود استقراء را مورد موضوع بحث قرار می‌دهیم که چه کاری در استقراء صورت می‌پذیرد؟ در این وقت روش گزارشگری را بر اساس آنچه که متداول هست (بدون بکارگیری مدل خودمان) انجام می‌دهیم. یک وقت تحولات موضوع را بر اساس روش خودمان تحلیل می‌کنیم. دوتای اول استقرایی و کتابخانه‌ای مشخص است و اصل موضوع کار سومی هم موضوع استقرایی است.

(ج): درست است که ما در هر سه، روش داریم و حتماً هم از فلسفه خودمان استفاده می‌کنیم ولی سیر تحولات را بر اساس آنچه واقع شده طبقه بندی می‌کنیم نه آنچه که بایستی واقع شود. خیلی کلی اشاره می‌کنم. ما در روش تحلیل که در بخش قیاس نظری خودمان می‌سازیم فلسفه داره عینیت را بدست می‌گیریم، لذا می‌گوییم آنچه باید واقع شود، بر خلاف اینکه نسبت به گذشته می‌گوییم: آنچه واقع شده است و این دو بسیار فرق دارند.

(س): قسمت سوم مانده است که روش تحلیل چیست؟ خلاصه‌اش را جلسه قبل فرمودید که: «تعمیم، تخصیص، توسعه» بود؛ منتها در توضیحش هم مسئله کثرت اطلاق و کثرت تقیید و افزایش تأثیر را در توضیح این سه بند گفتید که ما خیلی متوجه‌اش نشده‌ایم. پس موضوع بحث این است که:

اولاً- روش سوم - که اسمش را روش تحلیل تحولات گذاشته‌ایم - مشخص شود. ثانیاً: اگر این سه تا را زیر مجموعه استقراء یا تحقیق کتابخانه‌ای قرار دهیم بعد از این در این موضوع خاصی که داریم کار می‌کنیم آیا کار دیگری به عنوان پژوهش نظری و میدانی لازم است انجام بگیرد یا نه؟ و بعد به سراغ تبیین برنامه خواهیم رفت.

۱- بررسی روش تحلیل موضوع مورد تحقیق (تعمیم تعریف، تخصیص حکم، توسعه تأثیر)

۱/۱- بررسی تعمیم تعریف در روش تحلیل

۱/۱/۱- تفاوت تحول در علم با گسترش در تطبیق مسائل علم

(ج): ما می‌خواهیم تاریخ تحولات علوم را بنویسیم. (مسئله‌اش را داریم می‌گوییم): وقتی می‌خواهیم تاریخ تحولات علوم را بنویسیم چه موقع صحیح است که بگوییم متحول شد و چه موقع صحیح نیست بگوییم؟

(س): چه چیزی را می‌خواهید توضیح بفرمایید؟

(ج): تعمیم را گاهی صدها مسأله جدید در یک علم حل می‌شود و لکن نه مفهوم، کثرت اطلاق و نه کثرت تنبیه دارد بلکه بکارگیری همان حد اولیه قبلی و حکم اولیه قبلی در مصادیقی است که اختلافاتشان موجب تنوع نمی‌شود و اصناف از یک نوع مشترک الحقیقه هستند.

(س): این را در روش قبلی انجام دادید، روش گزارشگری که کردید گفتید بر اساس حد، حکم، مسأله می‌آییم تطورات را تفکیک می‌کنیم.

(ج): گاهی اینگونه است که در این صورت ولو ۱۰۰ تا مسئله داشتیم حالا ۱۰۰۰ تا شده است. در نگاه ابتدایی کسی که ساده نگر باشد - یعنی لااقل به مدل ما نگاه نکند - می‌تواند بگوید سیر تکامل علم اصول، سیر تکامل علم فلسفه، سیر تکامل علم ریاضیات و هر یک از علوم دیگر که این را ما هرگز اسمش را کثرت در اطلاق نمی‌گذاریم. در نوع واحد تعمیمی پیدا نشده است. پس نام تحول را در علم ندارد و اگر بخواهیم اسمی بر آن بگذاریم می‌گوییم گسترش در تطبیق؛ اما آیا این گسترش در تطبیق در تحول علم هیچ اثری ندارد؟ خیر! زیرا محالست تغییر در مقیاس بوجود آمده باشد؛ یعنی مقیاس صحت، همان امر قبلی است. قضایای قبلی هم بازنگری نمی‌شوند و با یک ضریب دقت بیشتری ملاحظه نمی‌گردند.

۱/۱/۲- تعمیم به مبنای کثرت اطلاق حد اولیه (تحول در مبنا)

بر خلاف اینکه بر عکسش باشد. کثرت در اطلاق یا تعمیم بر نوع‌های مختلفی است که از نظر تنوع نوعیه مختلفند، نه اینکه اصناف یک نوع باشند. یعنی مقومات ماهیتشان مختلف است. یعنی لا یصح ماهیه، اگر بخواهیم در منطق صوری برویم بگوییم این صنف، از این نوع است، خیر، حد اولیه مان کثرت اطلاق پیدا کرد یک دسته‌هایی را شامل شد که قبلاً قابلیت طرح در این علم را نداشت.

۱/۱/۳- بالا رفتن ضریب دقت و هماهنگی ارتباطات، در احکام و موضوعات گذشته

ضریب دقت (کثرت تنبیه) به معادله متعین تبدیل شد. حتماً می‌گویید احکام قبلی که روی مصادیق قبلی بود



بنا به تعریف جدید حتماً دو تا تغییر در آن پیدا شده است. ۱- با دقت بیشتری در مورد آن نظر داده شده است و لذا حکم قبلی نقض شده است و با ضریب دقت بیشتری در مورد آن نظر داده شد ۲- هماهنگی ارتباطش: هرگونه نقض و ابرام در آن، با نقض و ابرام چیزهایی که قبلاً در آن انواع دیگر ذکر می‌کردیم قابل مقایسه است.

### ۱/۲- تحول در تاثیر لازمه تحول در مبنا (توسعه تأثیر)

این حتماً دلیل قطعی تحول در مبنا و تحول در بنا و تحول در تأثیر است. یعنی حتماً اثر این نسبت به محیطش به گونه دیگری است. با چراغ نفتی هم روشنایی و هم حرارت از آن استفاده می‌کنیم، ولی با سوخت چراغ نفتی نمی‌توانیم کارهایی انجام دهیم که در الکترو موتور یا در صوت انجام می‌دهیم.

حتی نور را شما در اینجا می‌گیرید ولی محالست که مثل چراغ نفتی شود. نور را عکس روی امواج می‌فرستی، دوباره نور این را روی صفحه می‌ورد. این فعالیت نور است ولی حتماً در تغییر از مقیاس است. این انرژی نوری که ناشی از سوختن نفت و شمع است نمی‌تواند تصویر شما را از اینجا (روی موج) به جای دیگری انتقال دهد. پس نوع نوری که در جریان الکتریسیته می‌بینید درست است که می‌گوییم نور لامپ اندازه صد شمع است ولی نورش که از نوع صد شمع نیست و با آن نوع نور کاملاً فرق دارد. کثرت در اطلاق در آن پیدا شده است.

### ۱/۳- کثرت در تقیید لازمه دیگر تحول در مبنا (تخصیص حکم)

کثرت در تقیید هم در آن پیدا شده است. یعنی کیفیتهای نوریش را می‌توان کنترلی مختلط کرد. به گونه‌های مختلفی برای آن معادله ساخت. حتماً در اینجا توسعه در تأثیر است نه گسترش در تأثیر، و نه گسترش در مصادیق مختلف. آنچه در این تحلیل گفته می‌شود برای این است که تحولات در علم را ما بتوانیم شناسایی کنیم؛ حالا می‌خواهیم در مورد تحولات نظاری که در مورد فرهنگ است با روش استقراء صحبت کنیم. طبیعتاً معنای تحول (یعنی کثرت اطلاق در تعمیم و کثرت تقیید در تخصیص با تعیین تعمیم و توسعه) را توضیح دادید.

### ۲- ضرورت روش تحلیل علاوه بر روش گزارشگری

(س): حالا این چیز جدیدی نشد. همان حد، حکم و مسأله است.

(ج): تغییرات را ما موضوع بحث قرار می‌دهیم.

(س): تغییرات در حد، حکم و مسئله همین بود. آنجا بحث گزارشگری بود. حد، حکم مسأله را برای

گزارشگری آوردیم. می‌گوییم بروید نگاه کنید ببینید کجا حد عوض شده است؟

(ج): همان حد و حکم و مسئله را می‌آوریم و چیز دیگری نیست.

(س): پس کار اضافه‌ای واقع نشده است.

(ج): کلمه تغییر موضوعمان است.

(س): خوب آنجا هم تغییر است و در واقع گزارشگری از تغییر می باشد.

(ج): در تغییر، گاهی حد، حکم، مسئله جمع آوری می شود و فایلها چیده می شود و هیچگونه نظری درباره اینکه بگوییم از اینجا شده دوره اول ندارد.

(س): وقتی شما بر اساس این معیار آمدید گزارشگری کردید.

(ج): حالا اگر لازم ندانیم ما حذف می کنیم.

(س): باید جایش چیز دیگری بگذارید.

(ج): نه چیز دیگری لازم نداریم.

(س): روش تحلیل نمی خواهد.

(ج): روش تحلیل اصلاً نداریم. ما به گزارشگری استقراء ختم می کنیم. ما اگر بخواهیم تاریخ تحول بگوییم، گزارش تاریخ، تحول نمی گوید.

(س): خوب این همان چیزی که در تاریخ تحول گفتید معیار اضافه ای نسبت به آن ندارید.

(ج): به ذهن ما می آید که دادیم. حالا شما نگرفتید این یک حرف دیگری است.

(س): شما گفتید: تعمیم یعنی کثرت در اطلاق و کثرت در اطلاق یعنی کثرت دو نوع واحد نباشد و مقیاس

جدید پیدا شود. کثرت در تطبیق نباشد همه اینها چه زمانی پیدا می شود؟ وقتی تغییر در حد پیدا شود. درست است؟

## ۲/۱- ضرورت شاخصه در بررسی تغییرات و تحولات حدود علم

(ج): سؤال مهم: آیا برای حد که تغییر در آن پیدا می شود شاخصه می خواهیم؟

(س): شاخصه برای چه، برای تغییر حد؟

(ج): حدی بیان شده است، مثلاً: مرحوم آخوند اشکالاتی بر موضوع علم اصول وارد کرده است و نسبت به

اشکالات قدما یک بیان جدید دارد. یک بیان جدید متأخرین دارند که می گویند وحدت در غرض در وحدت علم

کافی است. به نظر می آید که اینها تغییر در حد است. به تغییرات در حد چه زمانی تحول گفته می شود؟ حدودی را

از علم اصول از دوره های صاحب معالم، قوانین، تغییرات شیخ، سه شاگرد صاحب کنایه برای شما جمع آوری

می کنیم تعریفات همه با یکدیگر فرق دارد. آیا می توانیم بگوییم تغییر در حد پیدا شده؟ علم تحول و توسعه پیدا

کرد؟ دارم مقیاس می دهم چه زمانی می توانید بگویید تغییرات منشاء تحول شد. آیا به صرف اینکه تعبیر را اصلاح

کنند و حاشیه به آن بزنند؟ آیا آقای مشکینی هم در حاشیه کفایه در کفایه تحول ایجاد کرده است؟ پس آقایان مدرسین هم که حالا دارند بیان می کنند، اینها دارند تحول ایجاد می کنند. آیا این تغییر در مقیاس است؟ آیا حدود عوض شد؟

(س): اگر معیار نداده باشید، همان موقع که می خواهید بر اساس...

۲/۲ - بررسی تغییرات حدود در روش گزارشگری و بررسی تحولات حد در روش تحلیل

(ج): آنوقت جمع آوری می کنند و می گویند همه حدودهایشان و همه احکامهایشان را بیاورند.

(س): خوب دارید معیار برای تغییر حد می گوید.

(ج): نه هرگونه تغییری.

(س): بله هر تغییری، تغییر در حد نیست.

(ج): تغییر در حد دادند نه در حد تحول. این کلمه که بگویند وحدت غرض کافی است؛ کاشف از وحدت مبناست این خودش در تغییرات است نه در تحول. اینکاری که جناب آقای مکارم انجام دادند؛ دسته بندی جدیدی را که ارائه کرده اند یک کاری است. آمدند بخش الفاظ را کلاً در انوار الاصول جزء مبادی قرار داده اند. پس در بخش دیگر قواعد فقهیه را جدا کردند. یعنی به اصطلاح بین بخشهایی که مربوط به اسناد و استناد است تفاوت گذاشته اند و این خودش یک کاری است. یک دسته از اشکالاتی که قبلاً بوده حل می کند. البته این تغییرات را نمی توان نادیده گرفت. این تغییرات را تغییرات کمی می شناسیم و اسم آنرا گسترش بگذارید. این تغییرات حتماً رشد در تطبیق می آورد. تغییرات اینطور نیست که هیچ رشدی در تطبیق نیاورند. یعنی مطلب شسته و رفته می شود و معلوم می شود تطبیق را کجاها می توان انجام داد. هرچه در خود اینهایی که تحول نیست اجمال داشته باشیم در مقام تطبیق از حالت تخصصی به حالت تجارب عینی تبدیل می شود. یک سوهان پزی سوهان درجه یک درست می کند ولی قدرت ندارد که فن درجه یک بودن سوهان را به پسرش منتقل کند. می گوید باید بیایی استخوان خرد بکنی تا بفهمی کی ترد می شود. در آزمایشگاهها هم بالا بردن ضریب حسی و هم محاسبه و هم تئوری آنرا به شما می دهند. با اینکه یکروز هم پشت دستگاه نرفته اید. می آید با دستگاه کار می کنید و درست می شود. تغییرات حتماً گسترش در تطبیق می آورد و لکن یک دسته از تغییرات هست که نامش را تحول در علم می گذاریم (در تاریخ تحولات). تاریخ تحولات بدون تحلیل محال می شود. یعنی دسته بندی ما از صافی سوم می گذارد.

۲/۳ - تفاوت کثرت تقیید (تخصیص حکم) با بررسی تغییرات احکام در روش گزارشگری

۲/۳/۱ - کثرت تقیید به معنای بالا رفتن ضریب دقت در تعین

(س): قسمت بعد هم که کثرت تقیید می فرماید یعنی معادله و معادله هم یعنی حکم. می گوید تبدیل به معادله شود.

(ج): یعنی حکمی دقیقتر، متعینتر، وضعیت صحت در حکم قبلی شکسته می شود. یعنی در مصداق قبلی می آوریم. می گوئیم: آیا تعریف ما از مصداق قبلی درست است؟ می گوید: خیر، غلط است. اگر تحول در حد نباشد و تغییرات ساده باشد نسبت به ۱۰ مسأله ای که قبلاً تطبیق کردیم تجدید نظری واقع نمی شود. ۵ مسئله دیگر به آن اضافه می شود که ۱۵ تا مسأله می شود. اگر تغییر در اطلاق و تقیید آوردیم علاوه بر اضافه شدن، احکام قبلی هم بازنگری می شود. وقتی ریاضیات نیوتونی را شما می آورید می گوید خط مستقیم در عینیت نداریم و مجموع زوایای مربع ۳۶۰ درجه نیست الا تسامحاً. در مسائل سابق حق تعریف و تجدید نظر به خودش می دهد. کثرت تقیید: یعنی ضریب دقت در تعین بالا می رود. چرا؟ چون مسأله این نوع باید با حل مسأله نوع دیگر هماهنگ شود زیرا قبلاً بنا نبود همچنین چیزی واقع شود. یعنی این منطق هماهنگی تعاریف را در انواع بر عهده دارد، کما اینکه هماهنگی تعاریف را در انواع به عهده دارد و شدت تأثیرش هم در خارج بیشتر می شود.

۳ - بدست آمدن قدرت تأثیر نظرات جهانی شدن حاصل این فاز از کار (تحقیقات کتابخانه ای)

(س): بحث بعد این است که اگر مجموعه این را روش استقراء فرض کنیم بعدش می خواهیم چکار کنیم؟

(ج): فعلاً کار اولی که داریم بحث یک استقرا نیست که پس از این استقراء می توانید نسبت به محیط درباره نظرات جهانی شدن، قدرت تأثیر تعریف کنید. تا قبل از این قدرت تأثیر را نمی توانید تعریف کنید.

(س): این را در قالب روش تحلیل می گوئید یا مرحله بعد است؟

(ج): این سه تاروی هم است. چیزی که نتیجه می دهد چیست؟ اینست که شما می توانید قدرت تأثیر تعاریف و احکام گذشته را نسبت به محیط بیان کنید. حالا مفهوم اینکه وارد دور دوم کار شویم و بگوئیم اجزاء در مجموعه (موضوعات اجزاء و موضوعات مجموعه) و شرایطش و ارتباطش چگونه هستند؟ معنای واحد بندی چگونه انجام گرفته است؟ حالا داریم مطالعه می کنیم (تحلیل نظری).

۴ - فاز دوم کار، تحقیقات نظری

۴/۱ - تحلیل تغییرات و تحولات موضوع و محیط آن از پایگاه فلسفه خاص

در مرحله دوم قیاس یا سنجش می کنیم. یعنی حالا فهمیدیم که تحولاتی که پیدا شده است کجاست؟ حالا

معیارهایشان، شاخصه‌هایشان و تناسب‌هایشان را مورد دقت قرار می‌دهیم.

(س): شاخصه چه چیزی؟

(ج): آنچه که قبلاً آوردیم که در مقابله تعریف جدید خودتان را می‌خواهیم بیاوریم. حالا دیگر داریم در تعریف موضوع بین نظرات دیگران و خودمان خط موازی درست می‌کنیم. تعریف موضوع ما در اینجا از دو خط می‌آید، ۱- خط استقراء. ۲- خط فلسفه و جایگاه موضوع در فلسفه. این خطی که از فلسفه می‌آید ابتدائاً در برخورد به آنچه که از استقراء (صافی اول) گذراندیم اجمال دارد. در صافی دوم (قیاس یا تحلیل قسمت دوم (قیاس سنجشی) مقایسه‌ای که انجام می‌گیرد تطبیق پیدا می‌کند، وقتی تطبیق پیدا کرد هم به زبان ارتکاز ترجمه می‌شود و هم مواضعش را در تغییر حدود زبان ارتکاز معرفی می‌کند و برای آن تعریف می‌دهد. می‌گوید چرا آن ارتکاز پیدا شد؟ یعنی فلسفه علم خاصی را تدوین می‌کند بر اساس فلسفه علم خاص، بر اساس فلسفه فرهنگ‌شناسی مقدمات تولید مدلسش را مهیا می‌کند؛ واحد تعریف می‌کند، نسبت و ضریب فنی، موضوع، عوامل درونی، بیرونی، ارتباط و... را معین می‌کند.

حالا آیا نمی‌شود این قسمت خودش و قسمت آنها را مستقلاً معین کند؟ می‌گوییم: خیر. میدان عینیت، میدان کارآمدی دو دستگاه است. و آن دو روبروی هم هستند و به هر اندازه که هر دستگاه جلو ببرد دستگاه دیگر عقب می‌رود.

عینیت وحدت دارد. این محیطش دستگاه بیرونی است و نمی‌تواند که محیطش را نشناسد.

محیط این دستگاه کدام است؟ آنها حضور دارند. درست است که من برای محیط تعریف می‌دهم ولی آنها هم تعریف دارند. یعنی در تغییرات محیط هم من و هم طرف من مؤثر است. بر روی عوامل متغیر هم من و هم او در مجموعه‌اش اثر می‌گذارد. مجموعه که مجموعه طبیعی نیست بلکه مجموعه اجتماعی هم هست. نسبتی که من با محیطم برقرار می‌کنم کارآمدی من را مشخص می‌کند.

اگر بخواهم نمودار بکشم چه نموداری می‌کشم؟ نمودار توازن فرهنگی. یعنی در موازنه چه کاره هستیم؟

۴/۲- ترسیم نمودار توازن فرهنگی در تحقیقات نظری

گاهی توازن فرهنگی را خیلی ساده و ناچیز حساب می‌کنیم. یعنی می‌گوئیم بیاید بشمارید چند تا قرار داد بستید، چه تکنولوژی‌هایی خریدیم، چه تکنولوژی‌هایی فروختیم. گاهی می‌گویید یک تکنولوژی کوچکی از آنجا خریدیم و مبلغش هم کم است و لکن چقدر سهم تأثیر دارد؟ در موازنه چه بر سر فرهنگ ما آورد و تا کجا عقب رفتیم؟ یک قلم کالای فرهنگی بیشتر نیاروردم ولی به قول عوام مثل کارد و پنیر ببرد. در این صورت دیگر من

نمی‌گویم یک قلم آوردید بلکه می‌گویم: در موازنه شما آسیب خوردید. این مطلب عین این است که ما برای خارج میوه صادر کنیم و قیمتش با قیمت کامپیوتر یک اندازه باشد. حجم میوه با حجم کامپیوتر فرضاً برابر است و لکن نسبت به حضور تکنولوژی معنا ندارد که من میوه و کامپیوتر را یک گونه حساب کنم. او با کامپیوتر، نظام مغز مرا بدست می‌گیرد و شما با صادرات میوه حداکثر وارد الگوی مصرف او می‌شوید و میوه تان بازار پیدا می‌کند. آنها تنها می‌گویند انار ایرانی خیلی عالی است و در عوض حس و محاسبه شما را کنترل می‌کنند.

#### ۴/۲/۱ - بدست آمدن موازنه فرهنگی در مقایسه بین موضوع و محیط

موازنه فرهنگی ممکن نیست پیدا شود مگر مقایسه فنی بین موضوع و محیطش و رابطه بین این فرهنگ و فرهنگ دیگر مشخص بشود. این موازنه عین موازنه اقتصادی در عین حال خیلی عمیقتر است، یعنی در موازنه اقتصادی می‌گویید اگر صادرات، واردات و یا مدل‌ها چنان و چنین باشد پول ما کم ارزش تر است. در اینجا شما یک واحدی به نام واحد پولی در موازنه ارزی تعریف کرده‌اند و حاصل صادرات و واردات این است که سنگینی ارزی شما مشخص می‌شود به اینکه ارزش پولی شما بالا رفت یا پایین آمد؟ در موازنه فرهنگی هم بعد از اینکه واحدی بندی کردید و مشخص کردید باید بگویید از نظر فرهنگی این دو تعریف با هم چه می‌کنند؟ هرگاه موازنه فرهنگی را در مقایسه جهانی توانستید تمام کنید قطعاً معنای جهانی شدن را از ناحیه آنها و از ناحیه طرف مقابلشان (یعنی ما) می‌توانید تعریف کنید. در قسمت قیاس سنجشی باید ابزارهای لازم آنرا تهیه کنیم. در قسمت بکارگیری مدلش، باید این کار را به مرحله عینیت (یعنی به تحقیق میدانی) برسانیم.

#### ۴/۲/۲ - حضور انقلاب در فرهنگ سیاسی جهان و عدم حضور در فرهنگ فرهنگی و فرهنگ اقتصادی

بنابراین ما هیچ چیز به دنیا صادر نکردیم. بلکه ما یک چیزهایی را صادر کردیم. به هر حال در فرهنگ سیاسی دنیا مدیریت دینی دوباره مطرح شد و یک نوع از برخورد در قدرت به صورت پیدایش یکسری مسائل بوجود آمد. مسائلی که الان دارد از نظر سیاسی انجام می‌گیرد واقعاً بعضی‌هایش خیلی قابل دقت است اسرائیل و امریکا پیشان را در یک کفش می‌کنند و خیلی هم وعده زیر و زور می‌دهند تا سوریه را همراه بکنند. در ایران تظاهرات می‌شود. و اسرائیل می‌گوید بلندپه‌ای جولان را نمی‌دهیم. یعنی آنها خیال می‌کردند قصد تمام می‌شود و اینهایی هم که هر روز درگیری با ما دارند ناامید می‌شوند. تئوریسینهایشان این هوش را دارند که بفهمند اگر تظاهرات ایران پشتوانه است جنگ پارتیزانی و جنگ گره دار آنجا با همراهی سوریه و لبنان حذف نمی‌شود بلکه پیچیده‌تر می‌شود زیرا می‌گویند اینها که نمی‌توانند سوریه و لبنان را بیشتر از اسرائیل - که دست خود ما است - کنترل کنند. کسانی که اینجا آشوب می‌کنند و یا اینهایی که به اصطلاح آنها تشنج ایجاد می‌کنند همه که از بیرون نمی‌آیند دلگرمی اینها

همه به ایران است. ایران ایستاده است. این معنی فرهنگ و صادر کردن فرهنگ سیاسی است. کمونیستها هم اینطوری بودند ولی فرق بسیار مهمی با ما داشتند. آنها این مطلب را تئوریزه کرده بودند که برای نان و آب بجنگید. ما هنوز تئوریزه اش نکردیم ولی می‌گوییم برای شرافت اخروی مقاومت کنید. این در فرهنگ سیاسی وارد شده است و تصمیم‌گیری مدیران سیاسی را شدیداً به چالش می‌اندازد. پس ما در فرهنگ سیاسی حضور پیدا کردیم اما آیا در خود فرهنگ فرهنگی (فرهنگ جامعه) هم حضور پیدا کردیم یا نه؟ در این قسمت متأسفانه خیلی ضعیف هستیم نه اینکه اصلاً حضور پیدا نکرده باشیم ولی خیلی ضعیفیم. هنوز ایجاد تحول نتوانستیم بکنیم. در فرهنگ اقتصادی هم ایجاد تحول نتوانستیم بکنیم. طبیعی است تا در فرهنگ فرهنگی تحول ایجاد نکردیم و حضور جهانی نداشتیم در سومی نمی‌توانیم حضور داشته باشیم.

#### ۴/۲/۳ - بررسی عوامل درونی، بیرونی و ارتباطی در ترسیم موازنه فرهنگی

به هر حال حاصل دو گام دیگر پس از این گام - که استقراء است - یک گام مقایسه‌ای است که پایه‌های تعریف تحول به عنوان عوامل درون است.

یک گام شناختن دقیق تحلیل نسبت به آنچه که مقابل ما است. یعنی در حقیقت محیط ما است. احیاناً ممکن است اینکار را که می‌کنیم برسیم به اینجا که محیط ما هم انواع فرهنگها است. فرهنگ برنده مقابل یعنی متغیر اصلیش فعلاً فرهنگ سرمایه داری و فرهنگ امریکایی است هر چند ۱۰ تا شاخه ریز در مثل ضعیف ممکن است وجود داشته باشد و متغیر فرعی و تبعی داشته باشد. محیط فرهنگی ما باید شناخته شود تا توازن فرهنگی ما قابل تنظیم باشد. باید دقیقاً بدانیم که عوامل درونی ما و محیطمان چه چیزهایی هست؟ موضوع ارتباطمان چیست؟

#### ۵ - فاز سوم کار، تحقیقات میدانی

##### ۵/۱ - شناخت نقاط آسیب‌پذیر فرهنگ خودی و فرهنگ دشمن

حالا اینها را شناختید می‌توانید به مرحله سوم پا بگذارید، یعنی به آزمون میدانی. در آزمون میدانی همین اطلاعات را که هنوز به شکل کتابخانه‌ای هست در دستگاه می‌ریزید و به صورت تخمینی تا آخر به جلو می‌برید. همین کار را نسبت به آن می‌کنید ولی نه با یک دید ساده، بلکه می‌توانید برایش نمودار روبرو بودن دو فرهنگ یا یک فرهنگ - که فرهنگ خودمان که مؤسسه هستیم - نسبت به مجموعه فرهنگهای دیگر و تأثیرش بر متغیر اصلی فرهنگهای دیگر ترسیم و مشخص کنیم به اینکه ما در کجا هستیم و آنها در کجا هستند؟ احیاناً ما یک نقاط ضعف فرهنگی داریم. دشمن در جهانی شدن اینرا از نظر فرهنگی چگونه می‌تواند موضوع حمله قرار دهد؟ دشمن هم نقاط ضعف فرهنگی دارد و ما چگونه می‌توانیم نقاط آسیب پذیرمان را از آسیب حفظ کنیم؟ او در دستگاه خودش

چه کارهایی می تواند بکند؟ به تعبیر دیگر جهانی شدن در یک چالش شدید قرار می گیرد و نهایتاً از موضوع فرهنگی، نه از موضوع جنگ و درگیری سیاسی. فرماندهی اداره علمیات باید بداند متناسب با عینیت روی چه چیزهایی باید تاکید کند و چه چیزهایی باید مفروغ عنه باشد؟ اگر دشمن تحریک کند که ما به دلیلی بخواهیم اینرا در آسیب پذیریمان در غیر موضع اصلاح کنیم آسیب پذیری ما که افزایش پیدا می کند دقیقاً به نفع دشمن واقع می شود. این سیر کلی در برنامه است.

### \* پرسش و پاسخ: مطالب اجرایی طرح

(س): تا اینجا برای بحث روشها همین مقدار کفایت می کند. در جلسه بعد وارد بحث برنامه اجرایی وارد می شویم به اینکه در چه مراحل می خواهیم طرح را به اجرا برسانیم.

خلاصه ای را که به خدمتتان دادیم زمینه ای را برای بحث فراهم می کند زیرا در قسمت خلاصه اش به نوعی مرحله بندی کرده بودیم که مثلاً دیدگاهها اول بررسی شود و بعد مدل جهانی شدن مبتنی بر دیدگاه مختار تبیین و ارزیابی شود.

(ج): اگر بخواهیم برنامه داشته باشیم برنامه مرحله اول استقراء یا مشاهده عینی داریم (در شکل بزرگش) یا نقد اول می باشد.

(س): صحبت همین است.

(ج): نقد ساده همان دیدگاههاست. نقد یعنی آن دیدگاهها را به عنوان فرهنگهای حسی که کاری ندارد به تصمیم گیری آقای میرسلیم و مجموعه ای که دارد و حتی به خودمان و مجموعه ای که داریم. فرهنگ در محیط وجود عینی دارد. آن دیدگاهها پایه دارد و کار می کند. این کار اگر به عنوان ضرورت باشد یک حرفی است. ضرورت توسعه پیدا کند نقد بیشتری و دقت بیشتری شود. تا امکان همکاری درست شود یک وقتی می خواهید از این مرحله وارد مرحله دیگر بشود. دیدگاهها مبنا و حضور دارد و باید دید در موازنه چه گونه می شود؟ آن هم قوت تئوری ما مشروط به کارآمدی عملی است. اینکه صحیح است و لکن ناکارآمد و که در اینصورت باید روی تاقچه برود و بدرد کار فعلی ما نمی خورد.

(س): خوب اگر بخواهیم بر اساس این ایده یک برنامه تحقیق تنظیم کنیم بگوئیم مرحله اول، دوم، سوم اینکار را می کنیم.

(ج): آیا مرحله ضرورت تمام شده یا نه؟ اگر اثبات ضرورت نشده باید بگذریم.

(س): ضرورت چه چیزی؟



(ج): ضرورت اینکه دیدگاههایی که درباره فرهنگ جهانی است آنیم معنای اجمال خیلی کوچک همین کار است. به طور خیلی ساده و تخمینی می توان گفت: اثبات یک خلایی است، موضوعی و هدفی داریم.

اگر بخواهید تبیینش بفرمایید این مرحله ای که عرض کردیم برای برنامه اجرایی می شود.

(س): تا حالا صحبت سر این بود که روشهای اجرایی طرح چیست؟ روش اجراء را خواستیم. طبعاً روش اجرای طرح و برنامه دو تا مسئله است. حالا اگر هم ارتباطی با هم پیدا می کنند از موضوع برنامه باید مسأله را دید. ابتداء و انتهای موضوع تقریباً مشخص است. منتها آنچه که این وسط باید اتفاق بیفتد باید روشن کنیم. حتی المقدور اگر بتوانیم قالب روشی به آن ندهیم و غالب موضوعی به آن دهیم، یعنی بگوییم اول این کار را بکنیم.

(ج): به عبارت دیگر برای برنامه مان مدل برنامه ندهیم و بیاییم مرحله بندی کنیم.

(س): یعنی آن کاری را که مشخصاً در این موضوع خاص قرار است انجام بگیرد معین کنیم.

(ج): آنچه که می خواهیم در برنامه بگوییم اینست که حاصلی که می خواهیم در برنامه داشته باشیم چه

چیزهایی هست؟

(س): طرح سؤالهای اصلی و فرعی برای همین بود که ما عملاً با آنها نسبت به تحقیقی که به این منظور

می خواهیم انجام دهیم، به تناهم برسیم.

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»



امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه



گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۲/۱۱

تاریخ انتشار:

قoul

دوره:

.....

کد بایگانی:

۸

جلسه:

۶ عدد

شمارگان:

۷۸/۱۱/۷

تاریخ:

## فهرست مطالب

### کیفیت تنظیم برنامه طرح در بخش تأمین و تجزیه

- ۱ - کیفیت تنظیم اولین مرحله از برنامه (تأمین منابع) ..... ۱۲۴
- ۱/۱ - لزوم تعیین دوره‌های زمانی در بررسی تحولات جهانی شدن ..... ۱۲۴
- ۱/۲ - لزوم توجه به مناطق مختلف در بررسی تحولات جهانی شدن ..... ۱۲۵
- ۱/۳ - بررسی ارتباطات «گرایشی، بینشی و دانشی» در مناطق مختلف جغرافیایی در ادوار مختلف تاریخ ..... ۱۲۵
- ۲ - لزوم کار در سه محور موازی «مباحث روشی، مباحث تطبیقی به ارتکازات روز، مباحث تطبیقی به ارتکازات فلسفی» ..... ۱۲۶
- ۲/۱ - انجام این سه محور موازی بر اساس روشی بر خاسته از دستگاه فلسفی مختار ..... ۱۲۸
- ۳ - دستیابی به «پیش فرضها، مدل تحقیق، مدل برنامه‌ریزی» «برای کنترل، هدایت و پیش‌بینی وضعیت» اهداف مرحله‌ای ..... ۱۲۹
- ۴ - بررسی اجزاء «درونی، بیرونی و ارتباطی» فرهنگ در بخش گرایش، بینش، دانش» در مرحله تجزیه ..... ۱۳۰
- ۴/۱ - لزوم تبیین ارتباط انسان با «خدا، جهان، جامعه» در بخش فرهنگی ..... ۱۳۱
- ۵ - لزوم بررسی «تغییرات موضوع، تغییرات اجزاء موضوع، تغییرات شناخت نسبت به تحولات موضوع» در روش تحلیل در بخش تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۱۳۲



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه ۸

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ: ۷/۱۱/۷۸

عنوان اصلی: کیفیت تنظیم برنامه طرح در بخش تأمین و تجزیه

۱ - کیفیت تنظیم اولین مرحله از برنامه (تأمین منابع)

۱/۱ - لزوم تعیین دوره‌های زمانی در بررسی تحولات جهانی شدن

(ج): برنامه‌ای که جهانی شدن فرهنگ را با آن مورد دقت قرار خواهیم داد برنامه‌ای است که از صفر آغاز می‌شود. لازم است جهت تنظیم گمانه برای تأمین منابع نسبت به دوره‌های زمانی، مناطق جغرافیایی و شخصیت‌هایی که در رابطه با مسئله فرهنگ صحبت کردند روشی تهیه نماییم بدین معنی که می‌بایستی شخصیتها را از بخش مثلاً «جامعه‌شناسی» - که عمدتاً موضوع دقتشان فرهنگ است و هر یک تعریفی نسبت به فرهنگ و جهان و جهانی شدن دارند - پیدا کرده و برای آنها یک جدول گمانه درست کنیم. باید تامل کرد که در این قسمت چه کارهایی باید انجام گیرد؟

می‌توانیم دوره‌های زمانی را به صورت هزاره، سده، دهه یا به عبارت اخیری، دوره‌هایی با زمان انتزاعی بدون توجه به موضوع انتخاب کنیم مثلاً یک شکل این است که بگوییم مسئله جهانی شدن حداکثر چیزی که در مسئله جهانی شدن برای ۶ ماه قابلیت تحقق می‌تواند داشته باشد در یک دهه رخ می‌دهد. شکل دیگر این است که از یک سده، برترینها را انتخاب می‌کنیم نه از یک دهه ریز می‌کنیم اینکه ببینیم در ده سال چه نظرانی ارایه شده است لذا بهتر است سه سده که تحولات بسیاری در دنیا (در این سه سده) پیدا شده خصوصاً در باب مفاهیم بین‌المللی حداکثر در تحولات اخیر را مورد توجه قرار دهیم و اینگونه برخورد کردن بهتر است که یک وقت و نیرو در بررسی کل سیر تاریخی بگذاریم. البته اگر همزمان بودجه و امکانات باشد بسیار بهتر است که از ۳ هزار سال قبل تا حال را مورد

بررسی قرار دهیم، به اینکه از هزار سال قبل از میلاد مسیح (که حالا ۲۰۰۰ است) - که نوع تاریخ بین‌المللی بر آن قرار داده شده است - اطلاعاتی بدست آوریم. بدین طریق به اولین نظرات جامعه‌شناسی دوره افلاطون و ارسطو و... تا یونان خواهیم رسید و البته پیش از این هم در علوم جامعه‌شناسی کار نشده است. بنابراین نحوه کار بستگی به کمیّت نیرو دارد. یعنی نمی‌توان نظر داد که در ۶ ماه چه مقدار کار می‌توان انجام داد. به فرض اگر نیروهای رسیدگی کننده به سر فصلها منحصر به افراد کمی باشد به دنبال بررسی یک دهه هم نخواهیم رفت بلکه به آخرین نظریات جامعه‌شناسی مثلاً چهار سال خواهیم پرداخت بعنوان نمونه می‌گویم. ابتدا به دنبال دایرةالمعارف سپس به شخصیتهای جامعه‌شناسی و آخرین تحولاتی که در آنجا از قول خودشان ذکر شده است و اینکه برای چه مناطقی هستند، بزوید... یا فارسی آنها را و یا خلاصه دایرةالمعارف آنها را تهیه کنید. پس راه دستیابی ما به منابع و گرد آوری وابسته به مقدوراتی است که در اختیار ما قرار داده می‌شود. در حال حاضر برای شروع کار می‌بایست یک حداقل و حداکثر و یک نسبت تغییری داشته باشیم که این به عینیت بر می‌گردد. در عین حال ما شاخصه‌ها را بیان می‌کنیم. حداقل کار این است که بدانیم آخرین نظریه جامعه‌شناسی مورد قبول و تدریس ... گاهای

جامعه‌شناسی دنیا چه نظریاتی هستند؟ و حداکثر کار این است که بدانیم اولین نظریات جامعه‌شناسی در دایرةالمعارف دنیا که مربوط به هزار سال قبل است چه نظریاتی هستند؟... (این طیف گمان‌زنی ابتدایی)

#### ۱/۲ - لزوم توجه به مناطق مختلف در بررسی تحولات جهانی شدن

از سویی مشاهده روشنی‌های مختلف اداره در جهان نشان از مختلف بودن نظریات جامعه‌شناسی است یعنی ما بر حسب مناطقی جغرافیائی دنیا، زمان را انتخاب کردیم (حالا یا ۳۰۰۰ هزار سال یا آخرین نظرات) ولی میدانیم که مناطق مختلف جغرافیایی بر حسب نژادها و منابع طبیعی تقسیماتی دارند و همه به یک گونه، آسیا یک گونه، اروپا یک گونه و افریقا یک گونه است و... نوعاً آداب و رسوم و وضعیت ارتباطاتی - که جامعه را تحریک می‌کند - حتی انگیزه‌ها و باورهایشان مختلف است و شناسایی اینها در مسئله جهانی شدن مهم می‌باشد. هر زمانی را که انتخاب کردیم (چه یک دهه چه آخرین نظریات و چه سه هزار سال قبل تا بحال) در مناطق بزرگ جهانی (۵ قاره جهانی) ضرب می‌شود.

#### ۱/۳ - بررسی ارتباطات «گرایشی، بینشی و دانشی» در مناطق مختلف جغرافیایی در ادوار مختلف تاریخ

مفروض ما در ۵ قاره چیست؟ ۱ - اینکه خصوصیات در مناطق مختلف، متفاوت است و ارتباطات مهم شکل گونه‌های متعددیست (چه ارتباطات انگیزشی گرایشی و عقیدتی، چه ارتباطات بینشی حتی در موضوع شناخت جامعه) زیرا مدیریتها مختلف است. هر منطقه از جمله اروپا مدیریت خاص خود را دارد. بعبارت دیگر



غیر از مسائلی که با هم اختلاف و اشتراک داریم یک اختلاف‌فحائی هم داریم و طبیعتاً مدیریتها بر اساس نظریات مدیریتی و جامعه‌شناسی مختلف پی‌ریزی شده‌اند و ممکن نیست که رابطه مدیریت با شناخت جامعه قطع باشد. مدیریت بر آمده از شکل درک از جامعه است.

۲- لزوم کار در سه محور موازی «مباحث روشی، مباحث تطبیقی به ارتکازات روز، مباحث تطبیقی به ارتکازات فلسفی

(س): در این مباحث بدنبال چه چیزی هستیم؟

(ج): اینکه برای جهانی شدن در نه مرحله برنامه دهیم، نه مرحله‌ایکه در اینجا نوشته شده است. تأمین موارد، تجزیه موارد، روند تجزیه به ساده‌ترین مرحله؛ یعنی آخر زیر ساخت دست چپ تحقیقات کتابخانه‌ای، تحقیقات کاربردی در سه سر فصل است که ما آنها را بررسی می‌کنیم تا بتوانیم در موضوع جهانی شدن نظرات مختلف را یا نظرات خودمان مقایسه کنیم. برای اینکه جدول مقایسه را بکشیم. کل آنچه که در اینجا نوشته شده است یک خطش، وضع نظریات روز و یک خطش، وضع نظریه خودمان است. یعنی اگر صحیح باشد و بخواهیم این برنامه را درست کنیم می‌گوئیم: یک سطح، سطح روشهاست که در رأس همه اینها قرار دارد و یک سطح، سطحی است که باید دید بر اساس این روش در وضعیت روز، فرهنگش چگونه است و دیگر اینکه بر اساس نظر خودمان وضعیت فرهنگ اسلامی چگونه است؟ به عبارت دیگر اگر بخواهیم برای جهانی شدن نموداری شبیه اینرا رسم کنیم می‌گوئیم: برای تنظیم مدلی که بخواهد بکار گرفته شود لازم نیست بالایش را تغییر دهید. وقتی می‌خواهید این پایینی ذکر کنید مرتباً در یک خط «فرهنگ موجود جهانی» بنویسید و در خط دیگر و در مقابل آن «فرهنگ اسلامی» بنویسید.

(س): دو جریان فرهنگی یا دو تحلیل از جریان جهانی شدن؟

(ج): خیر! نسبت به محیط و موضوع یک دستگاه تحلیلگر داریم.

(س): یعنی وضعیت ما و وضعیت آنهایی که در مقابل ما هستند؟

(ج): فرهنگی که روبروی ما است اعم از فرهنگ التقاطی یا فرهنگ کفر یا مادی است که خود دارای مشربهای خاصی هستند هر چه که می‌خواهد باشد به هر حال در جهان در چه محیطی هستیم؟ در حقیقت صحیح است که بگوئیم وضعیت فرهنگ جهان و وضعیت فرهنگ اسلام در جهان.

(س): آیا تنظیم آن روشها (محور بالا) خود، تنظیم نظری است؟

(ج): تنظیم نظری را در چند معنا بکار می‌بریم. کلمه نظر در خود موضوع بکار برده می‌شود. یک وقت کار ما

این است که در خصوص تأمین منابع، تجزیه موارد، روند ترکیب، تولید تعریف استقراء کنیم. همچنین تعمیم آثار، یک کار نظری است. تخصیص و جایگاه، توزیع و... هم کار نظری است. در مراحل بعدی یعنی تعیین شاخص وضعیت تنظیم، برنامه عملیات، یعنی موضعگیری در برابر دشمن (محیط، جهان) بر اساس دستگاه خودمان نسخه ارائه می شود. (تنظیم برنامه اجرایی به فرهنگ). در حقیقت در کار خط نظری، موضوع نظر مختلف است. گاهی موضوع نظر، تنظیم روشهای استقرایی و گاهی موضوع نظر تنظیم نظریاتی درباره عمل است. مثلاً آنجا که می خواهیم تعیین واحد یا نسبت تأثیر معین کنیم و اجزاء آن را بشناسید و امثال اینها. یک وقت موضوع نظر کار میدانی و عملیات تجربی است. همه اینها نظر و روش است ولی روش گاهی در باب تحقیقات کتابخانه‌ای، گاهی در باب تحقیقات نظری و گاهی در باب موضوع آن است. سه عنوان داریم، موضوعاً، موضوعات و آثار. موضوعاً، روش، حتماً کاری نظری است. موضوعاتش می تواند کتابخانه‌ای، نظری و میدانی باشد. آثارش، طبیعتاً باید در هر مرحله متناسب با خودش ذکر شود.

(س): بحث ما در بخش آخر تأمین منابع است که باید روش آن مشخص شود.

(ج): منابع جامعه شناسانه خودمان را بیان می کنیم.

(س): در محور دوم تأمین منابع را بر اساس معتقدات روز بیان می کنیم.

(ج): ما به صورت کلی همیشه یک اجمالی را طرح می کنیم یعنی بر اساس فلسفه مان که ادراک خاصی دارد

مثلاً: ما حتماً جامعه را یک امتی میدانیم در فرهنگ مفاهیمی همچون عقل، تعقل، فقاقت، بصیرت، و... داریم که

اگر بخواهیم در مفرداتی که در شرع است برویم (بنا به تعریف فلسفی که اول کار است) وارد میدان نمی شویم و

بلکه می گوئیم فرهنگ یعنی پذیرفته شده‌ها، و سطح زیر آن هماهنگی، یعنی: زیر بنای هماهنگی، سنجش: نسبت

گمانه بین دو، زیر بنای آن اختیار است که حضور اختیار اصولاً در مثلاً نسبتها است. حد اولیه، کیفیت یا جهت

اختیار است. حتی در این باب تعریف داریم. در خصوص منبع هم وقتی به آنجا می رسیم می گوئیم: منابع فرهنگی

بر اساس انگیزه دینی تقسیم می شود و سپس به این موارد تقسیم می شود. سیری که بیان می کنیم، باید در سه جلسه

تمام شود. بنابراین باید کل آنچه که در تحقیقات کتابخانه‌ای و نظری و میدانی می خواهد انجام بگیرد، دقیقاً

مشخص شود؛ محور اول: محورهای موازی؛ بحثهای روشی است. محور دوم: بحثهای تطبیقی است و در محور

تطبیقی، تطبیق شماره ۱ - که در محور دوم است - به ارتکازات موجود می باشد. تطبیق دوم - که محور سوم

می شود - به ارتکازات فلسفی و نمودها و مصادیق عینی آن در فرهنگستان است.

(س): به نظر می آید که بیان فوق با بیان قبلی - که ما در مرحله تطبیق دو محور داشتیم - متفاوت نیست؛ در

هر دو بیان یک بار محور درون و یک بار محور محیط را نگاه می‌کنیم. یعنی آنجا که درون را می‌بینیم لزوماً به ارتکازات موجود نیست، ولی می‌گوییم وضعیت فرهنگ ما در روند جهانی شدن چگونه است یا چه تطوراتی داشته است؟ محیط چگونه بوده است؟ هر دو اینها را بر اساس روشهایی بیان می‌کنیم که بالا پیش بینی کرده‌ایم. (ج): وقتی می‌گوییم جهان چگونه است، یعنی فرهنگ بیرونی چگونه است. (س): فرق است بین گزارش دادن یا تحلیل کردن بر اساس ارتکازات موجود با، ارتکازات موجود را تحلیل کردن.

#### ۲/۱ - انجام این سه محور موازی بر اساس روشهای برخاسته از دستگاه فلسفی مختار

(ج): اگر قصد ما، محوردهی به صورت خیلی کلی باشد، دیگر به جزئیات نمی‌پردازیم. ارتکازات موجود جمع آوری می‌شود ولی تا آخر این خط، روش سازی صورت می‌گیرد. به بیان دیگر ۹ روش داریم سپس می‌گوییم کل ۹ روش را برای ما در یک کلمه تشریح کنید. می‌گویند باید آنجا در سه روش و سپس سه روش را در یک روش بیاوریم. خلاصه بر اساس فلسفه مختار روش شناسایی درست می‌کنیم. در حقیقت می‌گوییم روی هم روش می‌شود و اینها هم مبدأ آن است. یعنی ما با یک روش تنظیم می‌کنیم. یعنی ارتکازات موجود را گردآوری کرده و می‌آوریم.

(س): در سه محور موازی هستید؟

(ج): بله، در اینجا کلمه را به سه محور موازی تبدیل می‌کنید. اگر آن را به سه کلمه تبدیل کنید، همه صحبتها منحصر به تحلیل خودمان می‌شود. وقتی به بیرون نظر می‌کنیم، بیرونی است که ما تشخیص می‌دهیم. این درون و بیرون حساب می‌شود؛ درونیکه درست می‌کنیم، درون دورن فرض می‌شود. به عبارت دیگر کل اینها درون یک دستگاه فلسفی انجام می‌گیرد.

(س): به همین دلیل می‌گوییم این بیان نسبت به بیان اخیر بهتر است که بگوییم محل تطبیق ما یک تطبیق به ارتکازات موجود و یک تطبیق به ارتکازات فلسفی می‌کنیم. در نگاه اول استنباط می‌شود که ما دستگاه خود را کلاً کنار می‌گذاریم.

(ج): در حقیقت، ارتکازات موجود - اعم از دایرة المعارف و نظریات جامعه‌شناسی و تصمیم‌گیریهای آنان برای ما - را ما جمع آوری می‌کنیم. سپس «ما» در قبال آنها موضع می‌گیریم، یا می‌گوییم آنها چگونه به ما حمله می‌کنند. ما هرگز مطلقاً فارغ از خودمان نیستیم، آنها هم همین گونه می‌باشند. بنابراین آنچه به ذهن می‌رسد این است که تطبیق بر ارتکازات روز از نقطه مختصات فلسفه خودمان یک خط همیشگی است. عبارت دیگر به طور

مرتب، روش را به کار می‌گیریم.

(س): آیا به ارتکازات تطبیق می‌کنیم یا برای تحلیل محیط فرهنگی - که برای ما درست شده است - تطبیق می‌کنیم؟

(ج): ارتکازات هم همین طور است. به عبارت دیگر، شما هیچگاه از آن خلاص نمی‌شوید. غیر از این است که می‌گویید این استکانی است که آنها ساخته‌اند. می‌گوید: وقتی شما می‌گویید این استکان است، غرضی دارید. یعنی شما هیچ وقت از خودتان فارغ نیستید. می‌توانید محیطهای درونی خودتان را به طبقات مختلفی تقسیم کرده و به گونه‌ای موضعگیری کنید که مرتباً نسبت تأثیرتان در محیط بالاتر رود و لکن آنوقت که در حال بالا بردن نسبت تأثیر خود هستید، می‌بینید که درجه کارآمدی‌تان قویتر شده است. طبیعتاً ادراکتان بیشتر ز قدرت شما شده و اختیارتان توسعه پیدا می‌کند. سه محور داریم: محور روشی، محور فرهنگ موجود جهان و فرهنگ اسلامی. بنا به فلسفه یعنی از اول تا آخر رساله همان درک انسان از ما انزل است... حال ببینیم که چه مراحل در پیش داریم: سه محور فوق در سه مرحله بزرگ تقسیم می‌شود: ۱ - تحقیقات کتابخانه‌ای ۲ - تحقیقات نظری. ۳ - تحقیقات کاربردی.

۳ - دستیابی به «پیش فرضها، مدل تحقیق، مدل برنامه‌ریزی» «برای کنترل، هدایت و پیش‌بینی وضعیت» اهداف مرحله‌ای

اهداف مرحله‌ای: دستیابی به پیش فرضها، دستیابی به مدل تحقیق، دست‌یابی به مدل برنامه‌ریزی برای کنترل و هدایت و پیش‌بینی وضعیت فرهنگ. عبارت دیگر: برای دست‌یابی به مدل فرهنگ در مسئله جهانی شدن این سه مرحله بزرگ سه فاز دارد. همچنین تقسیمات درونی، در تحقیقات کتابخانه‌ای در سه فاز عملیات یعنی مرحله خرد درونی، (تأمین منابع، تجزیه موارد و تنظیم روند) صورت می‌گیرد، نظامی که باید در اینجا بر اساس منطق مان تعیین کنیم.

ادامه بند ۱: لزوم تعیین مفهوم «دوره‌های زمانی، مناطق جغرافیایی، شخصیت‌های جامعه‌شناسی» برای انجام مرحله تأمین منابع

تعیین مفهوم دوره‌های زمانی، مناطق جغرافیایی، شخصیت‌های جامعه‌شناسی و همه اینها کتابخانه‌ای هستند و کتابخانه‌ای زیر بخش منابع است.

۴- بررسی اجزاء «درونی، بیرونی و ارتباطی» فرهنگ در بخش گرایش، بینش، دانش» در مرحله

### تجزیه

زیر بخش تجزیه موارد بر حسب دوره‌های تحول گزارش شده (دو‌های گزارشگری ساده) اجزاء فرهنگ است که حد و حکم و مسئله نسبت به محیط فرهنگ ساز، نحوه ارتباط فرهنگ به محیط می‌باشد. یک جامعه شناس چه تعریفی از فرهنگ ارایه است. بعنوان مثال، در جامعه‌شناسی ماتریالیزم تاریخی، محیط فرهنگ چگونه است؟ به عبارت دیگر سه مقوله: اخلاق (گرایش و عاطفه) فلسفه (هوشمندی و محاسبه) و زبان، عوامل درونی فرهنگ هستند و روابط تولید و ابزار تولید، عوامل بیرونی آن هستند. در روابط تولیدی، قوانین، ابزار تولید محسوب می‌شوند. ابزار تولید (بدون یاء نسبت) عبارت است از: کارخانه، تراکتور و ... که این ابزارها، برای فرهنگ، محیط اجتماعی و طبیعی درست می‌کنند بعنوان مثال در نظریات کمونیستی - که شما آن را مبسوطاً می‌بینید - کلاً هوش و استعداد و فهم و ... دین و اخلاق و سنت ... با تغییر ارتباط انسان با جهان - که برای آنها ابزار، اصل است - ملاحظه می‌شود.

(س): این تقسیمات است. پس تجزیه چه شد؟

(ج): «اجزاء درونی فرهنگ»، «اجزاء بیرونی فرهنگ»، «اجزاء محیط»، اجزاء درونی فرهنگ یک بخش است

که مثلاً بخواهیم در آنجا دنبال گرایش،

دانش و بینش خودمان بگردیم. گرایش چون عاطفه و اخلاق، بینش چون هوش و هوشمندی یا مقوله‌های فلسفی و زبان و هنر که در نمونه‌ای ذکر کردم تا تطبیق شود. این فرهنگ، «گرایش، بینش، دانش» را برای تسهیل در تطبیق بیان کردم. البته تعاریف آنها اینگونه نیست. آنها معتقدند که درون، به جامعه‌ای بستگی دارد که در بیرون است. مثلاً تعریف آنها از اخلاق، (آنها که اسمش را نه اخلاق و نه گرایش می‌گذارند) خصلتهای طبقاتی، خصلتهای تاریخی است. می‌گویند این مرحله از تاریخ چه خصلتها و چه اوصافی را ایجاد می‌کند. چرا اخلاق می‌گوییم؟ ما انسان را دارای اختیار می‌دانیم، و خلق را منسوب به کسی می‌دانیم که در وضعیت اختیار عمل کرده است. لذا می‌تواند بدی و خوبی پیدا کند. و خلق هرگز یک خصلت ذاتی نیست، یعنی مثل اوصاف سیب و گوجه فرنگی و خیار نیست. آنها معتقدند که سخن از لزوم تهذیب، سخن گزافی است. انسان یک خصلت طبقاتی دارد و باید بمیرد؛ در جنگ انقلابی باید کشته شود؛ طبقه جدید او را ایزوله کرده و از بین می‌برد.

از نظر تاریخی نیز عمر او به سر آمده است. ما بر خلاف آنها معتقد به وجود اخلاق هستیم. می‌گوییم انسان می‌تواند در اوج نعمت، مثلاً در خانه فرعون پرورش پیدا کرده باشد و موسی باشد. پس این محیط نیست که موسی

را می‌سازد. اجزاء درون فرهنگ با حفظ اصطلاحات خودشان - که می‌بایستی بعداً اضافه کنید - گرایش، دانش و بینش را به تمثیل برای بخش پایینی به تناظر و تفصیل بیان کردم. تناظر در بخش پایینی - که داریم ذکر می‌کنیم - اسلامی است. در بخش بالایی، آنها - مثل ما - برای فرهنگ اجزائی قائل هستند. ما طبیعتاً «گرایش» را با نسبت تغییر اصلی - مثلاً ۴ - می‌آوریم. آنها «زبان» را ۴ می‌آورند زیرا آنها به زبان، بعنوان یک ابزار برای تولید مقوله‌های فلسفی می‌نگرند زیرا معتقدند در پیدایش ابزارهای نظری، ارتباط انسانها اصل است و در پیدایش خصیلتها، ابزارهای نظری اصل است. این را محیط درونی می‌گیرند و می‌گویند محیط بیرونی، «جامعه» است، که در آنجا نوعی دیگر از ارتباط برقرار است. بر مبنای ما، ارتباط سه دسته است. ارتباط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که مجموع آن را می‌توان «روابط تولیدی» نامید. به هر حال باید چرخ تولید بچرخد، رابطه کل جامعه با کل طبیعت، رابطه بین انسان و سخت‌افزار است.

پس ابزار در نظر آنها در سه سطح ملاحظه می‌شود:

۱ - «در سطح کل جامعه با جهان» که تغییرات تاریخی جامعه را معین می‌کند. می‌گویند ابزار پارینه سنگی بود متناسب با آن باید روابط اجتماعی - زبان، فکر، فلسفه، گرایشات دینی... - اینگونه باشد. پس پارینه سنگی به فلز، و ابزار مثل بیل مبدل شد. از بیل به گاو آهن تبدیل شد، از گاو آهن به تراکتور تبدیل شد و روابط اجتماعی هم باید متناسب با آن تغییر کند. یعنی برای کل جامعه روی هم. جهان ابزار است. خود جامعه روابط تولیدی بین انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. البته هم از نظر آنها و هم از نظر ما فرهنگ عبارت از روابط «انسان، جامعه و جهان» است.

(س): برونی منظور نسبت به فرهنگ است که درونی نسبت به جامعه می‌شود؟

(ج): منظور از بیرونی، برونی نسبت به انسان است. درون و بیرون و ارتباط را بررسی کنیم.

(س): اگر موضوع را فرهنگ قرار دهیم چگونه است؟

۴/۱ - لزوم تبیین ارتباط انسان با «خدا، جهان، جامعه» در بخش فرهنگی

(ج): از میان سه دسته ارتباط بین ارتباط با انسان، ارتباط با جامعه و ارتباط با جهان، کدامیک را می‌توان درون

گذاشت و کدامیک را می‌توان بیرون گذاشت؟ موضوع کدامیک خود فرهنگ است؟

فرهنگ باید درباره انسان و جامعه نظر دهد. درباره ارتباط انسان با جهان هم باید فرهنگ را مشاهده کنیم. فرهنگ ارتباط با جهان در یک دوره معین ابزار متناسب با همان معین می‌شود. یعنی ابزار متغیر فرهنگ است چنانچه متغیر جامعه نیز هست. (البته بنا به نظر کمونیسم).

ضد اینرا در سرمایه داری خواهید دید که آنها زبان را (که محیط است) اصل قرار نمی‌دهند، آنها فرد را اصل

قرار می دهند و می گویند: نیازهای شما حرف اول را می زند نه ارتباطات شما.

۵- لزوم بررسی «تغییرات موضوع، تغییرات اجزاء موضوع، تغییرات شناخت نسبت به تحولات

موضوع» در روش تحلیل در بخش تحقیقات کتابخانه‌ای

مرحله بعد در بررسی مسأله بررسی سه مقوله بنا بر مشربهای مختلف است: الف) اجزاء فرهنگ. ب) اجزاء

محیط فرهنگ. ج) اجزاء ارتباط فرهنگ با سایر ارکان جامعه

مرحله سوم: «تغییرات شناخت موضوع» یعنی تحولاتیکه در شناخت موضوع فرهنگ پیدا شده است. در

اجزاء و محیط و ارتباط سه تغییر شناختی دارید. تغییرات شناخت موضوع، تغییرات شناخت شرایط، تغییرات

شناخت ارتباط. مراحل فوق برای تنظیم روند تحولات فرهنگ لازم بوده و در دورن بخش تحقیقات کتابخانه‌ای

است.

(س): از اینجا به بعدش مجبور هستیم به صورت الف، ج، دال بحث کنیم.

(س): در تغییرات یا اجزاء داخلی موضوع را به صورت مشخص لازم نیست بیان کنیم ولی آیا تعیین عناوین

تغییرات است هم لازم نیست؟

(ج): عنوان کلی این است که باید معنای «تعمیم و تخصیص و توسعه» (تحول) تغییرات و شناخت موضوع

معین گردد. مثلاً حدود جامعه‌شناسی چگونه تحول پیدا کرده است؟ توجه داشته باشید در جائیکه حدود تعریفی

موضوعی مثل علم اصول را تغییر می دهیم با جائیکه موضوعاً تعریف تغییر و تنوع پیدا کند متفاوت است. در

معرفی حقیقت نوعیه داریم. جنس و فصل را دقیقتر ذکر می کنیم به طوری که در تعریف موضوع علم، تعریف باید

مانع اغیار و جامع جمیع افراد باشد. تا زمانیکه در تعاریف حفظ موضوع می کنیم تغییر متیاس در تعریف واقع شده

است. مثلاً آمدند ۲۰ تغییر در حدود داده اند ولی حفظ موضوع کرده اند. ولی گاهی «تغییر در خود تعریف موضوع

می آید نه حدود موضوع.

گاهی «خود موضوع» توسعه پیدا می کند. یعنی انتخاب موضوع گسترده تری می کنیم و رای حدودش. حدود

تعریف حرف دیگری هست. به عبارت دیگر آخری هرگز آقایان سابق لا اید بهم ... تعالی و شگرا... مسایهم» در فکر

این نبودند که حدی در مفهوم و فهم ذکر کنند که جز مقوماتش تأثیر خارجی و حجیت به معنای خارجی باشد، بلکه

حد را به معرفت داخل ذهن بر می گردانند و حتی به بیرونی تأثیرش و تهاهم نمی بردند. آنوقت یک طبقه بندی

خاص خودش خواهد داشت. غیر از آنکه تعریف خاصیتش نظام دادن باشد و طبقه بندی کند، و نظام تعریف

بیاورد. بنابراین در مرحله دوم تغییرات موضوع (تغییرات اجزاء موضوع) و در مرحله سوم: تحولات نسبت به

موضوع، تحولات نسبت به شرایط، تحولات نسبت به ارتباط در موضوع فرهنگ و در ادامه باید معنای تعمیم، تفهیم، و توسعه در این مرحله مشخص گردد.

(س): این سه تا برابر با همان تعمیم، تخصیص، توسعه می شود.

(ج): دقیقاً همین طور است. روندی که الان مطرح شد با روندی که قبلاً گفتیم یکی هست.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»



امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۹

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۲/۲۸

تاریخ انتشار:

اول

دوره:

.....

کد بایگانی:

۹

جلسه:

عدد ۶

شمارگان:

۷۸/۱/۷

تاریخ:

## فهرست مطالب

### ۱. بررسی اجمالی روش تحلیل

### ۲. ضرورت تجزیه موضوع در مرحله تجزیه منابع

- ۱۳۷..... ۱. بررسی روش تحلیل (تعمیم، تخصیص، توسعه)..... ۱۳۷
- ۱/۱ - تعمیم به معنای توسعه حد موضوع علم موضوعاً (بیان تمثیلی)..... ۱۳۷
- ۱/۱/۱ - تحولات تعاریفی فلسفی مبداء تحولات در محور برنامه ..... ۱۳۸
- ۱/۱/۲ - تحول عظیم در فرهنگ حسی و مادی بر خلاف فرهنگ الهی..... ۱۳۸
- ۱/۱/۳ - ایجاد تعمیم (و عدم تخصیص) در تعریف فرهنگ با وقوع انقلاب اسلامی..... ۱۳۹
- ۱/۲ - کثرت در تقیید (تخصیص) به معنای ایجاد معادله‌های هماهنگ در کلیه رفتارهای بشر..... ۱۳۹
- ۱/۳ - داشتن فرهنگ نظری (هماهنگی‌های نظری) نقطه قوت ما و داشتن فرهنگ تحقیقی نقطه قوت دشمن ..... ۱۳۹
۲. ضرورت تجزیه موضوعی منابع علاوه بر تجزیه «زمانی، جغرافیایی، شخصیتی»..... ۱۴۰
- ۲/۱ - تجزیه منابع با شاخصه‌های «متغیرها، اجزاء و محیط» فرهنگ ..... ۱۴۰
- ۲/۲ - تفاوت تجزیه موضوعی با بررسی تحولات و تنظیم روند ..... ۱۴۱
- ۲/۲/۱ - بدست آمدن توانمندیهای فرهنگهای متفاوت در تنظیم روند..... ۱۴۲
- ۲/۲/۲ - نگاه انتزاعی به فرهنگهای گوناگون در تجزیه بر خلاف تنظیم روند..... ۱۴۳
- ۲/۲/۳ - قضاوت کردن در مرحله تحول بر خلاف مرحله تجزیه..... ۱۴۴



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۹

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ: ۷۸/۱۱/۷

## ۱- بررسی اجمالی روش تحلیل

### ۲- ضرورت تجزیه موضوع در مرحله تجزیه منابع

#### ۱- بررسی روش تحلیل (تعمیم، تخصیص، توسعه)

#### ۱/۱- تعمیم به معنای توسعه حد موضوع علم موضوعاً (بیان تمثیلی)

در جلسات گذشته درباره برنامه به طور بسیار کلی بحث کردیم و در بخش تقسیمات درونی برنامه در باب تأمین منابع - و تجزیه موارد مطالبی عنوان شد. بحث پیرامون دروه‌های تحول برنامه در شناخت اصول، شناخت شرایط و شناخت ارتباط باقی مانده است. در تحول موضوع علم تغییر می‌کند نه حدود موضوع. به عبارت دیگر گاه تنها تعاریف تغییر می‌کنند و منشأ منقدتر شدن یک علم می‌شوند، مثلاً در طول تاریخ در حدود تعریفی حد اولیه علم اصول (موضوع علم) یکسری دقت نظرها صورت گرفته و منشأ تنقیه‌هایی هم شده است ولی علم اصول موضوعاً تغییر نکرده است. یعنی علم استنادی که در آن تقلید، تعبد و تفاهم و... تا اقامه عینی بیاید موضوع علم اصول هرگز نمی‌باشد و حداکثر تعبد و تقلید در آن شرط است و تفاهم شرط نیست، مخصوصاً اگر منظور از برخورد با محیط فرهنگ باشد یعنی بگویید: موضوع با موضوعات دیگر در استناد و منصوب شدن به شارع اگر فرض بر محال، چنین چیزی بود قطعاً صدق معنی «لأنهم حصون الاسلام» با الان فرق نمی‌کرد بنابراین طبق روایاتی که درباره عالم در اسلام وارد شده که مثلاً عالم مسلم بهتر است از هفتاد عابدی که چنین و چنان می‌کند تمام علماء گذشته نسبت به اسلام «کسور» هستند، یعنی مثل دیوار اطراف مدینه هستند. آنها در عصمتی بوده‌اند نه اینکه نبوده‌اند ولی اینکه بگوییم فرمان فرمای حضور اسلام در میدان برخورد با کفر در همه سطوح بوده‌اند این بدون تغییر

کردن حد استنباطی، یعنی حد تفقه دینی و فهم دینی اصلاً ممکن نیست. باید حد منطقی اش عوض شود. اگر حد منطقی اش عوض نشود در خود اینکه اقامه اسلام لازم است یا لازم نیست تردید می شود.

اینکه می گوید: «لیس للفقیه الالرای و الفتوی» خیلی از مسائل را خلاف سنگرداری اسلام نمی بیند. مثلاً ارتباط مسلمانان با خارج باید ارتباط مالی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... باشد تا لم يجعل الله للكافرین علی المسلمین سبیلاً صحیح باشد. در اینجا باید فرهنگ به وظیفه خود عمل کند حال باید دید وظیفه فرهنگ چیست؟ آیا نفی سبیل فقط در معامله بازرگانان است یا اینکه نفی سبیل موضوعاً در خود فرهنگ است؟ حال باید دید تفاوت فرهنگ تا کجاست؟ آنها چه می کنند و ما چه می کنیم؟ الآن خیلی ها در مورد صنایع می گویند چه خیراتی در آن است و چه نحو آداب و ادب و زندگی می آورد؟ در بیانات مبارک مقام معظم رهبری (مدظله) مشاهده می شود که می فرمایند: خانه، فرهنگ دارد، فرهنگش خیلی بطنی ولی خیلی با استقرار در خلق و خو و ساخت انسان اثر می گذارد. شهر سازی فرهنگ دارد. پس جنبه استقامتی اینهایی که فرهنگ دارد چه می شود؟ اگر اسلام بخواهد تا مرحله تحقق پیش رود باید در حدود منطقی استنباط و تفقه تغییر پیدا شود. پس از این تغییر از همین متون (و نه از متون دیگر) چیزی ادراک می شود که الان ادراک نمی شود. این به معنای تعمیم موضوعاً می باشند. منظور از تعمیم تغییراتی است که در حدود شناخت موضوع می باشد. بنابراین سعه علم اصول موضوعاً بدین معناست که موضوعاً مسئله تفقه در دین تا عینیت پیش برود حداقل بگوییم زیر بنای معادلات را بگوید. در اینصورت است که فهم از فرهنگ موضوعاً تغییر پیدا می کند.

#### ۱/۱/۱- تحولات تعاریفی فلسفی مبداء تحولات تعاریف در محور برنامه

حالا اگر فهم از فرهنگ و عواملش و شرایطش (که شکل کمونیستی اش را عرض کردیم) تغییر کرد و در نظرات مختلف تغییراتی پیدا شد و در این صورت تغییرات لقب تحول را پیدا می کند و اگر لقب تحول را پیدا کرد باید تحولات فلسفی اش قابل ملاحظه باشد، و بتواند آن را ذکر کند. پس نسبت به گردآوری تأمین منابع در موضوع فرهنگ شناخت داریم. در شماره صفر به یک در محور پایین صفحه و هم چنین در بالا هم داریم. آنچه که تقریباً می توان عرض کرد این است که طبقه بندی موضوعات نسبت به یکدیگر را بر حسب تعریف (شناخت روند) داریم.

#### ۱/۱/۲- تحول عظیم در فرهنگ حسی و مادی بر خلاف فرهنگ الهی

آنچه که ما در روند داریم تعریف در مورد فرهنگ و جهان است که تحولی بسیار عظیمی در بخش فرهنگ جهانی بروز پیدا کرده است. درست است که زیر بنای فرهنگ موجود کفر است ولی توانسته است از یک مراحل

بگذرد و تعاریفشان ابزارشان، نظام‌سازی‌شان، سخت‌افزارسازیشان، حتی شهرسازی و مسکن‌سازی‌شان و... محیط‌سازی فکری و عینی به دست آنها بیفتد و در مقابل، تحولات متدینین بسیار اندک و تدریجی بوده است. البته تحول به یک معنا بوده و نه اینکه بگوئیم هیچ نیست، یعنی به هر حال شناخت ساده‌ای که اول کار از دین و فرهنگ و انسان بوده است با شناخت فعلی اصولیین خیلی فرق دارد. در گذشته ادراک بسیار ساده از دین و مفهوم تفقه در شناسایی رجال و درایه ختم شد. حال به موضوع خودمان بپردازیم.

### ۱/۱/۳ - ایجاد تعمیم (و عدم تخصیص) در تعریف فرهنگ با وقوع انقلاب اسلامی

محال است که ادراک بسیار ساده از دین و تفقه بتواند در امر جهانی شدن مؤثر واقع شود. این تعریف از فرهنگ به یک معنا، در اداره یک ملت و یک قوم هم مؤثر نیست. در زمان پیدایش اصولیون تغییراتی در فرهنگ پیدا شد که می‌توان اسمش را تحول نامید. این تحول بار دوم است. تحول سوم در مورد جهانی شدن فرهنگ اسلام کاری است که حضرت امام (ره) انجام دادند. این همان چیزی است که در طبقه‌بندی موضوع سوم در تعمیم ما مشاهده می‌شود. هر چند در تعریف حضرت امام (ره) نظریه خاصی در مورد فرهنگ که ما بتوانیم آنرا از توی کتابی در آوریم و بنویسیم (البته باید در کتب حضرت امام (ره) دقت کرد و نباید بدون علم بگوئیم) نیست ولی این کلام که می‌فرمایند: «حکومت، فلسفه عملی فقه است» به معنای تحول در تعریف فقه است حالا اگر این مطلب تمام شد ما می‌توانیم بگوئیم که تعمیم در کلام حضرت امام وجود دارد ولی تخصیص (اطلاق و تقیید) قطعاً وجود ندارد. در دستگاه کنار تعریف موضوع فرهنگ، جهانی شدن، ارتباط شرایط اطلاق و تقیید دارد. چرا می‌گوییم این طرف قطعاً ندارد و آن طرف دارد؟ زیرا کمتر معادله دارد. و توسعه هم پیدا کرده است و در این طرف حداکثر می‌توان گفت که حضرت امام (ره) تعریف را تعمیم داده‌اند.

### ۱/۲ - کثرت در تقیید (تخصیص) به معنای ایجاد معادله‌های هماهنگ در کلیه رفتارهای بشر

کثرت در تقیید یعنی اینکه معادله‌های هماهنگ در کلیه رفتارهای بشر بر یک مبنا درست شود یعنی یک فرهنگ کیفیت عمل را در همه شئون پرورشی روحی ذهنی عینی فردی و گروهی کل جامعه و سازمان کل جامعه را بدست گیرد. اینکار با انقلاب فرهنگی انجام می‌گیرد و نتیجه این کار، توسعه تأثیر می‌شود. یعنی اینکه دو صف تا کجا هستند.

### ۱/۳ - داشتن فرهنگ نظری (هماهنگی‌های نظری) نقطه قوت ما و داشتن فرهنگ تحقیقی نقطه قوت

دشمن

قسمت دوم: آنچه که در قالب سه سر فصل تا بحال عرض کردیم خاصیتش چیست؟ خاصیتش این است که

علت جایگاه ما و دشمن در فرهنگ جهانی را مشخص می‌کند. بنابراین در حقانیت و اثبات تلائم نظری بلا تردید ما مقدم هستیم و در تحقق بلا تردید آنها مقدم هستند. یعنی اثبات هماهنگی و به هنجاری نظری در دستگاه الهی می‌باشد و محال است که دشمن بتواند برای انسان اطمینان و آرامش ایجاد کند. فراغ از خود تکیه‌گاه بسیار مهم و بسیار عظیم ما برای حمله به دشمن است. آنها نمی‌توانند استقرار داشته باشند، تنوع آنها یعنی فرار از خود و لذا دغدغه را نمی‌توانند از بین ببرند و این دقیقاً عکس‌العمل آنهاست. آنها مجبور هستند برای بخشهای رفتاری بشر مدل‌های مختلف ایجاد کنند؛ هر چند یک علوم پایه بر بخشهای رفتاری حاکم باشد. هماهنگی (یعنی فلسفه بین علوم) نمی‌تواند داشته باشند. به دیگر سخن فلسفه وحدت رفتاری در فرهنگ رفتاری نمی‌تواند داشته باشند و مجبور هستند از محورهای مختلف حمله را آغاز کنند و این قوت ما در حمله به آنها است و اما قوه آنها در حمله به ما این است که ما قدرت تحقق نداریم ولی تحقق آنها تا خانه ما می‌آید. یعنی درست است که آنها نمی‌توانند بشر را به آرامش برسانند و ما می‌توانیم بشر را به آرامش برسانیم ولی آنها می‌توانند در منزل ما حضور پیدا کنند ولی ما نمی‌توانیم در منزل آنها از نظر ایجاد شرایط تحقق حضور پیدا کنیم. بر اساس این پیش‌دآوری در قسمت ۳ و ۴- که تحلیل آثار یک موضوع بر سایر موضوعات معین می‌شود- تقسیم بندی‌های بخشی را انجام می‌دهیم، یعنی در بخش تحقیقات نظری وارد می‌شویم.

## ۲- ضرورت تجزیه موضوعی منابع علاوه بر تجزیه «زمانی، جغرافیایی، شخصیتی»

### ۲/۱- تجزیه منابع با شاخصه‌های «متغیرها، اجزاء و محیط» فرهنگ

(س): ما بیشتر می‌خواهیم بگوئیم مقاطع کارمان در تحقیقی که پیرامون این موضوع انجام می‌دهیم چیست؟ در هر مقطعی چه نتیجه‌ای بدست می‌آید؟ بنابراین اولاً: الان نمی‌خواهیم به آن محتوا و نظریه - که در درون آن ارائه خواهیم کرد - زیاد پردازیم ثانیاً: به قید موضوع خودمان می‌خواهیم مراحل را توضیح دهیم. ثالثاً: می‌خواهیم به ساده‌ترین وجه مطلب را برگزار کنیم و به توضیح جزئیاتش حتی المقدور نپردازیم. این تنظیم روند را مرور دیگری می‌کنیم. تأمین منابع یعنی اینکه منابع تحقیقاتی خود را پیدا می‌کنیم. به عبارت دیگر آثار مکتوبی را که در رابطه با موضوع مورد تحقیق وجود دارد جمع‌آوری می‌کنیم (گردآوری منابع). تجزیه موارد: یعنی بر روی این اطلاعاتی که بدین ترتیب به دست آوردیم تجزیه‌ای بر اساس معیاری خاص مثلاً تجزیه زمانی، جغرافیایی و شخصیتی انجام دهیم.

(ج): اکنون موضوعی را شروع می‌کنیم، می‌گوئیم اجزای فرهنگ، اجزای محیط فرهنگ. ما ابتدا همه موارد را زیرا کس گرفتیم و در فایل اول گذاشتیم و آنها را بر حسب زمانها، مناطق و شخصیتها در سه فایل تجزیه کردیم. قطب



و... حال از تمام آنها زیرا کس دیگری می‌گیریم و به گونه دیگری تقسیم می‌کنیم. می‌گوییم این بارکاری نداشته باشید از کدام منطقه است. فعلاً صحبت ما در مورد این مطلب است که تعریف اینها از فرهنگ چیست؟ اجزای بوجود آورنده فرهنگ را چه چیزی می‌دانند؟ محیطهای مؤثر در فرهنگ سازی را چه چیزی می‌دانند؟ چه چیزی را بعنوان روابط بین انسان و فرهنگ می‌دانند؟ مهم نیست که آنها فرهنگ را دارای چند بخش می‌دانند. ما متغیر، اجزاء، محیط و ارتباط فرهنگ را بر اساس صد نظریه لازم داریم که بر اساس هر نظریه علی حده علی حده تقسیم دیگری می‌کنیم (غیر از فایل شماره ۱)

(س): بنابراین در اینجا برای تجزیه و تحلیل مختلف جهانی شدن معیاری بدست می‌آوریم.

(ج): وقتی تجزیه کردیم می‌گوییم سر نوشت تحولات در ارتکازات موجود در باب فرهنگ چه چیزی است؟ می‌گویید تا هزار یا دو هزار سال عوامل فرهنگ را عوامل درونی می‌دانستند و عوامل محیطی را دخیل نمی‌دانستند. از چه زمانی حدّ فرهنگ تغییر پیدا کرد و مفهوم فرهنگ را بگونه‌ای دیگر بیان کردند و در حدّ فرهنگ دخالت دادند چیزی را که عوامل متغیرش طبیعتاً باید باشد.

بنابراین تحولاتی که در مورد تعریف، اجزاء، محیط و ارتباط فرهنگ است را اینجا می‌نویسید.

## ۲/۲ - تفاوت تجزیه موضوعی با بررسی تحولات و تنظیم روند

(س): اگر اینگونه است چرا اسمش را تجزیه می‌گذاریم، اسمش را تنظیم روند بگذاریم.

(ج): خیر، این در قسمت تجزیه نیست. شما فایل اول را به شماره الف تقسیم کردید. فایلی بود که گردآوری کردید و به حسب زمان، مناطق و شخصیتها و فایل تمام شد. در فایل ب گفتیم به تحولات فرهنگ کاری نداریم و به این کار داریم که از اجزاء متغیر فرهنگ گزارش بگیریم، محیطش چیست؟ درانظار به صورت چه چیزی کنار هم گذاشتیم بدون اینکه در نظرمان این باشد که کدامش فریتر و کدامش ضعیفتر است چه موقع تحول پیدا کرده و چه زمان تغییرات جزئی پیدا کرده است. پشت سر هم لغتنامه‌ای قطار کردیم که اگر کسی عامی باشد و نگاه کند تحولی از درون این نمی‌شناسد و تغییراتش را می‌بیند. اصلاً فرق بین تغییرات ساده (تغییراتی که اثرش در کمیت مصداق است) با تغییراتی که اثرش با منقّه کردن و سازمان دادن است با تغییراتی که اصل موضوع را دگرگون کرده تفاوت دارد. در بخش ۳ از فایل دوم تجزیه موارد، به تنظیم روند آمدم یعنی تنظیم روند تحولات بنابه تعریف خودمان از تحول.

(س): فرض را بر این می‌گیریم که در مرحله تنظیم موارد اجزایی را بیان کردیم و سپس گفتیم که یک مکاتبی در

طول زمان این گونه پیدا شدند مثلاً: دهه اول اینگونه و دهه دوم اینگونه و دهه سوم این نظریه این گونه تکامل پیدا

کرده و سپس رفت و یک نظریه دیگر آمد. حالا اینجا وقتی می‌گویند تنظیم روند تحولات بنابه تعریف خودمان محصول این با آن چه فرقی می‌کند؟ در قبلی آمدیم گفتیم مثلاً پنج دیدگاه در باب جهانی شدن وجود دارد این پنج دیدگاه برای مقاطع زمانی است و اینگونه هم تغییر کرده است.

(ج): ما می‌خواهیم محیط خود را شناسایی کنیم، یعنی می‌خواهیم در بین فرهنگهای موجود زنده ببینیم کدامیک برای ما خطرناکتر است؟ کدامیک میدان دار و متغیر اصلی فرهنگ است؟ کدامیک در تطبیق، کثرت موضوعی بیشتری دارد؟ بهر حال در جهانی زندگی می‌کنیم که فرهنگهای مختلف حاکم است و هر یک به نسبت خود می‌توانند به ایران بیایند. یک ورزشی به نام ورزش کاراته به ایران آمده که خیلی از جوانها این ورزش را انجام می‌دهند و بخش زیادی از ورزشهای رزمی از کشور چین وارد ایران شده است که دارای یک سری از آداب، مقررات، رفتارها، کلاسها و ریاضتهای روحی هستند یک طبعی به نام طب سوزنی آمده و ممکن است بعضی از چیزهای دیگرشان هم بیاید (کافر هم هستند) یا مثلاً بعضی از آنها بودایی هستند.

(س): اینرا کجا می‌فرماید؟

(ج): اینجا که در سیر تحولات چکار کرده است؟ آیا تغییراتش تغییرات در موضوع است؟ آیا توانسته است همه چیز را شامل شود؟ آیا موضوعاً تحول پیدا کرده است یا اینکه کثرت تطبیق است؟ کار کمی زیادی در آن کردند؟

در اروپا دسته‌ایی از فرهنگها بخشهای مختلف فرهنگی دارد کدام بخش از این فرهنگها خطرناکتر است؟

۲/۲/۱ - بدست آمدن توانمندیهای فرهنگهای متفاوت در تنظیم روند

(س): آیا تنظیم روند بمعنای تنظیم روند تحولات هر مکتب، نظریه و فرهنگ است.

(ج): در هر منطقه جغرافیایی از یک فرهنگ، (یعنی محیط ما) ما در محیط خود با چه چیزهایی مواجه هستیم؟ اگر ۱۰ لشکر روبروی ما هستند توانمندی هر لشکر چقدر است؟ توانمندترین لشکر کدام است و چه توانمندیهایی دارد؟ ارتباط ما با آنها چگونه است؟ ما خودمان چگونه تحول پیدا کردیم؟ گمان نکنید همه از ما قویتر هستند. در بسیاری از موضوعات ما توانمندتر از دیگران هستیم چون دارای فرهنگ استشهادی هستیم که این فرهنگ یک قدرت سیاسی و قدرت حضوری است. البته باید به یک نکته ظریف توجه داشته باشیم. در فرهنگ ما شهادت بود و لکن فراموش شده بود. آیات قرآن را از اول تا آخر بخوانید: «ان الله اشترى من المؤمنین... أنفسهم

واموالهم بأن لهم الجنة...»<sup>(۱)</sup> تلاش در راه خدا و مقاتله است. این آیات فراموش شده بود و کسی خود را نسبت به آن مکلف نمی‌دید. کما اینکه الآن کسی عمل به آیه شریفه «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» را بر خود لازم نمی‌داند «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» کسی چیزی نمی‌بیند خیال می‌کند این تکلیف کسی دیگر است. فرهنگ شهادت که آمد از بیش از ۱۶۰ (تقسیم بر حسب مناطق) فرهنگ پیشی گرفتیم ما الآن فرهنگ زنده در دنیا هستیم ولی این به معنای تعمیم است نه به معنای تخصیص. حاصل اینکه ما محیط و مفروضات محیط خود را نشان می‌دهیم. به عبارت دیگر پیش فرض می‌سازیم.

### ۲/۲/۲ - نگاه انتزاعی به فرهنگهای گوناگون در تجزیه بر خلاف تنظیم روند

(س): یعنی کآن ما بگیریم در تجزیه موارد، یک نگاه استاتیکی به نظرات مختلف داریم.

(ج): احستت نگاه عکسبرداری که عکسها را پشت سر هم می‌چیند مثل کتاب و لغت نامه که لغت‌ها بر اساس حروف الفبا مرتب شده‌اند. آنچه که در آن فایل دارید بر حسب الفبا نیست بلکه بر حسب زمان انتزاعی هست. بدون این که اینرا دارای حیات و توسعه و رشد و جاندار بودن بشناسید. بنابراین در تنظیم روند پهلوان زنده را پیدا می‌کنید. مثلاً: نمی‌گیریم وهابی بد نیست، حتماً بد و معلون است ولی وهابیت و بهائیت که پهلوان زنده روبروی ما نیستند. آنها که عُرْضه محیط سازی و بدست گرفتن تحقق را ندارند. من برای مسلمانها کلاس بگذارم شبها بهائی‌ها را طرح کنم و رد کنم. اولاً این شبهه به گوش جوانها نمی‌رسد ثانیاً اگر پرسد نافذ نیست. ثالثاً: یک عده بهایی در جهان داریم، اینها چه عرضه‌ای در ایجاد شرایط دارند؟ اینها آلت دست کسانی می‌شوند که قدرت ایجاد را دارند و خاصیت دیگری ندارند. از ایهام که تغییر شرایط بوجود نمی‌آید. از کتاب میرزا علی محمد باب که ایجاد شرایط بوجود نمی‌آید. محال است از وهابیت و مهمتر از وهابیت که احمد حنبل و ابوحنیفه هستند اداره شرایط بوجود آید. اینکه امام (رحمة الله علیه) منی فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است. اینرا راست می‌گفتند گیرم که بعضی از متدسین نفهم اینرا مسخره می‌کردند. شیطان انسی بزرگتر از آمریکا ندارد. پس معلوم می‌شود که ما نباید هممان را برای جنگ با وهابیت قرار دهیم؟ بنابراین مراد از تنظیم روند، تنظیم روند تحولات است. یعنی عود گرفتن یا افول کردن خطرات مختلف فرهنگی در مقابل ما.

البته باید خود ما دید داشته باشیم، معنای توسعه موضوعی را متوجه شویم، ریشه اینکه بگویند حزب حقایق را درست می‌کند مغالطه است مگر بودایی مغالطه نیست؟ چرا او هم مغالطه است. مگر بهائی مغالطه

نیست؟ او هم مغالطه است؟ ولی کجا می توان این مغالطه را کنار آن مغالطه گذاشت. اینرا برای چه می خواهیم؟ اول برای تناظر یک به یک فرهنگ خودمان در اینکه در تحولات فرهنگ خودمان چه چیزی داریم. دوم: با این محیط و بضاعت درونی وارد تحلیل می شویم (تحلیل نظری قیاسی) و استقراء کافی است. از استقراء ساده گردآوری شروع و به استقراء تحولات ختم شد. همه اینها کتابخانه ایست ولی هنوز به تحلیل عمیق نرسیده ایم. تحلیل عمیق اینست که کار آنها را مجدداً بررسی دقیق بکنیم.

جهانی شدن یعنی آنچه در جهان است. وقتی استقراء تمام شد می گوئیم شما می توانید فرهنگ جهان را بررسی کنید.

### ۲/۲/۳ - قضاوت کردن در مرحله تحول بر خلاف مرحله تجربیه

(س): آیا تا این مرحله ما نسبت به دیدگاههای موجود قضاوتی داشته ایم یا خیر؟

(ج): قضاوت داشته ایم اما نه قضاوت برنامه ایی که در آخر برنانه بسازد. قضاوتی که هم اینک داریم قضاوت در تحولات است. الان می گوئیم قدرت این بیشتر و قدرت او کمتر است قدرتها را می گوئیم بدون اینکه وارد جزئیات درونی آن شده باشیم. برای اینکه قدرت را معنی کرده باشیم یک مطلبی را متذکر می شوم. غرب حوزه های معرفتی را از هم جدا نمی کند می گوید چیزی که در این روش نیاید علم نیست. بعد حتی مطالعه اعتقادات را هم ولو خود آن اعتقاد را علمی نمی داند (خود اعتقاد مثلاً به آخرت را علمی نمی داند) موضوع مورد مطالعه قرار دادنش را می تواند موضوع علم قرار دهد. یعنی آن نظر می گوید چرا این اعتقاد پیدا شد و چگونه توسعه یافت و چگونه منزوی شد. بنابراین ادیان را از این جهت مورد مطالعه قرار می دهد، پس یک مبتد که مبتد حسی باشد توانسته است موضوعاً همه را بپوشاند. هر چند در بخش و موضوعش که می رسد وقتی دستور می دهد که بروید ببینید صدرالمتألهین چه می گوید مشغول درست کردن خوراک برای آن جامعه شناسی است که می گوید چرا این نظریه پیدا شد؟ یک منطق، هماهنگ سازی همه مناهیم را عهده دار است و نه چند منطق. به عبارت دیگر برای حوزه های معرفتی، نیروهای بریده بریده تعریف نمی کند؛ هر چند برای هر کدام از اینها به جزئیته مدل خاصی را قرار می دهند ولی برای کل مدلهای شرط خاصی را قرار می دهد. این نگاهسیت به اینکه وضعیت کنونی فرهنگ چگونه است؟ آنچه که به صورت کلی می گوئیم این است که: ما در آینده باید به تحلیل عمیق نظری پردازیم یعنی ببینیم واحد آنها در شاخصه گیری چه چیزی است؟ معنای نسبت آنها چه چیزی است؟ معنای مدلسازیشان چه چیزی است؟ چگونه آنها خودشان را کنترل می کنند؟ این کار برای چه چیزی است؟ برای اینکه بدانیم قدرت حمله آنها به ما چقدر است؟ فهمیدیم که دامنه اش از همه طرف است و موضوع روشی آنها محدود به یک حوزه نیست

ولی حالا می خواهیم ببینیم قدرت و سرعت شتاب حمله آنها چقدر است؟ ما در اینجا فلسفه خودمان را می آوریم و کاری به فلسفه موجود نداریم.

(س): اگر ما این رویه را دنبال کنیم خوب است که بگوییم: ابتدا همین عنوان اصلی (تعمیم، تخیص، توسعه) را در موضوع تطبیق دهیم، نتیجه اش و سپس اجزای داخلیش را بگوئیم.

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»



امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۱۰

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۳/۲۸

تاریخ انتشار:

اژل

دوره:

.....

کد بایگانی:

۱۰

جلسه:

عدد ۶

شمارگان:

۷۸/۱/۹

تاریخ:



## فهرست مطالب

۱- بررسی معنای تعمیم و تخصیص

۲- نمائی اجمالی از مدل نظری

- ۱- تعمیم به معنای ملاحظه اثر یک شیء در اشیاء دیگر (بیان تمثیلی) ..... ۱۴۸
- ۱/۱ - عدم امکان تعریف شیء بدون لحاظ اثر آن در موضوعات دیگر ..... ۱۵۱
- ۱/۲ - بدست آمدن مدل تعریف موضوع در بخش تعمیم ..... ۱۵۱
- ۱/۳ - تفاوت تعمیم با مرحله گزارشگری از روند تحولات ..... ۱۵۲
- ۱/۳/۱ - شناخت اجزاء موضوع بر معنای مختار در مرحله تعمیم بر خلاف مرحله قبلی ..... ۱۵۲
- ۱/۳/۲ - مدل «شناخت» موضوع شناسایی در مرحله تعمیم نه مؤدای شناخت ..... ۱۵۳
- ۱/۳/۳ - بررسی کارآمدی مدلهای شناخت موضوع در مرحله تعمیم ..... ۱۵۴
- ۱/۴ - عدم توجه به نظام توزین آثار در مرحله تعمیم ..... ۱۵۵
- ۲- تخصیص به معنای ارائه نظام توزین متغیرها و آثار موضوع ..... ۱۵۶
- ۳- ضرورت بدست آوردن مدل فرهنگی بر اساس مبنای مختار در مرحله تعمیم و تخصیص ..... ۱۵۶
- ۳/۱ - مقنن شدن دیدگاه ما نسبت به محیط توسط مدل ..... ۱۵۶
- ۳/۲ - ضرورت بدست آمدن شاخصه‌های کمی در مرحله تخصیص (تصرف کردن) ..... ۱۵۸
- ۴- ضرورت بدست آوردن روش کنترل تحولات در مرحله تحقیقات نظری ..... ۱۵۸
- ۴/۱ - بررسی تأثیر اجزاء فرهنگ در مدل نظری ..... ۱۶۰



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۱۰

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ: ۷۸/۱۱/۹

## ۱- بررسی معنای تعمیم و تخصیص

### ۲- نمائی اجمالی از مدل نظری

#### ۱- تعمیم به معنای ملاحظه اثر یک شیء در اشیاء دیگر (بیان تمثیلی)

«تعمیم آثار، تخصیص جایگاه و توزین سهم تأثیر» از کارهای بسیار مهمی هستند که باید در مبحث زیر ساخت مدل به صورت قاعده‌مند انجام گیرد. در این قسمت بایستی هر عضوی از مجموعه یک نظام با سایر اعضا آن مجموعه نوشته شده و آنگاه تأثیر هر عضو بر سایر اعضا و بالعکس ملاحظه و مشخص گردد و اصولاً معنای تعمیم آثار یعنی اینکه اثر یک شیء بر اشیاء دیگر (اعضای دیگر مجموعه) معین شود. حال در این قسمت از بحث لازم است تا مثالهایی در این مورد ذکر گردد.

مثال اول - که در مورد تعمیم ذکر می‌شود - «تعمیم انتزاعی تمثیلی» است. در ادبیات، استعارتاً و مجازاً می‌توان نامی را که مربوط به یک موضوع یا شیء معین است، در موضوعات یا اشیاء دیگر با کمترین شباهت، جهت سهولت تفهیم بکار گرفت که این بیشتر در شعر بکار می‌رود. این مطلب هم برای بزرگ کردن و یا کوچک کردن یک مفهوم یعنی اینکه بخواهند توجه را جلب کنند در شعر بکار می‌برند. در اشعار محتشم در سطح بسیار عام از این تشبیه‌ها به کار گرفته شده هر چند در معانی حقیقی نیز استعمال شده است و لکن نظیر تشبیه‌ها می‌باشد. در اشعار حافظ نیز از این تشبیه‌ها دیده می‌شود.

اصولاً به هر اندازه که قدرت فضا سازی - بوسیله ترکیباتی که در یک شعر، ایجاد می‌گردد - نیرومندتر باشد، قدرت القاء قویتر خواهد بود. حالا انسان باطن شعرهایی را که حقیقی می‌داند در اینجا درست نیست چندان بکار گرفته شود. و لکن شعرهایی را که انسان میدانند در آنها حقیقت آنچنانی نیست به کار گرفته می‌شوند مانند:

دل از تو تو را خواهد و گر نیست گمانت . آویزه موی تو کنم اشک قسم را

ترکیب اشک قسم، ترکیبی است که در آن هر چند قسم بنفسه دارای اشک نیست، ولی انسان می تواند اشک بریزد و در عین حال قسم هم بدهد. اینکه قسم با اشک ترکیب شده یعنی اشک علامت یک نحو ابراز عاطفه شدید است که با واقعیتی (واقعیت دلسوختگی) همراه باشد. این را با قسم توأم کرده است که نفس قسم دادن هم یک نوع اظهار عجز است. گویی به عجز ضریب داده است. این ترکیب زیبایی است.

اما چون اشعار محتشم را با حقائق همراه می دانم، برای مثال زدن مناسب نمی دانم. همینطور اشعار حافظ نیز دارای چنین خاصیتی است. یعنی مشکل است که بتوان گفت در آن هیچ نوع حقیقتی نیست بلکه در آن حقیقت وجود دارد.

بهر حال اشعاری که در آن حقیقت وجود ندارد مورد نظر است. رمان نویسی (بزرگ کردن) هر چند شعر نیست اما دارای ترکیبات خاصی است. وقتی ترکیب و مجاز درست می شود معنای تعمیم را افاده می کند. تعمیم یک موضوع به دلیل تشابه آن یا استفاده از تشابه آن در ترکیب، باعث سهولت در انتقال می گردد، سهولت تأثیر، بلاغت و رسا بودن را بدنبال می آورد. یعنی معنایی که مورد نظر شماست می توانید به خوبی به آن دست پیدا کنید. این مرتبه تعمیم دادن مجازی است که قطعاً این نوع تعمیم مورد نظر ما نیست. پس چه نوع تعمیمی مورد نظر است؟

ما در مجموعه قائل به وجود اثر هستیم یعنی در مجموعه، اثر یک شیء در مراحل و موضوعات مختلف مطرح است.

به عنوان مثال اتومبیل دارای چند بخش از جمله بخش سوخت است. بخش سوخت آن حاوی مواد است که باید تبدیل به کربن شود تا اینکه در تراکم و احتراق قابل سوخت باشد. همچنین اتومبیل دارای یک بخشی است که باید سوختی را مشتعل سازد (سیستم بزرق). این قسمت برای روشن کردن موتور لازم است. طبیعی است که اگر دینام ضعیف باشد و برق را به اندازه کافی و یا سرعت لازم نرساند این قسمت خوب کار نمی کند. چون در ماشین لازم است که در دقیقه، چندین بار پیستون حرکت کند. لذا در آن تعداد دفعات اگر کوئل و یا دینام ماشین ضعیف باشد و یا دلکو منظم کار نکند و خلاصه مجموعه سیستم برق ماشین به درستی کار نکند، در نتیجه برق به اندازه کافی به شمعها نمی رسد و سوخت در آن زمانی که باید محترق شود، صورت نمی پذیرد. در نتیجه بنزین بیش از میزان لازم وارد می شود بدون اینکه احتراقی صورت گیرد.

در اینجا اینگونه نیست که گفته شود موضوع بخش برق چیز دیگری است، موضوع آن همان سیم پیچ، الکتریسته، چرخش دینام و حرکت القائی است. وظیفه دلکو هم همان تبدیل کردن ولت به اهم است، یک صد

دور سیم صفر صد و یک ده هزار دور سیم ده پیچیده می شود تا در جریان القایی، شدت جریان پیدا شود. اینها موضوعاً چیزهای دیگری هستند ولی دستگاه سوخت شامل بنزین و پستون است. شمع که ایجاد جرقه می کند، پشتوانه اش دینام، دلکو و کلیه مسیری را که برای ایجاد جریان برق جهت روشن کردن دارد، می باشد. حال این دو بخش به طور هماهنگ ساخته شده اند طوری که اگر چنانچه دینام کوچکتر و یا اینکه نیم سوز باشد و یا دلکو اشکال داشته باشد، موتور درست کار نمی کند. چرا که مناسب روشن شدن به جرقه زدن به موقع وابسته است. با این حال اگر چنانچه درست جرقه بزند ولی جریان هوا اشکال داشته باشد باز هم موتور درست کار نمی کند.

پس جرقه، هوا و سوخت با هم به طور متناسب و هماهنگ تنظیم می شوند. پس از این تنظیم، از طریق تبدیل محور هم میل لنگ و هم پیستون به چرخش در می آید سپس وارد جعبه دنده شده و آنگاه به دیفرانسیل و سپس به چرخها منتقل می گردد. حال وقتی ماشین بطرف سر بالایی حرکت کند، گفته می شود که به ماشین فشار وارد می شود که در واقع این فشار متوجه موتور ماشین است ولی برای این فشار مسیر درست می کند، چه فشاری که از سوخت ناشی می شود و چه فشاری که از جاذبه وارد شد. چون موتور می خواهد جاذبه را خنثی کند تا انتقال صورت گیرد.

هنگامی که ماشین می خواهد از یک سر بالایی حرکت کند، یعنی اینکه ماشین می خواهد جاذبه زمین را به اضافه خنثی کند. در یک سطح هموار جاذبه زمین خنثی می شود ولی اختلاف سطح برای ماشین بصورتی که در سر بالایی وجود دارد، نیست یعنی ماشین نمی تواند به طبیعت خود به عقب باز گردد، بلکه فقط ماشین در جای خودش ایستاده است. اما در سر بالایی ماشین می خواهد برگردد لذا نیروی بیشتری نیاز دارد. مثلاً گفته می شود که فلان مهره شکست آنگاه نیرو در هم تراکم می شود تا در نتیجه به ماشین فشار وارد نمی شود. مثل اینکه یک دستگاه فشار شکن درست شده است که فشار بر یک طرفه بیشتر بیاید و از طرف دیگر برنگردد. مانند اینکه دو طرف قبان جابجا شود، یعنی وقتی دو بازوی گشتاور عوض بشود، در نتیجه در توزین فرق پیدا می شود.

پس اثر شیء را می توان در یک مسیر دنبال کرد و گفت این اثر در هر جا چگونه است. بنابراین در یک مجموعه سیستمی باید بتوان هر مهره را نوشت و اثرش را بر عناصر و مهره های دیگر سیستم مشاهده نمود و متقابلاً اثر مهره های دیگر بر آن عنصر نیز بایستی ملاحظه گردد، البته آنهم نه تنها در یک حالت بلکه در حالات مختلف باید این کار صورت گیرد.

اصولاً استعمال لفظ نسبت به آثارش در ارتباط با سایر عناصرش با یای نسبت «تعمیم» نامیده می شود. یک چیزهایی وجود دارند که مربوط به انسان می باشد یعنی یک چیزهایی، انسانی هستند. در جلسه قبل از روابط تولید

صحبت شد و بیان گردید که موضوع را با یای نسبت به ده‌ها منزلت منسوب می‌کنیم و در هر منزلتی با یک ویژگی خاص بدون ویژگی دیگری ملاحظه می‌نمائیم.

### ۱/۱ - عدم امکان تعریف شیء بدون لحاظ اثر آن در موضوعات دیگر

حال می‌گوئیم: اصولاً موضوع بریده از اثرش نسبت به موضوعات مختلف قابل تعریف نیست. چون موضوع متغیر است و بایستی اثرش در یک موضوع دیگر نگریسته شود. در حالیکه موضوعات دیگر در حال تغییراند یعنی هم این موضوع و هم آن موضوعات دیگر تغییر می‌کنند. به عبارت دیگر مفهوم از مفهوم متعین، مفهوم لاعلی‌التعین خاص می‌شود اما نه اجمالی بلکه مفهومی که منسوب به نسبت است، باید نسبت در آینده کمی شود تا در تغییر نسبت، موضوع بتواند مرتباً کارآمدهای مختلفی داشته باشد. این ساده‌ترین مفهومی بود که برای تعمیم ذکر شد. حال این کار را در سه مرحله تقسیم می‌کنیم یعنی مفهوم متغیر برابر با شیء متغیر ملاحظه می‌شود که آن مفهوم متغیر، حاکی از شیء متغیر است. بنابراین در خارج از یک شیء متغیر هرگز مفهوم ثابت نمی‌تواند حکایت کند. برای چه نوع حکایتی؟ حکایتی که نسبت به شیء متغیر امکان هدایت داشته باشد. یعنی تعینی که فقط از موضوع عکس می‌گیرد و می‌گوید موضوع این است، غیر از این است که بگوید این موضوع متعین است به این نسبت در این درجه می‌باشد، یعنی اگر نسبتش عوض شود شکل دیگر به خود می‌گیرد.

### ۱/۲ - بدست آمدن مدل تعریف موضوع در بخش تعمیم

حال این نکته را در کار فرهنگی که داریم مقایسه می‌کنیم. یک پیش فرضهایی از استقراء و مشاهده بدست آمد. حال اولین بخش از مرحله دوم مورد بحث است. در مرحله دوم بحث، تحقیقات نظری جهت دستیابی به مدل تحقیق مطرح است. در مرحله دوم اساساً سه بخش وجود دارند؛ یعنی قدرت تعمیم آثار، قدرت تخصیص جایگاه و قدرت توزین سهم تأثیر مطرح می‌شوند تا اینکه زیر ساخت مدل سازی به اتمام برسد.

حال در مرحله تعمیم چه کاری صورت می‌گیرد؟ در این مرحله بایستی بتوان هر عنوانی که نام یک موضوع است آن را با سایر موضوعات ملاحظه کرد، قدرت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بعنوان قاعده بشود ولی نه با نتیجه مجمل گویی. قبلاً یک لفظ در ۲۷ معنا، معنا شد.

(س): اما در بحث جهانی شدن، راجع به لفظ بحث نمی‌شود.

(ج): لفظ، نام یک عامل یا یک متغیر است که وقتی در ارتباط با کلیه عوامل و عناصر ملاحظه شد بایستی بعداً بتوان به آن نظام داد. یعنی جایگاه هر موضوع و هر عامل و هر لفظی و هر معنا و محکی آن در نظام و هر نسبت و تناسبی در نظام مشخص شده و سپس سهم تأثیر هر کدام ذکر گردد. این سه کار از کارهای اصلی ما می‌باشند.

اعضاء فرهنگ در نظر ما و در نظر دیگران چه هستند؟ آنها چه سهم تأثیری را برای چه چیزی در تحولات فرهنگ قایل بودند و ما چه سهم تأثیری را قایل هستیم. ما آثار عوامل و اجزاء را بر یکدیگر چگونه ذکر می‌کرده‌ایم و آنها چگونه ذکر می‌کرده‌اند؟ در بخشی که موضوعات بصورت وصف و منسوب به جایگاه ملاحظه می‌گردند، ما نسبت به ارتباطات چه می‌گوییم و آنها در این رابطه چه می‌گویند؟ هم چنین در بخش مضاف و مضاف‌الیه ما و آنها چه کار می‌کرده‌ایم؟ شناخت اجزاء موضوع، شناخت اجزاء شرایط و شناخت اجزاء ارتباط این بار طبیعتاً فرق دارد. با آن صورتی که سخن از تغییرات - شناخت و تحول - بود. حال خود شناخت را مطرح می‌کنیم که شناخت از نظر ما و آنها چیست؟

### ۱/۳ - تفاوت تعمیم با مرحله گزارشگری از روند تحولات

#### ۱/۳/۱ - شناخت اجزاء موضوع بر معنای مختار در مرحله تعمیم بر خلاف مرحله قبلی

(س): در مرحله قبل (تجزیه-موارد) نسبت به جدول موجود، اصلاحی متناسب با موضوع بحث صورت گرفت که بجای انسان، محیط ارتباط، اجزاء درونی، اجزاء بیرونی و اجزاء ارتباطی قرار گرفت...

(ج): اگر موضوع، انسان هم قرار می‌گرفت اینگونه بود، در هر صورت فرهنگ اجزاء درونی موضوع می‌شود.

(س): با آنچه که در تعمیم آثار (شناخت اجزاء موضوع، شرایط و ارتباط) بیان شده چه تفاوتی دارد؟

(ج): یک اجزایی درباره انسان، محیط و ارتباط نوشته شد و یک شناخت اجزاء در اینجا مطرح است.

(س): اجزاء همان شناخت و ادراک از اجزاء می‌باشد.

(ج): این قسمت دوم از بخش اول (استقراء) بود. ما الان بدنبال این نیستیم که شناسایی چگونه است، بلکه می‌گوئیم چه اجزایی دارد تا آنها را گردآوری کنید. در اینجا می‌خواهیم بر مبنای خود و مبنای برنده طرف مقابل بشناسیم یعنی دیگر به دو هزار سال قبل کاری نداریم که اجزاء را چگونه شناسایی می‌کردند و یا اینکه چه سیر تحولی داشته است.

ابتداء یک مثالی را بیان می‌کنیم و سپس به مسئله فرهنگ بر می‌گردیم. در دو هزار سال قبل در تقسیمات شان، اجزاء رئیسه معین می‌کردند، حالا اصلاً تقسیمات را اینگونه انجام نمی‌دهند. می‌گویند: سیستم تنفس، سیستم گردش خون، سیستم سلسله اعصاب و... یعنی در دسته بندیهای خود بگونه دیگر عمل می‌کنند و «نظام» تنفس «نظام» گردش خون و «نظام» سلسله اعصاب می‌گویند. در گذشته می‌گفتند: اجزاء رئیسه، مغز و قلب هستند اما حالا رگها را نیز به قلب اضافه می‌کنند و از آنجائیکه خون تولید می‌شود (در طحال و قبل از آن کبد) تا آنجائیکه مصرف می‌شود، همگی را در یک سیستم می‌بینند. قلب بخشی از سیستم گردش خون و تغذیه بدن است. این

بخش موضوعات خاص خود را دارد و تعادل مایعات در آن اصل می شود. چون اگر تعادل مایعات درست نباشد، تلمبه قلب بدرستی کار نمی کند. خود قلب در تعادل مایعات احیاناً اثر اولیه را ندارد بلکه وضعیت طحال و کبد در آن اصل است. قلب را بعنوان یک بخش ملاحظه کرده و یک سیستم را در مورد آن مطرح نموده اند و گفته اند: ترشح غدد چگونه است تا تعادل مایعات چگونه باشد. به عنوان مثال از غددی که در تصفیه خون مؤثر است، کلیه هاست، وقتی کلیه ها از کار بیفتند، قلب هم از کار می افتد. و لذا الان دیگر اعضاء رئیسه تنها قلب نیست. بلکه گفته می شود: سیستم تغذیه خون که از تولید خون تا تصفیه و غدد و... را شامل می شود.

می بینیم که این تقسیم بندی با تقسیم بندی گذشته تفاوت دارد. پس اجزاء چیست؟ انسان یک موضوعی است و ما نسبت به او بصورت یک مجموعه می نگریم حال اجزاء او کدامند؟ اجزاء انسان در طب یونان با اجزاء انسان در طب هند و یا طب روز قطعاً مختلف اند. اینجا دیگر موضوع، شناخت نیست بلکه درباره خود انسان بحث می شود صرف نظر از توجه به شناسایی.

### ۱/۳/۲ - مدل «شناخت» موضوع شناسایی در مرحله تعمیم نه مؤدای شناخت

گاهی موضوع «شناسایی»، خود شناسایی قرار می گیرد، گاهی موضوع شناسایی، مؤدای شناخت قرار می گیرد و این دو چیز است. من شناخت شناسی را موضوع بحث قرار می دهم. (س): در این صورت از موضوع بحث دور خواهیم شد.

(ج): خیر، می گوئیم «شناسایی» چه تحولاتی در مورد اجزاء پیدا کرده است؟ می گوئید: منطق شناسایی تغییر کرده و دیگر شناسایی اجزاء بصورت مستقل انجام نمی گیرد. و لذا نظر در مورد انسان عوض شده است. (س): این مطلب در تغییرات شناخت موضوع بیان شده است.

(ج): اما باید ملاحظه کنیم که میان این سه تا، چه تفاوتی وجود دارد؟ به عبارت دیگر فصل ممیز این چیست و فصل ممیز آنها چه بوده است؟

(س): الان قید شناخت در هر دو متفاوت است منتهی قید شناخت...

(ج): قید شناختی که دیگر لازم نیست بعنوان گزارشگری کار کند یعنی الان دیگر گزارشگری نیست. در اجزاء، گزارشگری و در تحولات تغییرشناسی بوده و حالا دیگر به تغییرشناسی نیز کاری نداریم. الان زمان پیش داوری است نه گزارشگری. می گوئیم یک مدل (مدل اسلامی) داریم که در آن اجزاء انسان چگونه شناسایی می شود؟

(س): چون در آنجا دو محور موازی به کار گرفته شد و بیان گردید که اجزاء از نظر ما اجزاء محیطی و تغییرات



از نظر ما و آنها.

(ج): آخرین تغییر مثلاً در سال ۱۳۷۶ صورت گرفته اما تا اینجا تغییرات به اتمام رسیده است. حال اجزاء بر اساس هر دو فلسفه معلوم شده است، در حال حاضر می‌خواهیم چه عملیاتی بر روی آن انجام دهیم؟ آیا می‌خواهیم عین آنها را بکار بگیریم؟ یا می‌خواهیم بپینه کنیم؟ حالا در بازنگری مجددی که می‌خواهیم درباره آخرین نظرات انجام دهیم، می‌گوئیم: هر موضوع را نسبت به کلیه موضوعات تعمیم دهید. کاری نداشته باشید به اینکه تا سال ۷۸ چه اتفاقی افتاده است ولی آن هم از نظر مخفی نماند. با آن پیش داوریهایی که از فلسفه اخذ می‌شوند، شروع به صحبت می‌کنید و سخن آنها را مجدداً به طور دقیق تحلیل می‌کنید. شاید سؤال کنید که سخن آنها را از چه نظری می‌خواهیم تحلیل کنیم؟ ما دیگر نمی‌خواهیم از نظر تحولات، قدرت اطلاق حد، تقیید حکم و گسترش مسائل ببینیم بلکه می‌خواهیم ببینیم آنها یک موضوع را در چه موضوعاتی مؤثر دانسته‌اند و ما در چه موضوعاتی مؤثر می‌دانیم؟

به عبارت دیگر اگر ما کرو و دید بزرگ در تنظیم تحول به سراغ منطق و حد کار آنان می‌رفت، در میکرو و حداکثر دقت می‌خواهیم ببینیم آنها نسبت به تأثیر هر عضو بر سایر بخشها چه گفته‌اند؟ این از یک منظر دیگری است نسبت به همان کاری که قبلاً اشاره کردیم. حال چه فرقی میان این دو منظر وجود دارد؟

### ۱/۳/۳ - بررسی کارآمدی مدل‌های شناخت موضوع در مرحله تعمیم

نمی‌خواهیم بگوئیم در این کار تحول پیدا شده برای اینکه حکم نسبت به تنوع بیشتری شامل شده و دقیق‌تر معادله داده و مسائل بیشتری را حل کرده است، بلکه اینجا شاخصه دیگری وجود دارد. می‌خواهیم بگوئیم: چگونه مدل آنها کارآمد می‌شود و چگونه مدل ما کارآمد می‌شود؟ در چگونگی مدل یعنی اینکه دقت شود که کارآمدی مدل آنها چیست؟ می‌گوئیم: نسبت هر موضوع به سایر موضوعات بایستی تعمیم داده شود تا مشخص گردد که آنها چگونه تعمیم داده‌اند و ما چگونه تعمیم می‌دهیم. به هر حال ممکن است شما امور روحی و عصبی را متغیر اصلی بدانید، در این صورت اثر اعضاء بر یکدیگر بایستی چگونه باشد؟  
حال اگر ضدش مطرح بود یعنی محیط و شرائط و تحرکات مادی اصل باشد، در این صورت آنها باید چگونه خطوط ارتباطی را ترسیم کنند؟ یعنی به اضافه «یای» نسبت یک موضوع به جاهای مختلف چگونه منسوب می‌شود؟ برای ملاحظه کارآمدی، تغییر و تحولات در کارآمدی موضوع بحث نیست بلکه خود کارآمدی بنفسه موضوع بحث است.

(س): در واقع کارآمدی دو مدل و کارآمدی نظامی که به موضوعات داده شده است یعنی کارآمدی نظام

متغیرها...

(ج): نه، کارآمدی در مراحل مختلف مدل سازی. اصولاً تغییرات مربوط به علم است و نه مربوط به مدل سازی. مدل سازی یعنی روش و نه محصول روش.

ما نمی خواهیم تغییراتی که در علم وجود دارد مورد بحث قرار دهیم، پس چرا سخن از اجزاء موضوع علم مطرح می کنیم؟ اصولاً روشی که بکار گرفته می شود، در واقع در موضوع بکار گرفته می شود. مراحل تنظیم روش در شناخت اجزاء موضوع، اجزاء شرایط و اجزاء ارتباط و نظام کیفی اجزاء و ضرائب آنها ملاحظه می گردد. نظام به معنای نسبتها است. و ضرائب متغیرها یعنی بین نسبتها چگونه تغییر حاصل می شود؟

#### ۱/۴ - عدم توجه به نظام توزین آثار در مرحله تعمیم

حال بعد از اینکه تعمیم داده شد، چه کار خواهیم کرد؟ در مرحله تعمیم، اثر یک موضوع در موضوعات مختلف دیگر بررسی می شود.

(س): این بدون تخصیص ممکن نیست، یعنی اول جایگاه معین کردیم که حالا اثرش را می بینیم.

(ج): نه، به صرف اضافه می بینیم که با چند موضوع روی پوست حال مثالش را هم در فرهنگ و هم در مورد «بدن» بیان می کنم.

اثر معده (چه خوب و یا چه بد کار کند) بر روی قلب، کبد و مغز قابل مشاهده است. بالعکس اثر هر کدام از آنها را نیز می توان بر عمل گوارش ملاحظه نمود. اگر قلب بدرستی کار نکند، محال است گوارش بخوبی صورت گیرد و لکن جایگاه آنها را هنوز معین نکرده ایم. آثار عصب روی معده (زخم معده) مشخص شده که ناشی از تحریکات عصبی می باشد. بد کار کردن معده (اسهال یا یبوست) بدلیل قند اضافه در خون است یعنی چون تعادل مایعات بهم خورده و لذا دستگاه گوارش دیگر نمی تواند بخوبی کار کند. بالعکس وقتی که لوزالمعده بد کار کند، قند خون بالا می رود.

اصولاً هر موضوع را در هر سیستمی و در هر مجموعه ای می توان در نظر گرفت و گفت آن موضوع روی بخشهای مختلفی چه اثری دارد، ولی برای خود اثر نظام توزین ایجاد نشده است. به عبارت دیگر جایگاهی برایش معین نشده است. معنای اینکه گفته می شود این فرعی و یا تبعی است این است که دسته بندی می خواهد انجام شود. ممکن است سؤال کنید که برای چه باید این اثرها دسته بندی گردند؟ در پاسخ می گوئیم: برای اینکه اگر بنا شد تغییری ایجاد کنیم، گاه بایستی تمام هم خود را صرف این کنیم تا اینکه یک متغیر را تغییر دهیم و آسیبهایی را که در دیگر متغیرها وجود دارد، بپذیریم. حتی بعضاً وقتی یک متغیر تغییر داده می شود و بیان می گردد که در این

مرحله نیازمند چنین تغییری است، می دانیم که نسبت به دیگر متغیرها ضرر وارد شده یعنی متغیرهای دیگر با مشکل مواجه شده اند. مجدداً می گوئیم: بهتر این است که این متغیر را مقدم قرار دهیم دیگر به همه آنها به یک اندازه اهمیت قائل نمی شویم بلکه می گوئیم بایستی ملاحظه کرد که بیماری آن چیست پس بدنبال ایجاد نظام، آثار موضوعات مختلف را طبقه بندی می کنیم.

(س): این مطالب در مورد تخصیص است؟

(ج): تاکنون در بیان تخصیص جایگاه قرار داریم. تعمیم، ملاحظه یک اثر یک شیء در سایر اشیاء و منسوب شدن شیء به آثار گوناگون می باشد. به بیان دیگر شیء دیگر به جنس و فصل معنا نمی شود بلکه به عرض عام و عرض خاص معنا می گردد یعنی به اعراض اهمیت داده می شود.

## ۲- تخصیص به معنای ارائه نظام توزین متغیرها و آثار موضوع

در دومین قسمت (تخصیص جایگاه) طبقه بندی بین اعراض صورت می گیرد. در توزین (وزن دادن) گفته

می شود: کدامیک وقتی تغییر کند در چه مجموعه ای علت تغییر چه چیز می شود؟

باید به این نکته توجه داشت که همیشه متغیر اصلی، تغییرات اصلی یک بخشی را به تنهایی بر عهده ندارد بلکه بستگی به وضع محیطی نیز دارد. گاهی اصلاً نمی توان متغیر اصلی را در این شرایط دستکاری کرد، نحوه تأثیر متغیر اصلی این است که به سراغ متغیر اصلی، فرعی و یا متغیر تبعی بیائیم. ولی بدین جهت به سراغ این دو متغیر اخیری می آیم که بخواهیم متغیر اصلی را تغییر دهیم؛ یعنی ایجاد تغییر در متغیر اصلی بعنوان هدف مرحله ای ذکر می شود.

(س): در قسمت تعمیم آثار اینکه سهم تأثیر هر شیء چقدر است معین نمی شود.

(ج): بلکه ربط هر شیء با اشیاء دیگر معین می شود، یعنی بیان می شود که در اینجا ربط تمثیلی (ربط مجازی) مطرح نیست بلکه ربط واقعی است که وجود دارد و در سیستم عمل می کند. باید دقت کرد که در دومی طبقه بندی و در سومی، وزن دادن مطرح است.

## ۳- ضرورت بدست آوردن مدل فرهنگی بر اساس مبنای مختار در مرحله تعمیم و تخصیص

### ۳/۱- مقنن شدن دیدگاه ما نسبت به محیط توسط مدل

(س): تاکنون مفهوم تعریفی اینها روشن است و لکن تطبیق بدو به این که آیا می توانیم کار را تا این مراحل به

پیش ببریم یا خیر؟

(ج): به صورت ساده بایستی کار را جلو ببریم، یعنی مجبوریم عمق ثوریک آن را کم کنیم و نباید برسد به

آنجایی که دسته بندهای خاص را تمام کنیم. یعنی هم در عمق تئوری و هم در نمونه آوردن بایستی جدول آماری را درست کنیم، یعنی خانه‌هایی را که جهت نمونه برداری تشکیل می‌دهیم، خانه‌های درستی باشند.

(س): پس اگر دوستان وارد بحث تطبیق این سه مرحله بشوند، بهتر است.

(ج): حال باید درسیری که قرار دادیم لازم است. در فرهنگ، «عوامل درونی» بر مبنای فلسفه نظام ولایت قابل باشیم. بر اساس فلسفه نظام ولایت در جامعه، «گرایش، بینش و دانش» اصل می‌باشند. و می‌گوییم: این سه منشأ وحدت اجتماعی هستند. نسبت به ارتباط هم باید عواملی ذکر گردد. یعنی به نظر من در تطبیق آن بایستی وارد در تئوری سازی بشویم و در اینجا اجمال تئوری را درست کنیم.

(س): اینکه چه عواملی بایستی معرفی گردد طبیعتاً لازم نیست. موضوع بحث قرار گیرد منتهی اینکه ما یک زمانی خود روش را می‌گوییم و یک زمانی هم روش را در موضوع تطبیق می‌دهیم. و می‌گوییم در این موضوع در این بخش می‌خواهیم چکار کنیم نه اینکه حاصل کار ما چیست.

(ج): پس لازم است در این بخش اجزاء درونی فرهنگ مشخص شوند.

(س): ما می‌خواهیم در این قسمت مدل نظری درست کنیم. حال این مدل نسبت فرهنگ چه نقشی خواهد

داشت؟

(ج): بوسیله تحقیقات کتابخانه‌ای برای ما یک پیش فرضهایی حاصل شده است.

(س): معنای پیش فرض هم بایستی روشن شود یعنی اینکه مشخص شود نقطه قوت و ضعف ما و طرف

مقابل کدامند؟

(ج): عبارتی یک دیدی نسبت به وضعیت موجود آنها پیدا شده هر چند که این دید یک دید بسیار اجمالی است. آنگاه پس از اینکه مدل درست شد، این دید را یک بار دیگر تفصیلی تر نگاه می‌کنیم. یعنی مقنن کردن دید ما نسبت به محیط که بر اساس آن تحولات را بازگو کردیم، به ما این امکان را بدهد تا پس از متن شدن با واحدهای تشخیص، ارزیابی ریاضی بنماییم. در یک مرحله فقط توانستیم یک دیدی نسبت به تحولات آنها به صورت کیفی پیدا کنیم، بگونه‌ای که اصولاً شاخصه کمی مطرح نشد. اکنون نیز در این بخش دوم نظری، شاخصه کمی نمی‌آید ولی کاملاً مقنن می‌شود و دیگر فقط به راندمان و تعریف کیفی اکتفا نمی‌شود، در نتیجه اصولی بدست می‌دهد که راه محاسباتی کردن شناسایی دوست و دشمن را تحویل می‌دهد. حال محاسباتی کردن به چه معناست؟

۳/۲ - ضرورت بدست آمدن شاخصه‌های کمی در مرحله تخصیص (تصرف کردن)

پس از دستیابی به این اصول (مدل) اگر بتوان آنها پیاده کرد، دیگر می‌توان «واحد» گرفت. واحد انتزاعی

جدای از شیء را کنار شیء گذاشته و لکن نسبتها را بصورت مقنن می توان بدست آورد. حال درباره واحد، مثالی عرض می کنم. اینکه می گویند: خون فردی ۹۰ یا ۱۰۰ یا ۱۲۰ است بدین معناست که نسبت به قند خون واحد بندی دقیقی صورت گرفته است. یا اینکه وقتی می گویند قند خون بیمار به ۲۵۰ یا ۲۷۰ یا به ۴۰۰ رسیده است یعنی اینکه این واحد بندی کاملاً مقنن است. البته نه تنها مقنن است بلکه توانسته قانونش را در عینیت بیاورد و برایش اندازه و شاخصه کمی معین کند. می گویند: به ۱۷، ۱۸ و یا ۱۰ رسیده است، این واحد بندی در جای خودش بسیار اهمیت دارد.

اصولاً اگر ما بتوانیم وضعیت کار کردن اجزاء را در تشخیص، کمی کنیم یعنی برایش واحد تعریف کنیم، هر چند واحدها مختلف اند بدین معنا که یک واحد، واحد فشار خون، واحد دیگر هم درجه گرمای بدن و هم چنین واحد اندازه گیری قند خون، واحد دیگری است. ولی تشخیص ما گاهی کیفی است و گاهی هم آن تشخیص کیفی مقنن شده و قابلیت تبدیل به ضرائب را پیدا کرده است، گاهی نیز تشخیص کمی اندازه ای است که آزمایشگاه دقیقاً آن را معین می کند. طبیعی است در تخصیص دادن (تصرف کردن) نسبت به موضوع متغیر آن زمانی که تشخیص ما بر روی واحد می آید کار بسیار سهل و آسان می شود.

(س): که در توزین سهم تأثیر می آید.

(ج): اگر ما بتوانیم تا توزین سهم تأثیر بیاوریم و سپس تعیین شاخصه کنیم یعنی واحد کمی قرار دهیم و آنگاه تشخیص وضعیت داده و در قسمت سوم هم برنامه معین کنیم. در برنامه لازم نیست که نسخه دادن فقط برای سلامتی مزاج باشد. بلکه الگوی تخصیص بدین معناست که فرد چگونه کار کند و چه برنامه ای داشته باشد، به چه چیزهای بایستی اهمیت بدهد و... به نظر می رسد بصورت اجمالی مطلب بیان شده است.

#### ۴ - ضرورت بدست آوردن روش کنترل تحولات در مرحله تحقیقات نظری

(س): در مورد تطبیق بحث در بخش فرهنگ تاکنون چه مطلبی بیان شده است؟ یعنی مشخص شد که ما یک پیش فرض داریم. آن پیش فرض هم این است که نقاط قوت وضعیت ما نسبت به طرف مقابل در جبهه فرهنگی کدام است. تا اینجا در مرحله قبل به نتیجه رسید.

(ج): البته به صورت کیفی و بدون مقنن شدن یعنی از آغاز مقنن سازی یا مدل سازی، یعنی ما بر آید نسبت

به کل داریم.

(س): اجزایی که قبلاً مقنن شد و روند تحولاتی که قبلاً ذکر گردید آیا تخمینی بوده است؟

(ج): نه، اصولاً موضوع، علم بوده و نه روش علم، در بخش دوم، روش علمی مطرح است. موضوع استقراء

اولی، خود علم است. موضوع بجز دوم، مدل (روش علم) است که می توان به مراحل تولید روش توانمند بیان کرد. در اینجا لقب کارآمدی را به کار می بریم.

(س): حال در هر قسمتی از اینها در موضوع مورد نظر خودمان بایستی چه کار کرد؟

(ج): حال در موضوع خود می خواهیم روش بسازیم تا کارآمدی را بر عهده بگیریم. قبلاً دید پیدا کرده ایم و تحولات را هم شناخته ایم و حالا می خواهیم از «ناظر بودن» به «فعال بودن» برسیم. قبلاً در تحقیقات کتابخانه ای داور و یا ناظر بودیم و حال می خواهیم وارد عمل بشویم.

برای این کار ابتدا روش درست می کنیم. روش برای این است که بتوانیم کارآمدی را بر عهده بگیریم. لذا دیگر نمی گوئیم: تحولات پیدا شده اند. یعنی دیگر در موضوع بحث ما «بودن» نیست بلکه در «شدن» بحث می کنیم. وقتی سیر تحولات ذکر شد، در عین حال که تغییر و روند بود، اما خود شما در آن نقشی نداشتید، اما اکنون می خواهید به اصطلاح عوام آستین بالا بزنید و به طور مستقیم وارد تصرف بشوید. حال برای تصرف می خواهید چگونه عمل کنید؟

(س): یعنی می خواهیم در این قسمت ابزار تصرف درست کنیم.

(ج): در اولین قسمت برای درست کردن ابزار می گوئید: ما نسبت هر عضو به سایر اعضاء و نسبت سایر اعضاء به آن را معین می کنیم؛ یعنی نام هر عنوان را به اندازه کل سیستم بزرگ می کنیم. به عبارت دیگر از نقطه مختصات هر موضع، تمام را مشخص نموده و می بینیم. این جا هم در حقیقت گرد آوری است ولی این عمل با تعمیم مرحله قبلی بسیار فرق دارد.

(س): یعنی اطلاعات آرایش مدلی به خود می گیرد؟

(ج): خیر، در تعمیم، استعمال الفاظ و معانی آنها مطرح است. گاهی استعمال لفظ در اکثر از معنا گفته می شود و گاهی معنا در اکثر از یک تعین گفته می شود.

(س): این مطلب در مورد موضوع به چه معناست؟

(ج): یعنی هرگز گفته نمی شود: این استکان است. بلکه تأثیر استکان بر سینی، قاشق و بشقاب ملاحظه می شود. ممکن است گفته شود که بعضی از آنها مضحک بنظر می رسد. اما واقعیت این چنین نیست.

(س): یعنی تأثیر فرهنگی هر موضوع که در فرهنگ اثر دارد.

(ج): تأثیر یک موضوع بر موضوعات دیگر فرهنگی و تأثیر موضوعات دیگر فرهنگی بر آن موضوع. آنگاه نام

یک موضوع به بزرگی کل، با یای نسبت عضو پذیر می شود. نه تنها نام هر بخش به بزرگی خود بخش بزرگ می شود.

بلکه آثار معنوی در امور مختلف دیده می شود. حال به نظر می رسد در سیر کلی برنامه نویسی بایستی بسیار ساده تر نوشته بشود.

(س): آنچه الان لازم است این است که اگر بخواهیم ۹ مرحله درست شود بایستی مشخص گردد که در چه مرحله ای چه نتیجه بدست می آید.

(ج): در این مرحله بایستی تعمیم را تحویل دهد یعنی نتیجه تعمیم دادن چیست؟ نتیجه تعمیم دادن این است که هرگز یک موضوع نسبت به سایر موضوعات بریده و جدا ملاحظه نمی شود بلکه یک موضوع وابسته به دیگر موضوعات ملاحظه شده - هر چند که آثارش معین نشده باشد - و سایر موضوعات وابسته به آن موضوع دیده می شود.

#### ۴/۱ - بررسی تأثیر اجزاء فرهنگ در مدل نظری

(س): به نظر می رسد بیشتر نسبت به تعریفهای منطقی توجه می شود و کمتر به تطبیق پرداخته می شود؛ یعنی بایستی روشن شود که در موضوع مورد بحث و در مورد این طرح خاص می خواهیم چه کار کنیم؟

(ج): در این طرح خاص می خواهیم اجزاء درونی فرهنگ را نسبت به سایر اجزاء فرهنگ ببینیم.

(س): یعنی ما یک اجزائی را قبلاً برای فرهنگ تشخیص داده ایم، حال بدنبال این هستیم که تأثیر هر جزء را بر سایر اجزاء ملاحظه کنیم. برای این کار چگونه عمل می کنیم؟ آیا در عینیت آزمایش می کنیم؟

(ج): نه، یعنی به آن نام و معنوی را که نسبت به سایر نامها و معنویهای دیگر مطرح است یاء نسبت اضافه می کنیم.

(س): مثلاً کتاب یک موضوع فرهنگی است، حال چگونه عمل می کنیم؟ آیا بگوئیم: تأثیر کتاب بر سایر موضوعات فرهنگی چیست؟

(ج): اکنون من کتاب را به صورتهای گوناگون استعمال می کنیم بدون اینکه اظهار نظر کنیم. گاهی کتاب به اجزاء یا اشخاص اضافه می شود مانند کتاب من، کتاب کتابخانه و... که در حقیقت ملکیت کتاب اضافه می شود. گاهی کتاب به موضوعاتش اضافه می شود مانند: کتاب عربی، کتاب فیزیک و... گاهی برای کتاب عمل بهینه کردن صورت می گیرد و لذا گفته می شود کتابهایی که فهرست آن منظم باشد و مطلبش اینگونه باشد یعنی در اینجا کتاب از حیث وضعیت انتقال مفهوم ملاحظه شده است. این غیر از این است که موضوع آن عربی یا فارسی باشد، در اینجا فقط بهینه خود کتاب ملاحظه می شود. کتابهای پژوهشی در یک دسته بندی کتابهای آموزشی در یک دسته و کتابهای تبلیغی هم در دسته دیگر آورده می شوند. الان فقط به فهرست و دسته بندی آن پرداخته ایم. بر فرض اگر

کتابهای دائرةالمعارف جزء کتابهای پژوهشی باشد حتماً با کتابهای آموزشی و هنری و تبلیغی فرق دارد. یعنی سه نوع کتاب هستند. به عبارت دیگر الان من وظیفه کتاب را به شکلهای مختلف می بینم یعنی وظیفه ای که کتاب نسبت به جامعه و جامعه نسبت به کتاب دارد. به بیان دیگر بخشهای مختلف فرهنگی کتاب مورد دقت است. اگر سؤال می شود که کتاب خوب است مختصر باشد یا خوب است که بسیار مبسوط باشد، بلافاصله صحیح است که بگوئید: برای چه قسمتی؟ برای کدام بخش از فرهنگ؟ می گویم: برای محقق، می گوئید: برای چه مرحله ای از کار آنها؟

«کشف المطالب» کتابی است که درباره قرآن مجید نوشته شده است. این کتاب یک کتاب کوچک بوده و تفسیری نیست ولی این کتاب برای یک محقق نسبت به زمان خاصی است. به عبارت دیگر محقق در چه مرحله ای تحقیقی است تا بگویم چه کتابی درباره چه موضوعی نیاز دارد؟

در اینجا می بینید که من کتاب را مرتباً به موضوعاتی که وظیفه کتاب است ربط می دهم و این را می توانم مرتباً تغییر بدهم تا اینکه می توانم در خود عمل پژوهش، آموزش و تبلیغ بیاورم. اگر کتاب به همه مناصبی که دارد نسبت پیدا کرده، آنگاه دیگر مفهوم کتاب، یک مفهوم مطلق و ساده نیست. کتاب برای چه موضوعی است تا بگویم سهمش چیست؟ البته کتاب در تحقیقات میدانی سهم دارد اما نه سهم اصلی بلکه سهم اصلی اختصاص به ابزار حس و محاسبه دارد. آیا در آزمایشگاه کتاب وجود دارد؟ البته که کتاب در آنجا هست...

(س): برای یک موضوع مواجه با چه...

(ج): دقت شود که من ابتداء کتاب را به معنای ملکیت در جامعه بیان کردم، در جامعه حتماً کتاب هم اثر دارد و هم اثر می پذیرد. یعنی اگر مردم ابتداء به فرهنگ و سپس به بهره وری از کتاب بها بدهند، طبیعی است که کتاب در جامعه بیشتر، بهتر و منظم تر تدوین و ارائه می شود. اما اگر مردم به فرهنگ و کتاب اهمیت ندهند، کتاب در جامعه بی ارزش می شود. پس می توان کتاب را در جامعه دید و آنگاه از محیط وارد موضوعات کتاب شده و در این مورد بحث کرد. البته کتاب در پاره ای از موضوعات (مانند حجیت) دارای اهمیت بسیار زیادی است. یعنی کتابهایی که حاوی اسناد شرعی است (مانند قرآن)، کتابهایی که از نظر روشی مطرح هستند، از نظر اهمیت در مرتبه دوم قرار دارد. کتابهایی که روش را بکار گرفته و نظر داده اند. در این مورد می گویم: دیدن انظار مهم، خوب است و در مرتبه سوم قرار دارد. پس کتاب را می توان در ابتداء نسبت به موضوعات مختلف تعمیم داد و آنگاه جایگاهش را تخصیص داد که در بعضی از موضوعات کتاب دارای جایگاه اصلی و در برخی از موضوعات، جایگاه فرعی و در برخی جایگاه تبعی را دارد.



(س): دقیقاً مطلب همین جاست که می‌گوئیم تأثیر یک موضوع را در همه موضوعات می‌بینیم.

(ج): دسته بندیهای کلان انجام میدهیم آنگاه می‌گوئیم فقط در یک دسته می‌خواهیم وارد شویم.

(س): پس وارد طبقه بندی شده‌ایم یعنی بدون طبقه بندی نتوانستیم این تأثیری بگذاریم.

(ج): نه اینکه تأثیر را ببینیم یعنی تأثیر کلی را حتماً می‌بینیم مثلاً کتاب را در ارتباط با موضوعات مختلف

جامعه می‌بینیم مانند ملکیت و تخصیصی که بوسیله جامعه صورت می‌گیرد.

(س): موضوع، فرهنگ است. شما برای مقوله فرهنگ یک محدوده‌ای قائل هستید بعد می‌گویید: وقتی

تأثیرات فرهنگی یک شیء را ببینیم باید تأثیر آن را در موضوعات فرهنگی دیگر ببینیم. یعنی کثرت موضوعات

فرهنگی باید...

(ج): در مورد کثرت چه کار کنم تا گم نشوم و لذا نیازمند به جدولی برای محیط، شیء و رابطه اش هست که

حداقل می‌گویید: در نه ۹ تا حساب می‌کنیم، سه تا...

(س): پس با این کار طبقه بندی کردیم یعنی مجبور شدیم که تخصیص جایگاه را مقدم بداریم و سپس طبقه

بندی موضوعی انجام دهیم تا اینکه گم نشویم. حال چگونه می‌خواهیم بفهمیم که این کتاب بر تحقیق چقدر اثر

دارد. چند گام دورتر تأثیر کتاب بر روحیات بچه‌ها چیست؟

(ج): بایستی حتماً دارای مفروضاتی باشند که آن مفروضات به شما امکان می‌دهد مانند اینکه می‌گویید امور

روحی هم در پزشکی و هم در فرهنگ مقدم است.

(س): صحبت در این مورد که چه چیزی مقدم است، نیست بلکه بحث در این است که کتاب در این شرایط

چه اثری می‌گذارد؟ نه اینکه دل من می‌خواهد تا چه اثری بگذارد؟ کفار از این پدیده چه استفاده‌ای می‌برند؟

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»

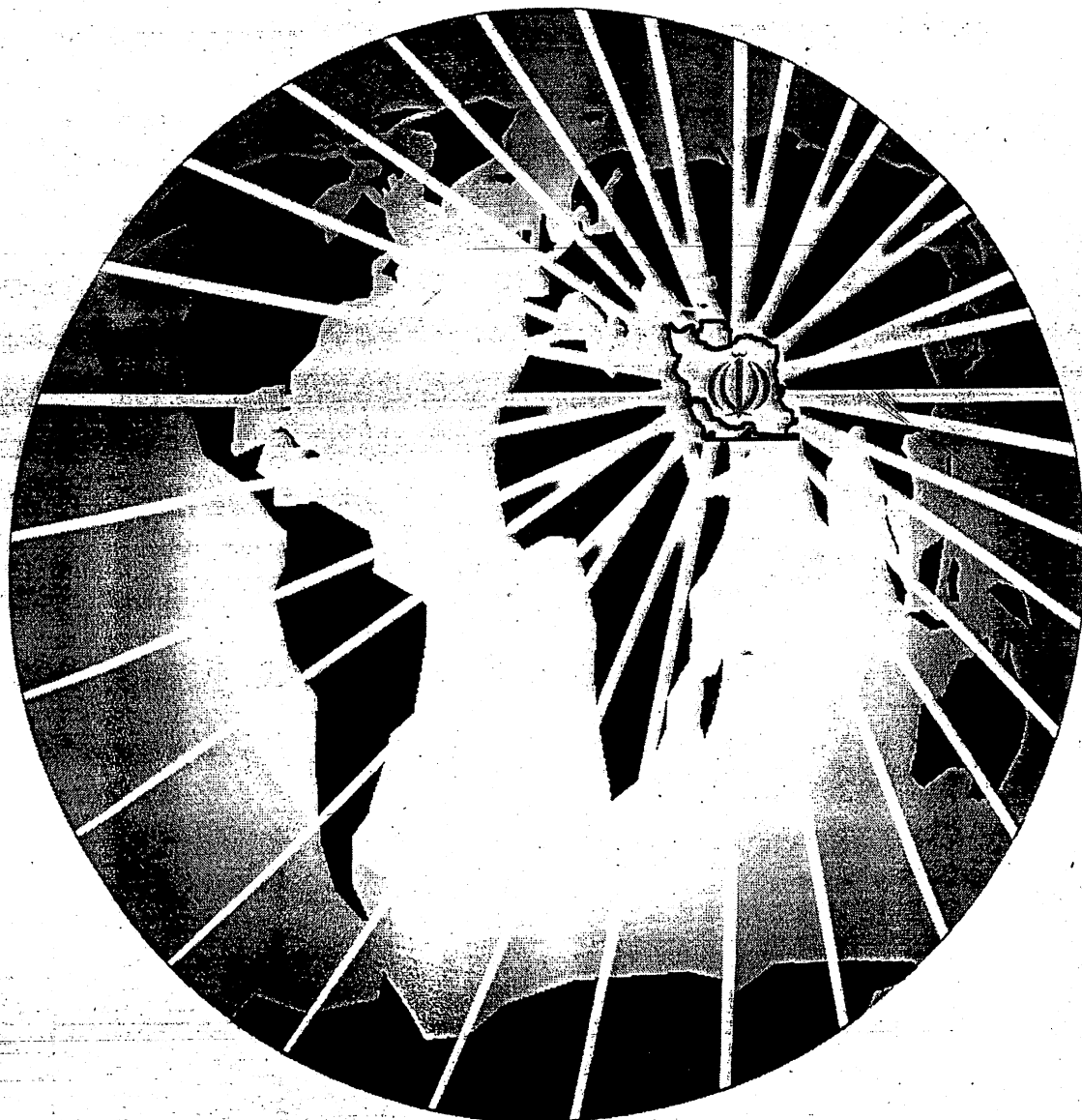


امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۱۱

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۴/۱

تاریخ انتشار:

اول

دوره:

۲/۴۰۷۱۱۲۱

کد بایگانی:

۱۱

جلسه:

عدد ۶

شمارگان:

۷۸/۱۱/۱۳

تاریخ:

## فهرست مطالب

### بررسی اجمالی مراحل تحقیقات کاربردی

- ۱- تفاوت تحقیقات کاربردی با تطبیق کاربردی ..... ۱۶۶
- ۱/۱ - تطبیق کاربردی به معنای افزایش کمی یک علم به صورت تطبیق قواعد گذشته بر مصادیق جدید ..... ۱۶۶
- ۱/۲ - افزایش کیفی در تحقیقات کاربردی به صورت ایجاد تعاریف و احکام جدید بر مبنای جدید ..... ۱۶۷
- ۲- خصوصیات تحقیقات کاربردی ..... ۱۶۷
- ۲/۱ - «حس» شرط صحت در تحقیقات کاربردی ..... ۱۶۷
- ۲/۲ - غلبه بر محیط در تحقیقات کاربردی معیار توانمندی تئوری نظری ..... ۱۶۷
- ۲/۳ - تشخیص نقاط آسیب‌پذیر و مقاومت محیط داخلی و خارجی توسط مدل کاربردی ..... ۱۷۸
- ۳- تحقیقات کاربردی در موضوع جهانی شدن ..... ۱۸۰
- ۳/۱ - ایجاد تالار عینی و سرپرستی توسعه نیازمندی‌ها در تحقیقات کاربردی ..... ۱۸۰
- ۳/۲ - ضرورت تعیین شاخصه جهت ایجاد قدرت پیش‌بینی، هدایت و کنترل تغییرات در تحقیقات کاربردی ..... ۱۸۰
- ۳/۲/۱ - تفاوت نظام توزین (در مدل نظری) با شاخصه در تحقیقات کاربردی ..... ۱۷۱
- ۳/۲/۲ - تفاوت اساسی بین شاخصه‌های مدل اسلامی با مدل الحادی ..... ۱۷۲
- ۳/۲/۳ - نقش جهت در تعیین شاخصه‌های الهی و مادی ..... ۱۷۳
- ۳/۲/۴ - عدم لزوم هم‌سنخ بودن شاخصه با موضوع مورد تحقیق ..... ۱۵۳
- ۳/۲/۵ - لزوم تعیین داشتن شاخصه در عینیت ..... ۱۷۴
- ۴- تشخیص وضعیت و تنظیم برنامه، مراحل پس از تعیین شاخصه ..... ۱۷۵
- ۴/۱ - لزوم سه تعیین «در مرحله شاخصه، در مرحله تطبیق به محیط، در مرحله برنامه» تا کنترل وضعیت ..... ۱۷۵
- ۴/۲ - شناخت موانع در تشخیص وضعیت و تخصیص قدرت به حل موانع در مرحله برنامه ..... ۱۷۵
- ۵- پرسش و پاسخ اجرایی پیرامون نحوه ارائه طرح ..... ۱۷۶
- ۵/۱ - لزوم تبیین تفاوت معنای تحقیقات کاربردی موجود با معنای ارائه شده ..... ۱۷۶
- ۵/۲ - تفاوت روش تحقیق مختار با روش تحقیق موجود ..... ۱۷۶



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه: ۱۱

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ جلسه: ۷۸/۱۱/۱۳

## عنوان: بررسی اجمالی مراحل تحقیقات کاربردی

### ۱- تفاوت تحقیقات کاربردی با تطبیق کاربردی

مراد از تحقیق کاربردی چیست و مراحل اصلی آن چیست؟ غرض از تحقیق کاربردی نوعی تحقیق است که در آن کار "آمدی" باید توسعه پیدا کند. هرگاه کارآمدی توسعه پیدا کند قدرت تسخیر از یک افق به افق بالاتر ارتقاء پیدا می کند. بنابراین برای خود کلمه تحقیق سطوحی قائل هستیم و یک نوع آن تحقیق کاربردی است که با تطبیق کاربردی فرق دارد.

### ۱/۱ - تطبیق کاربردی به معنای افزایش کمی یک علم به صورت تطبیق قواعد گذشته بر مصادیق

#### جدید

تطبیق کاربردی؛ قاعده‌ای برای پیش بینی، هدایت و کنترل یک شیء متغیر است و لذا در تطبیق، کارآمدی، هرگز بیشتر از رشد نیست. رشد یعنی افزایش کمی بدون افزایش تنوع کیفی. در تطبیق کاربردی قانون علمی جدید پیدا نمی شود، بلکه قانون علمی بدست آمده - که دارای قدرت تسخیر هست و قبلاً موضوع تحقیق قرار گرفته است - نسبت به مصادیق متعددی، تطبیق عینی کاربردی پیدا می کند. بنابراین تطبیق کاربردی افزایش کارآمدی کمی دارد و پس از افزایش کمی، گسترش هم می تواند داشته باشد، یعنی دامنه‌هایی از عینیت را تحت پوشش تطبیقی خود در آورد که شرایط محیطی آن دامنه‌ها یکسان نباشد. به عبارت دیگر تطبیق کاربردی اولاً؛ در شرایط یکسان افزایش کمی می آورد، البته یکسان صحیح نیست بلکه همسان صحیح است. مثلاً اصولش همانند باشد والا عینیت با مفهوم کلمه

برابر، یکسان نیست، ثانیا: در شرایط مختلف نسبت به موضوعات قبل تطبیق پیدا کند. حالا اگر نسبت به موضوعات جدید قاعده جدید - یعنی تنوع موضوعی - افزایش پیدا کرد و کارآمدی تسخیر هم عوض و تأثیر محیطی هم تغییر و تحول پیدا کرد این را «تحقیق» کاربردی (و نه تطبیق کاربردی می‌گوییم. کلیه نوع تحقیقات دانشگاهی که تحقیق کاربردی فراگیری یک علم یا حداقل بخشی از یک علم را متأثر می‌کند و تعاریف و احکام را عوض می‌کند تحقیق کاربردی نیست و صرفاً اثبات یک فرض در یک مسئله و یا یک موضوع انجام می‌گیرد، یعنی ارکان علم را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه بر روی یک مصداق تطبیق می‌کند. مدل‌سازی در آن انجام می‌گیرد اما مدل تطبیقی که موفقیتش هم خوب است (برای یک دانشجو می‌ارزد که بگویند این تحقیقات ایشان است. حالا توانسته یک بیماری را معالجه کند) ولی تعاریف آن علم را تغییر نداده است. انباشت این رساله‌ها روی هم بستری برای تئوریسین در جهت تعریف دقیق‌تر فراهم می‌کند.

## ۱/۲ - افزایش کیفی در تحقیقات کاربردی به صورت ایجاد تعاریف و احکام جدید بر مبنای جدید

برای نظریه‌پردازی که حدود یک علم و مدل اصلی علم را بخواهد عوض کند و تقسیمات مبنایی یا بنیانی یک علم را دگرگون کند به این تحقیقات، تحقیقات کاربردی متعارف گفته نمی‌شود. حال اگر بخواهیم مطلب را دقیق‌تر نگاه کنیم تحقیقاتی که تحولات هر علم، وابسته به آن تحقیقات است و در تاریخ تحول علم می‌توان گفت یک علم از یک مرحله به مرحله دیگری انتقال پیدا کرد - که در تعاریف و احکام و کارآمدی سخن از مسائلی می‌گوید که در علم سابق با حفظ تئوری سابق قابلیت طرح نداشته است - به این دسته از تحقیقات، تحقیقات کاربردی (محقق شدن کارآمدی جدید) گفته می‌شود.

## ۲ - خصوصیات تحقیقات کاربردی

### ۲/۱ - «حسن» شرط صحت در تحقیقات کاربردی

(س): آیا کاربردی را با میدانی مترادف می‌گیرید؟

(ج): یکی می‌گیریم، تحقیقاتی که «حسن» شرط صحت آن است نه بنیان صحتش. ما میان بنیان صحت و شرط

صحت فرق می‌گذاریم. می‌گوییم: تحقیقات کاربردی ما یک شرط ندارد بلکه یک نسبت به اطلاعاتی دارد که از وحی

بدست آمده است و یک نسبت، قدرت، تسخیر عینیت دارد.

### ۲/۲ - غلبه بر محیط در تحقیقات کاربردی معیار توانمندی تئوری نظری

(س): اکنون ما می‌خواهیم تحقیق کاربردی در قبال تحقیق نظری کنیم، یعنی چه کار می‌خواهیم انجام دهیم؟

(ج): تحقیقات نظری، مدلی را بر اساس فلسفه‌ای نسبت به عینیت ساخته است. در تحقیق کاربردی می‌خواهد



راه کنترل عینی آن نظریه را ارائه دهد. اگر تحقیق میدانی ما تمام شد، باید بتوانیم میزان توانمندی تئوری نظری را برای تسخیر عینیت بدست آوریم. در صورت غلبه بر محیط (که محیط ما تحقیقات کاربردیست که در جهت دیگر محقق شده است) به هر نسبت پیروز شویم، به همان نسبت تئوری ما تمام شده است. پس محیط ما در اینجا «فقط» محیط طبیعی نیست.

(س): فقط نیست یا اصلاً نیست؟

(ج): فقط نیست. دو شرط دارد: ۱- شرط فرهنگمان. ۲- عینیت. کما این که از دید ما، کفار هم با این دو شرط شناخته می شوند، التقاطی ها هم با همین دو شرط شناخته می شوند. «جهت» و «کارآمدی جهت در عینیت» دستگاه فلسفی رابط بین جهت و عینیت است و نسبت به محیط شناخته می شود. محیطش یعنی دو نوع پیشی که وجود دارد. به عبارت دیگر محیط اسلامی، «مادی و التقاطی»، محیط مادی، «اسلامی و التقاطی» و محیط التقاطی، «اسلامی و مادی» است.

(س): پس هنوز وارد موضوع نشده ایم. بفرمایید تطبیق به موضوع پژوهش کاربردی، در موضوع جهانی شدن

فرهنگ.

### ۲/۳ - تشخیص نقاط آسیب پذیر و مقاوم محیط داخلی و خارجی توسط مدل کاربردی

(ج): بنابراین پس از این که تحقیق را در امور کاربردی ملاحظه کردیم هرگاه مدل ما توانست نقاط آسیب پذیر (آنجایی که ما می توانیم سهم تأثیرمان را بالا ببریم). و نقاط مقاوم محیط را در شرایطی که داریم تشخیص دهد و بالعکس توانست نقاط آسیب پذیر و مقاوم خودمان را (نقطه قوت ها یا نقطه ضعف ها) تشخیص دهد و بالطبع بتواند تخصیص و نظام اولویت را برای برنامه ریزی فرهنگی پیشنهاد دهد و مصونیت آسیب پذیری را برای خودمان (تأمین امنیت) و عدم مصونیت را برای محیط ایجاد کند در این صورت معنایش این است که دارد به نسبت در محیط حضور پیدا می کند.

ممکن است یک دسته از امور را در فرهنگ، خیلی بها دهیم که اصلاً وقت آن نباشد که در این صورت حتی

آسیب پذیریمان را بالا ببرد.

خدا امام را رحمت کند. هر کاری می کردند که علیه شریعتی حرف بزنند. حرف نمی زدند... ولی به نفع آقای مطهری پس از رحلت ایشان بسیار قوی صحبت کردند. امام می دانستند که حمله به شریعتی را باید چگونه انجام دهند. کسی که از انقلاب طرفداری؛ و با ظلم، درگیری و ستیز می کند در سینه اش نباید کوبید. هیچ شخصیت اسلامی بیشتر از حضرت امام (ره)، کمونیست را زمین نزد ولی با این حال برای یک بار هم مخالفت مستقیم با کمونیسم (به

صورت حمله یا تکفیر) نکرد. این فرق بین کسی است که مسئله کارآمدی عملی را می فهمد. می فهمد الآن محیط آسیب پذیر کجاست؟ نه فقط نسبت به شریعتی بلکه نسبت به اهل تسنن هم این گونه بود. اینقدر آقابه تعبیر امروزی ها دموکرات برخورد کردند که جامعه مدرسین خدمت امام رفتند که اجازه بدهید (شاید آقای منتظری این مطلب را طرح کردند) مدرسه ای برای اهل تسنن در قم تأسیس کنیم. امام فرمودند: مخالفت ما با اینها مخالفت سختی است. اول گفته بودند از اهل کتاب بدترند. پس گفتند از مسیحی ها بدترند و مثل یهودی ها هستند. انسانی که اینها را تا این حد دچار انحراف و اعوجاج می داند و فتوای فقهی اش برخلاف سایر آقایان است به این که آقایان می فرمایند ذبیحه در مکه - که جز اعمال عبادی است - را سنی می تواند ذبح کند ولی امام می فرمایند نمی شود. در جواب این سؤال که چرا نمی شود؟ امام فرمودند: «اعمالهم کرماد فی ریح» یا «فی یوم اشدد به الریح» یا «فی ریح فی یوم غاصف». پس فرمودند عمل عبادی آنها درست نیست. انسانی که نسبت به اهل تسنن با این دید و با این فتوا و با این محکمی برخورد می کند در طول انقلاب حتی اندکی با آنها مقابله نمی کند ولی آقایان دیگر مرتباً وهابی وهابی می گویند.

امام به گونه ای موضع می گیرند که اهل تسنن به ذلت افتاده و به نزد ایشان بیایند. آن زمانی که تمام سران عربی به جماران آمدند و ایشان پشت سر امام نماز مغرب و عشاء را خواندند (همان زمانی که عوفات آمد) این که از راه مباحثه و از بحث خلافت علی بن ابی طالب ۸ می شوند؛ یا برای مقابله با وهابیت اینگونه صحبت می کند. تمام اینها نشان از نقاط آسیب پذیر ما و آنها دارد. دشمن چگونه استفاده می کند و سن چگونه موضع می گیریم؟ نه غش می کردند که به نفع سنی ها سؤال کنند که اگر سنی های فلان جاشیعه شوند سنی ها مخالف می شوند چه لزومی دارد شیعه شوند؟ معنای حرف ایشان این است که لزومی هم ندارد در این مورد، مواضع، ابراز شود. نه از این طرفی، نه از آن طرفی این یعنی چه؟

(س): آیا این موارد در مدل کاربردی تشخیص داده می شود؟

(ج): یعنی برنامه توسعه جهانی شدن فرهنگ در صورتی بدست می آید که فرق بین اصول و ارکان اصلی خودمان با نحوه جریان آنها را بتوانیم در عینیت تشخیص دهیم. امام هم امامت را جزء اصول عقاید می داند و این اصل عقیدتی را در عینیت چگونه ابراز کند؟ آیا در مسئله ظلم ستیزی ابراز کند یا در مسئله مابه الاختلاف با اهل تسنن؟ در تطبیق بیاید کوه کانه بررسی کند یا بدون اینکه مدل داشته باشد؟ انصافاً ایشان خوب تعیین اولویت می کردند. به همین دلیل در عمل موفق بوده است.

## ۳- تحقیقات کاربردی در موضوع جهانی شدن

## ۳/۱- ایجاد تلائم عینی و سرپرستی توسعه نیامده‌ها در تحقیقات کاربردی

(س): برای روشن تر شدن تحقیق کاربردی جمله دیگر بفرمایید که اگر تحقیق کاربردی را مقید به این که...

(ج): اولاً کار ما به گونه‌ای است که نمی‌خواهد موضوع جهانی شدن را به عنوان یک نیاز اجتماعی مطرح کند. به عبارت دیگر گاهی شما در یک شرکت زیمنس یا شرکتی که وسیله ارتباطی تولید می‌کند به دنبال این می‌روید که چگونه ارتباطات را بدست بگیرید و جهانی شوید آن هنگام یک دسته از نیازهای ارتباطی بشر را موضوع توسعه‌تان قرار می‌دهید. در این تحقیق کلیه رفتارهای فرهنگی متأثر نمی‌شود، هر چند نسبت به نظام ارزشی جوامع، تأثیرگذار و تأثیرپذیر باشد. همچنین از موارد دیگر جهانی شدن، این است که، اصول اعتقادات حقه شیعه را برای مردم درست تبیین نکنیم و در آرزوی درستی آن همیشه بلندیم. فرهنگ، ایجادشدنی است و یکی از بخش‌های آن، بخش تلائم نظری؛ و از آن بالاتر، تلائم محیطی است. تلائم محیطی یعنی چگونگی سرپرستی توسعه نیامده‌ها و به وجود آمدن فرهنگ مثلاً اینکه ساعت دیواری میکروفون، میز یا اطاق یک فرد چگونه باشد، به چگونگی سرپرستی بستگی دارد؛ نقاط آسیب‌پذیر و نقاط قوت در توسعه نیامده‌ها؛ یعنی چیستی فرهنگ سیاست، فرهنگ فرهنگ، فرهنگ اقتصاد در مقیاس جهانی یا در سطح جهانی یا در سطح بین‌الملل؛ ممکن است در آخر کار به این نتیجه برسیم که باید فداکاری انجام داد. باید جنگ، به راه انداخت، یا در سراسر جهان از مسلمین حمایت کرد. سپس با تعریفی که خودمان از فرهنگ ارائه می‌دهیم، فرهنگ لیبرالی و الحادی و التقاطی را هم تعریف می‌کنیم. در الحادی که جنگش فقط با محیط خلاصه می‌شود؛ محیط طبیعی، برای بالا بردن بهره‌وری لذت‌جویانه (تتمع مادی) و عدل و ارزش (اخلاق) باید تحت این تعریف باشد. نه مقابل را در موازنه و نه فوق. طبیعتاً فرهنگ التقاطی، در یک موازنه و چالش، و اسلامی در یک اخلاق بالا می‌آید. تفاوت ما با دستگاه آنها این است که اولین صحبت ما در هر مبحثی، «اخلاق» است؛ و این که چه منزلتی دارد؟ خود دستگاه کفر را هم براساس اخلاق تعریف می‌کنیم و نقاط آسیب‌پذیر آنها را شناسایی می‌نماییم.

## ۳/۲- ضرورت تعیین شاخصه جهت ایجاد قدرت پیش‌بینی، هدایت و کنترل تغییرات در تحقیقات

## کاربردی

(س): بهتر است به تقسیماتی بپردازیم که در جدول است. یعنی: تعیین شاخصه، تشخیص وضعیت، تنظیم

برنامه که طبعاً به عنوان مراحل بعدی برنامه محسوب می‌شود.

(ج): تعیین شاخصه: در تعیین شاخصه عمدتاً موضوعاتی هستند که موضوعاً با مدل ما اختلاف موضوع دارند،

ولی با موضوع مورد تحلیل ما اشتراک دارند. یعنی در آثار به صورت کمی و در موضوعات (اگر موضوعاً موضوعات

را آثار بگیریم) به صورت کیفی و کمی دارند، واحد کمی را برای اندازه گیری وضعیت شی بکار می‌بریم. به عنوان مثال: هنگامی که از ظاهر چهره شما عکسی می‌گیرند، در برخورد نور به صورت شما انعکاس آن روی صفحه سربی عکس العمل‌هایی صورت می‌گیرد شما که سرب نیستید، سرب جای دیگریست و تأثری نسبت به نور دارد. هنگامی که نور روی هر شی ای می‌تابد و اثر می‌کند یک بازتابی دارد. موضوعاً سرب با این مختلف است و در تأثر از نور مشترک است. چگونه می‌توانید بگویید عکس را بعداً ظاهر می‌کنم؟ چهره ظهور پیدا می‌کند، مثل چهره‌نگاری می‌شود. چهره‌نگاری در حقیقت یعنی نور؛ نور، این نگارش را انجام می‌دهد. شما مجبور هستید در مدل خود واحد بیرونی - که اشتراک در موضوعات و آثار دارد - داشته باشید تا آن را وسیله‌ای برای اطلاع پیدا کردن نسبت به وضعیت کمی کیفیت واحد (یعنی تعدد، شمارش و وزن) قرار دهید. اینها اصولاً مربوط به خود موضوع نیستند. مخصوصاً این مربوط به موضوع غیر از وصف نیستند. ولی حتماً می‌تواند در وصف انعکاس پیدا کنند. شما می‌خواهید نسبت‌ها را از راه تحلیل تعدد، (یعنی تعیین‌ها) کنترل کنید. اگر من سؤال کنم که نسبت بین اوصاف چگونه است؟ فرض اولیه این است که وصف، بعد شیء (نه تعیین شیء) است. شمارش‌هایی که می‌گیرید شمارش‌های تعیینی است و اصلاً بعد نیست. می‌گویند: نسبتی که باید بدست بیاورم - نسبت بین واحدها - اگر این شرایط را رعایت کرده باشیم؛ که موضوعاً متعدد باشند و موضوعات از نظر کیفی کلی باشند و آثار هم در عین مشکوک بودن، قابلیت کمیت داشته باشند. می‌توانیم نسبت به تغییر و تأثر تحلیل ارایه دهیم. مهمترین قسمت شاخصه این است که نسبت به تأثر، تحلیل نظری ندهند. در تحلیل نظری، تصرف در تغییرات عینی ممکن می‌شود. یعنی قدرت پیش‌بینی، هدایت و کنترل تغییرات بدست می‌آید.

### ۳/۲/۱ - تفاوت نظام توزین (در مدل نظری) با شاخصه در تحقیقات کاربردی

(س): آیا در مرحله قبل که مدل نظری درست کردید توضیح نسبت به تأثیر آوردید. این کار انجام نمی‌شود؟

(ج): اگر واحد بندی بد باشد آن کار اجرا نمی‌شود.

(س): آیا در آنجا تعیین واحد نشده است؟

(ج): آنجا تعیین واحد شده است. هنوز قسمت آخرش مانده است. در تطبیق موضوع دیگری که جزء مدل

نیست.

(س): در آنجا شاخصه کلی در نیامده است؟

(ج): نفر مایید «شاخصه» بلکه بفرمایید «امور توزین»: توزین مربوط به خود موضوع است. به عبارت دیگر

اصول تحلیلی خود موضوع، مشخص شده است و اصول تطبیقی در شاخصه می‌آید. شاخصه حتماً باید با وصف،

غیریت داشته باشد. یعنی بینویت موضوعی و اشتراک در موضوع تأثیر، به صورت کیفی و اشتراک کمی در اثر، داشته باشد. حالا از راه محیط وضعیت داخلی شی را به طور غیرمستقیم می خوانیم چون اصولاً شاخصه، یکی از امور محیطی است. حالا عرض می کنند تخصیص هایی که ارایه می دهید شخصاً در آن تصرف کرده و نسبت به مدل خودتان به عنوان محیط شناخته می شوید.

ولو از یک دید، شما عضو جامعه باشید ولی هنگامی که در حال بکارگیری مدل در الگوی تخصیص هستید در حقیقت از یک سو موضوع حاکم بر خود (محیط خودتان) را تغییر می دهید و از سوی دیگر در موضوع تخصیص بر موضوع، محیط هستید.

### ۳/۲/۲ - تفاوت اساسی بین شاخصه های مدل اسلامی با مدل الحادی

(س): برای شاخصه غیریت، در موضوع فرهنگ و جهانی شدن فرهنگ اینطور می گوئیم که مثلاً می خواهیم خود را در مظان این بگذاریم که شاخصه دهیم آیا این که وضعیت میزان نشر کتاب در کشور چگونه است یا....

(ج): بسیار بسیار بد است که ما با آنها هم شاخصه باشیم.

(س): هم شاخصه بودن یا نبودن یک مقوله است ولی مقوله دیگر این است که: مقوله شاخصه در اینجا چه

چیزی است؟

(ج):... ممکن است اینجا مقوله شاخصه این باشد که تعداد بیشتر فرزندان نشان از توکل بیشتر به خدا است. یک

سؤال مهم: تولید نسل برای چیست؟ اگر برای رفاه باشد حتماً هر چه کمتر باشد رفاه بیشتر است - هم برای خود افراد

و هم برای بچه های آنها؛ اگر ضابطه شهادت باشد کمبود فرزند نشانه قوت نیست، همانگونه که هرگز نمی گویند:

کمبود انرژی علت قوت است. به عنوان مثال: وقتی براساس منابع طبیعی اندازه گیری می کنیم می گوئیم فلان منطقه (یا

مملکت) در تقسیمات سیاسی - جغرافیایی به جمعیت کمی تخصیص پیدا کرده است (همچون: کویت، قطر، دبی،

امارات) ولی دارای منابع غنی است. حال اگر از نظر منابع طبیعی، نیروی انسانی و ابزار فرهنگی (اعم از نرم افزار و

سخت افزار) هم محدودیت داشتند؛ به عبارت دیگر جامعه ای باشد که نه یک معدن، نه نیروی انسانی کافی، نه فرهنگ

و علم و ابزار داشته باشد؛ سپس بگوئید قدرت مقابله جهانی آن جامعه (مملکت) چقدر است؟ می گویند آنها باید

دستشان را بر روی کلاه خود بگذارند تا آن را باد نبرد. کلمه «منبع غنی» به قدرت طبیعی برمی گردد یا به قدرت

انگیزش؟ موضوع انگیزش، خود انگیزه، انسان و اختیار است. در دنیای کنونی بسیار عجیب است که کسی بگوید

- این روایت شریف - «إني اباحي بكم الأمم» «من به شما امتم در کثرت جمعیت مباحث می کنم ولو به سقط». چنانچه

از این حدیث نام مبارک نبی اکرم ۶ را بردارید و ارتکازات کسی را که بداند این روایت از نبی اکرم ۶ است، حذف کنید،

را آثار بگیریم) به صورت کیفی و کمی دارند، واحد کمی را برای اندازه گیری وضعیت شی بکار می‌بریم. به عنوان مثال: هنگامی که از ظاهر چهره شما عکسی می‌گیرند، در برخورد نور به صورت شما انعکاس آن روی صفحه سربی عکس العمل‌هایی صورت می‌گیرد شما که سرب نیستید، سرب جای دیگریست و تأثیری نسبت به نور دارد. هنگامی که نور روی هر شی‌ای می‌تابد و اثر می‌کند یک بازتابی دارد. موضوعاً سرب با این مختلف است و در تأثیر از نور مشترک است. چگونه می‌توانید بگویید عکس را بعداً ظاهر می‌کنم؟ چهره ظهور پیدا می‌کند، مثل چهره‌نگاری می‌شود. چهره‌نگاری در حقیقت یعنی نور؛ نور، این نگارش را انجام می‌دهد. شما مجبور هستید در مدل خود واحد بیرونی - که اشتراک در موضوعات و آثار دارد - داشته باشید تا آن را وسیله‌ای برای اطلاع پیدا کردن نسبت به وضعیت کمی کیفیت واحد (یعنی تعدد، شمارش و وزن) قرار دهید. اینها اصولاً مربوط به خود موضوع نیستند. مخصوصاً این مربوط به موضوع غیر از وصف نیستند. ولی حتماً می‌تواند در وصف انعکاس پیدا کنند. شما می‌خواهید نسبت‌ها را از راه تحلیل تعدد، (یعنی تعین‌ها) کنترل کنید. اگر من سؤال کنم که نسبت بین اوصاف چگونه است؟ فرض اولیه این است که وصف، بُعد شیء (نه تعین شیء) است شمارش‌هایی که می‌گیرید شمارش‌های تعینی است و اصلاً بُعد نیست. می‌گویند: نسبتی که باید بدست بیاورم - نسبت بین واحدها - اگر این شرایط را رعایت کرده باشیم؛ که موضوعاً متعدد باشند و موضوعات از نظر کیفی کلی باشند و آثار هم در عین مشکوک بودن، قابلیت کمیت داشته باشند می‌توانیم نسبت به تغییر و تأثیر تحلیل ارایه دهیم. مهمترین قسمت شاخصه این است که نسبت به تأثیر، تحلیل نظری ندهد. در تحلیل نظری، تصرف در تغییرات عینی ممکن می‌شود. یعنی قدرت پیش‌بینی، هدایت و کنترل تغییرات بدست می‌آید.

### ۳/۲/۱ - تفاوت نظام توزین (در مدل نظری) با شاخصه در تحقیقات کاربردی

(س): آیا در مرحله قبل که مدل نظری درست کردید توضیح نسبت به تأثیر آوردید. این کار انجام نمی‌شود؟

(ج): اگر واحد بندی بد باشد آن کار اجرا نمی‌شود.

(س): آیا در آنجا تعیین واحد نشده است؟

(ج): آنجا تعیین واحد شده است. هنوز قسمت آخرش مانده است. در تطبیق موضوع دیگری که جزء مدل

نیست.

(س): در آنجا شاخصه کلی در نیامده است؟

(ج): نفر مایید «شاخصه» بلکه بفرمایید «امور توزین». توزین مربوط به خود موضوع است. به عبارت دیگر

اصول تحلیلی خود موضوع، مشخص شده است و اصول تطبیقی در شاخصه می‌آید. شاخصه حتماً باید با وصف،

غیریت داشته باشد. یعنی بینویت موضوعی و اشتراک در موضوع تأثیر، به صورت کیفی و اشتراک کمی در اثر، داشته باشد. حالا از راه محیط وضعیت داخلی شی را به طور غیر مستقیم می خوانم چون اصولاً شاخصه، یکی از امور محیطی است. حالا عرض می کنند تخصیص هایی که ارایه می دهید شخصاً در آن تصرف کرده و نسبت به مدل خودتان به عنوان محیط شناخته می شوید.

ولو از یک دید، شما عضو جامعه باشید ولی هنگامی که در حال بکارگیری مدل در الگوی تخصیص هستید در حقیقت از یک سو موضوع حاکم بر خود (محیط خودتان) را تغییر می دهید و از سوی دیگر در موضوع تخصیص بر موضوع محیط هستید.

### ۳/۲/۲- تفاوت اساسی بین شاخصه های مدل اسلامی با مدل الحادی

(س): برای شاخصه غیریت، در موضوع فرهنگ و جهانی شدن فرهنگ اینطور می گوئیم که مثلاً می خواهیم خود را در مظان این بگذاریم که شاخصه دهیم آیا این که وضعیت میزان نشر کتاب در کشور چگونه است یا....

(ج): بسیار بسیار بد است که ما با آنها هم شاخصه باشیم.

(س): هم شاخصه بودن یا نبودن یک مقوله است ولی مقوله دیگر این است که: مقوله شاخصه در اینجا چه چیزی است؟

(ج):... ممکن است اینجا مقوله شاخصه این باشد که تعداد بیشتر فرزندان نشان از توکل بیشتر به خدا است. یک سؤال مهم: تولید نسل برای چیست؟ اگر برای رفاه باشد حتماً هر چه کمتر باشد رفاه بیشتر است - هم برای خود افراد و هم برای بچه های آنها؛ اگر ضابطه شهادت باشد کمبود فرزند نشانه قوت نیست، همانگونه که هرگز نمی گویند: کمبود انرژی علت قوت است. به عنوان مثال: وقتی براساس منابع طبیعی اندازه گیری می کنیم می گوئیم فلان منطقه (یا مملکت) در تقسیمات سیاسی - جغرافیایی به جمعیت کمی تخصیص پیدا کرده است (همچون: کویت، قطر، دبی، امارات) ولی دارای منابع غنی است. حال اگر از نظر منابع طبیعی، نیروی انسانی و ابزار فرهنگی (اعم از نرم افزار و سخت افزار) هم محدودیت داشتند؛ به عبارت دیگر جامعه ای باشد که نه یک معدن، نه نیروی انسانی کافی، نه فرهنگ و علم و ابزار داشته باشد؛ سپس بگوئید قدرت مقابله جهانی آن جامعه (مملکت) چقدر است؟ می گویند آنها باید دستشان را بر روی کلاه خود بگذارند تا آن را باد نبرد. کلمه «منیع غنی» به قدرت طبیعی برمی گردد یا به قدرت انگیزش؟ موضوع انگیزش، خود انگیزه، انسان و اختیار است. در دنیای کنونی بسیار عجیب است که کسی بگوید - این روایت شریف - «إني اباحي بكم الأمم» «من به شما اتم در کثرت جمعیت مباحات می کنم ولو به سقط». چنانچه از این حدیث نام مبارک نبی اکرم ۶ را بردارید و ارتکازات کسی را که بدانند این روایت از نبی اکرم ۶ است، حذف کنید،

#### ۴- تشخیص وضعیت و تنظیم برنامه، مراحل پس از تعیین شاخصه

تعیین شاخصه، تشخیص وضعیت، تنظیم برنامه کنترل؛ تشخیص وضعیت معنایش این است که: اگر شاخصه بندی شما درست باشد، یعنی از یک سو اصولی را در جای خود به صورت اجمالی بیان کنیم - در آخر خیلی خوب روشن می شود - معنای فرق بین تحلیل اوصاف (بردار نیروها نسبت به عواملی که در یک متجه واحد وجود دارند)، با تقویم آنها به تعیین ها چه ربطی دارد؟ که احتمالاً از انواع مختلفی است یکی را به شماره اندازه می گیریم.

(س): این همان گمشده ایست که چند سال است به دنبال آن هستیم.

(س): آیا تشخیص وضعیت همان تطبیق شاخصه است؟

#### ۴/۱- لزوم سه تعیین «در مرحله شناخصه، در مرحله تطبیق به محیط، در مرحله برنامه» تا کنترل وضعیت

(ج): بله با تشخیص وضعیت، اصول عمومی برای مدل مشخص می شود باید این را با شرایط خاص تعیینی تطبیق کنیم.

(س): آیا باید وضعیت شاخصه ها در این شرایط خاص معین کند؟

(ج): قدرت پیش بینی و کنترل داشته باشند. در تعیین پایین تر - یعنی میزان تصرف شما در اینجا - تعیین در سه مرحله پیدا می شود: اول: تعیین در مرحله شاخصه؛ - قبل از مرحله شاخصه تعیین به معنای توزین گرفته می شود اصلاً معنای تعیینی ندارد و وصفی است - دوم: تعیین در تطبیق به محیط؛ سوم: تعیین در قدرت هدایت شما نسبت به محیط، و موضوع در محیط. در تعیین سوم - که تنظیم برنامه است - نکته ای باید مورد توجه واقع شود، و آن تعیین مراحل تغییر است. تا این جا سخن از مقدمات و موضوعات و شرایط است، پس از آن باید دید که در چند مرحله و چگونه این کار را می توان به انجام رساند؟ یعنی تعیین افعال خاص و ارتباط افعال خاص در تخصیص به موضوع خاص برای رسیدن به تغییری خاص.

#### ۴/۲- شناخت موانع در تشخیص وضعیت و تخصیص قدرت به حل موانع در مرحله برنامه

(س): در تشخیص وضعیت که شاخصه ها را تطبیق می دهیم نسبت به وضعیت شی و محیط آمارگیری می کنیم؟

(ج): نباید قدرت (مقدورات) خود را به آن اضافه کنید، بلکه باید ببیند که طرف شما چگونه هست؟ و چنانچه

بخوایم آنرا عوض کنیم چقدر قدرت داریم؟ موانع آن چه چیزهایی است (در مرحله تنظیم برنامه است). برای حل

موانع تخصیص قدرت بدهید، گرچه اصل «تغییر» قدرت خود را دارد. شما برخی موانع زاه حل، و موانع دیگری

ایجاد می کنید. موانع را نسبت به جهت حرکتی که برای موضوع در نظر دارید. به عنوان مثال: آب جاری هست، شما



شروع به تزریق بستری خاص می‌کنید، بستری را باز می‌کنید. شما علت تغییر نیستید؛ بلکه از یک طرف برای متغیر شماره «ب» بستر باز می‌کنید و از طرف دیگر برای متغیر شماره «ج» بستر را تضعیف می‌کنید. آنگونه که شما می‌خواهید، حرکت اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر تولی عالم و حرکت و فاعلیت به جای خود باقی است. میزان موضوع متصرفیه شما و اختیار شما به نسبتی که تحت تسخیرتان هست و مقذور دارید، یعنی تحت ولایت خاصه‌تان هست. می‌تواند ایجاد بستر نماید و بر همین اساس تغییرات را پیش‌گویی کند.

### ۵- پرسش و پاسخ اجرایی پیرامون نحوه ارائه طرح

#### ۵/۱- لزوم تبیین تفاوت معنای تحقیقات کاربردی موجود با معنای ارائه شده

(س): آیا اینها ۹ مرحله برنامه می‌شوند؟

(ج): باید دید برای نوشتن «روش برنامه و تشکیلات» چه چیزهایی لازم داریم؟

مثلاً بحث تحقیق کاربردی و تطبیق برای رفع فاصله با ارتکازات بودن یک مسئله جنبی. در تحقیقات دانشگاهی که برای مرکز تحقیقات می‌کنند شاخصه‌ها و معادله‌های موجود را می‌آورند تطبیق می‌دهند. این را بگوییم که این نوع تحقیق کاربردی در مسأله جهانی شدن انفعالی است و ما نمی‌خواهیم اینگونه عمل نماییم. این نوع تطبیق در متن تحقیق قرار نمی‌گیرد اما باید به گونه‌ای (در پاورقی یا ضمیمه) آورده شود و قابلیت رجوع داشته باشد. در مدل‌سازی اسلامی نیاز به شاخصه اسلامی و حاکمیت اخلاق بر تکنولوژی داریم (اعلام موضعی به صورت کلی). قبل از ورود به بحث از موضع فرهنگ اسلامی اولاً؛ این دنیا مخلوق خدا و برای آخرت است. ثانیاً؛ رابطه بین انسان و خدا رابطه از بین رفتنی بین این جهان و جهان آینده نیست. حتی در این جهان از بین نمی‌رود. ما برای جهانی شدن از چه چیزی دغدغه داریم؟ چرا این بحث را می‌کنیم؟ برای اینکه ما انبیایی را قائل هستیم و اعتقادات خاصی داریم بنابراین تأثیر می‌گذارد که برای فرهنگ چگونه انتخاب شاخصه کنیم.

#### ۵/۲- تفاوت روش تحقیق مختار با روش تحقیق موجود

(س): یکی از سئوالاتی که قبلاً برای تنظیم برنامه داشتیم این بود که ما «روش تحقیق» و «برنامه تحقیق» را در دو سرفصل مجزاً توضیح دهیم. طبیعتاً در عین اینکه اختلاف و اشتراک پیدا می‌کند برنامه و روشمان باید تفاوتی داشته باشند در اینکه تفاوت و اشتراکش چیست؟ در جمع‌بندی که داشتیم به این نتیجه رسیدیم که در این ۹ تا مشترکیم.

(ج): تعریفمان در اینها حتماً مختلف است؟

(س): تعریفمان در چه چیزی مختلف است؟

(ج): در مواد با هم اختلاف داریم یعنی در اینکه چه چیزهایی بالاتر و چه چیزهایی پایین‌تر و چه چیزهایی

اصلی، فرعی و تبعی است از آغاز اختلاف داریم. ما روش را مشروط به خصوصیت ماده می‌کنیم. آنها هم روش را مشروط به خصوصیت ماده می‌کنند. کسی خیال نکند که آنها بی طرف گزینش می‌کنند. مابه‌اختلافمان فلسفه‌مان نسبت به مواد است. مابه‌الامتياز را ما داریم اما آنها ندارند.

ما جهت حاکم را برآمده از ماده نمی‌شناسیم، آنها هم نمی‌توانند جهت حاکم را برآمده از درون ماده نشانند. بنابراین در آنجا معنا ندارد «فرهنگ حاکم بر روش تحقیق» به عنوان «شناخت جهت» مطالعه شود. قائلند که یک جهت بر تحقیق حاکم است که آن جهت برآمده از ماده و قانونمندی آن است. در مقابل ما حتماً اختیار را حاکم بر آن می‌دانیم. قانونمندی ماده تابعی است از نظام اختیارات و نظام اختیارات توسعه‌پذیر است. بنیانی‌ترین اختلاف فلسفی ما در اینجا است که آنها حاکمیت بر ماده را قابل تعریف نمی‌دانند، محکومیت و مقهوریت مادی را قطعی می‌دانند، این پیش‌فرض است، به همین دلیل تحقیق در «جهت‌گیری تکامل» را بی‌معنا می‌شناسد و مابه‌الامتياز ما حاکمیت جهت است.

(س): یک پله قبل از این بحثی که در آن وارد شدیم تفاوت روش‌ها صرف نظر از مواد آنها به کجا برمی‌گردد؟

(ج): این را بی‌افاصله در فلسفه می‌آوریم. از فلسفه که مابه‌الاختلاف است این التزام و اعتقاد و گرایش (گرایش محور، بینش محور و دانش محور) را وارد می‌کنیم. به عبارت دیگر تعاریف اسلامی، مادی، التقاطی. این سه تا، سه تا جهت را بر سه تا فلسفه حاکم می‌کند. همین تعاریف مابه‌الاختلافمان را در تاریخ درست می‌کند. پس از درست شدن مابه‌الاختلاف در تعاریف، مابه‌الاشتراکمان یک‌طوری عینیت را می‌بیند. نظر ما این است که ما می‌توانیم آنها را توصیف کنیم، آنها از زیر نظر ما خارج نیستند و آنها نمی‌توانند ما را توصیف کنند.

(س): اگر بخواهیم نه روش را بگوییم این نه روشمان چیست؟ (ولو اینکه در این مرحله مابه‌الامتياز و مابه‌الاختیار روشن نشود.)

(ج): اگر بخواهیم روشن نشود باید تطبیق‌های موضوعی کنیم ولو به صورت اجمالی، در تطبیق‌های موضوعی آن را بکار گیریم. این غیر از دفاع کردن است.

(س): چگونه امکان‌پذیر است؟ اگر بخواهیم بگوییم روشمان در تأمین منابع چیست علی‌القاعده روشمان همین می‌شود که دوره‌های....

(ج): روش جان دیدنی هرگز دین را در استقرائش به عنوان اعتقاد اول قرار نمی‌دهد، دین را بخشی از سنن اجتماعی می‌داند که باید در جامعه‌شناسی طرح شود. یعنی اگر بخواهیم بینیم قرآن در آنجا کجا جای دارد نباید در اطلاعات حاکم بر کلیه اطلاعات گشت. (طبقه‌بندی کتابخانه‌ای) شما باید وارد رشته جامعه‌شناسی در یک قفسه

کوچک آن را پیدا کنید. اگر گفتید اعتقاد اول است بالا می آید و در قسمت بالا هم می گوئیم دین خاتم و اکمل کدام است بالا و بالاتر قرار می گیرد. آن برای کلیه دسته بندی ها معیار می شود به همین دلیل استقراء با آنها متفاوت می شود مانند آنها استقرایی ندارد.

(س): به عنوان روش تأمین منابع چه روشی را می دهیم؟

(ج): مثلاً مناطق متدین، مناطق ملحد، مناطق التقاطی، ملاک تقسیم بندی جغرافیایی است؟

(س): پس اصل روشمان همین قیودی است که در اینجا آمده ولی نوع انتخابش در فرهنگمان تأثیر دارد.

(ج): بله. پس اگر بخواهیم بر این اساس پیش رویم طبیعتاً توزیع روشمان بر توزیع این سرفصل هایی که

مجموعه اش آمده است متوقف می شود.

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»



امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۱۲

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۴/۱

تاریخ انتشار:

اول

دوره:

۲/۴۰۷۱۲۱۲۲

کد بایگانی:

۱۲

جلسه:

۶ عدد

شمارگان:

۷۸/۱۱/۱۴

تاریخ:

## فهرست مطالب

### درآمدی بر روش تأمین منابع

- ۱ - تفاوت تحقیقات ما با تحقیقات دانشگاهی در حاکمیت و عدم حاکمیت فرهنگ حسی ..... ۱۸۲
- ۱/۱ - ضرورت تغییر مبنای نسبت و تناسب در امر پژوهش ..... ۱۸۲
- ۲ - حذف مباحث فرهنگ و فلسفه و پرداختن به مباحث زیرساخت در این دوره از بحث ..... ۱۸۳
- ۲/۱ - لزوم تفکیک مباحث روشی و تعیین زمان آن از مباحث دیگر (برنامه و تطبیق به محیط) ..... ۱۸۳
- ۳ - کیفیت تعیین سر فصلهای روش تحقیق در قسمت تأمین منابع ..... ۱۸۴
- ۳/۱ - قضاوت نظام سوالات «اسلامی، الحادی و التقاطی» در تأمین منابع ..... ۱۸۵
- ۳/۲ - بررسی تحولات فرهنگ یا سه دسته اوصاف «روحی، ذهنی، عینی»، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»  
«الهی، الحادی، التقاطی» ..... ۱۸۷
- ۳/۳ - تفاوت جدول بررسی تحولات فرهنگ الهی با الحادی و التقاطی ..... ۱۸۷
- ۳/۴ - طرح دو احتمال پیرامون تنظیم روش تحقیق ..... ۱۸۷
- ۳/۴/۱ - احتمال اول: اخذ سر فصلهای مشترک در سه بخش «الهی، الحادی، التقاطی» ..... ۱۸۷
- ۳/۴/۲ - احتمال دوم: اختلاف در تعریف محور تنظیم روش از ابتدا ..... ۱۸۹
- ۴ - اجمالی از روش تأمین منابع (جمع آوری اطلاعات، طبقه‌بندی موضوعی، طبقه‌بندی «اجزاء، عوامل، مجموعه»، طبقه‌بندی روند تحولات «تعمیم، تخصیص، توسعه» ..... ۱۸۹
- ۴/۱ - «ایجاد نظام، جمع آوری نمودهای نظام، ملاحظه نسبت و تغییر» سه مرحله در روش تأمین منابع ..... ۱۹۱
- ۴/۲ - ایجاد روش تحقیق در سیر بحث و عدم امکان آرایه آن در این مقطع از بحث ..... ۱۹۱





# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۱۲

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ: ۷۸/۱۱/۱۴

## عنوان: درآمدی بر روش تأمین منابع

### ۱ - تفاوت تحقیقات ما با تحقیقات دانشگاهی در حاکمیت و عدم حاکمیت فرهنگ حسی

در جمع‌بندی نسبت به مباحث گذشته باید گفت: روش تحقیقی که نتواند توسعه در مفاہیم بدهد به درد کار ما نمی‌خورد چون روش تحقیقی که بخواهد به طور جزئی مسائل را حل کند و در درون یک دستگاه، تعاریفی را که نتیجه آن در تولید معادله معلوم می‌شود، تطبیق بدهد، هرگز جهت‌گیری معادله را عوض نمی‌کند. بنابراین، تفاوت عمده کارهای تحقیقاتی ما با کارهای تحقیقاتی دانشگاهی موجود، در همین نکته است. که اینها نمی‌توانند جهت‌گیری را غیر از فرهنگ حسی - که در دنیا متعارف است - لحاظ کنند و ما بدون اینکه تک تک تحقیقات دانشگاهی را بررسی کنیم، می‌توانیم نسبت به نقدها و پیشنهادهای آنها این حکم را بکنیم. به عبارت دیگر آنها در دستگاه منطقی بر مبنای اصالت حس یا همان روش مادی و تعریف مادی دنیا گام بر می‌دارند. و هر قدر هم که متدین و دلسوز باشند و هر چند هم سابقه مذهبی داشته باشند و در حد عالی هم تلاش کنند، فایده‌ای ندارد.

### ۱/۱ - ضرورت تغییر مبنای نسبت و تناسبات در امر پژوهش

از جمله تفرّس‌های بلند حضرت امام (ره) همین است که فرمودند: «اگر کلیه مقامات یک کشور و کارشناسان آنها، معتقد به پیاده کردن اسلام باشند، چنانچه فرهنگ منحرف باشد، خواهی نخواهی همان فرهنگ غلط، مسلط خواهد شد. و بر همه غلبه خواهد کرد.» ایشان متوجه این امر بودند که اگر مبنای نسبت و تناسب عوض نشود - و او

خودشان روشی را نیاوردند - کاری از پیش نمی‌رود. این مشکل عمده کارهای تحقیقاتی متعارف است که قابل دفاع نیست.

## ۲ - حذف مباحث فرهنگ و فلسفه و پرداختن به مباحث زیرساخت در این دوره از بحث

نوع تحقیق ما از نظر روشی و ایجاد نسبت و تناسب، برای صحت و سقم مطلب با نوع روش مصطلح دانشگاهی متفاوت است. ما برای این طرح، ۹ روش لازم داریم البته این حداقل است و اگر بخواهیم در حد مطلوب باشد باید ۲۷ روش در سه سطح «فرهنگ، فلسفه و زیرساخت» بسازیم. ما فعلاً دو تا را حذف کردیم. یعنی فرهنگ و فلسفه را که سخن از حد اولیه می‌زند - و آن هم مسأله مهمی در امر تحقیق است - حذف کردیم. گرچه ما مجبوریم عملاً، حدود اولی را در اینجا بکار بگیریم و همینطور اصول موضوعه، نظام ضرورت و چگونگی، نظام اصطلاحات، نظام تعریف، نظام معادله، نظام ارکان و نظام ابزار - که همگی حکومت دارند و بر اینها سایه می‌اندازند - را حذف کردیم. بحث قبل از فلسفه، - یعنی فرهنگ - مطلقاً حذف شده و این خیلی مشکل ایجاد نمی‌کند. با یک میزان ضغف می‌توانیم کارمان را شروع کنیم و از زیرساخت روش تحقیق آغاز کنیم. در حقیقت مایه الاشتراک را موضوع بحث قرار می‌دهیم.

آن ۹ روش را به دو صورت می‌توانیم روش بحث قرار دهیم. یکی آنکه از خصلت روشی آن استفاده کنیم و توسعه منطقی مفاهیم را در سه سطح ذکر کنیم؛ بعد در ۹ سطح بعدی این سه را حل کنیم و بعد بیاییم در زیربخش که این شکل طبیعی کار است.

در حقیقت اگر بخواهیم از طریق روشی کار کنیم بهتر است که از ۴۰ روشی که داریم اول یکی را ذکر کنیم و بعد از سه تا روش زیر بخش، دو تا را رها کنیم و یکی را اخذ کنیم و نیز می‌شود خود اینها را با یک نسبت تقریب ساده‌تری بیان کنیم و ما همین کار را صلاح می‌دانیم.

## ۲/۱ - لزوم تفکیک مباحث روشی و تعیین زمان آن از مباحث دیگر (برنامه و تطبیق به محیط)

به علاوه باید این نکته را مورد توجه قرار دهیم که لزوماً بحث روشی ما در اینجا باید اندازه‌اش از نظر زمان بری معلوم باشد. ما یک بحث «روش» و یک بحث «برنامه» داریم. برای اینکه بتوانیم برنامه بریزیم، ما فعالیت خودمان را در سه محور معین کردیم: الف) روش ب) تطبیق به محیط ج) تطبیق موجود در مقابل محیط و نیز سهم زمانی که می‌توانیم به هر یک تخصیص دهیم باید مشخص باشد و الا نباید انتظار داشت، کار انجام بگیرد و پیش

برود. اگر می‌خواهیم در شش ماه کارمان را انجام دهیم، باید مشخص باشد چه مقدارش را به بحث روش اختصاص می‌دهیم و چقدر را می‌خواهیم در دادن کلیات برنامه صرف روش کنیم؟ بهتر است در همین جلسه این مطلب مشخص شود. چون شما که نمی‌خواهید برای طرح کلیات، فقط روش را ارائه دهید بلکه علاوه بر روش، برنامه را نیز می‌خواهید ارائه کنید.

(س): می‌خواهیم روش، زمان بندی، امکان سنجشی را ارائه کنیم.

(ج): بسیار خوب! اصولاً یک اصل‌هایی هست که شاخصه روش هستند. یعنی روش، چیزی است که قدرت

تعریف اجزاء و عوامل مجموعه را داشته باشد.

(س): دقیقاً مشخص کنید که این «چیزی» است یعنی چه؟ چون ما می‌خواهیم سرفصلهای برنامه را مشخص

کنیم.

(ج): ما هم سرفصلها را می‌گوئیم: طبقه بندی اجزاء، طبقه بندی عوامل، مشاهده نسبت بین اجزاء و عوامل و تبدیل شدن به مجموعه، در فرهنگ سرفصلهای ماست. می‌گوئیم در تأمین منابع باید چه کار کنیم؟ از یک موضع دیگری همان مطلب را می‌گوئیم. چیزی که صدق روش بکند و روش بوسیله آن شناخته شود در نهایت اینها در هم ضرب می‌شوند و در جلوی کُلش نوشته می‌شوند. نه آنکه بخش بخش بشوند. یعنی نظامی را که برای تأمین منابع از نظر طبقه بندی می‌دهید، اولاً باید طبقه بندی اعتقادی بکنید و اجزاء را هم متناسب با آن شناسایی بکنید. یعنی اجزاء هم در عینیت، مولد امور اعتقادی است. در عوامل هم، عامل رشد از موضوعی، خارج می‌شود و به عنوان متغیرهای «الحدادی یا الهی یا التاطی» شناخته می‌شود و بعد در درست کردن واحد، تعادل، ضرائب و... از موضوع و شرایط و ارتباط، هست.

### ۳- کیفیت تعیین سرفصلهای روش تحقیق در قسمت تأمین منابع

برگردیم به بحث روش و به طور جزئی درباره روشها بحث کنیم. دوره‌های زمانی، در این طبقه بندی دوره‌های اخلاقی شناخته می‌شود.

(س): قبل از این، مطلبی عرض کنم. ما مرحله‌ای را به عنوان سرفصل روش داریم. در روش، وقتی می‌گوییم روش تأمین منابع، این به این معنی است که محقق چگونه تأمین منبع کند یا چگونه تجزیه و یا چگونه تنظیم روند کند؟ البته تأمین منابع یک کارهای اجرایی خاص جزئی دارد که در روش نمی‌آید بلکه در بحث امکان سنجی و

زمان بندی می آید. مثلاً ۵ نفر بروند به فلان جا و چند کتاب بخزند یا مطالعه کنند و یا چند نفر مسافرت کنند و امثال آن.

(ج): یک وقت یک کسی می خواهد در روش جامعه شناسانه موجود، فرهنگ را مشاهده کند، چنین کسی نمی آید. در تأمین منابع، از «کتاب» آغاز کند. چون فرهنگ شناسی از کتاب آغاز نمی شود. البته کتاب، بخشی از فرهنگ است. باید ببینید ابزار تولیدشان چگونه بوده؟ ساخت شهرها چگونه بوده؟ و...

(س): می خواهیم جهانی شدن فرهنگی را از همین دریچه ای که موضوع بحث است ببینیم. یعنی آیا جهانی شدن فرهنگ، تغییری در بحث ایجاد می کنند یا خیر؟

(ج): حتماً تفاوت بین ما و آنها هست. در دانشگاهها ابزار اطلاعات ابزاری هست مثلاً وقتی بانک مرکزی آمار می گیرد، هرگز نمی گوید اطلاعات مذهبی چقدر است؟ بلکه اطلاعات کارآمدی عینی را سؤال می کند بعد می بیند متناسب با آن اشتغال به وجود آمده یا نه؟ بعد می گوید مصرفی که در جامعه هست، دارد متناسب با کارآمدی است یا نه؟ و زیر این سه شاخصه، تقسیم می کند. ولی شما یک نوع دیگر نگاه می کنید. شما می گوئید «فرهنگ الهی» «فرهنگ الحادی» «فرهنگ التقاطی»، بعد می گوئید نظام پرورشی هر کدام از اینها چگونه است؟

(س): تلقی بنده از روش تحقیق، این است که سرفصلهایی را که برای روش بیان کردیم، ابزاری برای تحقیق آن می دانیم. یعنی بگوئیم چگونه این کار انجام بپذیرد؟ البته برای پاسخ به آن بدون لحاظ موضوعش نمی توانیم پاسخ بدهیم. منظور ما از روش تحقیق این است که به یک محقق بگوئیم تو مسئول تأمین منابع هستی با این روش کار، او باید برود تأمین منابع کند و یا بگوئیم تو مسئول توزین سهم تأثیر هستی و با این روش کار مشخص؛ به طوریکه اگر طبقه بندی کیفی را به محقق دادیم باید بتوانیم طبقه بندی کمی را انجام دهد. این شاخصه روش دادن است.

(ج): عرض می کنم که اگر مفهوم چیزهایی را که می خواهیم موضوعاتشان را در دوره های زمانی گردآوری بکنیم، سه نوع طبقه بندی داشته باشند، سه نوع سؤالات از آثار عینی خواهیم داشت.

### ۳/۱ - قضاوت نظام سؤالات «اسلامی، الحادی و التقاطی» در تأمین منابع

(س): روش تأمین منابع را بیان می فرمائید؟

(ج): بله. روش تأمین منابع الحادی با اساس قرار دادن زندگی مادی، آثاری را که مشاهده می کند، شاخصه توانمندی یک فرهنگ می گیرد. مثلاً یک میراث فرهنگی داریم، مثل یک منزل قدیمی که سقف اطاقها، نقاشی، یا

شیشه کاری، یا چوب بری است. اگر این، نشانه هنر باشد یک سر سوزن از این هنر در زندگی علی بن ابیطالب علیه السلام نیست. و در زندگی معاویه، قصر امویان هنوز هست. که اگر بخواهیم میراث فرهنگی را در فن معماری بالا بریم، همان است. اگر اساس در فرهنگ، توان سازی اخلاق باشد، به تبع آن، افکار باید شناخته شود و به تبع آن، ساختارهای عینی باید شناخته شود همینگونه است فرهنگ و سیاست و اقتصاد در جامعه. بنابراین در طبقه بندی، ساختارهایی که ایثار وجود علی بن ابیطالب (ع) را حکایت می کند، تاریخ را زیبا و دل انگیز کرده. بستر ساخته شدن آدم را درست کرده است.

حتماً این فرهنگ سازی ایثار علی بن ابی طالب (ع) قابل قیاس با فرهنگ سازی هنر معماری نیست: در هنر بسیار غالب است. زیبایی شناسی را به حدی تحت تأثیر قرار داده که توانسته حقوق و روابط انسانی متناسبش را در تاریخ دائماً گسترده تر کند. یعنی توسعه زیبایی و توسعه حقوق را بدست گرفته است. منابع این مطلب، آثاری که در تاریخ داشته، سیر گرایشها است نه سیر ساختمان؛ میراث فرهنگی، گرایشها و بینشهاست. عقلای بزرگی آمده اند که فلسفه شان در زندگی فکری و عینی بشر سایه انداخته است. مثل شیخ الرئیس ابوعلی سینا و اینها مسلمان بودن خودشان را اعلام کردند و به علی بن ابی طالب (ع) تسلیم شدند. یک امر سنتی صرف نبوده فلذا نمی توان گفت: یک فیلسوف هم تسلیم سنت شده است. از آن بالاتر، کارهای زیادی از نظر عقلی انجام شده برای تفسیر و فهم فرمایشات معصومین (ع) این است که فرهنگ سازی می شود. در تأمین منبع، باید سه سرفصل و سه ستون لحاظ کنید و کار آمدیش را هم بر روی انسانها ملاحظه کنید و ببینید کدام حوزه نسبت به کدام حوزه به نسبت رشد می کند؟ بنابراین نوع تأمین منابع، با نظام سؤالات «اسلامی»، «الحادی» و «التقاطی» با سه نوع دسته بندی انجام می پذیرد. گرایشهای دینی ایرانیان و رومیان که دارای تمدن بودند، به چه مقدار توسعه پیدا کرده؟ چه مقدار به نسبت منحل شده؟ آیا آتش پرستان افول پیدا کردند؟ یا توسعه یافتند؟ و چرا؟ بالاخره اینها دارای سنت، آداب و رسوم و مناسک بودند. نقطه ضعفها و یا قوتهای آنها در افول یا توسعه چه بوده؟ مسیر تاریخی آنها چگونه بوده؟ البته فراموش نکنیم که همه جای دنیا اینقدر افول پیدا نشده. باید دید اینجا با چه چیزی برخورد شده که این افول شدید را داشته؟ بعضیها می گویند به دلیل ظلم سلاطین ایرانی؛ این اصلاً صحیح نیست. اگر چنین بود باید یک نهضت، بر علیه ظلم، ولی به نفع همان سنتها و آداب و رسوم و مناسک ایجاد بشود. نه آنکه منحل شوند. جنگ هم بوده ولی جنگ که عقیده را رد نمی کند.

- بهر حال در تحلیل منابع، سه نوع طبقه‌بندی می‌خواهیم. برای سؤالات نسبت به دوره‌ها، سه نوع دسته‌بندی درباره دوره‌ها لازم داریم.

۳/۲ - بررسی تحولات فرهنگ با سه دسته اوصاف «روحی، ذهنی، عینی»، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»، «الهی، الحادی، التقاطی»

فرهنگ‌شناسی را - ولو برای یک دهه - از اعتقاد شروع می‌کنیم و اولین سؤال اینست که تحولات اعتقادی چگونه بوده؟ بعد تحولات فکری و بعد عینی را می‌پرسیم.

یعنی تاریخ تحولات را بررسی می‌کنیم. طبیعتاً «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» به عنوان وصف جامعه و «روحی، ذهنی، عینی» به عنوان وصف انسان، و «الهی، الحادی، التقاطی» به عنوان مکتبی که باید برای پاسخگویی به کل تقسیمات، اساس قرار بگیرد لحاظ میشود.

۳/۳ - تفاوت جدول بررسی تحولات فرهنگ الهی با الحادی و التقاطی

این می‌شود کلیشه اول که در این ۲۷ تا، ۹ تا الهی، ۹ تا الحادی و ۹ تا التقاطی است. بر این اساس، جدولهای دسته‌بندی را نسبت به آثار باید تنظیم و طبقه‌بندی کنیم. حالا بیائیم راجع به عوامل یا تجزیه موارد، در این کاتال، اجزاء فرهنگ را باید تعریف کنیم یعنی سراغ نمودهای عوامل رشد روحی و رشد ذهنی و رفتار عینی و سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، - همه به سه معنا - باید برویم. عنوان تجزیه را یکبار قبلاً تنظیم و طبقه‌بندی کردید ولی حالا می‌خواهیم بگوئیم عوامل این موضوعات چگونه هستند؟ موضوعات «روحی، ذهنی، عینی»، «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی»، این‌ها در دستگاه شما خودشان عامل هستند ولی ما می‌گوئیم عامل رشد همین‌ها چیست و عامل توسعه آنها چیست؟ اجزاء آنها چیست؟ شامل چه دسته‌هایی می‌شوند؟ نه اینکه خود اینها عامل در تعریف جامعه و انسان هستند.

به عبارت دیگر، برای ۹ روش، ۹ گونه جدول ایجاد نسبت و تناسب، به همراه دارد.

۳/۴ - طرح دو احتمال پیرامون تنظیم روش تحقیق

۳/۴/۱ - احتمال اول: اخذ سر فصلهای مشترک در سه بخش «الهی، الحادی، التقاطی»

(س): روش ما - اجمالاً - همان تحقیق «کتابخانه‌ای، نظری، میدانی» است. بیائیم به همین حالت روشی بدهیم به این معنا که بتوانیم بگوئیم روش استقرایی چیست؟ مثلاً برای استقراء، اول نظام سؤالات لازم است و بعد

چه و...

(ج): نظام سؤالات که درست شد، اگر بخواهیم در تأمین منابع، عامترین نظام سؤالات را بسازیم، به ناچار باید، «زمان، مکان، شخصیت» را تعمیم بدهم تا بین «الهی، الحادی و التقاطی» مشترک باشد. به عبارت دیگر انتزاعی باشد. در گام دوم، طبقه بندی انتزاعی را تجزیه موارد می کنیم به اینکه درباره مشترکات بخشهای مختلف، نسبت به محیط، ارتباط و اجزاء موضوعی که مورد نظرمان هست، نظر بدهیم. مثلاً نظر شخصیت های تاریخی فلان قرن در فلان منطقه نسبت به موضوع فرهنگ چیست؟ اصولاً تحقیقات کتابخانه ای را می توانیم تا آخر کار مشترک حساب کنیم و یا از یک سرفصل، تحولات را هم مشترک فرض می کنیم. اصولی را که قبلاً گفتیم با روش در ارتباط است. این حرف دقیقاً ۱۸۰ درجه بر عکس آن چیزی است که در اول صحبت عرض کردیم.

می خواهیم بگویم چطور است که در این طرف، پیرامون روش، اشکال نمی گیرید؟ یعنی ما جدول درست کنیم و بگوئیم بر حسب قاره ها یا دوره ها و یا بر حسب شخصیت های ملی، منطقه ای، جهانی، تقسیم شوند در تعریف فرهنگ روی یک خط مشترک سیر کنیم.

(س): حساسیت ما الان بر روی وجود اشتراک نیست چون طبیعتاً ما اگر بخواهیم اختلاف را بدست بیاوریم باید از مرحله اشتراک گذشته باشیم زیرا اختلاف از مرحله اشتراک می گذرد. یعنی تا این مرحله آمده ایم که تأمین منابع به این است که دوره های «زمانی، مناطق، شخصیت ها» همگی شناخته شوند. منتها بعد از آنها را «اسلامی، مادی، التقاطی»، لحاظ می کنیم.

اگر دوره های زمانی را بر اساس دیدگاه اسلامی نگاه کنیم، باید چه چیزی مبدأ تقسیم باشد و همینطور اگر بر اساس دیدگاه مادی نگاه کنیم چه چیزی مبدأ است؟

(ج): این هم میشود یک خط، داخل هزاران خط که مشخص هم نیست. یعنی خطی که محور تکامل تاریخ را اخلاق و دین قرار می دهد، در مقایسه با خطهای دیگر، پیدا نیست و گم است و حضور ندارد، مخصوصاً اگر کارآمدی عینی و عملی را برای فرهنگ اصل قرار دهیم. یعنی بگوئیم بروید در خارج ساختمانها و هنرهای موجود در جامعه را ببینید.

(س): اینکه از چه زاویه ای نگاه می کنند برای ما فعلاً مهم نیست. مهم اینست که ما از نظر روشی چه می کنیم؟ اینکه این روش را بکار ببریم، در آینده چه می شود، حرف دیگری است. خلاصه آیا لازم است روی موضع اشتراک

بایستیم یا نیایستیم؟

### ۳/۴/۲ - احتمال دوم: اختلاف در تعریف محور تنظیم روش از ابتدا

(ج): احتمال دوم اینکه اختلاف در تعریف، از اول اساس کار قرار بگیرد.

(س): که به نظر میرسد این کار فعلاً مقدور ما نیست.

(ج): توجه داشته باشید که هر شکلی که داخل قضیه شوید به همان صورت نتیجه می‌گیرید. شکل ورود شما به مسئله به شما می‌گوید آخرش چگونه است. اگر تقسیم‌بندی را موضوعی کردید، انتزاعی می‌شود و در آخر، فرهنگ حسی غلبه می‌کند: یعنی معنای جهانی شدن، تسلیم کارآمدی تکنولوژی می‌شود. اما اگر ورودی را به هر دلیلی توانستید وصفی کنید نه موضوعی، و اصل در وصف را هم جهت وصف قرار دادید، در آخر، سه نوع فرهنگ خواهید دید. این دو سیر تحقیق است.

### ۴ - اجمالی از روش تأمین منابع (جمع‌آوری اطلاعات، طبقه‌بندی موضوعی، طبقه‌بندی «اجزاء،

عوامل، مجموعه»، طبقه‌بندی روند تحولات «تعمیم، تخصیص، توسعه»

(س): حالا محقق در یک موضوعی که می‌خواهد برخورد کند - خصوصاً در این موضوعی که ما الان هستیم

- اطلاعات را چگونه کسب کند؟ چگونه تجزیه و تحلیل کند؟

(ج): بنابراین آن چیزی که موجود هست، برای شناخت فرهنگ، عناوینی معین شده و تعریف شده است. هم در دوره‌های مختلف و خاصاً در دوره‌ای که مدیریت فرهنگ مطرح شده و موضوع بحث قرار گرفته است به عبارت دیگر در سده اخیر، که بحث جامعه‌شناسی از بحث سابق که فقط یک فرضیه و نظریه محض بوده فراتر رفته و در اداره جامعه شئونی پیدا کرده، کلیه ابزارهای محصولات مصرفی و یا محصولاتی که رابطه ما را با جهان اندازه‌گیری می‌کنند، را سرفصلهای اصلی قرار داده‌اند. چه سخت‌افزاری (ارتباط با محیط) و چه نرم‌افزاری (روابط انسانی) و بر این اساس، بعداً سخن از فلسفه و عقاید گفته‌اند. اگر سرفصلهای یک کتاب جامعه‌شناسی را ببینید، معلوم می‌شود که جامعه و فرهنگ جامعه را چگونه می‌شناسند و در چه سرفصلهایی دنبال می‌کنند؟ به نظر ما، آنچه که برای شناخت فرهنگ یک جامعه و طبقه‌بندی آن لازم است، موضوعاتش مشخص شده است. یعنی ساختارهای سخت‌افزاری (ارتباط با محیط)، نرم‌افزاری (ارتباط انسانها با هم) و ساختارهای فکری (مقوله‌های فلسفی) مشخص شده است. ادبیات، هنر، فلسفه، ستن، آداب، دولت، خانواده، صنعت و... سرفصلهای اصلی هستند.



اینها از یک کتاب جامعه‌شناسی بدست می‌آید و اگر بخواهید خیلی دقیق‌تر کنید، می‌گوئیم سرفصلهای طبقه‌بندی کتابخانه‌ای را اصل قرار دهید.

(س): بالاخره سؤال ما را در رابطه با روش تحقیق پاسخ ن گفتید. گویا شما روشی را از قبل داشته‌اید و بر اساس آن فرضیه‌ای درست کردید و بر اساس آن، نتایج خودتان را شکل می‌دهید و می‌گویید محقق بر این اساس برود و تحقیق کند.

(ج): در هر یک این موضوعات، باید نظام سؤالات وجود داشته باشد. و نیز جمع‌آوری موضوعات مورد سؤال، دوم: تثبیت الفبایی برگه نویسی (فیش نویسی) و سوم: طبقه‌بندی موضوعی که از الفبایی خارج می‌شود در «تعریف» و «حکم» و «اثر» چهارم: طبقه‌بندی «اجزاء، عوامل و مجموعه» پنجم: طبقه‌بندی روند تحولات در تغییر حدود و به عبارت دیگر: «تعمیم، تخصیص، توسعه» باید وجود داشته باشد. تا اینجا فصل کتابخانه‌ای بسته می‌شود.

(س): یعنی اینها سرفصلهای زیر مجموعه هر کدام است و در تأمین منابع، این سه کار را باید انجام داد. در تجزیه موارد این سه کار و همینطور تا آخر.

(ج): بله و اگر از این ریزتر بخواهید ادامه خواهیم داد.

(س): ریزتر به چه معناست؟

(ج): یعنی مثلاً ما می‌خواهیم برگه نویسی بکنیم حالا نظام سؤالاتمان را چگونه درست کنیم.

(س): طبیعی کار این است که ما این روال را تا آخر پیش برویم و بعد هر چیزی که لازم بود اضافه کنیم و کامل کنیم.

(ج): این روال را ما یک بار قبلاً در تعریف انجام دادیم و در آنجا گفتیم که تعمیم آثار یعنی چه؟ یعنی اثر یک

شیء در بقیه چیزها و...

(س): نوع سرفصل را معنا کردیم، بعد برگشتیم گفتیم روش تحقیق در هر مورد چیست؟ سؤال الان این نیست

که تعمیم آثار یعنی چه؟ بله الان به دنبال روش خاص در هر سرفصل هستیم.

(ج): در اینجا هم می‌گوییم یک جدولی درست کنید که در آن موضوعات مختلف باشد و اثر یک موضوع را

نسبت به موضوعات مختلف گردآوری کند و تعریف کند تا بتوانیم مفهوم تعمیم را بدست بیاوریم. در اینجا دوباره

برگه نویسی می‌کنیم.

۴/۱ - «ایجاد نظام، جمع آوری نمودهای نظام، ملاحظه نسبت و تغییر» سه مرحله در روش تأمین

### منابع

خلاصه تا آخر کار که بیائیم یک نظام نویسی دارید. طبقه‌بندی موضوعی، یا طبقه‌بندی وصفی و یا طبقه‌بندی موضوعات و یا نظام موضوعات، هر کدام را می‌خواهید بنامید. در هر حال، یک نظام دارید که آن کار اصلی است و بعد یک جمع آوری نمود، نسبت به آن نظام دارید، که این قدم دوم است. در مرحله بعد، نوبت ملاحظه نسبت تغییر است. این سیر در همه مراحل می‌آید. حتی در خود نظام تعریف هم می‌توان این را دید. چون در نظام تعریف، کاری جز این نیست. تعریف یک نظام، منزلتهایی است منتها در آنجا منزلتهای موضوعی است. از تأمین منابع تا آخر یک نظام دارید که جمع آوری اطلاعات بر اساس نظام، جا دادن منزلتها و ملاحظه تغییرها، انجام می‌شود.

(س): آیا جمع آوری نمودها همان منزلت دادن است؟

(ج): یعنی نظام سوالات درست شده و حالا می‌روید جمع آوری عینی می‌کنید.

۴/۲ - ایجاد روش تحقیق در سیر بحث و عدم امکان آرایه آن در این مقطع از بحث

بهر حال اگر صلاح می‌دانید، ما نسبت به ۹ مرحله یک روش عام بدهیم.

(ج): مفروض اینست که یک روش باید تولید بشود.

(س): پس بگوئیم فعلاً روش نداریم و می‌خواهیم در ضمن کار، روش هم تولید بکنیم.

(ج): اشکالی ندارد بفرمائید روش نداریم به این معنی که یک روشی داشته باشیم که تولید کرده باشیم، بکار

گرفته باشیم و تمام شده باشد، نداریم. ولی فلسفه درست کردن روش را داریم، یعنی می‌توانیم درست کنیم. در فاز صفر، روش اولی را درست می‌کنیم و بکار می‌گیریم؛ همزمان روش دوم را درست می‌کنیم و بکار می‌گیریم و تا آخر به همین صورت است.

(س): البته باید گفت که مقدرات ما همین قدر است. گرچه از نظر یک کارفرما، کار موجهی نیست و باید

روش از قبل وجود داشته باشد.

(ج): تحقیق، در دستگاه روشی خاصی انجام می‌گیرد. اگر حکومت اسلامی یک دوره انجام شده و دور

دوّمش رسیده است، باید روش داشته باشد. همانطور که حکومت‌های غیر اسلامی با روش خودشان کار می‌کنند. بدون روش که نیستند. آنها هم روزی نداشتند ولی کار کردند و ساختند. در واقع کار اول ما این است که باید روش موجود را نقد کنیم و بگوئیم که چرا این روش را نمی‌توانیم بپذیریم؟ خلاصه، آیا ما فرهنگ موجود را می‌خواهیم جهانی کنیم یا فرهنگ دیگری که هنوز هیچ چیزی از آن ساخته نشده است؟ ما هنوز یک معادله کاربردی اسلامی نداریم! ممکن است افراد زیادی قائل باشند که اسلام، تحقیق میدانی ندارد بنابراین ایجاد محیط عینی هم نمی‌تواند بکند و یا لااقل محیط عینی قاعده‌مند را نمی‌تواند ایجاد کند. فلذا فرهنگ اسلام هم یک فرهنگ منزوی و منفعل است پس جهانی نمی‌تواند بشود. جهانی شدن - در این صورت - به این معنی است که محیط سازی را به فرهنگ غالب و حاکم جهان بسپاریم - این یک تفکری است که صرف نظر از حق یا باطل بودن آن - الان وجود دارد.

(س): مگر همه کسانی که روش تحقیقشان یکی است به یک نتیجه می‌رسند؟ ممکن است با روش واحد نتایج مختلف حاصل شود.

(ج): ولی هرگز تفاوت جدی هم در تعریف پیدا نمی‌شود.

(س): در انواع موضوعات اجتماعی و طبیعی چه بسا روشها یکی بوده ولی به نتایج مختلف رسیدند. همین حرف در جهانی شدن فرهنگی می‌آید. بهر حال بحث از جهت‌داری روش برای اهلش اساساً یک مقوله سنگینی است تا چه رسد به یک عده‌ای که آمده‌اند در یک جلسه تحقیقی و می‌خواهند راجع به یک موضوعی تحقیق کنند و یک نگاه خیلی ساده‌تری به قضیه دارند.

(ج): نظر بنده اینست شما مشترکاتان را از یک کتاب روشی بگیرید و شروع کنید؛ مثل برگه نویسی و تنظیم

الفبایی و موضوعی و...

«و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین»



امام خمینی (ره): ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.

پژوهش راهبردی پیرامون

# جهانی شدن فرهنگی

(دوره اول)



جلسه

۱۳

گروه پژوهشی - کارشناسی فرهنگی

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

دوره:	اول	تاریخ انتشار:	۷۹/۳/۲
جلسه:	۱	کد بایگانی:	.....
تاریخ:	۷۸/۱۰/۱۵	شمارگان:	۶ عدد

## فهرست مطالب

### روش تحقیق در سه مرحله تحقیقات «کتابخانه‌ای، نظری، میدانی»

- ۱- «تأمین، تجزیه، ترکیب» در پژوهش کتابخانه‌ای ..... ۱۹۶
  - ۱/۱- تأمین منابع توسط نظام سئوالات ..... ۱۹۶
  - ۱/۲- تجزیه منابع توسط فیش نویسی از موضوعات مختلف ..... ۱۹۶
  - ۱/۲/۱- تنظیم لغت نامه‌ای فیش‌ها اولین مرحله تجزیه ..... ۱۹۷
  - ۱/۲/۲- تنظیم دائرةالمعارفی فیش‌ها دومین مرحله تجزیه ..... ۱۹۷
- ۲- بررسی روش ثبت گزارش ..... ۱۹۷
  - ۲/۱- مبتنی بودن مراحل روش گزارش بر تحلیلی خاص ..... ۱۹۸
  - ۲/۲- بکارگیری جدول آماری مقنن در روش گزارش‌گیری در مراحل مختلف پژوهش ..... ۱۹۸
  - ۲/۳- قابلیت بهینه شدن جدول آماری ..... ۲۰۰
  - ۲/۴- بدست آمدن شرایط محیط موضوع تحقیق توسط روش ثبت گزارش ..... ۲۰۰
- ۳- «تأمین، تجزیه، ترکیب» (روش ثبت گزارش) در پژوهش نظری ..... ۲۰۱
- ۴- تحلیل انتزاعی از روند تحولات و آینده در پژوهش کتابخانه‌ای ..... ۲۰۲
  - ۴/۱- مبتنی بودن تحلیل بر مدل نظری بدست آمده در پژوهش نظری ..... ۱۰۳
  - ۴/۲- بدست آمدن اصول و پیش فرضهای نظریه‌های متفاوت ..... ۲۰۳
  - ۴/۳- مقایسه کارآمدی نظریه‌ها از طریق آثار آخرین مرحله تحقیقات کتابخانه‌ای ..... ۲۰۴
- ۵- مراحل مختلف تحقیقات نظری ..... ۲۰۴
  - ۵/۱- بررسی علت کارآمدی متفاوت نظریه‌ها در اولین مرحله از تحقیقات نظری ..... ۲۰۴
  - ۵/۲- تشخیص کیفی (توزین سهم تأثیر) وضعیت در این مرحله توسط اعداد نسبتی ..... ۲۰۴
- ۶- مراحل مختلف پژوهش میدانی ..... ۲۰۵
  - ۶/۱- تنظیم نظام سئوالات و تعیین نظام منبع اولین مرحله پژوهش میدانی ..... ۲۰۵
  - ۶/۲- بدست آمدن نظام شاخصه توسط نظام سئوالات ..... ۲۰۶
  - ۶/۳- تشخیص وضعیت توسط نظام شاخصه ..... ۲۰۶

متن جلسات پژوهش راهبردی پیرامون جهانی شدن فرهنگی

۷۹/۴/۱

تاریخ انتشار:

اول

دوره:

۲/۴۰۷۱۳۱۲۳

کد بایگانی:

۱۳

جلسه:

عدد ۶

شمارگان:

۷۸/۱۱/۱۶

تاریخ:



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ۱۳

جهانی شدن فرهنگی

تاریخ: ۷۸/۱۱/۱۶

عنوان: روش تحقیق در سه مرحله تحقیقات «کتابخانه‌ای، نظری، میدانی»

۱- «تأمین، تجزیه، ترکیب» در پژوهش کتابخانه‌ای

۱/۱- تأمین منابع توسط نظام سئوالات

بحث ما درباره یک روش بسیار کلی نظام سئوالات، برگه نویسی - که از عینیت برخاسته - و جا دادن برگه‌ها است. اما قبل از پرداختن به نظام سئوالات، با نظام منبع روبرو هستیم، یعنی اینکه از کجا سؤال کنیم؟ که به نظر ساده می‌رسد ولی بسیار مهم است؟ در هر سه مرحله تحقیقات کتابخانه‌ای، نظری و کاربردی یک نظام منبع داریم که لازم نیست تا فلسفه موضوعی پیش برویم، در مرحله بعد یک نظام سئوالات داریم یعنی برای موضوع، تقسیماتی در نظر می‌گیریم ولو ساده‌ترین تقسیم باشد. در بحث نظری همین‌گونه است بناست ما آثار را تعمیم دهیم، حال با چه منبعی ما می‌توانیم آثار را تعمیم دهیم؟ و رابطه یک موضوع را با چه موضوعات و محورهایی می‌بینیم؟ به نظر می‌رسد اولین سؤال درباره نظام منبع است؛ سپس نظام سئوالات است که رابطه بین موضوع با محیط را مشخص می‌کند و به عبارت دیگر موضوع ما در نظام سئوالات تعیین می‌شود. نظام منبع، نظامی است که در آن خصوصیات موضوع بررسی می‌شود.

۱/۲- تجزیه منابع توسط فیش نویسی از موضوعات مختلف

سپس برگه نویسی می‌کنیم؛ غرض از برگه نویسی (فیش نویسی) این است که یک موضوع را که شروع و ختمش مشخص باشد، در یک برگه می‌نویسیم و آنرا نسبت به موضوعات دیگر، تمکیک می‌کنیم. البته باید توجه داشت که خرد شدن برگه نویسی باید به میزانی باشد که فایده‌مند بودنش را از دست ندهد. اگر ما از یک استدلال به

نوشتن صغری و یا کبری به تنهایی اکتفا کنیم، مفید نیست و همانگونه که اگر خبر یا مبتدا یا یک جمله فعلیه یا یک جمله اسمیه را به تنهایی می آوریم مفید نبود چرا که یک جمله با مبتدا و خبر و یک استدلال با صغرا و کبری و نتیجه تمام است. البته گاهی استدلال دارای یک نظام است. یعنی صغریات و کبریاتی دارد و در واقع استدلالهای متعددی است، در این صورت آنها را حتماً باید تفکیک کنیم و در برگه های متعدد بنویسیم. بنابراین موضوعات مستقل منطقی با موضوعات مستقل مشاهده ای که به تنهایی قابلیت استفاده داشته باشد، باید روی یک برگ جداگانه نوشته شود. خاصیت برگه نویسی، قابلیت چینش مختلف برگه ها و نتیجه گیری از این آرایش مختلف است.

### ۱/۲/۱ - تنظیم لغت نامه ای فیش ها اولین مرحله تجزیه

برگه نویسی ابتدا باید روی نظام الفبایی تنظیم بشود. سپس بر اساس نظام موضوعی دسته بندی شود. به عبارت دیگر موضوع را بر حسب الفبا - به طوریکه تسلسل منطقی موضوع شکسته شود - به یک تسلسل ادبی ساده می رسانیم که این نوع تسلسل ادبی ساده ترین نوع تسلسل است.

### ۱/۲/۲ - تنظیم دایرة المعارف فیش ها دومین مرحله تجزیه

پس از این تسلسل، تسلسل دوم را باید شروع کرد، در این قسمت شکل چتینش، از شکل لغت نامه ای به شکل دایرة المعارفی تغییر پیدا می کند. در این شکل هم برگه ها به صورت الفبایی تنظیم می شود، اما با این تفاوت که دیگر لازم نیست موضوع را کاملاً از لوازمش منفک لحاظ کنیم. بلکه به قسمتهای مختلف ارجاع می دهیم و اگر چنانچه استدلالی ذکر شود، باید با استفاده از علائم مراجعه ای - که در طبقه بندی موضوعی کاربرد دارد - یک موضوع را در کل فیشها کاملاً دنبال کرد. مثلاً با علامت خاصی مثل «ف» به فلسفه آن و یا کاربرد آن ارجاع می دهیم و یا با علامت «ت» و ضمیمت تاریخی موضوع را آدرس می دهیم. فرق بین دایرة المعارف و کتاب لغت در اینست که کتاب لغت حداکثر، مشخصات و یا آدرس منابع مختلف را می دهد. بر خلاف دایرة المعارف که در همین دسته از فیشها می گوید اگر می خواهیم به صورت خلاصه آگاهی نسبت به مطلب پیدا کنی فلسفه اش را در فلان فیشها پیدا کن و یا کاربردش را در فلان فیش و همینطور تاریخش. یعنی شما می توانید با استفاده از دایرة المعارف جزوه ای را در رابطه با یک موضوع بدست آورید.

### ۲ - بررسی روش ثبت گزارش

پس ابتدا برگه نویسی آوایی و در مرحله دوم برگه نویسی موضوعی و آوایی انجام می شود و در مرحله سوم باید اقدام به تأسیس یک نظام کرد تا بوسیله آن بتوان ترتیب منطقی را نسبت به یک موضوع فراهم کرد. در حقیقت

به برگه نویسی موضوعی عنوان دیگر دهیم هم بهتر است، بگوییم: برگه نویسی آوایی اول و برگه نویسی منطقی دوم و یک برگه نویسی سوّمی داریم که نظام مطلب را نشانی می دهد. یعنی در این نوع سوم، تنظیم نظام صورت می گیرد و نیز تنظیم گزارش یا خلاصه نویسی که در آن باید نظام مطلب یا ساختار مطلب، تنظیم شود. در این تنظیم باید بتوانیم به پاسخ سؤالاتی که در نظام سؤالات مطرح شده بود، دست پیدا کنیم. نظام سؤالات به ما می گوید چه ضرورتی دارد که دنبال این موضوع بروید؟ و حالا به پاسخ آن رسیدیم در اینجا سؤالی مطرح است، آیا این امر اعم از کارهای کتابخانه‌ای یا کارهای نظری یا تحقیقات کاربردی است یا در هر سه تا هست؟

(س): به نظر می آید این کار کتابخانه‌ای باشد.

(ج): اینرا در بخش نظری می آوریم. عملیات تأمین منبع را که انجام می دهید برای اینکه مثلاً چگونه تعمیم آثار دهیم و یا نظام سؤالاتان در مورد آثار چیست؟ برگه نویسی، ثبت گمانه‌های نظام آثار یا تعمیم چگونه باشد؟ و یا ارتباط موضوعی با موضوعات دیگر یا ترتب منطقی اش چگونه باشد؟ اینها همه بر روی همان ساختمان قبلی بنا میشود. به عبارت دیگر ثبت گزارش، چه از برهان منطقی و منبعش سنجش باشد و چه منبعش مشاهده آثار گذشته و چه الآن عکس‌العملهای عینی باشد، اینها همگی روش ثبت گزارش هستند و نه چیز دیگر؛ یعنی فعالیتهایی که برای بدست آوردن یک گزارش انجام می گیرد.

#### ۲/۱ - مبتنی بودن مراحل روش گزارش بر تحلیلی خاص

(س): فقط ثبت گزارش است یا اینکه وقتی طبقه‌بندی می شود تحلیل هم صورت می گیرد؟

(ج): ثبت گزارش از تحلیل، مشاهده گذشته، مشاهده کنونی است. حتماً همانطور که می فرمایید از اول کار که تعیین نظام منبع می کنید با یک تحلیل کار می کنید. در نظام سؤالات با یک تحلیل سوال می کنید. یعنی بخشی از کارتان وجود ندارد که تحلیل شما مبنای کارتان نباشد. در نهایت این توجه به تحلیل، گاهی پررنگتر و گاهی کمرنگ تر است و یا گاهی اصلاً از آن غفلت و نظر آلی (نه نظر استقلالی) نسبت به او دارید. به عبارت دیگر، اگر نظام من قبلاً درست شده باشد شما الآن دیگر توجه ندارید به اینکه نظام من دارای تحلیل است. نظام سؤالاتان را بر آن اساس درست می کنید و به کار می گیرید و اگر نظام سوالها انجام گرفته باشد، برگه نویسی را بر اساس ابزاری که دارید آغاز می کنید.

#### ۲/۲ - بکارگیری جدول آماری مقنن در روش گزارش‌گیری در مراحل مختلف پژوهش

طبیعی است که جدول آماری احتمالات در این قسمت در بدست آوردن نظام سؤالات از نظام منبع، یعنی برگه نویسی حتماً به کار گرفته می شود.

(س): این بحث چه ارتباطی به قانون احتمالات پیدا می‌کند؟

(ج): اگر برگه نویسی آوایی به کمک قانون احتمالات نباشد، هیچگونه ارزش علمی نخواهد داشت. شما باید یک جدول تراکمی داشته باشید چرا که در بعضی جاها مطلب خیلی متراکم و در بعضی جاها کم است. قانون احتمالات به شما می‌گوید: با توجه به مدت زمانی که در اختیار دارید به چه نسبت، خانه‌های جدول احتمالات را ریز یا درشت کنید تا نسبت تقریب به یک نسبت معقول برسد. این روش در همه مراحل و حتی در بخش نظری هم هست. قانون احتمالات در هیچکدام ساقط نمی‌شود. تحقیق اگر بوسیله نظام و موضوعات متعدد در آن مطرح باشد، مهمترین سؤال این است که به هر موضوع در نظام چه مقدار باید پرداخته شود؟

(س): آیا این کار به معنی کاربرد علم آمار و احتمالات است یا اینکه شما بر اساس تخمین به هر بحثی به اندازه‌ای اهمیت می‌دهید؟

(ج): خیر، در نظام احتمالات - که طبقه‌بندی موضوعی انجام شده است و به شما می‌گوید چقدر از وقت را صرف چه موضوعی بکن - اگر می‌خواهید معادله را بدست آورید، به هر میزان که تخمین را وارد کنید می‌گویید تخمین غیر علمی است. در احتمالات هم تخمین هست اما تخمین مقنن است. اگر تخمین غیر مقنن پیدا شود، بهینه محال است. تخمین، به دلیل مقنن شدنش امکان معادله را فراهم می‌آورد.

(س): آیا استفاده از قانون احتمالات نسبت به برنامه‌ریزی باید صورت بگیرد و یا نسبت به کل اطلاعاتی را که فراهم آورده‌ایم و حالا می‌خواهیم تجزیه کنیم؟

(ج): ببینید من می‌خواهم از کل یک شهر اطلاع به دست آورم. سه تا پارامتر هم به من می‌دهند: ۱- اعتقادات مردم شهر چگونه است؟ گرایششان چگونه است؟ و بینش و دانششان چگونه است؟ اگر فرض کنیم که این سه تا جزء ارکان ما باشد حتماً اگر یک جدول شطرنجی روی قم بیندازیم نمی‌توانیم بگوئیم همه مردم اعتقاداتشان نسبت به مکاتب الهی، الحادی و التقاطی به یک اندازه است. ممکن است در شمال شهر تهران اطلاعات دانشی آنها زیاد باشد، ولی گرایش اعتقادی آنها به خداوند متعال مثل جنوب شهر نباشد، ممکن است تراکم جمعیت در بالای شهر بسیار کم باشد و در جنوب شهر خیلی زیاد باشد، ولی برای شما مهم است که از هر چند هزار نفری که در یک مکان اتفاقی واقع می‌شوند این نتیجه‌گیری صورت گرفته است مثال دیگر: یک کشور کوچک به نام «بحرین» یا «قطر» یا «دبی» هست که کل جمعیت آنها به اندازه جمعیت یک شهر ایران نمی‌شود. خوب این را نمی‌شود در قانون احتمالات از نظر قدرت سیاسی با کشوری که جمعیتش صد برابر دیگری است، یک اندازه بگیریم. قانون احتمالات به شما می‌گوید: چه نمونه‌هایی را از چه جاهایی بر اساس چه تراکمی بردارید تا بتوانید بالای ۵۰٪

نسبت به آن امر به طور علمی نظری دهید.

(س): فکر می‌کنم این وقتی است که بخواهید تحقیقات میدانی انجام شود.

(ج): تحقیقات در مورد کتابخانه هم میدانی است به اینکه مثلاً چقدر کتاب هست؟ در کجاها هست؟ چقدر در این باره تحقیق شده است؟ اگر ما از قانون احتمالات استفاده نکنیم نمی‌توانیم قانونمند حرف بزنیم. البته با یک ضریبهایی می‌توان خانه‌ها را در آمار درشت کنید که در این صورت، نسبت تقریب کم می‌شود ولی اگر اصلاً خانه نبندید کار شما فقط تخمین است. پس شما می‌توانید آن جدولی را که برای یک موضوع می‌کشید با توجه به موضوع، کوچک و بزرگ کنید که در این صورت درصد تخمین به صورت علمی بالا می‌رود. اگر درشت کنید درصد گزارشگیری شما پایین می‌آید. این هیچ فرقی ندارد چه در بحث عقلی و چه در بحث نقلی و چه در بحث آزمون و تجربی، باشد. اگر به نسبی بودن دانش اعتقاد دارید این چند فرض باید در نظرتان باشد.

### ۲/۳ - قابلیت بهینه شدن جدول آماری

اگر مفاهیم، نسبی و مرکب است آنازش هم چه نظری و چه عینی (نسبت به گذشته) نسبی است. اگر مفاهیم نسبی جدول آمار برای شما اهمیت پیدا کند. می‌گوییم تعریف واحد در کل اینها هست و شاخصه کنترل در آخرین قسمت است نه اینکه واحد ندارد. یعنی کاملترین وضعیت این که: هر نه خانه بکار گرفته شود، یعنی اگر نحوه تامین منابع، موضوع تحقیق باشد و بخواهیم مرتباً بهینه‌اش کنیم باید تمام اینها در آن منعکس شود کما اینکه تجزیه موارد و تنظیم روند، و آثار تخصیص و... همه اینها قابلیت بهینه شدن دارند. (این مطلب که بیان می‌شود به برای پاورقی در مبحث آسیب‌شناسی آن جدولی که می‌خواهد بالا رود دقت کند و برگردد مفید است.) بهر حال اینطور نیست که وحی به ما شود. وقتی وارد عمل شدید می‌بینید معادله انجام نشد. ممکن است کسی برای کار ۶ ماهه ۳ ماه وقت روی آن نگذارد که حتماً کار شما چنین کاری نیست. یک وقت سوال می‌کنید و روشی را که بخواهد مرتباً خود را بهینه کند تا معادله اسلامی بدست آورد می‌خواهید. آنوقت می‌گوییم این باید در خودش ثبت شود. اگر هر کدام از این پنج تا را کم کنیم کار ما لنگ می‌شود. منبع را بشناسم و نظام سوالات را نسبت به منبع مشخص کنم. یعنی یک موضوعی را در محیط دارم حال اگر نظام منبع را به فرض محال کلمه بیرون قرار دهم، نظام سوالات اینرا از موضوع می‌گیرد.

### ۲/۴ - بدست آمدن شرایط محیط موضوع تحقیق توسط روش ثبت گزارش

آنوقت چیزی که حاصلش بدست من می‌آید یکبار بوسیله قانون، احتمالات برگه نویسی به صورت جزئی و یکبار به صورت منطقی انجام میشود و نیز یک تنظیم گزارش صورت می‌گیرد و ربط بین درون و بیرون را در پایان

تحويل می دهد. در حقیقت این سه تاروی هم (برگه نویسی آوایی و منطقی و تنظیم گزارش) نظامی را می سازد که بین نظام سوالات و نظام منبع، نظام موضوع را تحول می دهد. نظام تعیین موضوع یعنی تعیین شرایط و تعیین محیط. اجزاء موضوع تعیین بین درون و بیرون محیط نسبت به اطلاعات شما عیبی ندارد که منبع عقلانی باشد؛ نسبت به موضوع پژوهشی شما محیط قرار می گیرد یعنی گمانهایی را که می زیند یک موضوع در گمانها است. یعنی یک موضوع نسبت به موضوعات دیگر است. از این بحث به صورت اجمالی بگذریم.

(س): حالا ما فرض را بر این می گیریم که در تحقیقات کتابخانه ای این چند مرحله را پیمودیم.

(ج): میخواهم عرض کنم چه چیزهایی اضافه و کم می شود؟ در تحقیقات کتابخانه ای کلاً به گونه ای این روشن

را طرح می کند که ویژگیهای خاص خود را اضافه می کند. یعنی لقب اینکه به دوره ها و شخصیتها و مکانها و اجزاء موضوع وارد شورا طرح می کند. در حالیکه در بخش تحقیقات کتابخانه ای می گوید: در تحلیل وارد شو.

### ۳- «تأمین، تجزیه، ترکیب» (روش ثبت گزارش) در پژوهش نظری

(س): این نوع کار، متداول است. به این معنا که، تحقیق چیست؟ و بعد دنبال سوالات برو و جمع بندی کن و نمودار تراکم عوامل متغیر و وابسته بکشید بعد چقدر وابستگی اینها به هم تأیید شد؟ چقدر تأیید نشد؟ در بخش تحقیقات متعارف این کارها را می کنند اینرا ما نسبت به اطلاعاتی که کسب می کنیم حال ممکن است این اطلاعات از کتاب و اطلاعات گذشته کسب شود و ممکن است بر اساس این پرسشنامه که من تهیه کردم، الان اطلاعات جدیدی کسب کنم به هر حال انجام اینکار نسبت به اطلاعاتی که کسب می شود، معنایش روشن است (عملاً در تحقیق کاربردی استفاده می شود) در تحقیق کتابخانه ای ما با اطلاعات مکتوب سروکار داریم در تحقیق کاربردی با اطلاعات عینی. منتها در تحقیقات نظری که علی القائده باید تولید اطلاعات شود یعنی شما می خواهید طراحی یک مدل بکنید شما می گوید که بستری فراهم شده برای این موضوع نسبت به دیدگاههای مختلف در جهانی شدن بعد از تحقیق کتابخانه ای الان اشراف دارید. حالا می گوید من می خواهم ببینم در وضعیت موجود جهانی کجا ایستاده ایم؟ دنیا کجا ایستاده است؟ برای اینکه به آن تشخیص وضعیتی که در تحقیق کاربردی پیش بینی شده است بتوانم برسم، باید یک مدلی طراحی کنم که بتواند قدرت ارزیابی را به من بدهد یعنی عوامل، جاهایشان را پیدا کرده باشند سپس من بگویم که در این مؤلفه چقدر ضعف و یا چقدر قوت داریم بعد بر اساس این بتوانم قضاوت کنم. حالا برای این مدل نظری که می خواهم درست کنم اینکه منابع را باید ببینم، نظام سوالات را درست کنم و اطلاعاتی که جمع می شود تجزیه کنم و از طبقه بندی الفبایی موضوعی به یک مدل برسم در تحقیق نظری روشن نیست که این روند را حتماً باید پیمائیم. چنانچه به صورت ملموس ترش عمل کنیم ما خودمان در نوع

بحثهایی که یک سبک تولیدی دارد چنین نیست که این مسیر را طی کنیم آیا شما می‌گوئید حتماً لازم است؟ همانطور که می‌گوئید تحقیقات کتابخانه‌ای باید در کنار تحقیقات نظری باشد.

(ج): در خود کار نظری آیا من برگه نویسی بکنم یا نه؟ احتمالات (گمانه‌های نظری) را جدا جدا بنویسم یا نه؟ اگر ما گفتم یک موضوع در ارتباط با مجموعه موضوعات می‌توانیم تعمیم آثار دهیم، چندین نوع نظام موضوعات می‌توانیم بسازیم. به عبارت دیگر اینکار را در کتابهایتان که بخش نظری است انجام می‌دهید. می‌گوئید که این مطلب دارای ۵ احتمال است که احتمال اول اینطوری است احتمال دوم این طوری است احتمال سوم اینطوری است حتماً برگه نویسی می‌خواهد حتماً اگر یکبار تسلسل آوایی و یکبار تسلسل منطقی درست کنیم و بعد نظام درست کنید بهتر می‌توانید بنویسید. به عبارت دیگر آشفتگی در کار چه زمانی پیدا می‌شود؟ وقتی مثلاً حجم صفحاتیکه تهیه کرده‌اید خیلی زیاد باشد و بعد نتوانید اینها را جمع و جور کنید. وقتی می‌گوئیم تحقیقات کتابخانه‌ای سه شاخصه‌ای که باید در آن اصل باشد چیست؟ تحقیقات کتابخانه‌ای اصولاً باید انتزاعی باشند تنها جائیکه در روند تحولات به پیش فرض می‌رسید باز هم ناظر بر تحولات هستید یعنی می‌گوئید دیگران چه می‌کنند؟ غرض از انتزاع همین است.

#### ۴- تحلیل انتزاعی از روند تحولات و آینده در پژوهش کتابخانه‌ای

گزارش یک انقلاب را می‌دهید خودتان در انقلاب حضور ندارید ایجاد انقلاب در خارج نمی‌کنید تحلیلگر تاریخی غیر از تحلیلگر آنالیز عینی است. او برای تصرف در عینیت می‌خواهد ایجاد یک انقلاب کند. کلاً کلمه کتابخانه‌ای یا استقرائی بحث انتزاعی است. این استقرآء اعم از اینکه شما در عینیت ملاحظه کنید یعنی آثاری از ابزار مصرف مثل ظروف، آثاری از ابزار... مختلف بیاورید یا اینکه از کتابخانه‌ها واقعاً از مطلب کتاب آثار گذشته را بیاورید.

(س): آیا به لحاظ اینکه بررسی آثار گذشته است می‌گوئید انتزاعی می‌شود؟

(ج): قطعاً.

(س): وقتی شما به مطلب نظام می‌دهید آیا بر اساس آن نظام، از انتزاع بیرون نمی‌آید؟

(ج): وقتی تحولات را ذکر می‌کنید باز متصرف در تحولات گذشته نیستید.

(س): ولی متصرف در اطلاعات گذشته هستیم.

(ج): متصرف در تحلیل خودتان نسبت به آینده می‌توانید باشید. تحلیل شما واقعیت را عوض نمی‌کند چه

درست تحلیل کرده باشید چه غلط زیرا از تصرف شما خارج است. در تحقیق کتابخانه‌ای منبع شما شی متغیر

نیست، بلکه تغییرات گذشته است نه موضوعات. متغیر بالفعل. در تحقیق میدانی ضدش است. یعنی شی متغیر است که متصرف شما است. آن تحقیق را انجام می دهید برای اینکه به پیش فرض برسید. اینکه شما نسبت به هر یک موضوع، فرض داشته باشید، یک نکته را نشان می دهد که فرض، هر قدر هم دقیق و مجموعه ای باشد، فرض مادام که کار آمادیش در عینیت در بخش تحقیق کاربردی تمام نشده باشد، باز هم فرض است. این مربوط به این است که شما در مسئله آگاهی به تطابق، قائل نشده باشید. هر قدر شما مجموعه درست کنید هر کاری که دلتان می خواهد بکنید ابتدا به پیش فرض می رسید، به فرض تحلیلی، نظری و تئوری نمی رسید. یعنی تئوریزه اش نکردید و نظام به آن ندادید. به صورت خیلی کلی گفتید از کدام تاریخ روندها چگونه شد؟ در حقیقت شما درباره اینکه تحولات در چه اوقاتی انجام گرفته است نظر می دهید.

#### ۴/۱- مبتنی بودن تحلیل بر مدل نظری بدست آمده در پژوهش نظری

(س): مقاطع تحول را بر اساس دیدگاه خودتان تصور می کنید یا این هم گزارشگری از تحولات است؟

(ج): خیر حتماً از دید خودتان است ولی دید خودتان در اینجا انتزاعی است. اگر این دید، توانست از نظری

بگذرد، واحد بندی کند، توزین کند، سپس شاخصه بندی کند و سپس متصرف شود به همان نسبت از انتزاعی بودن خارج می شود.

(س): به نظر می آید این تعبیر ساطر است که بگوئیم: «گزارشگری از تغییرات گذشته است» تا بگوئیم انتزاعی

است؟ در واقع تصوف در موضوع، در این مرحله صورت نمی گیرد. در یک مرحله آرایش نظری نسبت به صورت نظری تحلیل می کنیم و سپس تئوریزه می کنیم. در این مرحله از گزارشگری گذشته تبدیل به اجتهاد یا نظریه فعلیمان درباره موضوع می شود.

(س): که این تئوریزه کردن در تحقیقات میدانی واقع می شود و در نظری فقط مدلس را درست می کنیم.

(ج): نظام تئوریش را هم درست می کنیم. یعنی فرضیه اش از پیش فرض در می آید. و تبدیل به نظام فرض و

نظام مفروض می شود و از اصول مفروض به نظام مفروض تبدیل می شود.

(س): اگر فرض را بر این بگیریم که اینکارها از نسبت به تحقیق کتابخانه ای انجام بدهید البته یا این ویژگی که

گفتیم یعنی در واقع نسبت به اطلاعات گذشته گزارشگری می کنیم این مراحل را طی می کنیم تا به اصول مفروض که همان پیش فرضها باشد برسیم.

#### ۴/۲- بدست آمدن اصول و پیش فرضهای نظریه های متفاوت

(ج): پیش فرض درباره اینکه ۳ تا مکتب است یا ۴ تا مکتب است یا ۵ تا مکتب است؟ و اینکه چه تحولاتی



داشته‌اند. چند نظریه مطرح است که هر کدام یک متغیر را قرار داده‌اند و یک مقدار هم کارایی داشته است.

### ۴/۳ - مقایسه کارآمدی نظریه‌ها از طریق آثار آخرین مرحله تحقیقات کتابخانه‌ای

(س): در این مرحله ارزیابی نظرات هم صورت می‌گیرد؟

(ج): مقایسه نظرات می‌شود نه ارزیابی. در ارزیابی دقت بیشتری صورت می‌گیرد.

(س): در ارزیابی نقاط ضعف و قوت تئوری مشخص می‌شود؟

(ج): خیر، مقایسه کارآمدی می‌شود. گفته می‌شود که مثلاً پوشش موضوعی این بیشتر بوده و دیگری کمتر

بوده است ولی تحلیل اینکه چرا ابزارش کارآمدتر است؟ واحدهایش چگونه بود؟ با چه شاخصه‌هایی کار می‌کرد؟ عاملهایش چه طوری بودند؟ تعادلش چه چیزی بود؟ ضرائبش چه چیزی بود؟ چه نظرهایی می‌دادند؟ اصلاً اینها مطرح نیست.

### ۵ - مراحل مختلف تحقیقات نظری

#### ۵/۱ - بررسی علت کارآمدی متفاوت نظریه‌ها در اولین مرحله از تحقیقات نظری

بر خلاف تحقیقات نظری که از اول وارد کار دیگری می‌شود. از اصول در می‌آید، از مقایسه دستگاههای مختلف، به صورت آثارشان در می‌آید. چرا این آثار را دارند؟ و چرا بعضی‌هایشان نتوانسته‌اند داشته باشند؟ یعنی علت برتری یک نظر را بر دیگری بررسی می‌کند، نه گزارش برتری یک نظر نسبت به دیگری. پس ما در اینجا یک دیدگاه نسبت به محیط داریم ولی محیط طبق مدل، عمل نمی‌کند. خود همین هم باید در آزمون نتیجه دهد و این یک نکته خیلی مهم درباره مدلمان است یعنی اگر بتوانیم هم در مورد آنچه که تحت تصرفمان است پیش بینی داشته باشیم و هم در مورد چیزی که تحت تصرفمان نیست. و در هر دو مورد آنها درست عمل کند، این به آن معنا است که مدل ما واقعیت را کاملاً می‌بیند.

(س): پس طبقه بندی که مبنا کار ما قرار می‌گیرد، طبقه بندی اسلامی است؟

(ج): بله! ولی مقایسه نظرها درباره محیط، از موضع مدل اسلامی است.

#### ۵/۲ تشخیص کیفی (توزین سهم تأثیر) وضعیت در این مرحله توسط اعداد نسبی

(س): پس ما تشخیص وضعیت را دادیم.

(ج): تشخیص کیفی وضعیت را دادیم نه کمی،

(س): فرض بر این است، توزین سهم تأثیر کمی آمده است.

(ج): توزین سهم تأثیر، نه واحدیکه باید رویهم جمع شود و یک ستون بسازد و بعد نسبت بین دو ستون گرفته

شود و آن وقت بینم آن وزنی که در سهم تأثیر داریم هست یا نه؟ یعنی اعدادی که برابر با کیفیت مطلوب ما هست همیشه در آنجا هست؟ البته منظور، اعداد (اعداد نسبی نه اعداد عینی) وصفی است نه اعداد اضافی. معنی عدد اضافی این است که عدد، جدای از تغییر ملاحظه می شود. عدد، عدد گزاشگری است. اعداد نسبت تأثیری باید اعدادی باشند که برابر با تغییر یا کیفیت باشد. بیان دوم کیفیت، اعداد کمی است در آنجایی که اعداد نسبتی باشد. اگر گفتم که هرگاه نسبت الف به ب این عدد باشد و نسبت به جیم این عدد باشد و نسبت جیم به الف این عدد باشد دال نتیجه می شود. معنایش این است که عوامل پیدایش دال را ارائه می دهیم. نه اینکه شناسایی خود جیم یا الف یا ب بکنم. زمانیکه مدل بهینه می شود، آن عدد، دقیقاً باید به برابری با کیفیت، میل پیدا کند. این عدد، عدد صرفی ماست که می گوئیم ۵ تا از آن کم کن یا ۲ تا اضافی کن. پس در شاخصه و توزین همیشه عدد هست، واحد هست ولی عدد، عدد ضریب و نسبت است. به عبارت دیگر عدد کیفی است. در تحقیق میدانی کاری به این عدد ندارند. می گویند آنرا در تحلیلت به کار بگیر و به من عدد کمی تعینی مستقل تحویل بده. می گوید با استفاده از الکل و جیوه بگو دمای بدن این چقدر است؟ فشار هوا را روی جریان خونش کم و زیاد کن و بگو فشار او چقدر است؟ عین همین کار را در تعادلات مایعاتش تجزیه کن بگو چقدر است؟ ولی عدد سهم تأثیری هرگز این طور نیست.

(س): این اطلاعاتی که داریم طبقه بندی می کنیم نسبت به دیدگاههاست یا نسبت به فرآیند جهانی شدن است؟

(ج): از دید ما جهانی شدن بر مبنای محیط چگونه است؟ از دید ما جهانی شدن خودمان چگونه است؟

(س): آیا این تا اینجا مشخص شده است؟

(ج): تا توزین سهم تأثیر مشخص شده است. نظام جهانی شدن تا توزین سهم تأثیر به صورت کیفی تمام شده است؛ هم در شناسایی بیرون و هم در شناسایی خودتان. یعنی نظام تحنیل جهانی شدن، تنظیم شده است.

#### ۶- مراحل مختلف پژوهش میدانی

##### ۶/۱- تنظیم نظام سوالات و تعیین نظام منبع اولین مرحله پژوهش میدانی

از عدد در تعیین شاخصه به صورت کمی استفاده می شود. در اینجا نظام سوالات دارید، تعیین نظام منبع دارید. یعنی نظام شما در اینجا، کلیه اشیا هستند که بتوانند در آثار قرار بگیرند نه در موضوع و موضوعات و نیز باید هم تأثیر باشند. یعنی در دسته های انتزاعی به صورت دیگری در آیند. مثلاً اگر بحث درباره اندازه شد، این قلم با این خط کش در اندازه و درازا هم تأثیر است و لوله این که نوع جنسش فرق دارد. چون ما به اشتراک دارند و امکان واحد بندی وجود دارد. تأثرات محیطیشان اگر روی اندازه چیزی اثر گذاشت (بزرگ و کوچک شدن)، بوسیله

دستگاههایی که هم تأثیر باشند می توانم این آثار را بشناسم و انتخاب واحد کنم و اندازه بگیرم در اینجا لازم است که نظام منبع و نظام سوالات داشته باشیم. در اینجا انتزاع مطرح است اما نه در شکل اول، در شکلی که ببینیم آن نظام کیفی در عمل چه می کند؟ چه چیزی تشخیص می دهد، چه چیزی تحلیل و پیشنهاد می دهد و چگونه برنامه ریزی می کند؟

### ۶/۲ - بدست آمدن نظام شاخصه توسط نظام سوالات

(س): این نظام سوالات مجدد برای چیست؟

(ج): در واقع برای شناخت شاخصه است، در آخر کار که می خواهد نظام درست شود، می گوییم نظام شاخصه ها اینست.

(س): وقتی که طبقه بندی نظام و موضوعی می شود چه فرقی می کند.

(ج): کل اینها خیلی فرق کرده است. در تغییر میدانی می بینیم سهم تأثیر با چه چیزهایی مشترک است؟ و یا

واحد انتزاعی را چگونه ما می توانیم بدست بیاوریم.

### ۶/۳ - تشخیص وضعیت توسط نظام شاخصه

و بعد از آن می توانیم تشخیص وضعیت دهیم و بعد از آن هم می توانیم بکار بگیریم.

(س): در اینجا که می خواهیم اطلاعات را طبقه بندی موضوعی و منطقی کنیم؛ با آنچه که در تحقیقات نظری

شده چه فرقی دارد؟

(ج): در تحقیق نظری بسترگزینش، گمانه، پردازش را نگاه می کردید. که ببینید با چه گمانه ای دارید کار

می کنید. در انتزاع می گوید آن گمانه ای که تمام شده و پردازش هم شد. حال در آثار با چه چیزهایی مشترک است.

مابه الاشتراک خارجی را می بینید.

(س): چقدر لازم است که در بحث قبل از این استفاده کنیم؟

(ج): کاریکه ما در تأمین منابع انجام می دهیم و سپس تجزیه موارد می کنیم با کاریکه در سطح دوم در تعمیم

آثار و تخصیص جایگاه می دهیم با کار سومی که در تعیین شاخصه و تشخیص وضعیت می دهیم سه نوع کار است.

حتماً آن ۹ تا را می خواهد.

(س): الآن به یک معنا در هر سه، تأمین، تجزیه، تنظیم می کنیم.

(ج): تأمین، تجزیه و تنظیم را به یک گونه می توانید بگویید روش عامّ مشاهدات شماست با شهود نظری، نه

به شهودی حسّی در تحقیق نظری تفاوتهاش اینست که موضوعش عوض می شود فعل موضوعاً، ملاحظه درون و

بیرون و ارتباط است. همانطور که می‌فرمائید تأمین، تجزیه و تنظیم روند، ولی موضوعش، وضعیت گذشته متغیر، یا تحلیل نسبت به متغیر موجود، با تشخیص وضعیت تغییر موجود و تصمیم درباره آن یعنی تصرف در متغیر موجود است.

(س): آیا در تحلیل، تشخیص نیامده است؟

(ج): نحوه تشخیص در تحلیل، نظری و کینی است، نحوه تشخیص در تحقیق میدانی، تصرفی و کاربردی

است.

(س): حالا اگر درون و بیرون و ارتباط را در تأمین و تجزیه و تنظیم، پایه قرار دهیم چگونه است؟

(ج): برای جدول سازی خوب است.

(س): روش تحقیق را در این قالب توضیح می‌دهیم.

(ج): موضوعات برنامه اینها هستند.

(س): و آنها هم سرفصلهای برنامه سازی می‌شوند.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»